

خاطرات

سردار احمد بخاری

جعفرقلی خان سردار بهنادر

پکوش

ایرج افشار



انتشارات امیر

خاطرات

سردار اسٹبھتیاری

کنجیه

خاطرات و فرزنامه های ایرانی

شماره ۶

زیرنظر

ایرج افشار

خاطرات

سردار سعید بختیاری

(جعفر قلی خان سردار بهادر)

پکوش
ایرج افشار



خاطرات سعید
۱۳۳/۳

سرشناسه : سردار اسعد بختیاری ، جعفرقلی ، ۱۲۵۸ - ۱۳۱۳ .
 هنوان و نام پدیدآورنده : خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان سردار بهادر) / به کوشش
 ایرج افشار .
 مشخصات نشر : تهران : اساطیر ، ۱۳۹۲ .
 مشخصات ظاهري : ۳۰۴ ص : مصور، نمونه، عکس (انتشارات اساطير ، ۱۳۳ . گنجينه خاطرات و
 سفرنامه‌های ایرانی : شماره ۶)
 شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۹۶۰ - ۴ .
 فهرست‌نویس براساس اطلاعات فیبا
 موضوع : سردار اسعد بختیاری -- جعفرقلی -- ۱۲۵۸ -- ۱۳۱۳ -- خاطرات .
 موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان ، ۱۱۹۳ - ۱۲۴۴ -- سالشمار .
 موضوع : ایران -- تاریخ -- بهلوی ، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ - ۱۳۲۰ -- سالشمار .
 شناسه افزوده : افشار ، ایرج ، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۹ ، مصحح .
 رده‌بندی کنگره : DSR1۴۸۶/۳۷۷۳
 رده‌بندی دیوبی : ۹۰۰ / ۰۸۲۲۰۹۲ - ۸۵۸۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۷۷ - ۸۵۸۳



خاطرات سردار اسعد بختیاری

تأليف : جعفرقلی خان سردار بهادر

به کوشش : ایرج افشار

چاپ اول : ۱۳۷۲

چاپ سوم : ۱۳۹۲

لیتوگرافی و چاپ : دیبا

شمارگان : ۱۱۰۰ نسخه

شابک : ۴ - ۷۶ - ۵۹۶۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است .

نشانی : میدان فردوسی ، اول ایرانشهر جنوبی ، ساختمان ۱۰ (پلای ۸ جدید)

تلفن : ۸۸۳۰۱۹۸۵ - ۸۸۲۱۴۷۳ - ۱۴۸ - ۸۸۳۰۱۹۸۵

این مجموعه...

نگارش تاریخ دقیق اجتماعی و سیاسی دو قرن اخیر ایران منوط به چاپ شدن بسیاری از اسناد و مأخذ عصری است و از آن جمله است خاطرات و سفرنامه‌هایی که ایرانیان خواه در سفرهای خود به پهنهٔ ایران نوشته‌اند و خواه دربارهٔ وقایع و حوادث شخصی و مملکتی نوشته و هر یک به چشم عجب دیده‌ها و شنیده‌های تازه‌ای را برای همزايانان خوش به رشتة قلم درآورده است. از هر یک از آن نوشته‌ها می‌توان نکته‌های ظریف و طبعاً مفید که به کار تاریخ نویسی می‌آید استخراج کرد و طبعاً تاریخ واقعی اجتماعی و سیاسی ایران روشن‌تر خواهد شد از آنجه تاکنون به عنوان «تاریخ» به دستمان رسیده است. طبیعی است که هر یک ازین مأخذ قدیم به چشم خوانندگان و جستجوکنندگان جنبهٔ کاملاً اعتباری خواهد داشت و ممکن است کتابی که پسند ذوق یکی واقع می‌شود دلپذیر خاطر دیگری نباشد. اما یک «مجموعه»‌ای که به نشر اسناد و مدارک عصری می‌پردازد سعی اش بر آن است که آن اسناد و مدارک برای تاریخ مفید واقع شود و باید در سنجه و گزینش خود توجهش به آن باشد که نویسنده سندی خیانت کننده بوده است و پردازندۀ مدرکی دیگر خدمت کننده.

نوشته هر دو دسته باید چاپ شود تا محقق بیطرف و مورخ
بی نظر بتواند نویسنده گان آن کتابها یا صادرکنندگان آن اسناد را
چنانکه بوده اند بشناساند. بنابراین کتابهایی که درین مجموعه
چاپ خواهد شد دلالت ندارد بر این که ناظر یا ناشر به قصد
«طرفداری» به چاپ رسانیده اند.

یک مجموعه، از سلسله انتشارات اساطیر که علاقه مندانی
چند به فرهنگ ایران به قصد انتشار کتابهای مفید بنیاد
گذارده اند مجموعه ای است به نام «سفرنامه های ایرانی». درین
مجموعه علاوه بر تجدید چاپ سفرنامه هایی که پیش ازین
چاپ شده و بسیار نایاب است سفرنامه هایی به چاپ خواهد
رسید که بصورت نسخه خطی در گوش و کنار کتابخانه ها
ناشناخته مانده است.

* * *

نام این مجموعه پیش ازین «مجموعه سفرنامه های ایرانی»
بود و دو کتاب در آن با این نام به چاپ رسید و منتشر شد. اما
چون تصمیم برآن گرفته شد که بعضی از کتابهای خاطرات هم،
به چاپ برسد ازین پس نام این مجموعه، با توجه به اینکه
سفرنامه خود چیزی جز خاطرات نیست، گنجینه خاطرات و
سفرنامه های ایرانی خوانده می شود.

فهرست مندرجات

دفتر اول

- ۱۶-۹ اشاره به وقایع مهم دوران مشروطیت
- ۷۷-۱۷ حکومت کرمان ۱۳۲۸-۱۳۴۱ قمری
- ۸۷-۷۹ ایام بیکاری در طهران ۱۳۰۱-۱۳۰۲ شمسی
- ۱۱۷-۸۹ دالیگری خراسان فروردین ۱۳۰۲ - اردیبهشت ۱۳۰۳ شمسی
- ۱۳۰-۱۱۹ وکالت مجلس شورای ملی اردیبهشت مرداد ۱۳۰۳ شمسی
- ۱۷۹-۱۲۱ وزارت پست و تلگراف شهریور ۱۳۰۳ - خرداد ۱۳۰۵
- ۲۰۰-۱۸۱ دوره بی منصبی (سفر خراسان با شاه) تیر ۱۳۰۵ - خرداد ۱۳۰۶
- ۲۰۸-۲۰۱ وزارت جنگ در دولت مخبرالسلطنه خرداد ۱۳۰۶ - اسفند ۱۳۰۶
- ۲۱۴-۲۰۹ صفر آلمان مهر - اسفند ۱۳۰۶
- ۲۲۴-۲۱۵ بازگشت به طهران اسفند ۱۳۰۶ - مرداد ۱۳۰۷

دفتر دوم

- ۲۵۸-۲۲۵ دنباله دوره وزارت جنگ مهر ۱۳۰۷ - مهر ۱۳۱۲
- ۲۹۶-۲۷۹ فهرست اعلام

یادداشت

یادگاری برای شورمندی حافظ فرمانفرمانیان
به تاریخ ایران و به یاد سالهای دراز دوستی

روزنامه خاطرات رجال از دوره رضاشاه پهلوی کم است و علتش روشن. سیاست و رفتار حکومت و مخصوصاً خبرچینی مرسوم اداره تأمینات نظمه چنان مرعوب‌کننده بود که رجال (حتی اشخاص عادی) دل آن نداشتند تا خطسر کنند و در خانه خود یادداشتی از اوضاع حکومتی و سیاسی کشور و زمانه، حتی سوانح احوال خود (به قول قدما حسب حال) بنویسند. ترس برهمه مستولی شده بود. مرحوم اللہیار صالح حکایت می‌کرد از روزگار و کار منشیگری خود در سفارت امریکا که آموخته بود باید روزانه پیشامدها و دیدارها و شنیده‌ها و خبرهای مهم و اساسی را در تقویم یادداشت کند. او این کار را تا سالی که به دعوت علی‌اکبر داور به مستنطقی عدیله و خدمت در اصفهان منصوب شد ادامه داده بود. پس از آن دیگر آن رویه را رها می‌کند زیرا در دوران همان خدمت دیده بود نظمه چگونه اوراق و اسناد اشخاص را حتی اگر برای جرائم عادی مورد تعقیب بودند از خانه‌های آنها به در آورده به پرونده متهم العاق می‌کنند. طبعاً این اوضاع هشداری بود و انگیزه قاطعی برای احتیاط یا سلطه ترس. می‌گفت به همین ملاحظه پس از بازگشت به تهران روزی که زن و فرزندم در خانه نبودند فرصت را مناسب یافتم و کلیه دفترهای تقویم را درآتش سوزاندم.

نکته‌ای هم از زبان علی وثوق فرزند حسن و ثوق‌الدوله شنیدم که ثبت‌شدنشی است و حکایتی از تفکر و روحیه اغلب رجال مهم دارد که دست به قلم نبرده و خاطراتی ننوشته‌اند. علی وثوق سال آخر عمر

پدر ازو می‌پرسد چرا کتابی از سرگذشت و گذشته نمی‌نویسید که به یادگار بماند. و ثوق‌الدوله حکمت خوانده و سرد و گرم روزگار چشیده در پاسخ گفته بوده است برای اینکه تو آسوده زندگی کنی. البته می‌دانم که مرحومان مهذب‌الدوله کاظمی (باقر) و علی اصغر‌حکمت وزرای روزگار پهلوی یادداشت روزانه نوشته‌اند ولی نمی‌دانم که آیا خاطرات دوره پهلوی اول راهم دربر می‌گیرد یا این که پس از شهریور ۱۳۲۰ پدان کار پرداخته‌اند.

خاطراتی که از صدرالاشراف و مجده‌السلطنه و دکتر سیاسی و مشق کاظمی و عبدالحسین مسعود انصاری و مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) و عبدالله مستوفی، دکتر عیسی‌صدیق‌اعلم و دکتر علی‌اکبر سیاسی و چند تن دیگر مربوط به آن روزگاران به صورت کتاب نشر شده است، و نیز خاطراتی که به شکل مقاله در جراید و مجلات و مخصوصاً سالنامه دنیا انتشار یافته است همه نوشته‌هایی است که سالهای دراز پس از وقوع حوادث و احتمالاً فراموش‌شدن گوشه‌هایی از موضوع برگشته نگارش درآمده و احتمال خطای یا احتیاط‌های زمانه در آنهاست.

* * *

خوشبختانه از یکی از رجال مهم دوره سلطنت احمد شاه و رضا شاه یادداشت‌هایی که اغلب روزانه نوشته شده است بر جای مانده و آن همین کتاب است که اینک در دست خواننده گرامی و حاوی روزنامه خاطرات جعفرقلی‌خان سردار بهادر فرزند علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری است. او پس از درگذشت پدر سردار اسعد شد و پس از آن‌نام خانوادگی اسعد را بر خود نهاد.

این یادداشت‌های روزانه به خط سردار اسعد و در دو دفتر قطع رحلی است. دفتر اول تقویمی انگلیسی است^{*} که سردار در همه

*— Army and navy foolscap folio scribbling diary with a week on an opening for 1921. London.

صفحات آن به جوهر بنشش و آبی و گاهی سیاه‌رنگ مطلب نوشته است. دفتر دوم دفتر حساب ساخت هند یا اروپاست در ۱۸۹ صفحه که فقط در صفحات ۱۶۹-۱۸۷ آن (البته از راست به چپ) یادداشت شده است. بقیه دفتر سفید است. عکس دو صفحه از آنها نمونه‌وار به چاپ رسانیده شد.

سابقه دست یافتن من بدین دو دفتر و در اختیار آمدن آنها چنین است: چندین سال پیش از این لطف دوست عزیز و دیرینم آقای دکتر داود کاظمی کارساز شد که با سرکار خانم نیماتج فربود همسر مرحوم سهراب اسعد (فرزنده جعفرقلی‌خان) آشنا شوم. در با غ سردار اسعد که نزدیک به پل رومی بود این دفترها را نزد خانم اسعد دیدم. سرکار خانم چون علاقه‌مندی مرا به خواندن آنها احساس و تقاضای مرا دانستند آن دو را با چندین عکس به من التفات کردند. اینک آن نوشه‌ها به شادی روان مرحومان سردار اسعد و سهراب اسعد و با سپاسگزاری از خانم اسعد چاپ می‌شود تا از نابودی و حوادث روزگار در پناه باشد و یادگاری تاریخی از قلم مردی که در منصب وزارت جنگ و کمال قدرت و حشمت به قهر و ستم جان باخت بر جای بماند.^۰

عجب اینجاست که این دو دفتر در اوراق زندگی سردار اسعد بر جای مانده است. زیرا خوانده‌ایم و قرائئن دال است براینکه در آن دوره هر مرد سیاسی را که می‌گرفتند اوراق و اسناد و نوشه‌هایش را از خانه‌اش می‌بردند تا به چشم جستجو و مدرک‌یابی در آنها بنگرند و به قول معروف پرونده‌را کامل کنند. اما این دو دفتر در میان کتابهای سردار اسعد مانده و به دست فرزندش رسیده بوده است.

۰ اتفاقاً آقای منوچهر زری‌باف هم نسخه خطی سفرنامه هندوستان و اروپای علیقلی‌خان سردار اسعد (۱۶ شعبان ۱۳۱۸ از محمره و بازگشت از راه یادکوبه و ازلی) را که به قطع رقمی و سراسر به خط سردارست به من داده است تا مگر روزی به چاپ برسد. این سفرنامه در ۴۶۲ صفحه است. آخرین سطرش که در آخرین صفحه دفترست حکایت از آن دارد که دنباله در دفتری دیگر بوده و گم شده است.

جمفرقلی‌خان سردار اسعد یکی از افراد مؤثر در تعکیم مبانی سلطنت رضاشاه و خدمتگزاری واقعی به او بود. ولی به امر همان پادشاه به هنگامی که افتخار همسفری باشه داشت یعنی در «التزام رکاب» بود دستگیر شد و به زندان افتاد و در آنجا سر به نیست شد.

* * *

زندگی نامه هر دو سردار اسعد در منابع مختلف مذکور است. مخصوصاً در کتاب تاریخ بختیاری (خلاصة الاعصار فی تاریخ بختیار) می‌توان از حسب حال علیقلی‌خان و فرزندانش و خاندانش آگاهی‌های باارزش به دست آورد. کتاب حاضر هم سراسر محتوى سرگذشت و سفرها و مناصب عمده جعفرقلی‌خان سردار اسعدست از روزگار جوانی تا اوآخر مهر ۱۳۱۲، و می‌دانیم که او روز ۲۶ آبان همان سال با چند تن دیگر همراه رضاشاه از راه چالوس و کناره خزر به بابل رفت که از آنجا طبق مرسوم سالانه به دشت ترکمن بروند تا شاه مسابقه‌های اسب‌دوانی را ببینند. اما سردار به امر رضاشاه در بابل توقيف و به تهران فرستاده و زندانی می‌شود. روی پرونده او که در نظمیه بوده و دادستان محکمه مختاری و همکاران او دیده بوده و در متن ادعاتامه آورده نوشته بوده است که « تاریخ ورود زندانی ۱۳۱۲/۹ - اتهام شرارت» و در همان ادعانامه یاد شده است بر مبنای دستور «تلگراف رمزی که از دفتر مخصوص شاهنشاهی به شماره ۱۴۹۹ مورخه ۱۱ آذرماه ۱۳۱۲ به اداره کل شهربانی رسیده زندانی شده است. »

پس نیازی بدان نیست که درین مقدمه تفصیلی درباره احوال آن مرد نامدار تاریخ مشروطیت و فرزندش که از وزرای عصر

• نقل از «محاکمه محاکمه‌گران» گردآوری محمد گلبن و یوسف شریفی (تهران، ۱۳۶۲). ص ۲۱. در کتاب «پلیس سیاسی در عصر بیست‌ساله» تالیف خسرو معتقد (تهران ۱۳۶۹) هم آگاهی‌هایی مندرج است.
تاریخ سفر شاه را مخبر السلطنه هدایت در «خاطرات و خطرات» ۲۶ آبان نوشته است یعنی یک ماه و نیم پس از درگذشت تیمورتاش.

پهلوی بود آورده شود. آنچه شاید مناسبت ایسن چند صفحه دارد سالشار موجزی از سرگذشت آن دوست:

علیقلی‌خان، سردار اسعد دوم

۱۲۷۴ قمری	تولد در چهارمحال بختیاری
۱۲۹۸	از اعضای کشیکخانه سلطنتی
۱۲۹۹	کشته شدن پدرش حسینقلی‌خان به امر ظل‌السلطان و زندانی شدن
۱۳۰۸	جمعی از اقوام او از جمله علیقلی‌خان به مدت سه سال وابسته شدن به امین‌السلطان و ریاست سوار بختیاری در تهران با درجه سرتیپی
۱۳۱۳	مامور محافظت از جان امین‌السلطان پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه
۱۳۱۸	سفر به هندوستان و اروپا و اقامت چندین ساله
۱۳۲۰	بازگشت به ایران
۱۳۲۱	رسیدن به لقب سردار اسعدی پس از وفات برادرش اسفندیارخان
۱۳۲۵	سفر به اروپا برای معالجه چشم
۱۳۲۷	آمدن به خوزستان و همراه شدن با نجفقلی‌خان مصمام‌السلطنه برادر خود به سوی تهران و پیشامد فتح تهران (۲۴ جمادی‌الثانیه)
۱۳۲۷	وزیر داخله و وزیر جنگ پس از فتح تهران
۱۳۲۹	سفر اروپا برای معالجه چشم (جمادی‌الثانیه)
۱۳۳۰	بازگشت به ایران (رجب)
۱۳۳۶	وفات در تهران (۷ محرم)

سردار اسعد دارای ذوق فرهنگی و شم تاریخ دوستی بود و به مین فطرت بود که شخصاً به ترجمه بعضی کتابها دست زد و عده‌ای را بر آن داشت که از زبانهای خارجی کتابهایی را ترجمه کنند. در اروپا هم غالباً با ایرانیان ادب‌دوست معاشرت داشت و از آن جمله مرحوم محمدصادق‌خان صاحب‌نسق قمی بود که در شمار مشروطه‌دوستان و هواخوانان آزادی بود. صاحب نسق در ایران هم تا پایان عمر با خاندان بختیاری می‌زیست و معاشر دائمی چهارقلی سردار اسعد و در سفرهای حکومت کرمان و خراسان سردار با او همراه بود.^۶

کتابهایی که سردار اسعد بانی بر نشر آنها شده است طبق ضبط خانبابا مشار در کتاب فهرست کتابهای چاپی فارسی چنین است.

(الف) آنچه به ترجمه و تالیف شخص او یاد شده است:

– تاریخ حمیدی (دامستان تاریخی درباره سلطان عبدالحمید). از پیر کیارد. ۱۳۲۷ق.

۶ درباره صاحب‌نسق نگاه کنید به مقاله من «تفیزاده و صاحب‌نسق»، مجله گهر ۶ (۱۳۵۹): ۵۹۸-۶۰۱ و ۶۲۳-۶۲۷ و ۷۷۱-۷۷۳.

- خلاصه‌الاعصار فی تاریخ بختیار (که عبدالحسین ملک‌المورخین لسان‌السلطنه در تنظیم و تحریر آن دخیل بوده). ۱۲۲۷ ق.
- دختر فرمون. از الکساندر دوما. ۱۳۲۴ ق.
- عشق پاریس. از الکساندر دوما. ۱۳۲۲ ق.
- غاده‌الانگلیس (بولینا). از جرجی زیدان. ۱۳۲۱ ق.
- هانری سوم. ۱۳۲۳ ق.
- هرمس مصری. ۱۳۲۲ ق.

ب) آنچه به تشویق او ترجمه و به دستور او چاپ شده است:

- پل و ورژنی. از برنارد دوسن پین. ترجمه ابراهیم نشاط. ۱۳۲۴ ق.
- تاجگذاری شاه سلیمان صفوی. از شاردن. ترجمه علیرضا مترجم‌السلطنه. ۱۳۳۱ ق.
- تاریخ سرگذشت بزرگترین سلاطین هخامنشی ایران سیروس کبیر. از گزنهن. ترجمه ضیاء‌الدین منشی. ۱۳۳۳ ق.
- دیل گابریل. از اگوست ماکت. ۱۳۲۴ ق.
- روکامبول. از بونسون دوترا. ترجمه حبیب‌الله مین‌الملک. ۱۳۲۶ ق.
- سرگذشت عشق‌بازی ناپسری کلنل فرامبر. از پل دوکک. ترجمه از ترجمه هربی. ۱۳۳۰ ق.
- سفرنامه شرلی. ترجمه اوانس مساعد‌السلطنه پسر ابراهیم زرگرباشی. ۱۳۲۰ ق.
- شوالیه دارمان‌تال. از الکساندر دوما. ترجمه محمد طاهر میرزا. ۱۳۲۴ ق.
- کتاب آبی (هشت جلد). توسط مترجمان مختلف. که اخیراً به اهتمام آقای احمد بشیری تجدید چاپ شده است.
- مارگریت. از الکساندر دوما. ترجمه عبدالحسین میرزا. ۱۳۲۲ ق.

فرزندان سردار اسعد عبارت بودند از: جعفرقلی، محمد تقی ضیاء‌السلطان (امیر جنگ بعدی)، خانباباخان، محمدخان سالار اعظم و متوجهان.

جعفرقلی خان سردار اسعد سوم

۱۲۹۷ قمری	تولد در بختیاری
۱۳۲۳	ملقبشدن به سردار بهادر
۱۳۲۷	جزو سوار بختیاری موقع فتح تهران
۱۳۲۷	سرکوبی طفیان‌گران شاهسون در ناحیه اردبیل و خلخال با همراهی یغمخان
۱۳۲۸	مأموریت خلع سلاح در پارک اتابک
۱۳۲۸	مأموریت ایجاد آرامش در بختیاری
۱۳۲۸	جنگ با ارشدالدوله در ورامین با همکاری یغمخان و سردار محتشم
۱۳۲۸	جنگ با سالارالدوله در هرب به همراهی یغمخان و سردار محتشم

۱۲۲۶	ملقب شدن به سردار اسعد پس از وفات پدر
۱۲۲۸	حاکم کرمان تا سال ۱۲۴۱ (۱۳۰۱ شمسی)
۱۲۰۱	اقامت در تهران بدون منصب
۱۲۰۲	والیگری خراسان از فور دین ۱۲۰۲ تا اردیبهشت ۱۲۰۳
۱۲۰۳	وکالت مجلس شورای ملی تا مرداد ۱۲۰۳
۱۲۰۴	وزارت پست و تلگراف در دولت مستوفی از شهریور ۱۲۰۳ تا خرداد ۱۲۰۵
۱۲۰۵	و همسفری با رضا شاه در سفر خوزستان اقامت در تهران بدون منصب از تیر ۱۲۰۵ تا خرداد ۱۲۰۶
۱۲۰۶	(خرداد) وزارت جنگ در دولت مخبرالسلطنه و سفر اروپا
۱۲۱۲	(آذر) توقيف شدن در بابل
۱۲۱۳	(۱۰ فور دین) مسموم و معدوم شدن در زندان

* * *

سردار اسعد درین یادداشتما مطالبی دارد که برای تاریخ ایران در دوره رضا شاه پهلوی سودمند است و اگرچه همه جا کارها و افکار رضا شاه را تحسین می‌کند و نسبت به افکار دیگران توجهی ندارد، اما از خلال نوشته‌های او می‌توان بر حقایق و دقائیق دست یافت، که در منابع دیگر بدین مضامین نیست. بطور مثال درباره تیمور تاش.

* * *

در پایان سپاسگزاری خود را از سرکار خانم نیماتاج فربود (همسر ارجمند مرحوم سهراب اسعد) و آقای دکتر داود کاظمی و همسر گرامیشان خاتم ناهید فربود* که واسطه العقد این رشته بوده‌اند یادآور می‌شود. مخصوصاً باید گفت که خصلت تاریخ دوستی و حفظ آثار گذشتگان موجب شده است که خانم نیماتاج این یادداشتما را به من واگذار کردند. امیدوارم به پاری پروردگار روزی هم موفق به چاپ سفرنامه سردار اسعد بزرگ بشوم.

تهران - ششم تیر ماه ۱۳۷۱

ایرج الشار

ه خانواده محترم فربود از مردم مبارز فارس بوده‌اند. بنا به یادآوری خانم نامید فربود اینکه در مجله آینده در شماره‌های مربوط فریدون تولی آمده‌است که برادر خانم نیماتاج و ایشان خودکشی کرده بوده است درست نیست و اشتباهی رخ داده است.

اشاره به وقایع مهمنا
دوران مشروطیت

تکارش شده
در سال ۱۳۳۹ قمری

- دفتر اول -

به نام ایزد دانا

اگرچه کاملا در تواریخ مخصوصاً در تاریخ مرحوم سردار اسعد طاب الله ثراه نوشته شده است، برای یادگار این چند سطر مختصر را هم من مینگارم.

پادشاهی محمدعلی شاه

امروز پانزده سال است از عمر مشروطیت ایران میگذرد. در زمان سلطنت مرحوم مظفر الدین شاه در اوآخر عمرش مشروطیت را به ملت عطا کرد. پس از ایشان محمدعلی شاه بر تخت سلطنت جلوس نمود. ما بین ایشان و ملت ضدیت‌ها شد. تا اینکه در سال دویم سلطنتش مجلس را به توب بست. ملت از مرحوم سردار اسعد و خوانین بختیاری کمک خواست.

در این موقع در تبریز ستارخان و باقرخان به کمک ملت قیام کردند. از طرف دولت اردو به ایالت و ریاست شاهزاده عین‌الدوله و سپهسالار اعظم به قلع [و] قمع تبریزیها حرکت کرد. آقای سردار جنگ و چند نفر از خوانین زاده‌های بختیاری هم در اردوی دولت بودند. با کمال خفت از تبریز مراجعت کردند و هیچ کاری نتوانستند بکنند.

در این موقع سپهسالار اعظم به طرف گیلان رفت. ملیون شمال ایشان را علم کردند بر علیه شاه. از طرف جنوب هم آقای صمصام‌السلطنه بر علیه‌شاه به اصفهان ورود کردند. مرحوم ضرغام‌السلطنه

و چند نفر از خوانینزادگان: مرحوم سردار اسعد، امیر مجاهد، مرتضی قلی خان فرنگستان بودند. آقایان امیر مفخم، سردار ظفر، سردار اسجع طهران بودند. آقای سردار محتمم و بنده نکاریده در ایل بودیم. تا اینکه مرحوم سردار اسعد و آقایان مذکور در خدمت ایشان از راه هندوستان بختیاری آمدند. آقای سردار محتمم هم با ایشان متعدد شدند. مرحوم سردار اسعد، آقایان امیر مجاهد، مرتضی قلی خان، سردار اقبال، امیر جنگ، صارم‌الملک و یکهزار سوار بختیاری که اغلب از خوانینزادگان ایل بودند طرف طهران حرکت کردند. مرحوم ضرغام‌السلطنه، آقای سالار مسعود، نظم‌الملک پشت سر ایشان حرکت کردند. آقای سردار محتمم و بنده هم بیست روز بعد به تعاقب آنان حرکت کردیم.

اردوی مرحوم سردار اسعد در رباط کریم با اردوی ملی سپهسالار اعظم بهم رسیدند. با اردوی دولتی که مرکب بود از قزاق و افواج و بختیاری ده هزار به ریاست آقایان امیر مفخم [و] سردار جنگ اردو داشتند. اردوی ملی دو هزار بود. پس از جنگ سخت و کشته شدن چندین نفر از رؤسای بختیاری اردوی شاه شکست‌خورده، اردوی ملی طهران را متصرف، قزاقخانه تسلیم [و] شاه به سفارت روس پناهندۀ [شد]. به امضای مرحوم سردار اسعد و سپهسالار اعظم از طرف ملت سلطان احمد شاه که ولیعهد بود به تخت سلطنت جلوس [نمود]. عضد‌الملک نایب‌السلطنه [و] هیأت‌دولت برقرار شد. پس از یک ماه شاه مغلوب را روسها برداشتند روسیه.

پنج روز پس از فتح طهران آقای سردار محتمم و بنده وارد شدیم. درباره آقایان امیر مفخم [و] سردار جنگ مرحوم سردار اسعد در عوض بدی کمال مرحمت را کردند.

پادشاهی احمد شاه

در ۱۳۲۷ سلطان احمد شاه به [تخت] سلطنت نشسته در این موقع ایلات شاهسون خلخال، اردبیل، قراچه‌داغ و زنجان پرعلیه ملت

قیام کردند. بنده و پیرم خان ارمنی برای تنبیه آنها با پانصد بختیاری، دویست مجاهد، دویست قزاق و توپخانه حرکت کردیم. پس از نه ماه جنگ تمام روسای اشرار دستگیر [شدند] و قرآنی که مهر کرده بودند بر علیه مشروطیت به دست آوردم. تمام امضاء کننده ها را حبس [کرده] به طهران آوردم. آن قرآن اکنون در خانه من جونقان است. یکصد و بیست نفر از روسارا حبس کردیم. نصف مهم را طهران و نصف دیگر را اردبیل حبس کردیم.

خلع سلاح ستارخان

ورود طهران ستارخان و باقرخان مشهور که طهران آمده بودند مردم رفته آن بیچاره های ساده را آلت قرار داده بودند. در تمام کارهای دولت دخالت میکردند. تا اینکه دولت به تنگ آمد. علنا در خیابانها مردم را به قتل می رسانیدند. مرحوم آقا سید عبدالله را در خانه خودش شب کشته وضع شهر خیلی بد شده بود. دولت امر به خلع اسلحه مجاهدین کرد. ستارخان و باقرخان حمایت کردند. در باع اتابک منزل داشتند. دولت که عبارت کابینه آقای مستوفی‌الممالک باشد و مجلس امر دادند آنها را خلع سلاح کنیم. آقای سردار محتشم، پیرم خان [و] بنده حمله آور شدیم به اطراف پارک. سه ساعت به غروب جنگ شروع شد. یک ساعت از شب گذشته ستارخان [و] باقرخان دستگیر [شدند]. پای ستارخان زخمی شد. به منزل آقای صمصام‌السلطنه که همسایه باع اتابک بود فرستادم. دوازده نفر از روسای بختیاری کشته و زخمی [شدند]. همینقدر هم مجاهد کشته شد. بقدر هشت‌صد نفر مجاهد معبوس و خلع اسلحه کردیم. بعد از چند روز ستارخان و باقرخان مخصوص و آزاد شدند.

شورش ایل بختیاری

بعد از این واقعه در ایل بختیاری یک شورشی بر علیه خوانین شروع شد. آقای سردار محتشم و بنده را مأمور تنبیه آنها کردند. در

زمستان سخت حرکت کردیم. بدون اینکه یک تفنگ انداخته شود عموماً تسلیم [و] طرف مرحمت واقع شدند.

بازگشت محمدعلی شاه

در این موقع سپهسالار اعظم رئیس وزراء بود. محمدعلی میرزا شاه سابق را روسها از راه گمیش تپه به ایران فرستادند. شماع-السلطنه، ارشدالدوله هم همراه ایشان بود[ند]. سالارالدوله هم از طرف کرمانشاه طلوع کرده بود. بنده و آقای سردار محتمم را از بختیاری احضار کردند. مرحوم سردار اسعد فرنگستان برای معالجه چشم رفته بودند. با دو هزار سوار بختیاری خود را رسانیدیم. امیر جنگ، شهابالسلطنه را بین راه به جنگ نایب حسین کاشی فرستادیم. آقای سردار محتمم و بنده فوری پس از دو روز توقف در طهران به جنگ ارشدالدوله حرکت کردیم. امیر مجاهد هم در جلو او بود، ولی نمی‌توانست کاری بکند.

جنگ ورامین

قبل از ورود ما یک اردو به ریاست سردار محیی و سردار فاتح و سالار بهادر به جنگ شماع-السلطنه فرستادند. شماع-السلطنه را شکست دادند. ارشدالدوله به ورامین هفت فرسخی طهران رسیده بود. در امامزاده جعفر ورامین اردوی ما به ریاست آقای سردار محتمم، یهود خان [و] بنده شروع به جنگ نمودیم. اردوی ارشدالدوله مركب بود از دو هزار ترکمن. پس از دو ساعت جنگ شکست خوردند. ارشد-الدوله گرفتار [و] پس از استنطاق به امر دولت تیرباران شد. ما هم مراجعت کردیم.

جنگ با سالارالدوله

فوری برای اردوی سالارالدوله حرکت کردیم به طرف ساوه. دو اردو بودیم: یکی از قم حرکت کرد به ریاست سردار ظفر و سردار جنگ [و] امیر جنگ [و] شهابالسلطنه [و] سالار مسعود [و]

صارم‌الملک [و] سردار معظم، دیگری از طهران به ریاست سردار محتمم [و] پیرم خان و بنده ذه دو هزار و پانصد سوار بختیاری [بود]. دو اردو داشتیم با چهارصد نفر مجاهد. اردوی سالارالدوله تمام عشایر و افواج غرب بود، بقدر بیست هزار. پس از چهار ساعت جنگ اردوی سالارالدوله شکست خورد و از هم پاشید. جنگ دویم را هم من بعد از یک ماه در اشتراک نون^{*} با سالارالدوله کردم نزدیک بروجرد، بکلی منهدم شد.

محمدعلی میرزا [و] شاعرالسلطنه فرار کردند طرف فرنگستان. پس از چندی سالارالدوله هم رفت فرنگستان. بعد از آن جنگ من رفت فرنگستان برای گردش. اردوئی به ریاست امیر جنگ [و] شهاب‌السلطنه [و] پیرم خان برای قلع [و] قمع سالارالدوله رفت طرف همدان. پیرم خان کشته شد. اردو فاتح شد. سالار[الدوله] قلع [و] قمع [شد، به] فرنگستان رفت.

جنگ بین‌المللی

پس از هشت ماه از فرنگستان مراجعت کردم. جنگ بین‌المللی که شروع شد کلیه پلتیک ایران به دست خارجه رفت که البته شرحت در تواریخ ضبط است.

ایران میدانگاه قشون روس، انگلیس [و] عثمانی شد. عجالتاً که حمل ۱۲۳۹ است قشون خارجی نیست مگر یک عدد قشون انگلیس طرف غرب، آن هم چند روز است حرکت کردند طرف بغداد. در این تاریخ آقایان صمصام‌السلطنه، سردار ظفر، امیر جنگ طهران هستند. آقای سردار محتمم حاکم اصفهان است. سردار بختیار حاکم عراق است. امیر حسین خان حاکم یزد است. آقایان امیر مفخم و مرتضی قلی خان ایلخانی [و] ایل بیگی بختیاری هستند. بنده حاکم کرمان هستم. آقایان سردار جنگ و سردار اشجع و سایرین هم در بختیاری هستند. **جعفر قلی سردار اسعد بختیاری**

حکومت کرمان

۱۳۴۱ - ۱۳۴۸ قمری

یادداشت

خیلی افسوس دارم که مرتب نوشته نشد.

در موقع مسافرت کرمان اول دلو ۱۳۲۸ در طهران ایالت کرمان به من واکذار شد. یک روز قبل از حرکت ناخوش شدم، «آنفلوانزا» و ذاتالریه، پنجاه روز به حالت مرگ افتادم. تمام دکترها حتی آقای دکتر احیاءالملک از حیات من مایوس شدند. خداوند ترحم کرد خوب شدم.

بسوی کرمان

۲۵ هوت با اتومبیل با آقایان سيفالسلطنه و دکتر احیاءالملک طرف کرمان حرکت کردیم. کریم خان پیشخدمت هم همراه بود. در قم اتومبیل چی گفت بعلت خرابی اتومبیل حرکت نمی‌کنم. فوری کالسکه کرایه کرده از قم به طرف اصفهان رفتیم. از قم به اصفهان دو شب در راه بودیم. آقایان امیر جنگ، صاحب نسق، سردار بهادر، امیر معتمد، سایرین پس از من اصفهان آمدند. ورود من به اصفهان امیر معتمد، بهادر همایون با پنجاه سوار بختیاری طرف کرمان حرکت کردند. در آن موقع آقای سردار جنگ حاکم اصفهان بود. پس از پنج روز توقف با آقایان ذیل طرف کرمان حرکت کردیم: بنده، آقایان دکتر احیاءالملک، سردار بهادر در جوف اتومبیل بودیم. سلامت وارد یزد شدیم. ده روز خدمت آقای حکمران امیر حسین خان

سردار توقف کردیم. خیلی خوب پذیرایی کردند. پس از آن برای کرمان حرکت کردیم.

ورود به کرمان

سلامت ۳ ثور وارد کرمان شدیم. اهالی عموماً استقبال آمدند. یک دسته پلیس جنوب با سواران هندی هم استقبال آمدند. وارد کرمان شدیم.

ماژور کریک رئیس «اسپیار» است. بقدر دو هزار نفر «اسپیار» کرمان در تحت ریاست صاحب منصبان انگلیس اداره می‌شوند. در موقع جنگ عالم انگلیسها این اداره را در فارس و کرمان تشکیل دادند.

قونسل انگلیس ماژور گری است. بسیار آدم خوبی است. در فارس هم گمان دارم سه هزار داشته باشند، با «مونیسون» کامل.

وضع کرمان

هوای کرمان در موقع زمستان از طهران گرمتر است و در موقع تابستان از طهران خنکتر. سلامتی عمومی در کرمان خوب است. آب و اشجار و چمن خیلی کم است. شن زیاد در بیابانها دارد. اغلب بادهای سخت می‌آید [و] شنها را به هوا پلنده می‌نماید. تمام افق کرمان تاریک می‌شود. از صبح تا غروب کاهی طول می‌کشد و خیلی مردم در زحمت هستند. یک روز از شدت تیرگی چراغ روشن کردیم. مردم در کرمان عموماً در هر طبقه فقیر و بی‌چیز هستند. بسیار هم در کار تنبل هستند. اغلب هم از زن و مرد وافور می‌کشند. صورت خوشگل هم تقریباً وجود ندارد. اغلب چهره‌ها زرد و میل به سیاه است. آقای دکتر احیام‌الملک عقیده‌شان این است که بعلت زیادی خاک و شن است و خشکی هوا. چنین تصور می‌نمایند که اگر ما هم چند سال بمانیم به شکل آنها خواهیم شد. چنانچه طایفه نوریه مازندران که در کرمان متrown هستند هموماً بی نور شده‌اند.

جای افسوس است که تا مدتی روزانه نوشته نشده است. مع هذا
يادداشت که سابق غيرمرتب نوشتهام در اينجا نقل كردم. يك سال
تمام غيرمرتب بود. انشاءالله از اين سال نو مرتب خواهم نوشت، اگر
زنده بمانم.

خوانین کرمان

خوانین محترم کرمان دو خانواده هستند: یکی وکیل الملکی نوری
مازندرانی و دیگری ظهیرالدوله‌ای قاجار.
رؤسای وکیل الملکی: سردار نصرت، امیر شوکت، عدل‌السلطان،
رفعت‌الدوله و اولاد آنها.

رؤسای ظهیرالدوله‌ای: آصف‌الممالک، مختار‌الملك، نصرت‌
الممالک، نور‌الله‌خان.

وکلای کرمان در زمان ایالت آقای حشمت‌الدوله معین شدند از
این قرار: آصف‌الممالک، رفعت‌السلطان، عمید‌السلطنه پسر سردار
نصرت، مستشار‌الملك، شریعتمدار، حاجی میرزا مرتضی.

حرکت من از طهران آقای وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء بود. آقایان
صمصان‌السلطنه، سردار ظفر، سردار محتشم، امیر مجاهد طهران
بودند.

۳ نور سلامت وارد کرمان شدم. رؤسای ادارات از این قرار
هستند:

مجلل‌السلطنه کارگزار
حاج عزال‌الممالک پیشکار مالیه
میرزا عبدالرحیم خان رئیس‌عدلیه
سردار نصرت رئیس قشون
آیینی رئیس معارف و اوقاف
پسر رئیس‌عدلیه رئیس فوائد عامه

رفیع‌الوزاره رئیس تحدید
 میرزا احمدخان رئیس تلگراف
 پسر امیر شوکت رئیس دخانیات
 امیر محمد معاونت ایالتی
 معتمد همایون رئیس کابینه
 بهادر همایون رئیس اجرا
 نصرت‌الملک رئیس نظمیه
 امیر شوکت رئیس امنیه.

در موقع حرکت من از طهران کابینه از این قرار بود:
 آقای وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء [و] وزیر داخله
 سپهبدار اعظم وزیر جنگ
 نصرت‌الدوله که در اروپا بود وزیر خارجه
 نصر‌الملک وزیر عدلیه
 نصیر‌الدوله وزیر معارف
 امیر اعلم وزیر فوائد عامه
 مشار‌الملک وزیر مشاور
 محاسب‌الممالک وزیر پست و تلگراف.

در موقع ورود من حکام ولایات از این قرار بود:
 رکن‌السلطان حاکم رفسنجان
 ثقة‌السلطنه حاکم سیرجان و پاریز
 مرآت‌السلطنه حاکم افشار و اقطاع^۰
 سردار مجلل حاکم بم و نرماشیر
 آصف‌الملک حاکم ہرتسپیر
 نصرت‌المعالک حاکم زرنده

رودبار ضرغام السلطنه
 محتشم الملک حاکم جیرفت
 صولت السلطنه حاکم راه بر
 عدل السلطان حاکم جبال بارز، مهنى، اسفندقه
 مختار الملک حاکم خبیص
 بهادر همایون حاکم حومه
 غلامرضاخان حاکم کوهپایه
 ماهان متولی باشی
 جو پار جزء سردار نصرت
 بلوچستان زیادتر از ده سال است یاغی هستند. هیچ مالیات
 نمی دهند.

دیدار ماهان

دوم رمضان رفتم ماهان با آقایان صاحب نسق، دکتر احیاء الملک،
 میرزا جواد خان پسر آقای مشار السلطنه، شاهزاده مفاخر السلطنه.
 آقایان امیر جنگ، سيف السلطنه، سردار بهادر چند روز قبل از
 [کرمان] رفته بودند. سه شب توقف کردیم. ماهان بسیار جای با
 صفائی است، مخصوصاً مقبره شاه نعمت الله. شش فرسخ از شهر
 کرمان دور است. سالی شش هزار تومان اجاره موقوفات شاه است.
 منظماً خرج آنجا می شود به توسط متولی باشی. در مخارج شاه کمتر
 خیانت می شود.

با غی بسیار قشنگ نیم فرسخی با مختصر عمارتی مرحوم ناصر-
 الدوله بنا کرده است. از بی صاحبی مخروبه شده است. ورثه با غ را
 فروخته است به اهالی کرمان.

کابینه و ثوق الدوله

به کرمان نرسیده بودم که کابینه آقای وثوق الدوله تغییراتی به
 وزراء داد. آقایان سپهبدار اعظم، صارم الدوله استعفا دادند. آقای

اعتلاء‌الملک وزیر مالیه، آقای حشمت‌الدوله وزیر جنگ شد. پس از یک هفته آقای حشمت‌الدوله استعفا داد.

اعلیحضرت همایونی یک سال تمام بود تقریباً به عزم سیاحت فرنگستان تشریف برده بودند. آقای وثوق‌الدوله قرار داد و اتحادی با دولت انگلستان بسته بود. در آن موقع ژنرال کاکس وزیر مختار دولت انگلیس بود. لکن ملت از این قرار [داد] خوشوقت نبودند. رسمیت قرارداد بر حسب تصویب مجلس شورای ملی بود که اگر تصویب می‌شد این قرارداد قبول [می‌شد] و رسمیت پیدا می‌کرد و الا رد می‌شد.

رشت و جنگ

در این موقع و ورود اعلیحضرت دسته‌ای از بالشویکه‌ای روس آمدند رشت با میرزا کوچک‌خان و احسان‌الله‌خان اتحادی کرده‌اند. نتیجه شهر رشت غارت و تمام مردم فراری شدند. میرزا کوچک‌خان از این رفتار دلتنگ [شد] و حضرات را ترک [کرد] و به جنگل رفت. چند جنگ سخت‌هم مابین میرزا کوچک و حضرات شد. احسان‌الله‌خان طرفدار قتل [و] غارت [بود] و با میرزا کوچک‌خان طرف شد. در این موقع کم‌هرج و مرج شروع شد در ایران بر علیه آقای وثوق‌الدوله. از رشت [و] اذربایجان [و] مازندران بر علیه وثوق‌الدوله قیام کردند. صلاح بر این شد وثوق‌الدوله استعفا بدهد. استعفا داد. فوری از راه بغداد طرف فرنگستان حرکت کرد.

کابینه مشیر‌الدوله

آقای مشیر‌الدوله رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ شد.

مستوفی‌الممالک وزیر مشاور

مؤتمن‌الملک وزیر مشاور

مخبر‌السلطنه وزیر مالیه

حشمت‌الدوله وزیر داخله

صدق‌السلطنه که از فرنگستان هنوز نیامده بود وزیر عدلیه

حکیم‌الملک وزیر معارف و اوقاف
نیر‌الملک وزیر پست و تلگراف
اعتلاء‌السلطنه وزیر فوائد
مشار‌السلطنه وزیر خارجه.

۵ سلطان این کابینه تشکیل شد [و] کاملاً موفق به جلوگیری از اغتشاش ایران. فتنه رشت هنوز باقی مانده. آقای مشاور‌الممالک که سفیر ایران بود در اسلامبول از طرف ایران با نام سفارت فوق العاده مأمور دربار مسکو شد. میرزا حمید خان پسر حاج سیاح^۱ هم در خدمت ایشان به اسم نیابت فرستاده شد.

وفات امیر معتمد

امروز ۱۳ سلطان امیر معتمد به ناخوشی سکته دار فانی را وداع گفت. حال سکته او بیست و دو ساعت طول کشید. معالجه آقای دکتر احیاء‌الملک و دکترهای انگلیسی سودی نبخشید. با احترام زیاد جنازه ایشان را حرکت دادیم تا آخر بازار که تقریباً دو هزار قدم است. خودم و تمام محترمین در کرمان تشییع جنازه نمودیم. از آنجا آقای امیر جنگ با اتوبیل نعش را برداشت ماهان در مقبره مرحوم امیر نظام گروسی — که ایالت کرمان بود در همان موقع مرحوم شد — دفن کردند. شب مانده صبح مراجعت کردند. دارائی مرحوم امیر همه مطابق اسناد بقدر چهل هزار تومان نقد است که به ورثه او رسید. تمام قبوضات طلب ایشان [را] که از بانک انگلیس بود توسط آقای بهاء‌الملک همدانی برای ورثه او فرستادم. ورثه ایشان زن اوست با خواهرش.

مخادرالسلطنه نایب‌الایاله شد. مسعود‌الملک رئیس نظمیه.

تا نمیرد یکی به ناکامی دیگری شادکام ننشیند

باج راه

سالها بود در کرمان باج از عابرین می‌گرفتند. در صورتیکه دولت حقوق امنیه به ایالت می‌داد. از این باج چیزهای عجیب می‌گویند، لکن اطلاع من این است که سالی یکصد هزار تومان به عابرین و قوافل ضرر وارد می‌آمد. مابین ایالت، رئیس امنیه [و] سایرین تقسیم می‌شد. برای خدمت به نوع چشم از این دخل نامشروع پوشیده موقوف ابدی نموده به اطراف کرمان اعلان چاپی نمودم و مژده موقوفی باج را به ملت کرمان خبر دادم. نوشتگات موقوف بودن باج را به امضا تمام علمای کرمان هم رسانیدم برای اینکه هیچ وقت این بدعت میشوم تجدید نشود. اول اسد باج راه موقوف شد.

سفر سيفالسلطنه و سردار بهادر

۱۰ اسد آقایان سيفالسلطنه و سردار بهادر با اتوموبیل حرکت کردند از راه شیراز، اولی برای زیارت کربلا و بعد طهران، دویمی برای گردش در هندوستان. اتفاقاً ورود آنها به شیراز نوکرها یاشان را در راه نزدیک شیراز لخت کردند. منزل قوام‌الملک منزل کردند. شانزده روز شیراز بودند. در آن وقت شاهزاده فرمانفرما حکمران فارس بود. چون راه بغداد بواسطه جنگ اعراب با انگلیسها بسته شد آقای سيفالسلطنه از راه اصفهان برای طهران حرکت کردند. سردار بهادر برای هند حرکت کرد. در موقع مراجعت اتوموبیل شکست. او را گذاشتند برازجون*. یک اتوموبیل از وسطلی خریدم.

باشويكها در شهرهای ايران

۱۱ اسد بالشویکها منجیل را گرفتند. قشون انگلیس که قزوین بود و با آنها جنگ می‌کرد و مانع بود که طرف طهران بیایند از منجیل عقب نشستند به قزوین آمدند. گمان دارم ده هزار قشون

* - (= برازجان).

زیادتر هندی در قزوین، همدان انگلیسها دارند، شاید هم کمتر. همینقدر هم در خراسان. قشون خراسان آنجا را تخلیه [و] به هندوستان مراجعت کردند.

۲۳ اسد در اطاق ۲۳ درجه است.

امروز ۲ سنبله خبر رسید تلگرافی که قشون ایران منجیل را از دست بالشویکها پس گرفتند. این اردو تماماً قزاق هستند. شاید بقدر چهار هزار نفر باشند. مقداری توب و تفنگ و ذخیره به دست قشون ایران افتاد. در خراسان، استراپاد، مازندران ایرانیها به اسم بالشویک اغتشاش می‌کردند تمامًا شکست خورده و آن نقاط منظم شدند.

امروز ۳ سنبله تلگرافاً خبر رسید که اردوی دولتی رشت را از دست بلشویکها پس گرفتند. اسیر زیاد و توپخانه [و] ذخیره از آنها به دست اردو افتاد.

ورود آیةاللهزاده

۸ سنبله آیةاللهزاده پسر حاجی میرزا محمد تقی شیرازی که اعلم علماست پدر بزرگوارشان وارد کرمان شدند. دولت انگلیس او را تبعید کرد از عتبات. دولت ایران دوستانه تمنا کرد که او را ایران بفرستند. دولت انگلیس قول داد. او را از راه بندرعباس [به] کرمان فرستادند. در موقع ورود آقای امیر جنگ با شاهزاده نایب‌الایاله و اکثر علماء [و] تجار اهل شهر استقبال شایان کردند. اتفاقاً دو روز قبل از ورود ایشان خبر فوت آیت‌الله را تلگرافاً دادند. یک منزلی کرمان شاهزاده مقاشر السلطنه خبر فوت آیت‌الله را به پسرشان دادند که در نجف اشرف مرحوم شدند. یک سر به مسجد جامع وارد شدند. شب منزل آقای حجت‌الاسلام حاج میرزا محمد رضای کرمانی توقف کردند. چند روز دیگر که تشریف داشتند منزل سردار نصرت منزل گرفتند.

۱۵ سنبله به مسجد رفتم ختم را برجیدم، با وجودی که خیلی ناخوش بودم.

کشته شدن خیابانی

شاهزاده عینالدوله فرمانفرمای تبریز نتوانست شهر را منظم کند منفصل شدند. مغبرالسلطنه فرمانفرمای آذربایجان شدند. لدیالورود به تبریز با مختصراً زد و خوردی شهر را منظم [کرد]. خیابانی که یکی از علمای تبریز بود [و] دوره سابق و کیل و کیل مجلس بود گرفتار و مقتول گردید. هواخواهان خیابانی متفرق شدند.

موقوفات نوراللهخان

۱۶ سنبله نوراللهخان که تقریباً دویست هزار تومان از املاکش را وقف مریضخانه کرد مرحوم شد. ورثه زحمات زیاد کشیدند. حتی اینکه مرا به پول خواستند فریب بدھند. سی هزار تومان به من دادند که با وقفاً مرحوم نوراللهخان همراهی نکنم. برحسب تکلیف انسانی قبول نکردم. عجاله مریضخانه‌اش را بنائی می‌کنند. انشاء الله امسال تمام خواهد شد.

۱۳۴۹ قمری

۲۵ سنبله آقای دکتر احیاءالملک به مطب تازه جلوس نمودند. سی و پنج روز تب و کمر درد داشتم. اول محرم کسالتم رفع شد. شروع به عزاداری سیدالشہداء علیہ السلام بكلی کسالتم را رفع کرد.

جمع بختیاریها

تلگرافی ۲۶ سنبله از آقای سردار ظفر رسید که ۱۴، فامیل در اصفهان جمع و مشورتی خواهند داشت. امیدوارم عاقبت این اجتماع کارها بدتر نشود. اگرچه تجارت این مدت بر من مدلل کرده است که بدتر خواهد شد.

عاشورای کرمان

در تمام کرمان عزاداری دهه محرم با یک نظم و عظمتی به اتمام رسید. روز عاشورا در کرمان به خوبی و شکوه به پایان رسید. عزاداری خیلی مفصلی داشت. زنهای کرمان عموماً با چادرهای سفید و رو بند هستند، مثل مردگانی که از قبر بیرون آمده باشند. درجهٔ هوا ۲۷ است.

شکار بر دسیر

۱۵ محرم به اطراف کرمان برای شکار حرکت کردیم. رفتیم طرف مهچال ده فرسخی کرمان با آقایان امیر جنگ، صاحب نسق، دکتر، سردار مجلل، مرات السلطنه. آقای دکتر ورود چوپار ناخوش [شد]. در شکه نشسته شهر آمدند. ما رفتیم به شکار آهو تا بر دسیر رفتیم و مراجعت کردیم. سفر پانزده روز طول کشید. کبک و تیهو چهارصد قطعه شکار شد. شکار آهو هم از این قرار است: امیر جنگ ۸ رأس - بنده ۴ رأس - سردار مجلل ۲ رأس - علیرضا خان ۵ رأس - سایرین ۳ رأس، جملتان ۲۲ رأس.

۲۱ میزان تلگراف رسید که والده آقای مرتضی قلی خان در اصفهان وفات یافته. خوانین عظام برای اجتماع خودشان در اصفهان آقای امیر جنگ را احضار کردند. بنده جواب نوشتم آقای سردار ظفر و کیل من هستند، لازم به آمدن امیر جنگ نیست.

میرزا جواد خان پسر آقای مشار السلطنه در مدت شکار همراه بودند. غیر از خوردن هنری از ایشان ندیدم.

بیماری احیاء‌الملک

تاکنون یک صفر است آقای دکتر ناخوش است. معالج ایشان کاپیتان هنسی و سلطان محمود خان است. دکتر از نفرینهای من ناخوش شد. در موقع ناخوشی به اندازه‌ای حالت دکتر رقت انگیز است که هر سنگدلی به او رحم می‌کند. بنابراین برای سلامتی ایشان دعا

کردم. بحمدالله بهتر است

صاحب نسق

ماشاءالله آقای صاحب نسق، مثل بیر بیان کسالت و ناخوشی همه وقت از ایشان گریزان است. در مدت شکار با سن هشتاد و دو سالگی روزی ۶-۸-۹ فرنسخ به گرده اسب بودند. انشاءالله همه وقت زنده و سلامت باشند.

سقوط کابینه مشیرالدوله

۵ عقرب کابینه آقای مشیرالدوله افتاد به علت اینکه قزاقان عقب نشستند از رشت. انگلیسها مدلل کردند که بدون جنگ عقب نشینی اختیاری بوده است و باید رئیس قزاقان کلnel استراسیلسکی عزل شود، سایر صاحب منصبان روسی هم باید استعفا بدهند. آقای مشیرالدوله قبول نکرد، استعفا دادند. آقای سپهبدار اعظم به تشکیل کابینه نامزد شدند. کابینه آقای مشیرالدوله تقریباً چهار ماه طول کشید.

۱۶ عقرب شمام السلطنه عمومی شاه دار فانی را وداع کرد.
۲۰ عقرب کابینه آقای سپهبدار اعظم از این قرار تشکیل شد:

سپهبدار اعظم رئیس وزراء [و] وزیر داخله
دکتر امین‌الملک مالیه
فهیم‌الدوله کفیل خارجه
نصر‌الملک مشاور
امیر نظام جنگ
وحید‌الملک معارف
سalar لشکر فوائد عامه
میرزا سلیمان‌خان عدالیه
سردار معتمد پست و تلگراف
عدل‌الملک کفیل داخله

آقای مصدق‌السلطنه فرماننفرمای فارس شدند. از اروپ از خط شیراز مراجعت کرد. ورود به شیراز ایشان به ایالت فارس معین و شاهزاده فرماننفرما که والی فارس بودند در مدت دو سال متباوز احضار به طهران شدند.

قرارداد فامیلی

در اصفهان اول قوس قرارداد فامیلی خاتمه یافت: آقای صمصام-السلطنه ایلخانی بروند بختیاری، آقای امیر مفخم ایل بیگی، آقای سردار محتمم حاکم اصفهان، آقای سردار اشجع حاکم عراق. پس مدتی که آقای صمصام‌السلطنه بختیاری تشریف برداشت بواسطه افتتاح مجلس و اینکه ایشان از طرف طهران انتخاب شده بودند احضار به مرکز شدند و به سلامتی تشریف برداشت طهران. آقای امیر مفخم، آقای امیر مجاهد، آقای مرتضی قلی‌خان جمعی از خوانین زاده‌ها گرمسیر رفتند. آقای سردار جنگ از طرف بختیاری به وکالت انتخاب شدند. آقای سردار اقبال از طرف کوه‌گلویه که ده سال است حکومت آنجا از فارس‌جزا و جزء بختیاری است به وکالت انتخاب شدند. آقای شهاب‌السلطنه و آقای سردار حشمت حاکم بروجرد و جاپلق است. آقای معین‌الاسلام از طهران خدمت آقای سردار ظفر اصفهان آمدند، از اصفهان یزد. امروز ۲۰ قوس وارد کرمان شدند.

برف و فقرا

امروز اول جدی بقدر یک چارک برف در شهر کرمان آمد و نیم ذرع در بیابانها. سالها بود که چنین برفی نیامده بود.

امروز ۳ جدی که دو قوش توار یکی برای آقای مستوفی‌الممالک دیگری برای جهانشاه خان امیر انشار به طهران [و] زنجان فرستادم با دو الاغ کرمانی برای آقای مستوفی‌الممالک. مبلغ هزار تومان پول برای فقرای کرمان حاضر کردم مدت زمستان به آنها نان بدھند.

قرض از شیخ خزعل

آقای معین‌الاسلام ۱۲ جلدی به عزم زیارت عتبات حرکت [کرد] و در ضمن بروود پیش شیخ خزعل سردار افسوس اگر ممکن است و جهی برای من قرض کنند چون با شیخ شریک‌الملک هستم. نصف زیدون که جزو بهبهان است به من تعلق دارد و نصف به شیخ.

۱۵ جلدی آقای سردار ظفر برای طهران حرکت کردند. سردار بهادر امروز ۳ دلو از سفر هندوستان مراجعت کرد. او اخر جدی کابینه آقای سپهبدار اعظم مستعفی شد. تقریباً دو ماه طول کشید، هیچکس زیر بار کابینه تشکیل دادن نرفت. دو مرتبه امروز که ۱۶ دلو است خود آقای سپهبدار اعظم انتخاب شدند. کابینه از این قرار تشکیل شد:

تجدید کابینه سپهبدار

آقای سپهبدار اعظم رئیس‌الوزراء و وزیر داخله
حاج محتشم‌السلطنه وزیر خارجه
کفیل مالیه میرزا عیسی خان
سالار لشکر عدلیه
امیر نظام جنگ
امین‌الملک معارف
سردار معتمد پست [و] تلگراف
نصر‌الملک فوائد عامه

سفر امیر جنگ به طهران

آقای امیر جنگ را برای کارهای خودم به طهران حرکت دادم با اتومبیل. امشب برای خدا حافظی تشریف آوردند. ۱۰ دلو به‌سلامتی حرکت کردند. غروب وارد انار شدند. از کرمان تا انار تقریباً چهل فرسخ است. از کرمان تا انار هشت ساعت و نیم در راه بودند. مرأت‌السلطنه هم همراه ایشان بود. از انار تا

یزد هم سی و پنج فرسخ است تقریباً شش ساعت و نیم رفتند. پانزده ساعت از کرمان الى یزد در راه بودند. از یزد با آفای امیر حسین خان حکمران یزد متفقاً برای اصفهان حرکت کردند.

آفای دکتر [احیاءالملک] پنج روز است ناخوش[است]. کاپیتان هنسی او را معالجه میکند. تقصیر از خودش است پیری که جوانی کند...*

آقایان امیر جنگ [و] امیر حسین خان ۱۷ دنو وارد اصفهان شدند. هفده ساعت در راه بودند. کلیه سی و دو ساعت از کرمان الى اصفهان در راه بودند.

قرار داده ایم چند جمعه مهمان شویم در سرآسیاب [که] یک فرسخ [و] نیمی شهر است.

جمعه ۲۳ دلو مهمان شاهزاده مفاخر السلطنه شده‌ام. بنده سوار اسب رفتم، رفتن برگشتن یورتمه.

۲۴ دلو اسب شراک سردار بهادر که خیلی به او علاقه‌مند [بود] مرحوم شد.

آقای میرزا سید محمد سنتگلجبی که به مشروطیت خیلی خدمت کردند در طهران ۲۵ دلو به رحمت ایزدی پیوستند.

تلگراف معین‌الاسلام امروز ۲۶ از کویت رسید.

تقریباً آقای امیر جنگ بیست ساعت در راه بودند از اصفهان تا طهران، از کرمان الى تهران پنجاه و دو ساعت.

امروز ۲۷ در مسجد جامع ختم مرحوم حجۃ‌الاسلام آقا میرزا سید محمد بود. عصر رفتم و ختم را برچیدم.

امروز آقای دکتر از رختخواب بیماری بیرون [آمد] و منزل من تشریف آوردند.

کودتای سوم حوت

امروز جمعه اول حوت مهمان سردار بهادر بودیم در سرآسیاب.

* - نقطه‌های از سردار اسد است.

عصر دوشنبه ۳ حوت دو هزار نفر قزاق ایرانی از قزوین به ریاست رضاخان از قزوین حمله ور مغرب وارد طهران شدند. نظمیه و ژاندارم هم با آنها متفق شد. مثل اینکه یک نقشه از پیش کشیده شده است. تمام دکاکین طهران بسته شد. بگیر بگیر شروع شد.

شنبه ۴ حوت دستخط اعلیحضرت را زیارت کردم. متعددالمال به تمام ولایات دستخط شده بود و آقای سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد را به ریاست وزرائی با اختیارات تامه معرفی فرموده بودند.

امروز جمعه ۷ حوت مهمان بهادر همایون رئیس اجرا هستیم.

۱۰ حوت تلگرافی از آقای سید ضیاءالدین به تمام ولایات رسید. مختصرش این است که شانه های خود را برای این خدمت حاضر کرده ام و هر بار گرانی را تحمل خواهم کرد. مضمون تلگراف بر علیه اعیان و اشراف و بر نه کارکر [و] رنجبر بود. الغای معاهده با انگلیس نوشته بود. امیدواری داده بود که کاپیتولاسیون را هم لغو خواهد کرد. یک تلگراف هم به همین مضامین از رضاخان [رسید].

امروز دوشنبه ۱۱ حوت مهمان عدل‌السلطان بودیم.

امروز تلگراف رمزی از آقای ضیاءالدین به من رسید که یک متن از «اسپیار» برای طهران خواستم. چهارصد پیاده، یکصد سوار، دو عراده توپ با صاحب منصبان انگلیس طرف طهران حرکت کردند. تاکنون مخابرات مردم را تلگرافخانه قبول نمی کرد.

امروز ۱۲ حوت اجازه مخابرات عمومی صادر گردید. یک دسته مقابل «اسپیار» کرمان از فارس هم حرکت کرد.

در موقع کابینه آقای مشیرالدوله آقای مشاورالممالک از دربار عثمانی مأمور مسکو شد. مسکو که رسید داخل در یک رشته مذاکرات گردید. در این موقع کابینه افتاد. کابینه آقای سپهبدار برقرار شد. مذاکرات تعقیب [و] عاقبت قراردادی بین حکومت سویت روس و دولت ایران بسته شد. ۲۶ ماده بود. اکثر اینها چیزها [بی] هستند که دولت روس به دولت ایران واکذار می نماید، لغو معاهدات از حکومت تزاری روس، لغو تمام امتیازات چه با دولت سابق روس و چه

تبعه، لغو کاپیتولاسیون، واگذاری تمام طلبات دولت روس، واگذاری بانکهای روس، واگذاری فیروزه و غیره. در مقابل هم چیز قابلی تقاضا نکردند. حق کشتی رانی در بحرخزر آنچه سابق از ایران با زور گرفته بودند با میل خاطر تمام را پس دادند. این معاهده را طرفین امضاء کردند. وزیر مختار روس هم از راه عشقآباد حرکت کرد طرف طهران.

تلگراف سید ضیاء

آقای سید ضیاء الدین رئیس‌الوزرا ۱۲ حوت این تلگراف را به من مخابره کرد:

اگر چند روزی مراجمه به حضر تعالی تأخیر افتاده است دو موجب داشت: یکی گرفتاریهای ابتدائی که مقتضی یک نهضت اصلاح طلبانه است و دیگری اعتماد راسخی است که به لیاقت و وطن‌دوستی حضر تعالی داشته، بالخصوص در صورتیکه ندادهنه اصلاحات یکی از دوستان حضر تعالی باشد. حالا که منتظر فراغتی پیدا کرده‌ام خود را خوشبخت می‌بینم که لحظه‌ای چند پس از تبادل احساسات دوستانه خاطر محترم را مطلع دارم که به فضل و عنایت پروردگار توانا و در ظل توجهات اعلیحضرت شهریاری مرکز را از رشوه‌خواران و وطن‌فروشان مصننا و آن وجودهای مصنوعی که به هیچ چیز معتقد نبوده و به هیچ قید و شرطی اصول مذمومه ملت‌کشی را فراموش و ترک نمی‌کردد توقيف و حبس کرده مرکز را برای شروع به اصلاحات شایسته و توانا کرد. با آن قشونی که دیروز مورد سخریه این ناکسان بود و آنها را امروز تحت تنسيق و نظم آورده‌ام امروز میسر است که به سهولت اصلاحات وطنی را شروع کرد. زاید میدانم به حضر تعالی که فرزند باشرف همان مرد توانائی هستید که بواسطه سبقت در نهضت ملی مورد تمجید و احترام من است بگوییم وطن‌خود را حمایت کن. آری بایستی با عزمی راسخ و حیتی^۰ جوانمردانه در حوزه مأموریت خودتان اصلاحات را شروع و ثابت فرمائید که خون پدر کامکار از شریان و ریه‌های بدن نیرومند جریان داشته به آن نهضتی که مرحوم سردار اسد شروع کرد شایق و آرزومندید. بهتر از هر کس به حالت روحیه و اخلاق بنده آگاه هستید. این است که با همان هادت غیرقابل تغییر مشارکت حضر تعالی را در اصلاحات منظر و امیدوارم قریباً به یکدیگر در موفقیت‌هائی که بطور حتم حاصل می‌کنیم

تبریک خواهیم گفت. از یک چیز نگرانم و بی پرده می گویم و آن این است که تصور می کنم دوری از مرکز و بی اطلاعی از جریان امروزه^{*} شاید لعنه‌ای چند آثار تردید در حضر تعالی خلق کند و باز احتمال دهید که ممکن است این خواست خداوندی که مرا عامل اجرای آن مقرر فرمود یکی از آن مسائل عادی باشد که په نظر لاقیدی بتوان نگریست. فقط به حضر تعالی که احساسات احترام‌آمیز مرا نخیره دارید می گویم تقدیر بر اصلاح ایران جاری شده و کسانی که امروز جلو نیستند به حکم ناموس طبیعت حقب افتاده غبطه و افسوس ابدی سهم آنها خواهد بود. در هر صورت آغوش خود را کشوده استقبال حضر تعالی را در اصلاحات وطن انتظار دارم.

۱۲ حوت – سید ضیاءالدین رئیس‌الوزراء

جمعه ۷ حوت مهمان رئیس اجرا شدیم در سرآسیاب.
۱۴ حوت اقای ضیاءالدین کابینه خود را تشکیل داد و تلگرافاً اطلاع داد.

ضیاءالدین رئیس‌الوزراء و وزیر داخله
مدیرالملک وزیر خارجه
میرزا عیسی خان وزیر مالية
مسعودخان وزیر جنگ
موقرالدوله فوائد عامه
منصورالسلطنه کفیل عدليه
نیرالملک وزیر معارف
مشیر معظم پست و تلگراف
مؤدبالدوله صحیه و خیریه
عدلالملک کفیل داخله

۱۵ حوت عدليه منحل [شد و] به تمام نقاط اطلاع دادند و تمام عدليه‌ها تعطیل شد. خیال دارند از نو یک ترتیب بهتری برای عدليه بدھند.

۱۷ تلگرافی از آقایان صمصام‌السلطنه، سردار ظفر، امیر‌جنگ

* چنین است در اصل و شاید «امور» بوده و سه‌واقلم روی آورده است.

که طهران تشریف دارند و اصل [شد] و خیلی از ترتیب مرکز تمجید کرده بودند و خیلی به آتیه امیدوار هستند. آقایان سردار جنگ و سردار اشجع را طهران احضار کردند ولی آنها اول به خیال رفتن طهران [بودند]، پس از این واقعه از رفتن منصرف [شده] به بختیاری مراجعت کردند.

جمعه دیگر مهمان رئیس کابینه و جمعه دیگر مهمان آقای دکتر و میرزا جواد خان [و] جمعه دیگر مهمان خود بنده.

۲۸ حوت قونسل، خانم قونسل و جمعی از انگلیسها مهمان بنده بودند، ناهار ایرانی روی زمین در سرآسیاب.

یک ماه است صبحهای زود مشغول بازی تنیس توپه بازی هستم. یک ساعت بازی طول می‌کشد. برای ورزش بدن بسیار مفید است.

آقای دکتر احیاء‌الملک موقع بازی تماشائی است.

درجه هوا در دلو تا آخر حوت ۱۹-۱۸-۲۰ بود. آخر حوت یک مرتبه شد ۱۲. تمام سردرختها را زد و ضایع کرد. فوق العاده هوا سرد شده است. مدت یک هفته طول کشید.

سال ۱۳۰۰ شمسی

شب عید آتش بازی خیلی مفصلی در میدان داشتم. نظمیه که یک سردر دارد و مشرف است به میدان آیین بسته بودند. با خانم قونسل و خود قونسل و جمعی انگلیسی، خوانین کرمان و رؤسای ادارات همه بودند. به اندازه‌ای هوا سرد بود و عموماً می‌ترزیدیم که در زمستان هم چنین سرمائی ندیده بودم. پس از اتمام آتش بازی حضرات به شام دعوت داشتند. منزل آمدیم. شام خوبی صرف شد. نصف شب متفرق شدند. روز عید هم به خوشی گذشت.

آقای سردار بهادر به عزم اصفهان ۱۱ حمل حرکت [کرد]. در انار اتوبیل امیر حسین‌خان به او رسید. رفت یزد ده روز توقف کرد. پس از آن یک روز رفت به اصفهان. ۲۵ همنوارد اصفهان شد. ۲۶ حمل با خانم قونسل و قونسل و چند صاحب منصب، آقایان

صاحب نسق، دکتر، نایب‌الایاله مهمن نصرالملک بودیم در فتح‌آباد سه فرسخی کرمان که پدرش ساخته بود. جای خوبی است. باع خوب، خیابانهای آنجا خیلی خوب و منظم است. من با مفاخر‌السلطنه سواره رفتیم. رفتن یک ساعت و بیست دقیقه، مراجعت یک ساعت و ربیع در راه بودیم. تماماً به یورتمه رفتیم و برگشتم. سایرین در جوف درشكه بودند. مفاخر‌السلطنه دیگر حالی برای او نمانده بود.

اسپسواری

حال بیست روز است صبحها پنج ساعت قبل از ظهر سوار اسب می‌شوم. چون سردار بهادر که رفته است دیگر بازی تنیس تمام شده است رفیق ندارم برای ورزش بدن، سوار اسب می‌شوم بیرون شهر می‌روم. روزی یک ساعت و نیم تماماً به یورتمه دور شهر گردش می‌کنم. گمان می‌کنم روزی چهار فرسخ حرکت می‌کنم.

آقای دکتر احیاء‌الملک یک صیغه اختیارکرده‌اند. خیلی هم طرف محبت واقع شده‌اند. چند روز قبل خانم قونسل را به منزل خانمش دعوت کرد. مقدار زیادی خانم قونسل «بافور» کشیدند و خیلی از «بافور» خوشش آمد. آقای دکتر از ترس حاجیه خانم خیال ماندن کرمان را دارند.

روز ۱۲ و ۱۳ حمل باران زیادی به تمام نقاط کرمان بارید.
دو ماه بود که هیچ بارندگی نشده بود.

محبوسین کوتنا

۲۸ حمل تازه‌ای رخ نداد. اشخاص خیلی معروف که گرفتار شده‌اند در طهران: شاهزاده عین‌الدوله، شاهزاده فرمانفرما با دو پسرش نصرت‌الدوله و سالار لشکر، سپه‌سالار اعظم، سعد‌الدوله، حاج محتشم‌السلطنه، ممتاز‌الملک، مشار‌السلطنه، حاج معین بوشهری، حاج امین‌الضرب، مدرس اصفهانی.

آقای قوام‌السلطنه فرماننفرمای خراسان را هم در مشهد توقيف کردند.

اهالی شیراز و علماء و اعيان بر علیه کابینه ضیاءالدین فیام کردند. تلگرافات سخت به اعلیحضرت شهریاری عرض کردند. در نتیجه آقای مصدق‌السلطنه را از ایالت فارس عزل کردند. شاهزاده نصرت‌السلطنه را به ایالت فارس منصوب نمودند. چند روز است حرکت کرده است با اتمبیل، تا چه پیش آید.

روز ۲۲ حمل بهادر همايون رئیس اجرا را با پنجاه نفر سوار بختیاری مأمور جیرفت کرد. چون عدیله به امر دولت تعطیل است یک هیئتی برای رسیدگی به عرايض مردم تشکیل داد: عبارت از مفاخر‌السلطنه، آیعینی، سردار نصرت، مختار‌الملک، میرزا لطفعلی خان.

توقيف قوام‌السلطنه

آقای قوام‌السلطنه والی خراسان را به امر دولت حاضره گرفتار [ساخته] تحت الحفظ طهران برداشت. بهمچنین صارم‌الدوله را از کرمانشاه.

دیروز رویتر اطلاع داد که جنگی مابین ترکها و قوای دولتی که هبارت از قزاق باشد در آذربایجان شد. نتیجه قوای قزاق که عبارت بودند از هشتصدنفر شکست خورده خیلی از آنها کشته و اسیر [شده] بقیه فراراً به تبریز وارد شدند.

اختلاف خانوادگی

امروز ۱۵ شعبان مطابق با ۶ نور عید حضرت قائم بود. شب تمام شهر چراغان بود. امروز هم سلام منعقد شد. چند روز قبل خبری رسید تلگرافاً برای آقای حاج میرزا علی‌محمد که آقای سردار ظفر حاکم کرمان شدند. با رمز از آقای امیر‌جنگ سؤال کردم جواب دادند با رمز که دولت آقای سردار ظفر را حاکم اصفهان کرد. خیال

دارند به اسم حکومت کرمان حرکت کنند.
در اصفهان که وارد شدند علنی بشود. لکن من این اقدام را بسیار غلط می‌دانم. البته این اقدام یک نفاق زیادی تولید خواهد کرد. نتیجه غیر از بد بختی خانوادگی اثر دیگری نخواهد بخشید (اللهم احفظنا).

وضع قشون انگلیس

امروز تلگرافی از دولت رسید، ۶ نور، ده قشون انگلیس از قزوین طرف بغداد حرکت کردند. در عوض آنها قزاق و ژاندارم فرستاده شد. قشون انگلیس در موقع جنگ بین‌المللی به ایران آمد. قشون در فارس و خراسان و غرب که تا رشت هم برای چلوگیری بالشویک آمده بودند وارد کردند. چهار ماه قبل قشون خراسان تخلیه کرد و رفت. یک سال قبل قشون انگلیس از فارس خارج شد. حالا هم طرف مغرب ایران را تخلیه خواهند کرد. یک ماه دیگر در تمام نقاط ایران قشون انگلیس وجود نخواهند داشت.

امروز عصر بقدر یک ساعت و نیم بارش آمد. هوای شهر کرمان بسیار خوب است. هنوز قدری سرد است. شبها نمی‌شود در اطاقها باز باشد. دیشب هم بارش زیاد آمد.

امروز ۶ نور خبر تلگرافی بود که وزیر مختار روس وارد طهران [شد] و نصرت‌السلطنه که فرمانفرمای فارس شدند وارد شیراز شدند.

دو روز قبل از سرآمیاب سیلی آمد و مقداری خسارت به قنات‌ها وارد آورد. سردار سپه وزیر جنگ شد. مسعودخان وزیر جنگ و وزیر مشاور شد.

دیروز کامبل رئیس «اسپیار» آمد پیش من و می‌گفت «اسپیار» رسم‌آشناخته شد. لکن هنوز خبر رسمی به من نرسیده است. می‌گفت تقریباً هفت هزار نفر عدد «اسپیار» خواهد شد: سه هزار فارس، دو هزار اصفهان و دو هزار کرمان.

مستشاران خارجی

دولت کنونی مستشار از خارجه خواسته. مستشاران قشون و مائیه انگلیسی خواهند بود. باقی را خیال دارند از فرانسه، امریک، بلژیک [و] غیره معین کنند.

امروز سه روز است رئیس معارف فرهیمی که تازه آمده است در باغ ناصری یک گاردن پارتی داده است. بدhem نیست. موزیک، چراغان، نمایش اخلاقی.

صبحها شش الی پنج ساعت قبل از ظهر با اسب گردش می‌روم. تقریباً چهار فرسخ دور شهر به یورتمه می‌روم. برای ورزش بسیار خوب است.

دو شب قبل چند نفر دزد رفتند به خانه یک ارمنی، یک جوان ارمنی کشته شد. دزدها فرار کردند. هنوز پیدا نشده‌اند. با کمال جدیت در تجسس هستم، انشاء الله پیدا شود.

امروز ۱۰ نور است، اخبار تازه ندارم.

قتل یک ارمنی

۱۲ نور قاتل ارمنی گرفتار شد. پنج نفر بودند. رئیس آنها ماشاء الله نوکر بانک [بود]. نوچه‌ها عبارت بودند از اکبر، اصغر، میرزا محمد. اقرار کردند. ماشاء الله در حضور خود من و جمعی از محترمین [اقرار کرد] که کار من رفتن سر زنهای زردشتی و ارمنی است، چون دشمن دیرین هستند. در موقعی که خواستم با دختر دوازده ساله ارمنی جمع شوم برادرها یاش از خواب بیدار [شدند] و بهما پنج نفر حمله کردند. کاملاً به دختر نتوانستیم موفقیت حاصل نماییم. لکن برادر هجده ساله او را اول با تفنگ بعد با قداره پاره پاره کردم. در این قرن بیستم این است اخلاق جمعی از ایرانیهای بد بخت. خیال می‌کنند مابین جان و ناموس بشر فرقی هست. میترسم تا به راه راست برسیم از میان رفته باشیم.

۱۶ نور عید تاج‌گذاری اعلیحضرت سلطان احمدشاه بود. سلام منعقد شد. شب چراغان مفصل و مهمانی شام داشتم. سی و پنج نفر فرنگی [و] ایرانی دعوت داشتند. بواسطه امر دولت مشروب الکلی سر میز نداشتیم. به خوش مهمانی تمام شد.

دو طفیان کرمان

روز **۱۷** نور بواسطه نواقل تمام بازار بسته شد. مردم جمع شده‌تر در مساجد. چند نفر نماینده پیش من فرستادند. قرار بر این شد بازارها را باز [کنند و] از مساجد متفرق شوند. آنوقت عرضحال خود را در پیشگاه دولت بنمایند. همین قسم شد. بازارها را باز کردند. عصر یک هیجانی عجیب شد. بقدر پنج هزار نفر در میدان جمع شدند. تمام... * آمدند پیش من که نباید مسلمان برای ارمنی کشته شود. حیرت کردم از این مخلوق عوام‌فریب بیمروت. جان و مال و ناموس بندگان خدا باید محفوظ باشد. هرکس به جان و ناموس مردم دست‌اندازی کرد البته باید مجازات شود و الا امنیت از مخلوق برداشته می‌شود. خداوند به این ... عوام‌فریب انصاف بدهد. عاقبت مهلت داده شد که تلگراف به دولت بنمایند. هرچه امر شد اطاعت خواهد شد. مردم متفرق شدند. امروز بازارها باز [بود] و مردم آسوده.

۱۸ و **۱۹** اتفاق تازه نشده است. دیروز قونسل انگلیس از سفارتش تلگرافاً خبر داشت که اعلیحضرت همایونی قبول کرده است چند ماه دیگر ایران بماند، پس از آن فرنگستان برود. چنین خبری نشنیده بودم، معلوم است این خبر بکلی معزمانه است. موخرالدوله وزیر فواید عامه در طهران مرحوم شدند.

روز **۱۹** مطابق است با اول رمضان.

۲۰ تازه‌ای نیست.

۲۱ باران مفصلی بارید. تا صبح **۲۱** کم کم می‌بارید. کوههای

اطراف کرمان، پنج فرسخی چهار فرسخی، برف کاملی آمده است.
هوای کرمان هنوز سرد است.

سیاهه محبوسین

سیاهه از محبوسین طهران رسیده است، بدون تقدم و تاخر به
همان ترتیبی که نوشته‌اند من هم می‌نویسم:
شاهزاده عین‌الدوله، شاهزاده فرمانفرما با دو پسرانش نصرت‌
الدوله [و] سالارلشکر، سپه‌سالار اعظم، ممتاز‌الملک، و ثوق‌السلطنه،
حاج یمین‌الملک، آقا میرزا علی کازرونی و کیل بوشهر، آقا سید حسن
مدرس، امام جمعه خوئی، قوام‌الدوله، مشار‌السلطنه، اعتماد‌الملک،
برهان‌الدوله، مشار‌الدوله، فطن‌الدوله، قائم‌مقام‌الملک، آقا شیخ
محمد‌حسین استرابادی، حاج محتشم‌السلطنه، عماد‌السلطنه، حشمت‌
الدوله، حاج امین‌الضرب، حاج معین‌بوشهری، حاج میرزا آقای
حریری، حاج شیخ عبدالحسین، امیر نظام، لسان‌الملک، آقا سید‌محمد
اسلام‌بولچی، آقا ضیاء پسر مرحوم شیخ فضل‌الله، فلاح‌السلطنه،
آمیرزا طاهر تنکابونی، آشیخ محمد‌حسین یزدی، میرزا هاشم‌خان
محیط مدیر وطن، امیر رضوانی مدیر گلشن، ملک‌الشعراء بهار،
معدنچی مدیر زبان ایران، نصیر‌السلطنه، سعد‌الدوله، ساعد‌الدوله
[و] امیر‌اسعد هردو پسران سپه‌سالار، صارم‌الدوله را از کرمانشاه،
قوام‌السلطنه را از خراسان گرفتند طرف طهران برداشتند.
۲۲ و ۲۳ هم باران زیاد بارید. هوای کرمان تقریباً مثل
مازندران شده است.

ضدیت با سردار ظفر

۲۲ نور آقای امیر جنگ تلگراف کردند که عموم خانواده بر
علیه حکومت آقای سردار ظفر [در] اصفهان تلگرافات سخت کردند.
تا چه شود. در این موقع که هر عاقلی دست اتحاد به همدیگر می‌دهد
فamilی من برای حکومتهای موهوم حمله خونین بهم‌دیگر می‌نمایند.
تلگرافی به آقای امیر جنگ کردم که اگر مرافعه کوتاه نمی‌شود آقای

سردار ظفر را دولت کرمان بفرستند من میروم به حکومت یزد. امان از بی علمی! امان از نادانی! باز وحشی از ما بهتر است. مانه وحشی هستیم و نه متمن. بروزخ مابین این دو هستیم. اگر وحشی وحشی بودیم هزار درجه بهتر بود حال [و] روز [ما] از این نیمه تمدن. اگرچه امان از دست تمدن. تمدن که آمد سخاوت، رشادت، انصاف، شرف، راستی، رحم تماماً بر طرف می‌شود. جنگ بین‌المللی ملل متمن دنیا، تمدن را به عالمیان آشکار کرد که چه قسم با توب و تفنجک [و] سرنیزه و قداره...^{*} با لگد و دست و دندان همیگر را در مدت چهار سال پاره کردند.

۲۵ و ۲۶ اتفاق تازه نیست. صبحها شش ساعت قبل از ظهر مرتبأ سوار می‌شوم به چهار نعل مدت دو الی یک ساعت [و] نیم اطراف شهر گردش می‌کنم، بعد حمام می‌روم. پس از آن به کارهای مردم رسیدگی [می] نمایم.

به رئیس عدیله امر شده است ده نفر معرفی کند برای اینکه حکم صادر شود. از برج ثور رئیس عدیله مشغول است بالنسبه اشخاص خوب انتخاب و معرفی [می] نماید.

امروز ۲۸ ثور خیر رسید که دولت جهانشاه خان امیر افشار را در کرسف که منزل ایشان است، ده فرستخی زنجان، گرفت و تعتـ
الحفظ به طهران آوردند.

مدیرالملک وزیر خارجه وزیر مالیه شد. میرزا عیسی خان وزیر مالیه استعفا داد. معززالدوله وزیر خارجه شد.

اول جوزا یک مرتبه هوا بسیار گرم شده است. درجه روز ۲۵ است، درجه شب ۲۳. در این چند روز اتفاق تازه نشد بنویسم.

اختلاف بین سید ضیا و سردار سپه

۶ جوزا یک تلگراف رمز از آقای امیر جنگ رسید که مابین سید ضیاء الدین رئیس وزرا و سردار سپه وزیر جنگ بهم خورده،

* - پک کلمه مانند «العر» ناخوانا است.

هرچه انگلیسها زحمت کشیدند مابین آنها را اصلاح نمایند موفق نشدند. شاه طرفدار سردار سپه است. قطعاً سید خواهد افتاد. بعد از آن دستخط همایونی زیارت شد که از این قرار است: حکام ایالات و ولایات سید ضیاءالدین از ریاست وزراء منفصل، مشغول تعیین کابینه جدید هستم. راپورت وقایع مهمه را مستقیماً به عرض برسانید.

دولت قوام‌السلطنه

۸ جوزا دستخط همایونی زیارت گردید که آقای قوام‌السلطنه را به ریاست وزراء معرفی کرده بودند. فاعتبروا یا اولی‌الابصار. آقای قوام‌السلطنه را سید ضیاءالدین حکم داد در خراسان گرفته تحت الحفظ طهران آوردند. ورود طهران سید معزول [شد] و آقای قوام‌السلطنه به جای ایشان رئیس‌الوزراء شدند. دیگر خبر ندارم که با سید چه رفتار کرده است.

امروز آقای امیر جنگ تلگراف کردند که پس از شرفیابی دیشب رئیس‌الوزراء به خاکپای همایونی عموم محبوسین را به مجلس شورای ملی برداشتند. یک دعوت عمومی هم از مردم شد، پس از نطق مفصلی عموم محبوسین را مخصوص کردند. سید ضیاءالدین توسط قشون انگلیس سلامت با اتوبیل حرکت کرد طرف بغداد. البته از آنجا لندن خواهد رفت.

روز ۱۶ جوزا کابینه از این قرار معرفی شدند:

آقای قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء و وزیر داخله
 آقای حاج محتشم‌السلطنه وزیر خارجه
 آقای سردار سپه وزیر جنگ
 آقای مستشار‌الدوله وزیر مشاور
 آقای ممتاز‌الدوله وزیر معارف
 آقای مصدق‌السلطنه وزیر مالیه

آقای مشارالسلطنه وزیر پست تلگراف

آقای عمیدالسلطنه وزیر عدليه

آقای اديبالسلطنه وزير فوائد عامه

آقای حكيمالدوله وزير صحبيه و خيرييه

صدقالسلطنه در بختيارى

کاغذهاي اصفهان که رسيدند معلوم شد آقای صدقالسلطنه پس از استعفای از فارس با اتومبيل اصفهان رفت و در اصفهان به اسم حرکت به طرف طهران رفت بختيارى در * به خوانين بختيارى از دست سيد ضياءالدين پناهنده شد. در بختيارى بود تا اينکه کابينه سيد افتاد و ايشان وزير ماليه شدند. با آقای سردار اشجع حرکت کردند رفتند طهران. در اين چند روزه خبر تازه قابل ذكر نیست.

امروز آخر جوزاست. يك تلگراف از آقای صدقالسلطنه جواب تبریک من رسید. نوشته بود بواسطه [ای] نتوانستم قبول خدمت پست وزارت ماليه را بنمايم. تاکنون هرچه فکر كردم علت را نفهميدم. در زمان کابينه سيد ضياءالدين عوارضاتي به ارزاق عمومي و ساير چيزها بسته شد، در کابينه آقای قوامالسلطنه عوارضات بر ارزاق عمومي لغو گردید.

افتتاح مجلس

امروز اول سرطان است. درجه هوا توی اطاق ۲۷ است. شبها هوا خيلي خنك است. امروز عصر اول سرطان تلگرافی از آقای قوامالسلطنه رئيسالوزراء به اين مضمون واصل گردید:

به عموم فرماننديمايان و حكام ايالات و ولايات امروز که ۱۶ شوال مطابق هرة سرطان است پنج ساعت بعد از ظهر به مباركي و ميمنت بندگان اهلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطنته مجلس شورای

* نام آبادی خوانده نمی شود شبیه «عمقین» است. مصدق در خاطرات خود از «قیفرخ» ياد کرده است.

ملی را افتتاح می‌فرمایند. لازم است این بشارت عظمی را باطلاع عموم برسانید که در تأمین آمال ملی شکرگذار و به مراسم شاهانه مستظره باشند. اول سلطان، قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء.

بنده هم تلگراف تبریک به مجلس شورای ملی مخابره کردم.
 ۳ سلطان، رئیس‌الوزراء نطق اعلیحضرت همایونی را تلگرافاً به ولایات اطلاع دادند که در مجلس شورای ملی نطق فرمودند. نتیجه نطق بیطری ایران، دوستی با تمام دول که نماینده در ایران دارند، زودتر بودجه مملکت را اصلاح کردن، ترتیب قشون را دادن، از این قبیل بوده است.

آقای امیر جنگ دیروز تلگراف کردند که آخر شوال در خدمت حضرت سردار ظفر برای مذاکرات فامیلی اصفهان خواهم رفت. پس از انعقاد مجلس خبر قابلی ندارم بنویسم. هیچ تازه‌[ای] به من نرسیده است.

هوای گرمان

امروز ۱۳ سلطان است. هوای بسیار خوب است. روز توی اطاق که یک ذرع جلو او از صبح تا ظهر آفتاب است درجه ۲۳ و ۲۴ الی ۲۵ است. در موقع ظهر [و] شبهاً اغلب توی اطاق می‌خوابند درجه هوای ۲۳ و ۲۲ الی ۲۰ است. بهترین هوای ایران است. در زمستان گرم و تابستان خنک. شن زیادی در بیانها دارد. در موقع هوت و حمل باد زیاد می‌آید. شنها را به هوای بلند می‌کند. دو مرتبه اتفاق شد که در موقع ظهر چراغ روشن کردیم، از بس هوای تاریک شد. مدت این باد اغلب از ظهر شروع می‌شود تا غروب. تقریباً در موقع اواسط تا آخر بهار این قسم است و انسان خسته می‌شود. غیر از آن باد و تاریکی بواسطه شن، گرمان بهترین نقاط ایران است بواسطه خوبی و سلامت هوای با وجودی که خیلی کم آب است. تمام کوه‌ها و جلگه‌ها به قسمی خشک است که اگر یک کبریت آتش بزنند انسان گمان می‌کند که تمام کوه و جلگه آتش خواهد گرفت.

انحصار قشون کرمان

چند روز قبل تلگراف آمد که قشون کرمان منحل. سردار نصرت خیلی دلتنگ شده است بواسطه اینکه او رئیس قشون است و بسیار ذینفع است. امروز یک تلگراف از من خواهش کرد به رئیس‌الوزراء عرض کردم در برقراری قشون. تا چه جواب برسد. عیال سردار بهادر دیروز تلگراف به من زد که او اصفهان رفت پرای سفید دشت. سردار بهادر اصفهان است.

او ضاع انگلیسها پس از برقراری این کابینه و عزل سید در ایران خیلی عقب رفته است. بر عکس دولت سویت روس یک معبو بیتی در طهران پیدا کرده‌اند. در باب شناختن «اسپیار» هم معلوم نیست چه شود. کمان می‌کنم این کار را دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد بنماید. تا امروز که آخر سلطان و اول اسد است اخباراتی که پیش آمده است می‌نویسم.

اخبار خانوادگی

سهراب و گلی که در طهران در مدرسه آمریک درس می‌خوانند اقای امیر جنگ آنها را ولایت فرستاد. حاجیه بی‌بی اصفهان بود. با خانه سردار بهادر رفت سفید دشت. خانه‌های آقای سردار ظفر رفته‌اند ولایت. سردار بهادر رفت ولایت. دیگر از مراجعتش خبر ندارم. آقای سردار ظفر و امیر جنگ هنوز طهران هستند.

اسپیار و قشون

دیروز تلگرافی از مرکز «اسپیار» که شیراز باشد پرای «اسپیار» کرمان رسید که چون دولت ایران نتوانست پول به «اسپیار» پدهد دولت انگلیس هم نمی‌تواند این خرج را بدهد. عجاله یک ثلث کم بکنید. در کرمان سوار پیاده توپخانه یک هزار و دویست نفر دارند. چهارصد نفر خارج کردند با دسته موزیک، الباقی قریب هشتصد نفر. در شیراز و اصفهان هم همین قسم رفتار کردند. سردار نصرت

اداره قشونش منحل شد. سفارش بنده هم فایده نبخشید.
پنج روز قبل آقای حاج عزالممالک پیشکار مالیه عزل شد.
عجاله شیخ‌الملک کفیل، میرزا لقمان خان معاسب است. حکم رسیده
است با هم امضاء کنند تا پیشکار معلوم شود.
هوا چهار پنج روز است خیلی گرم شده است. درجه هوا تا ۲۹
رسیده است. شبها هنوز بد نیست اما روزها خیلی گرم است.

کسر بودجه

قراسورانی دو باره برقرار شد با ماهی چهار هزار و چهارصد
تومان. یکهزار تومان از بودجه سابق کسر شده است. از سوار ایالتی
هم کسر شده است. هنوز معلوم نیست چقدر است. یکهزار تومان هم
از مالیه کسر شده است. تا امروز که دهم اسد است خبر تازه نیست.
از بودجه سوار ایالتی یکهزار [و] پانصد تومان کسر کردند. چند
روز است هوا بهتر شده است. درجه ۲۷ الی ۲۶ است، لکن شبها
بسیار خوب است.

ماشاء الله که به نوامیس ارامنه و زردشتی دست اندازی کرده بود
و نرسی ارمنی را به قتل رسانید به دار مجازات در میدان ارک
آویخته شد.

اگر چوب حاکم نباشد ز پی کند زنگی مست در کعبه قی
دیروز ۱۲ اسد آقای امیر جنگ نوشته تلگرافاً که آقای صمصام-
السلطنه والی ایالت خراسان شدند.

چهار روز قبل اسب افتاد روی من. هنوز کاسه سرم درد می‌کند.
مثل این است که مغز سر تکان خورده باشد. چون تاکنون متجاوز از
پنجاه مرتبه در مدت عمر سر تاخت اسب روی من افتاده است و خدا
حفظ کرده است، این است که چندان اهمیت برای من ندارد. هوای
کرمان خیلی بهتر شده است. شبها که انسان محتاج به لحاف^{*} است.
امروز ۱۴ اسد است.

۱۹ آسداقایان سردار ظفر و امیر جنگ از طهران برای اصفهان حرکت کردند.

انحلال قشون کرمان

حکم شد که ذخیره را از سردار نصرت تحویل بگیرم. چند روز است شاهزاده مفاخرالسلطنه مشغول تحویل گرفتن است. یک تنگه جدید و یک تنگه فرنگی پر پیدا نمی‌شود. روی هم رفته اسباب ذخیره را اگر بفروشنند پانصد تومان کسی نمی‌خرد. مدتی است «اسپیار» مشغول حراج است و بعضی اسبابها را حمل هندوستان می‌نمایند.

امروز ۲۳ عید قربان است و سلام منعقد خواهد شد. دیروز آقای جهانشاهخان امیر افشار از طهران تلگراف کرده است که منزل من منزل نماید. جواب نوشتم منزل خودتان است، چون فوق العاده با ایشان دوست هستم. انشاءالله اثنائیه^{*} را خراب نخواهند کرد. چون هر یک تیکه پارچه مبل را از یک نقطه دنیا خریده ام.

اغتشاش در بختیاری

امروز آقای مرتضی قلی خان تلگراف کرده است که به تحریک آقایان سردار ظفر و امیر جنگ پسرهای سردار ظفر و سردار بهادر اسباب اغتشاش را فراهم آورده‌اند، شما چه می‌گوئید. در جواب نوشتم که من هیچ وقت شریک اغتشاش نخواهم بود و همه وقت عموم را به سلامت روی نصیحت می‌کنم. این است عقیده من.

دیروز از طرف اعلیحضرت همایونی نشان قدس و حمایل آبی به من مرحمت شد، آقای امیر جنگ نوشتند که همراه مرأت‌السلطنه فرستاده خواهد شد. آقایان سردار ظفر و امیر جنگ روز جمعه با اتوبیل از طهران حرکت [کرده] روز شنبه وارد اصفهان شدند. در باب مناقشه پسرهای آقای سردار ظفر و سردار بهادر دیروز

بهادرالدوله تلگراف به من کرد که مرا فعه سر این شد: آقایان ایلخانی و ایل بیگی بر ضد آمدن آقای سردار ظفر بودند به بختیاری. این مطلب به پسرهای آقای سردار ظفر و سردار بهادر برخورد. هیاوهی کردند. آقای امیر مجاهد و چند نفر از رؤسای بختیاری آمدند آنها را مقاعده کردند، برند خدمت ایلخانی و ایل بیگی. اگر هم ضدیتی در رفتن آقای سردار ظفر داشتند مرتفع شد. آقایان هم ساكت شدند.

موقوفات کرمان

چندین سال است آقای حاج میرزا علیمحمد و حاج میرزا مرتضی اخوی ایشان موقوفاتی غصب^{*} کردند. ایالات هم چیزی نمی‌گفتند. در موقع ایالت من رقاباد و مهجرد، این دو موقوفه را از ایشان پس گرفته و مطابق و قفنامه رفتار کردم. عجاله از این دلتنه هستند. حاج میرزا مرتضی هم در تهران و کیل مجلس است. هرچه بر علیه من شکایت کردند به جائی نرسید. لکن تمام اهل شهر و علماء [و] تجار خوشوقت هستند. اتکاء من فقط و فقط به ذات احديت است و بس. هرچه تصور من است خواهد شد. غير از رضای او کاری نمی‌کنم و به او متول و متوكلم. رضا به قضاء الله و تسلیماً له الامر.

سنوشت عدل السلطان

بواسطة همراهیهای بیموقع و بیجای عدل السلطان از حضرات او را از حکومت عزل کردم. محتشم الملک و محتشم الدوله را بیجای او منصوب کردم. بیچاره ناخوش سخت شده است. دو ماه است تب می-کند. به مشروب هم عادت کامل دارد. تابستان و تب و مشروب. مدام وافور هم استعمال می‌کند. سه محرم دار فانی را وداع گفت. خداوند از تقصیرات او بگذرد. این است دنیا و عاقبت دنیا. خوشابه حال کسی که با نام نیک از این دنیا می‌رود. مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند.

* - قصبه (اصل).

بیست [و] دو روز تمام [است] که به سرگیجه و درد سر مبتلا شده‌ام. اول حالم خیلی بد بود. از برکت عزاداری سیدالشهداء (ع) بهتر شده‌ام. در دهه محرم مشغول عزاداری هستم. زن و مرد کرمان اکثر می‌آیند. روشه از کشتن جمعیت تماشائی است. مهندسالممالک پیشکار مالیه شد.

روز ۱۲ سپتامبر [مهندسرالممالک و مرأتالسلطنه] حرکت کردند. حامل نشان قدس من هم هستند با حمایل آبی. «اسپیار» که قشون جنوب باشد هنوز مشغول حراج اثایه* هستند.

پس از رفتن آقای سردار ظفر و امیر جنگ به ولایت دیگر خبری از آنها ندارم و همین قسم پس از اینکه آقای صمصامالسلطنه فرمانفرمای خراسان شدند دیگر خبری ندارم که حرکت کرده‌اند یا خیر.

اعتبارنامه و کلا

وکلا تمام قبول شدند. در موقع مرور به اعتبارنامه‌ها غیر از اسماعیل میرزا پسر ظل‌السلطان، سلطان‌محمدخان نائینی به اسم اتحاد با سید ضیاء‌الدین، عدل‌الملک هم بهمچنین. چند نفر دیگر هم می‌گویند اما معلوم نیست.

مهندسرالممالک و مرأتالسلطنه وارد شدند. نشان قدس و حمایل آبی را آوردند. ولی چون در محرم وارد شدند استقبال از نشان ممکن نشد. استعمال آن در ربیع‌الاول باید بشود پس از روشه‌خوانی.

ماهان و موقوفات آن سال ۱۳۴۰ قمری

۱۴ محرم حرکت کردم برای تغییر آب و هوا رفتم به ماهان که مقبره شاه نعمت‌الله ولی است. بسیار مجلل ساخته شده‌است. از طرف نوابهای هندوستان ساخته‌اند. سالی هم تقریباً ده‌هزار تومن موقوفات دارند و [فرسخ است تا کرمان.]

از آنجا سه‌کنج رفتم، سه فرسخ است تا ماهان. بسیار جای

* اساسیه (اصل).

خوبی و دره بسیار خوبی. آبشارهای خوب دارد. از آنجا رفتم مهچال^{*} سه فرسخ است تا ماهان. بقدر یک صد قطعه کبک شکار کردم به دست خودم، با وجودی که امسال بواسطه کم بارشی زمستان ابدأ یکدانه فره کبک ندیدم. تعجب این است که این یکصد قطعه کبک که شکار کردم تماماً نر هستند. یک ماده ندیدم. هیچ نمی‌دانم چه شده است که تمام ماده‌ها مرده‌اند.

نامنی راهها

۴ میزان مراجعت کردم. توپخانه «اسپیار» هم متحل شد. یک ماه است که راه رفسنجان هنگامه شده است از شدت حملات دزدهای فارس. یکصد و دویست نفر پی در پی یک مال التجاره زیاد بقدر یکصد و پنجاه بار به قیمت پنجاه هزار تومان دزدهای فارس برداشتند. بعد از چند روز باز دسته‌دیگر رسید. چهل سوار بختیاری به کمک قراسوران فرستادم. امیر شوکت رئیس قراسوران را هم فرستادم. باز سوار از بختیاری خواسته‌ام. از ولایت یکصد سوار بچاقچی افشار خواسته‌ام که انشاء الله از تجاوزات عجیب فارس که باید حمل به دستوری کرد که قطعاً دست فساد در این کار است، یا داخله یا خارجه. یک هفته سواران بختیاری با یک دسته دزد جنگ کردند. مرتضی قلی سیوند^{*} جوان رشیدی بود کشته شد. دو اسب از بختیاری، دو اسب قراسوران کشته شد. چهار اسب از دزدها [و] چهار نفر دزد کشته شدند. سه نفر دزد هم اسیر شدند.

حبس مشارالملک

دیروز تلگراف رمز داشتم. مشارالملک که وکیل گرمان بود و در زمان کابینه سید ضیاء وزیر دربار شد او و همدستان او را دولت حبس کرد. باید خیانت کرده باشند. چون من مشارالملک را می‌شناسم

۰ - مهچار در فرهنگ آبادیها.

۰ - صیوند (اصل).

قطعاً خیانت کرده است.

اصلاح بختیاریها

تلگرافی از آقایان امیر مفخم و سردار ظفر و امیر جنگ داشتم که خوانین عظام بحمد الله اصلاح کردند. چند روز دیگر عموماً وارد اصفهان خواهند شد.

کلنل محمد تقی خان

کلنل محمد تقی خان هم در خراسان ظاهراً کفیل است ولی باطنی یاغی است. [از] اردوی قزاق هم که طرف خراسان مدتی است حرکت کرده است خبری ندارم.

سبب حبس مشارالملک

مشارالملک وزیر دربار که دولت او را حبس کرد از قرار معلوم داخل یک نقشه بود برای کشتن رئیس وزراء و وزیر جنگ. ظهیر-الاسلام برادر امام جمعه هم با او همدست بود و حبس شد.
امروز ۱۰ میزان است خبر تازه ندارم.

امروز ۱۶ میزان تازه‌ای نیست. امروز تلگرافی از آقای قوام السلطنه رئیس وزراء رسید که در نتیجه یاغیگری کلنل محمد تقی خان در خراسان در حدود قوچان جنگی مابین اردوی دولتی مرکب از قوای محلی آن صفحات با کلنل واقع گردید. قوای کلنل شکست خورده متفرق شدند و خود کلنل در میدان جنگ مقتول گردید. کلیه صاحب-منصبان ژاندارمری تسلیم گردیدند. دولت هم به آنها عفو عمومی داد. این جنگ ۱۱ میزان واقع شد. بلای بزرگی بحمد الله بر طرف گردید. هر کس به ایران خیانت نماید انشاء الله به همین روز خواهد رسید. واقع عملیات آقای قوام السلطنه رئیس دولت قابل تقدیر است. آقای دکتر احیاء الملک هم تصدیق می‌نمایند.
امروز ۱۸ میزان تلگراف متعددالمال رسید. آقای قوام السلطنه

رئیس‌الوزراء و وزیر داخله
 آقای سردار سپه وزیر جنگ
 آقای مشارالسلطنه وزیر خارجه
 آقای مصدق‌السلطنه وزیر مالیه
 آقای عمید‌السلطنه وزیر عدله
 آقای امیراعلم وزیر معارف و اوقاف
 آقای شهاب‌الدوله وزیر پست و تلگراف
 آقای نیرالسلطان وزیر تجارت [و] فوائد عامه، در حضور
 همایونی و مجلس شورای ملی معرفی شدند. تلگراف به امضای آقای
 قوام‌السلطنه رئیس دولت بود.

امروز ۲۵ تلگرافی از وزارت داخله رسید که به جای مشارالملک
 یک نفر وکیل معین‌کنید. این وکیل از طرف سیرجان، افشار، اقطاع،
 بردسیر، پاریز باید معین شود. امیدوارم وکیل خوبی معین شود.

هوای گرمان

امروز ۲۶ است اتفاق تازه نیست. هوای گرمان بسیار خوب
 است. تابستان خنک، زمستان گرم، آسمان بسیار روشن، شبها ابدأ
 تاریک نیست. هوای اینجا یک برق عجیب دارد. شبها دست که به لباس
 میخورد یا اینکه در موقع خواب ملافه را انسان تکان می‌دهد او لا به
 اندازه [ای] «الیک‌تریک»* می‌زند که تمام رختخواب روشن می‌شود.
 دویما دست انسان را قوه برق اذیت می‌نماید. بعدی ماهتاب شبها
 درخشنان است که چشم می‌زند، و آسمان به اندازه‌ای آبی است که در
 هیچ نقطه عالم ندیده‌ام.

احیاء‌الملک

دیروز ۲۵ برای عیال آقای دکتر که مدت یک سال است با آقای
 دکتر لیلی و مجنون هستند خداوند دختری داده است. آقای دکتر با

وجودی که منزل عیالش تا اینجا خیلی دور است روزی دو مرتبه احوالپرسی می‌رود. هل و گل می‌رود. من از ترس حاجیه خانم والده بچه‌ها عیال اقای دکتر که در طهران است و حال زیارت کرbla رفته است جرأت نکردم چشم روشنی بفرستم. در این باب خیلی ملاحظه کاری می‌نمایم.

پنجاه سوار بختیاری از آقای امیر جنگ خواسته‌ام. دیروز تلگراف زدند که نهم صفر با ده هزار فشنگ حرکت کردند. ضرغام همایون دهم صفر برای فارس و استرداد اموال مردم که دزدهای فارس بردند حرکت کرده است. عجاله سوار راه را زیاد کرده‌ام. امیدوارم که دیگر دزدها نتوانند کاری بنمایند. عجاله عده «اسپیار» در کرمان فقط دویست پیاده و یکصد سوار با دو صاحب منصب انگلیس است.

یاغیگری سمیتقو

در آذر بایجان هم هنوز اغتشاش هست. اسماعیل آقای شکاک یاغی است. چند سال است که اردوهای دولتی با او جنگ می‌کنند لکن هنوز در شرارت باقی است.

میرزا کوچک خان

میرزا کوچک خان که چندین سال است در جنگل رشت طلوع کرده است و خود را افادائی ملت می‌داند بقدر دو هزار جمعیت دارد، حقوق عده خود را از املاک متمولین کیلان می‌دهد با دولت حاضر مشغول مذاکره هستند. هنوز برای تسلیم شدن حاضر نشده است. قوای دولتی طرف رشت رفته است. دیگر خبری ندارم. مکان میرزا کوچک خان جای سختی است. تمامش جنگل است، توپخانه نمیتواند برود داخل بشود. اگر مقداری از جنگل قطع کنند میرزا کوچک طرف دیگر جنگل می‌رود. جنگل بسیار بزرگ است و میرزا کوچک مثل جیب خود تمام جنگل را می‌شناسد. بر عکس اردوی دولتی هیچ نمی‌شناسد.

* * *

راههای کرمان عجاله امنیت پیدا کرده است. حملات فارس خیلی خیلی کم شده است.

امروز آخر میزان است. هوا هم شبها خوب سرد است.

امروز ۱ عقرب کاغذی از رئیس قشون جنوب به من رسید که ۸ عقرب بکلی بقیه قشون جنوب منحل خواهد شد. روز نهم دیگر از قشون جنوب یک نفر وجود نخواهد داشت، «الخیر فی مافع».

جنگ با میرزا کوچک خان

و امروز تلگرافی از آقای رئیس‌الوزراء رسید متعدد‌المآل که عین تلگراف سردار سپه وزیر جنگ را مخابره کرده بود که جنگ بزرگی مابین اردوی دولتی به ریاست وزیر جنگ با میرزا کوچک و جنگلیها در پشت شهر رشت واقع [شد، در] نتیجه دو جنگ بزرگ جنگلیها شکست خورده اغلب نقاط را از دست آنها گرفته‌اند. فقط یکطرف مغرب جنگل در دست جنگلیها باقی است. وزیر جنگ امیدوار است بزودی همه را قلع و قمع نماید.

انحال اسپیار

۸ عقرب بکلی «اسپیار» منحل شد. تمام صاحب‌منصبان انگلیس هم رفتند. راههای کرمان به واسطه زحمات بنده امنیتی حاصل کرده‌اند. عجاله بحمدالله ترتیبات کرمان از هر حیث خوب است.

مشارالملک [و] ظهیرالاسلام که به کمیته ترور تشکیل دادن متهم بودند برای قتل آقای قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء و توسط سردار سپه وزیر جنگ جمعیتی گرفتار شدند مشارالملک بواسطه میل شاه تبعید شد به فرنگستان

هوای کرمان تاکنون ۱۷ عقرب است بسیار خوب است. آسمان و ماهتاب روشن که در هیچ نقطه دنیا نه آسمان به این خوش رنگی و نه ماهتاب به این روشنی [است]، حقیقته ماهتابش چشم را می‌زنند.

حالت انگلیسها

برای اموال دزدی ضرغام بختیاری را فرستادم فارس. هنوز نتیجه کاملی به دست نیامده است. حالت انگلیسها که واقعا در کرمان حکومت داشتند تماشائی است. بعد از منحل شدن «اسپیار» بسیار بد روزی دارند. خداوند هیچ ملتی را ذلیل ملت خارجی نند.

۲۶ عقرب نشان فدس و حمایل آبی را به پیکر انداختم. چور روز مولود پیغمبر (ص) بود برای تیمن دعوتی شد از فونسل و تمام اعیان و رؤسای ادارات داخله و خارجه، یک ساعت قبل از ظهر به اتمام رسیده بود سلام منعقد شد.

مقابله با سمیتو

یک هفته قبل پانصد نفر قزاق طرف آذربایجان از مرکز حرکت کرد. خود وزیر چنگ که سردار سپه باشد طرف آذربایجان خواهند رفت. اسماعیل آقای شکاک پنج سال است یاغی [است]. وضع خرابی به خوی، سلماس، ارومی وارد آورده است. قشونهای دولتی تاکنون کاری نتوانسته اند از پیش ببرند. چهار هزار نفر قشون قزاق تا یک ماه دیگر از مرکز به طرف آذربایجان خواهد رفت.

نظامالسلطنه

نظامالسلطنه مافی که در موقع چنگ بین المللی طرفدار عثمانی و آلمان شد در ایران رئیس مهاجرین شد بعد از آن رفت به اسلامبول و برلین چند روز قبل از راه عربستان [و] بختیاری رفت طهران. فوری ایالت خراسان به او واگذار شد و حرکت کرد رفت مشهد مقدس.

خوانین عظام چند روز است عموماً جمع شده‌اند در اصفهان.

صدقالسلطنه در مالیه

مدت یک ماه است آقای مصدق السلطنه وزیر مالیه مشغول اصلاح

بودجه است. چون جوان جدی تحصیل کرده است امیدواریم موفق بشود. مدتی است آقای ممتازالدوله که وزیر معارف و اوقاف بود رئیس یک کمیسیون شده است رفته است برای اتحاد بین دولت ایران و کمالیون^{*} در آنقره. در آذربایجان قفقاز هم بعضی قرارداد تجاری و غیره باید بینند.

میرزا کوچک خان

۱۶ قوس تلگرافی از رئیس‌الوزراء رسید متعبدالمآل که پس از جنگ با میرزا کوچک خان در جنگل در کوه‌های طالش تلف شد. پس از پنج شش سال که میرزا کوچک خان به اسم خدمت به وطن در گیلان عرض اندام نمود بقدر پانصد و بعد زیادتر استعداد جمع کرد، دهات خوانین و تجار و متمولین را ضبط کرد، لکن به رعیت اذیت نمی‌کرد. در جنگ بین‌المللی زمانی که اوضاع سلطنت روسیه واژگون شد روسها ایران را ترک کردند مقداری تفنگ [و] فشنگ [و] میتراپوز به دست میرزا کوچک رسید، قوه او زیادتر شد. از طرف دولت چند مرتبه تعقیب شد لکن بی‌ثمر باز قوه میرزا کوچک رو به ازدیاد گذاشت. طلوع بالشویکی که عده روسها به شمال غربی ایران آمدند مدتی زد و خورد شد با آنها، آنها هم با میرزا کوچک هم‌دست شدند، قوت آنها خیلی زیاد شد. تا اینکه قرارداد مشهور مابین دولت ایران و حکومت سویت بسته شد. وزیر مختار سویت طهران آمد. تمام بالشویک روس را از ایران خارج کردند. مقدار خیلی زیادی توب و تفنگ ایضاً به دست میرزا کوچک افتاد. مکان او در جنگل خیلی جای سختی بود. در زمان زمامداری قوام‌السلطنه انقلابات بالشویکی که در گیلان و مازندران [و] تنکابن^{*} طلوع کاملی کرده بود خاموش نمود. میرزا کوچک هم در جنگل فرار کرد. نظم در تمام گیلان برقرار شد. نتیجه تلگراف ۱۶ قوس این بود که میرزا کوچک تلف شد.

۰ - مراد طرفداران مصطفی کمال آتاتورک است.

۰ - اصل: تنکآبون.

هوای کرمان حال که ۲۰ قوس است فوق العاده معتدل است.

شکار

۲۶ قوس شکار آهو رفتیم. سه شب ماندیم: آقایان مهندس الممالک، صاحب نسق، دکتر احیاء‌الملک، مرأت‌السلطنه، محتشم الممالک، هژیر، رکن‌السلطان. یک آهو من زدم. دو تا هژیر، یکی مرأت‌السلطنه. هوا هم چندان سرد نبود. اخبار تازه ندارم بنویسم.

آقای مهندس الممالک پیشکار مالیه و مشار الممالک مفتش کل مالیه هر دو عزل شدند. مهندس الممالک ۱۷ جلدی طرف طهران با کالسکه حرکت کرد. فطن‌الملک* که نمی‌شناسم پیشکار مالیه شده است. گویا فردا وارد کرمان بشود.

نفت شمال

چند روز قبل تلگراف از رئیس دولت آمد که نفت خراسان و آذربایجان [و] گیلان [و] مازندران [و] استرآباد را به کمپانی امریکائی امتیاز دادند به امضاء و تصدیق مجلس. از تمام ایران دولت‌را تبریک گفتند. دولت روس و دولت انگلیس اعتراض* کردند. دولت روس به این جهت که در فصل هشتم اتحاد روس و ایران که تمام امتیازات گذشته چه راجع به دولت روس و چه به تبعه روس باشد کلامی گردید به شرط اینکه دولت ایران هم این امتیازات [را] به دولت ثالثی ندهد. دولت ایران در جواب نوشت که این امتیاز نفت شمال که به تبعه شما داده شده بود چون به امضای مجلس نرسیده بود رسمیت نداشت. به دولت انگلیس در جواب نوشت که در سه سال قبل که شما خواستید این امتیاز را از تبعه روس ابتیاع کنید وزیر خارجه ایران به شما نوشت که چون این امتیاز رسمیت ندارد شما بدون جهت پول خودتان را چرا در آب می‌ریزید. به دلیل همان

* - اصل: فتن‌الملک.

* - اعتراض (اصل).

نوشته معامله شما باطل است.

امروز به ۱۹ جدی است خبر تازه از هیچ نقطه ندارم. پسر ضرغام همایون که با پدرش مأمور گرفتن اموال بودند از دردهای فارس مراجعت کرد. یکصد هزار تومان مال از مردم برداشت در عوض بیست هزار تومان دادند، آن هم هرچه و بهر قیمتی که مایل بودند. وضع فارس و اقتدار ایالت آنجا خوب نیست.

۲۰ جدی پیشکار جدید مالیه وارد شد. آمد پیش من. به نظر آدم کارکرده درستی است. در باع ناصری منزل کرده است. بهادرالدوله را احضار کرده بودم. ۲۰ جدی از اصفهان حرکت کرده است با یک عده سوار.

امیر حسینخان سردار از حکومت یزد استعفا دادند. آخر جدی برای اصفهان حرکت خواهد کرد.

آقای سردار اشجاع طهران بود حاکم اصفهان شد. روز ۲۵ جدی برای استقرار مقر حکمرانی حرکت کرد.

تشکیلات قشون

یک هفته قبل از وزیر جنگ تلگراف داشتم [که] اسم قزاق و ژاندارم بکلی ملفو [شده است]. در عوض مجموعاً قشون بگویند. پنج مرکز برای قشون معین شده است: شرق که خراسان و اطراف باشد، شمال که آذربایجان و اطراف باشد، غرب همدان و اطراف، جنوب که اصفهان باشد و اطراف. فارس [و] کرمان [و] یزد جزء جنوب است. مرکز پنجم در خود طهران است. ژاندارم هم جزء قشون شد.

تفییر کابینه

امروز اول دلو تلگرافی از آقای مشیرالدوله متعددالمال رسید که به امر همایونی ریاست وزراء را قبول کردم بزودی کابینه معرفی

خواهد شد. آقای قوام‌السلطنه استعفا دادند. قبل از استعفا تلگراف متعدد‌المآل مخابره کرده بود که اعلیحضرت همایونی برای کسالت مزاج و معالجه روز ۴ دلو به طرف فرنگستان حرکت خواهند کرد. ولیعهد هم احضار شده‌اندکه در غیاب شاه زمامدار باشند. گمان‌دارم علت تغییر کابینه بواسطه حرکت شاه باشد. بعد معلوم خواهد شد و اگر زنده باشم خواهم نگاشت.

کمیسیونی برای کمک به قطعی زدگان روسیه در تحت ریاست سردار سپه وزیر جنگ برقرار شده است.

اول دلو تلگرافی از آقای وزیر جنگ به بنده رسید و کمک خواسته بود. شخصاً یکهزار تومان حواله تلگرافی تقدیم کمیسیون نمودم.

امروز ۵ دلو تلگراف آقای مشیرالدوله رئیس‌الوزراء رسید که کابینه را سوم دلو در حضور همایونی و مجلس شورای ملی به‌این قسم معرفی نمودم:

کابینه مشیرالدوله

آقای مشیرالدوله رئیس‌الوزراء [و] وزیر داخله

سردار سپه وزیر جنگ

حکیم‌الملک وزیر خارجه

سردار معظم وزیر عدلیه

ادیب‌السلطنه وزیر فلاتحت [و] تجارت [و] فوائد عامه

مدیر‌الملک کفیل مالیه

اعتلاء‌السلطنه وزیر پست و تلگراف

نیر‌الملک وزیر معارف و اوقاف.

۱۶ برج دلو اعلیحضرت همایونی مجدداً برای مسافت فرنگستان حرکت فرمودند. در غیاب شاهزاده اعتضاد‌السلطنه تا والاحضرت ولیعهد تشریف بیاورند ولیعهد هستند.

بهادر‌الدوله یک هفته قبل وارد شدند برای نظم بم و نرماشیر

جیرفت و غیره. پنج روز دیگر او را حرکت خواهم داد.
خوانین عظام همه اصفهان تشریف دارند. خانواده من عموماً در
اسصفهان هستند.

خانم قونسول دو روز دیگر برای پاریس از راه دزداب با قونسول
حرکت خواهند کرد با اتوبیل. یکصد فرسخ متباوز است تا کرمان،
از کرمان تا بم یک روز می‌برند، از بم به دزداب سه روز. راه آهن
آمده است الی دزداب که سرحد است. خانم از آنجا برای پاریس
[می‌روند و] قونسول به کرمان مراجعت می‌کنند.

فرار لاهوتی

روز ۲۰ خبر رسید که کلنل لاهوتی خان با عده [ای] ژاندارم
قراقلها را که در تبریز بودند معاصره کردند. بعد از چندی قراقلها
چه تسلیم و چه فراری شدند.

روز ۲۲ تلگراف متحدمالآل از دولت رسید که بواسطه خودسری
و یاغیگری لاهوتی خان امر شد به قشون که در راه بودند یاغیها را
معاصره کردند. بعد از زد و خورد مختصری تمام ژاندارم تسلیم،
lahوتی فرار کرد. شهر در کمال نظم درآمد، بدون اینکه ضرری
متوجه اهل شهر بشود. آقای مخبرالسلطنه والی احضار شد، دیگری
را خواهند فرستاد.

آقای آمیرزا شهاب و کیل سیرجان طرف طهران حرکت کردند.

ستاره بختیار

آقایان امیرمفخم و سردار ظفر و سردار محتشم و مرتضی قلی خان
از اصفهان طرف بختیاری حرکت کردند که بروند گرمییر. آقای
امیر مفخم ایلخانی و آقای سردار ظفر ایل بیگی شدند. خوانین زادگان
تحصیل کرده کمیته تشکیل دادند به اسم «ستاره بختیار» برای رواج
صنعت، زراعت، درست کردن مریضخانه ها و دارالایتام، شوسه کردن
راه بختیاری تا اصفهان، کشیدن تلفن و غیره و غیره. تا نتیجه چه

حاصل شود. اگرچه مذاکرةً این مطالب هم بسیار امیدبخش است اما من هیچ به این آقایان عظام اول و بعد به شخص خودم امید ندارم که یک کار خوب ما لیاقت داشته باشیم که از خودمان یادگار بگذاریم. مع هذا ما یوس نیستم.

نهم حوت تلگرافی از اصفهان به من رسید که امیرلشکر فرمانده ارکان حرب جنوب با سردار بهادر و چهار نفر صاحب منصب دیگر برای تشکیلات نظامی کرمان چند روز دیگر از اصفهان حرکت خواهند کرد. در باغ ناصری ده روز مهمن من هستند و مراجعت خواهند کرد. بنزین خواسته‌اند. هفت پوط در یزد و هفت پوط انار حاضر کنم. فوری فرستادم.

قونسل هم که عیالش را دزداب فرستاده چند روز [است] از دزداب مراجعت کرد. اخباری ندارم بنویسم.

کمک به قحطی زدگان روسیه

کمیسیون اعانه برای قحطی زدگان روس در تحت ریاست سردار سپه وزیر جنگ چند روز قبل نوشته بودند مبلغ سه هزار و سیصد تومان بليط برای کرمان فرستادند که مردم هر کدام مایل هستند کمک کنند. غير از این مبلغ هزار تومان خود بنده کمک کردم و فرستادم. حال هم یک کمیسیون تشکیل داده‌ام برای وصول مبلغ مذکور.

امیرلشکر جنوب و سردار بهادر دیروز ۲۰ حوت با اتوبیل برای تشکیلات قشون که به کرمان از اصفهان حرکت کردند.
۱۸ حوت یک بارش فوق العاده مفیدی بارید، تمام نقاط کرمان از گرسیر و بیلاق. بحمد الله امسال حاصلش خوب و علفش خوبتر شده است.

قراسورانی

دیروز ۲۳ حوت تلگراف متعدد المآل رسید که سوار ایالتی

حکومتی منحل [است] و قراسورانیها جزء وزارت جنگ باید باشند. من هم اجازه خواستم از دولت که سوارهای بختیاری را مخصوص کنم بروند بختیاری. تحدید، نواقل، دخانیات که مالیات غیرمستقیم نامیده میشود با خالصجات دولتی و خانه‌واری جزء وزارت جنگ شده است.

۲۸ حوت امیرلشکر جنوب با آقای سردار بهادر و سه صاحب- منصب وارد شدند. امیرلشکر بسیار آدم درستی است و کار کرده. جزء صاحبمنصبهای قراچخانه است. از اینجا چند روز دیگر پس از ترتیب تشکیلات با سردار بهادر فارس می‌رود.

(۱۳۰۱ شمسی)

امروز اول حمل است. چهل و هشت دقیقه بعد از ظهر سال تحویل می‌شود. امیدوارم این عید سعید ملی بر تمام ایرانیان مبارک و میمون باشد. از دیشب تاکنون که سه ساعت بعد از ظهر است آسمان مشغول باریدن است. امسال برعکس سال گذشته حاصل کرمان گرسیز و بیلاق بسیار خوب است.

تشکیلات قشونی

۵ حمل امیرلشکر جنوب با سردار بهادر با اتومبیل از راه سیرجان، نیریز برای شیراز حرکت کردند که تشکیلات قشونی را بازدید نمایند. برای ریاست قشون کرمان یاور محمدخان را گذاشته‌اند. چند روز است مشغول عده گرفتن است. عجاله یکهزار نفر پیاده خواهند گرفت [و] دویست سوار. سوار کرمان بسیار بد است. لکن پیاده او را می‌شود تربیت کرد. سه فوج بنیجه دارد. فوج شوکت را خبر کرده‌اند که حاضر شود. چون هنوز ترتیبات قشونی برقرار نشده است یک ماه حقوق [به] سواران بختیاری وزارت جنگ می‌دهد که برای نظم بمانند تا اینکه به یک اندازه سوار [و] پیاده حاضر کنند.

صدق‌السلطنه والی آذربایجان

صدق‌السلطنه فرماننفرمای آذربایجان شد و رفت به تبریز.
معاضد‌السلطنه حاکم یزد شد.

امروز ۱۳ عید نوروز است. هوا ملایم است. عصری گردش
خواهم رفت. هوای کرمان هنوز سرد است. عصرها در حیاط نمی‌شود
نشست. هوای اطاق ۱۷ درجه است. سال نو رؤسای ادارات از این
قرار هستند:

رؤسای کرمان

یاور محمدخان که از صاحب منصبان قزاق بود رئیس قشون
فطن‌الملک پیشکار مالیه
میرزا عبدالرحیم خان کماکان رئیس عدله
مجلل‌السلطنه کماکان کارگزار
فرمیمی رئیس معارف و اوقاف
فرامرزخان ارمی رئیس مالیات غیر مستقیم
شاہزاده مفاخر‌السلطنه نایب‌الایاله
مسعود‌الملک کماکان رئیس نظمه
معتمد کماکان رئیس کابینه.

نغمه بالشویکی در ایران

در طهران روزنامه‌نویسها با وزیر جنگ طرف شده‌اند.
عملیات او را بر علیه مشروطیت معرفی می‌نمایند، در صورتیکه ملتی
مثل ایرانی امروز باید دولت با قدرت با او رفتار نماید. دو قدرت
هست: یکی مثل زمان ناصرالدین‌شاه و غیره، آن قدرت سم قاتل است.
لکن قدرت مثل پطر کبیر برای روسیه یا امپراطور ژاپون برای
ژاپونی برای آبادی، عظمت، اداره شدن ادارات مثل امروز اروپا.
اگر وزیر جنگ نبود نغمه بالشویک در ایران شروع شده بود.

خيال استعفا

خيال دارم انشاء الله آخر بهار استعفا داده حرکت کنم. اولاً حقوق ایالت یکهزار و دویست شده است در ماهی. در صورتیکه مخارج من کمتر از ماهی چهار هزار تومان نیست. باید مبلغی ضرر کنم. دخل خارج هم ندارم. به این جهت مجبور از استعفا خواهم شد. قرض زیاد هم دارم که نمیتوانم برای خدمت دولت از جیبم ضرر کنم. اخبار تازه نیست.

۵ تور عید مولود پادشاه است. سلام دستور داده شده است. شب سلام از آقایان ایرانی و اروپائی شام دعوت کرده‌ام.

وکیل بلوچستان

از بلوچستان دولت وکیل خواسته است، من هم به بلوچستان آدم فرستادم. سید حسین خان بزمونی را وکیل معین کردند. آمد کرمان چند روز دیگر طرف طهران حرکت خواهد کرد.

روزنامه‌نویسها و بلشويكى

یک ماه قبل جمعی از روزنامه‌نویسها برای اینکه حکومت نظامی طهران باید لغو شود، وجود مجلس و حکومت نظامی باهم منافات دارد، سفارت روس پناهنده شده [بودند] بعد از چندی از سفارت بیرون آمدند و موفقیت حاصل نکردند. قصد اکثر روزنامه‌نویسها ترویج مرام بلشويك است. عجاله که دولت مشیرالدوله خوب استقامت کرده است. لکن استقامت از شخص سردار سپه وزیر جنگ است.

زردشتیها و آبادی ایران

کرمان خبر تازه‌ای نیست. چند روز قبل دکتر منوچهر زردشتی آمد کرمان از راه شیراز، رفت از راه یزد اصفهان به طهران. قصدش این است خیال دارند جماعتی از زردشتیها با ثروت زیاد داخل ایران شوند و به اجازه دولت و ملت شروع به آبادی ایران نمایند. در

کرمان جماعتی خوشوقت بودند. دسته‌ای این مطلب را جزء پوئیک انگلیس می‌دانستند تا بعد چه شود و چه نتیجه گرفته شود.

شب ۶ نور مهمنی مفصل داشتیم از آقایان داخله و خارجه با شام. به خوشی مهمانی به پایان رسید.

دو دسته از سواران بختیاری [را] مرخص کردم. دسته دیگر [را] منتظر ورود بهادرالدole هستم ده بروند ولایت. به جای انها اداره قشونی مشغول تشکیلات است. تاکنون پنجاه سوار و سیصد پیاده تعلیم داده [شده] است.

امروز ۱۴ نور است. خبر تازه نیست. اگرچه از حمل تاکنون بارندگی نشده است مع‌هذا هوا خیلی خنک است. گرم نشده است. امروز پنجم ماه رمضان است. بکلی زندگانی کل مسلمانهای دنیا در این ماه تغییر می‌نماید. چه روزه باشند و چه نباشند. کسانی که روزه نمی‌باشند حالشان بدتر از کسانی که روزه هستند می‌باشد. برای اینکه آنها هم مجبور هستند صورت ظاهر خود را به‌شكل روزه‌دار جلوه دهند.

۱۴ نور بهادرالدole و تمام سوار بختیاری آنچه باقی بود حرکت کردند طرف ولایت. قنسول روس طرف کرمان حرکت کرده است.

استعفای مشیرالدوله

۱۲ - خبر غیررسمی رسیده است که آقای مشیرالدوله از مقام ریاست وزراء استعفا دادند. سرتیپ رئیس تلگرافخانه که نوکر انگلیسها شده بود عزل شد. مخاطب‌السلطان جوان خوبی است به‌جای او برقرار شد. سردار نصرت وارد کرمانشاه شد. تلگراف اظهار چاکری نوشته است به من. اما تمام دروغ است. چون این مرد راستی ندارد.

وضع هوای کرمان

ایام جوزا خبر قابلی ندارم بنویسم. هوا خیلی گرم شده است.

درجه حرارت ۲۸ است. حاصل امسال گرمان گرمییر و سردسیر رویهم رفته بد نیست. از سال گذشته خیلی بهتر است. گندم خرواری بیست و دو تومان - جو دوازده تومان. ارزاق، امنیت بحمد الله خوب است.

آهنگر تابستان و سقای زمستان

خوانین بختیاری **دهم جوزا** وارد پیلاق شده‌اند. در حقیقت می‌توان گفت حکام بختیاری آهنگر تابستان و سقای زمستان هستند. برای اینکه زمستان پیلاق و تا اول تابستان قشلاق هستند. مدتی است در عالم پرکار از دست همه در رفته است. ولیعهد که فرنگستان تشریف برده بودند **۱۵ جوزا** به سلامتی وارد طهران شدند. کابینه هنوز تشکیل نشده است.

مرا م بشویک

جمعی روزنامه‌نویس و او باش هنوز در سفارت روس و حضرت عبدالعظیم و مجلس متحصن شده‌اند. جمعیت آنها گویا دویست نفر هستند. می‌گویند باید ایران مرا م بشویک را قبول کند. آنچه می‌گویند اگر کور از چراغ نتیجه می‌گیرد امروز ایران هم می‌تواند از انقلاب نتیجه بگیرد. بلکه ضررهای زیاد خواهد برد. مع‌هذا قبول نمی‌کنند. برای اینکه در تمام آسمان یک ستاره ندارند چه غم دارند. در انقلاب چه کم خواهند کرد. ملتی که از ده هزار نفر یک نفر سواد ندارد آیا می‌تواند داخل مرا م سوسيالیست بشود. آیا این افکار مضحك نیست. متاسفانه یک دولت قوی نداریم که توی دهن این او باش بزند. باز سردار سپه وزیر چنگ یک «لکلکی» می‌کند. تا چه پیش آید.

۱۹ جوزا قونسل روس با چند نفر روس و خانمهای آنها با چهار اتومبیل وارد گرمان شدند.

یاغیگری سعیتقو

جنگ دولت با اسماعیل آقا شکاک نزدیک ارومیه هنوز باقی است. پنج سال است اسماعیل آقا یاغی و مشغول قتل [و] غارت است. تاکنون به تنبیه او دولت موفق نشده است. یک دسته قشون چند روز قبل از طهران حرکت کرده است. عجاله پنج هزار قشون نظامی در ارومیه با اسماعیل آقا مشغول جنگ است. قشون چریک ایلاتی هم هست. تا بعد چه شود.

الساعه شاهزاده نایب‌الایاله را فرستادم دیدن قونسل روس. سابق معمول بود قونسلات که وارد شهرها می‌شدند از طرف حکام و کارگزاریها استقبال شایان می‌کردند. یک سال است که دولت استقبال قنسولها را لغو کرده است. به این جهت از قنسول روس سویت استقبال نشد.

حرفهای قنسول روس

۲۱ جوزا قنسول روس دیدن من آمد. پسر میرزا جعفرخان^{*} که برادرزاده حاج سیاح معروف محلاتی باشد همراه قونسل است. مترجم اوست. قونسل زبان فارسی نمی‌داند. جوانی است چهل و دو ساله. معقول است. روز ۲۳ من بازدید او رفتم. از ترتیبات بشویک سؤال کردم. می‌گفت او ایل ترتیبات سخت داشتند ولی حالا کم کم بهتر می‌شود. او ایل معامله پول نبود. لباس اعلیٰ کسی نمی‌پوشید. مشروب استعمال نمی‌شد. تماشاخانه خیلی کم بود. تفریح نبود. حال مدتی است مثل سابق شروع شده است و همه چیز هست. فقط بانکها، کارخانجات، ممادن تماماً ملی است. خانم عیال او هم بود. زبان فرانسه خوب می‌داند. بعد از مدتی مذاکره مراجعت کردم.

کابینه قوام‌السلطنه

روز ۲۴ جوزا هم تلگرافی از آقای قوام‌السلطنه رسید که به امر

* یعنی حبیب سیاح.

همایونی زمام ملک را در دست گرفته بزودی کابینه را تشکیل خواهند داد.

سیدار بهادر که با امیر لشکر جنوب شیراز رفته بودند به ریاست قشون مأمور مسنبی شد که بلکه بخوبی امامقلی خان رئیس مسنبی را مقاعده کرده شیراز ببرد. پس از یک ماه موفق نشد با قشون مراجعت کرد.

سمیتقو

۲۴ جوزا روت خبر داد که اسماعیل آقا شکاک قشون دولت را شکست داد. ساوجبلاغ و میاندواب را گرفت. حال به طرف مراغه می‌روند. از دو طرف دریاچه ارومیه تا بیست فرسنخ نزدیک تبریز رسیده‌اند.

هشق کریم خان

امروز ۲۵ جوزا درجه هوا ۲۸ بالای صفر است. کرمان که آمدیم پنج ماه قبل کریم خان که حال چهارده سال است نوکر من است و حالا رئیس اجزا است در کرمان زنی گرفت، دختری به سن هفده سال، خیلی خوشگل و باهوش [و] زرنگ. کریم خان و این دختر فوق تصور هم دیگر را دوست داشتند. قبل از طلوع سفیده من همه وقت سوار می‌شوم پنج فرسنخ یورتمه می‌روم با اسب یک فرسنخ پیاده بعد مراجعت می‌کنم. بر حسب عادت دیشب سه ساعت بعد از نصف شب بیدار [شدم]. ساعت سه و نیم سوار شدم. چون خانه کریم خان نزدیک عمارت من است یک خلوت است چسبیده به من. اطلاع دادند که عیال کریم خان تریاک خورده است. از نصف شب دکتر محمود خان مشغول معالجه است. گفتم به دکتر احیاء‌الملک اطلاع دهنده. سوار شدم شش ساعت نیم قبل از ظهر مراجعت کردم به من اطلاع دادند که عیال کریم خان مرحوم شد. باندازه‌ای او قاتم تلخ و متالم شدم که حد ندارد. علت تریاک خوردن هم تقریباً هیچ بود. دختر گفت با خاله

مهما نی میروم. کریم خان گفت نسروید. بعد به کریم خان گفت من تریاک خوردم. کریم خان قضیه را پرسید گفت نخوردم شوختی کردم تا علائم آشکار شد که معالجه نتیجه نبگشید. عجاله کریم خان حالت بہت عجیبی دارد. بواسطه عشق فوق تصور که خودش و این دختر باهم داشتند. در موقعی علائم مرک آشکار شد عشق و محبتی که از این دختر به کریم خان بروز کرد رقت انگیز است.

کابینه قوام‌السلطنه

دو روز قبل از سلطان تلگراف آقای قوام‌السلطنه رسید کابینه را معرفی کردند.

قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه

سردار سپه وزیر جنگ

حاج محتشم‌السلطنه وزیر معارف [و] اوقاف

مشار‌السلطنه وزیر عدلیه

عمید‌السلطنه فوائد عامه

وحید‌الملک وزیر پست و تلگراف

فهیم‌الملک وزیر مالیه

وزیر داخله بعد معین خواهد شد.

چند روز است هوای کرمان بهتر شده است. از اول سلطان یک باد شمالی شروع می‌شود که هوا از جوزا بهتر می‌شود. شبها که هوا بسیار خوب است.

موقوفات شهر کرمان

ع جوزا از طرف آقای رئیس‌الوزراء یک تلگراف به من رسید که تمام موقوفاتی که پارسال حکم شد از حاج میرزا علی محمد و حاج میرزا مرتضی بگیرید به سایرین بدهید، حال از سایرین گرفته به حضرات رد کنید. چون موقوفاتی که از حاج میرزا علی محمد و برادرش منفسخ شده است به تمام علماء، و عاظ، طلاب، روضه‌خوان،

اهل شهر داده شده است و تصرف حاج میرزا علی‌محمد و حاج میرزا مرتضی با زور بوده است. حال پس گرفتن از اهل شهر کاری است مشکل. در هر حال من نوشتم صلاح نیست، اگر هم حکم صریح می‌فرمایید من از ایالت استعفا خواهم داد. بواسطه اینکه سخت گرفتن به اهل شهر همان، تعطیل [و] هیجان [و] اغتشاش همان. تا امروز که نهم است جواب نیامده است.

کار وکالت آمیرزا شهاب و مشارالملک هنوز معلوم نیست که کدام‌یک پیش خواهند برد. مردم شهر بر علیه حاج میرزا علی‌محمد و سردار نصرت تلگرافات سخت‌کرده‌اند، مخصوصاً در باب موقوفات. شبها هوا خیلی خنک است، ولی روزها گرم است. هوای روزها ۲۸ درجه است.

۱۲ جواب تلگراف رمز من رسید که اینکه حکم کرده بودیم موقوفات را به تصرف حاج میرزا علی‌محمد بدهید با پیشنهاد شما همراه هستم. آن حکم موقوف‌الاجرا باشد.

توقیف روزنامه‌ها

آقای قوام‌السلطنه چند روزنامه تند را توقیف کردند. هنوز اطلاع ندارم که کدام روزنامه‌ها هستند. در طهران متباوز از یکصد روزنامه چاپ می‌شوند. همه مهمل^{*}، همه مفرض، همه بی‌معنی، همه مضر. روزنامه‌ها اسباب شدند که لرستان، کردستان، کرمانشاه شلوغ شد. روزنامه‌ها بر شرارت اسماعیل آقا افزودند. بیست روز قبل پنج هزار قشون جدید طرف اسماعیل آقا حرکت کرد.

امروز ۲۲ سلطان است. ده روز است هوا به شدت گرم است. روزها توی اطاق درجه ۳۱ است. خیلی گرم است.

امروز ۲۷ است. یک هفته است هوا شب و روز گرم است، با ابرهای غلیظ مثل تابستان سخت طهران.

در این برج شیخ‌الملک مرحوم شدند. دو روز است هوا خیلی بهتر شده است. خصوصاً شبها.

صدق‌السلطنه و سردار معیی

صدق‌السلطنه از ایالت آذربایجان استعفا کرد وارد طهران شد.

سردار معیی که با عقیده و مرام بشویک رفته بود روسیه به امیدی، در باکو مرحوم شد.

بختیاریها

خوانین بختیاری به ایلخانیگری امیر مفخم و ایل بیگی‌گری سردار ظفر اول اسد چقاخور که دارالحكومة ایشان است تشریف برداشتند. یک کمیسیون برای نظارت عایدات و صادرات به ریاست سردار محتشم و امیر مجاهد برقرار کردند.

اول اسد درجه هوا ۲۸ رسیده است. ۶ درجه از سلطان خنکتر شده است. شبها که انسان مایل می‌شود به بالاپوش.

سفر چترود

۶ اسد برای گردش دوازده روزه طرف چترود شمال کرمان حرکت کردم. رفتم بیلاق چترود، ده فرسخ تا شهر [است]. آقایان صاحب نسق، دکتر احیاء‌الملک، جناب بودند. از بیلاق چترود که «پاسیب» نامیده می‌شود بعد از پنج شب آمدیم بیلاق «سیمک» پائین کوه. رؤسای ادارات هم آمدند مهمان من شدند. یاور محمدخان رئیس قشون، نطن‌الملک پیشکار مالیه، میرزا عبدالرحیم‌خان رئیس عدله، مخاطب‌السلطان رئیس تلگرافخانه. سه شب بودند. با هم مراجعت کردیم. متجاوز از یکصد قطمه کبک شکار کردم. هوا بسیار خوب بود. شبها از شدت سرما نمی‌توانستیم از چادر خارج شویم. «بن‌کوه» طرف شمال کرمان است. شش فرسخ است تا شهر.

۱۵ اسد وارد شهر شدیم. بحمدالله از هر بابت شهر منظم است. ارزاق خوب است. درجه هوا ظهر ۲۵ درجه است. شبها هوا خیلی خوب است. اخبار تازه ندارم.
عاقبت کشمکش مابین من و آقای رئیس وزراء موقوفات در تصرف طرفهای حاج میرزا علی محمد باقی ماند. مستحق هم هستند.

موضوع بلوچستان

چند روز قبل دو ماه مرخصی از دولت استدعا کردم که بروم اصفهان مطالب خود را در باب بلوچستان پیشنهاد نمایم. اگر دولت قبول کرد با کمال افتخار برای خدمتگزاری مراجعت نمایم. چون خیلی مایل هستم که در زمان ایالت من بلوچستان مطیع کرمان بشود، مالیات بدنهند. حاکم از طرف کرمان بلوچستان برود.

امروز ۲۳ اجازه رسید. انشاء الله خیالدارم قبل از محرم حرکت کنم. سردار بهادر تاکنون رئیس قشون فارس است.
۲۲ تلگراف از دولت رسید که قشون دولتی در جنگ با اسماعیل آقا فتح خیلی بزرگ کرد.

امروز ۲۵ تلگراف رسید که جهریق خانه اسماعیل آقا را با نواحی آنجا با حملات سخت تصرف کرد. خود اسماعیل آقا را تعاقب کرده‌اند. این فتح مژده بزرگ است. عقیده‌ام این شد که بعد از روضه‌خوانی دهه محرم حرکت کنم.

امروز چهارم محرم است. مشغول روضه‌خوانی هستم. انشاء الله روز چهاردهم محرم که سیزدهم سنبله باشد با اتوبیل طرف اصفهان حرکت خواهم کرد.

افتشاش و نامنی ممسنی

دیروز خبری به من رسید که چهارصد نفر سوار و پیاده از نظام اصفهان از راه بختیاری طرف عربستان حرکت کردند. در شلیل که اسم یکی از منازل است حضرات کوه‌گلویه‌ها حمله به نظامیها

کردند. یکصد نفر از نظامیان کشته [شدند]. باقی زخمی و لخت برگشتند اصفهان. تفنگ، توب، فشنگ تماماً به دست دزدها افتاد. راه اصفهان به عربستان از بختیاری همان راه کاروانی است که لنج درست کرد. یعنی لنج مهندس اورد پول خوانین دادند. در اکثر نقاط این راه پهلوی خاک کوه گلوبه عبور می‌کند. در طهران جماعتی این کار را به تعریف خوانین بختیاری می‌دانند و معربک آنها را انگلیس خیال می‌کنند. بنده هیچ هنوز اطلاعی ندارم که در این تاریخچه اظهار عقیده کنم. در هر صورت به علت اینکه خوانین عظام جبران نمایند و هر قدر در قلب مردم دلتنگی حاصل شده باشد به عملیات بیرون کنند.

امروز ۵ سنبله است. روضه دمه محروم به خوبی تمام شد. آقای سردار بهادر هم برای اصفهان از شیراز حرکت کرد، وارد اصفهان شد. من هم به امید خداوند امروز که دوم سنبله است با اتومبیل با آقایان صاحب نسق، دکتر احیاء الملک، جناب دماوندی حرکت خواهم کرد برای اصفهان. شاهزاده مفاخرالسلطنه نایب‌الایاله، رئیس کابینه، رئیس اجرا می‌مانند با تمام اجزاء تا تکلیف آنها معلوم شود که کی باید حرکت کنند یا نکنند. اگر دولت صلاح دانست پس از اصلاح کارهای کرمان مراجعت می‌نمایم. والا اجزاء را احضار خواهم کرد تا مقدار چه بخواهد.

سفر اصفهان و بختیاری

سه روز در راه بودیم با اتومبیل. سه شب هم خوابیدیم. در کمال سلامت بدون زحمتی وارد اصفهان شدیم. ورود اصفهان شاهزاده مفاخرالسلطنه را با تمام اجزاء احضار کردم. در اصفهان کش‌مکش عجیبی بود مابین خوانین و قشون.

چند روز اصفهان ماندم. با اتومبیل با آقای دکتر احیاء الملک رفتم چقاخور. خدمت خوانین عظام ملاقات حاصل شد. سه شب توقف کردیم در چقاخور. عموم خوانین تقریباً تشریف داشتند. پس

از سه شب توقف مراجعت کردیم اصفهان و از اصفهان با آقايان
امير جنگ و دكتر با اتوبيل طرف طهران حرکت کردیم.

* * *

اين كتابچه مانده بود کرمان نتوانستم هر روز اتفاقات را
بنویسم. پس از سه ماه اين كتابچه به من رسید. هرچه ياد دارم شروع
کرده‌ام به نوشتن.

تیمورتاش حاکم جدید کرمان

در اصفهان آقای سردار جنگ که وکيل مجلس بود وارد شد به
من رسید، با دو نفر نظامي برای تفتیش بختیاري رفتند. آقای سردار
اشجع هم حاکم اصفهان بودند. بواسطه کسالت مزاج استمعنا کردند.
پس از حرکت من از کرمان کل اهالی از علماء، اعيان، تجار
تلگرافخانه متخصص شدند برای رجعت من. ممکن نشد برای اينکه
خود من ديگر مายيل به مراجعت کرمان به اين زودی نبودم. آقای سردار
معظم خراساني را حاکم کرمان کردند و رفت. لکن اهالی برای رجعت
من خيلي پافشاری کردند. همت کردند.

ایام پیکاری در طهران

۱۳۰۱ شمسی - ۱۳۰۲ شمسی

۱۲۴۱ قمری

دنباله سال ۱۳۰۱ شمسی

ورود طهران

بنده ورود طهران خدمت آقایان رئیس‌الوزراء [و] وزیر جنگ رسمید. بازدید آمدند. خیلی زحمت کشیدم برای اصلاح کار مابین وزیر جنگ و خوانین بختیاری تا اینکه موفق شدم. نظامیان مفتش هم حاضر شدند که راپورتهای خوب بدنهند از تفتيش خودشان راجع به خوانین بختیاری. قضيه رو به اصلاح رفت.

در اين موقع تلگراف اعليحضرت همايونی رسمید که از راه جنوب وارد ايران خواهد شد. دولت هم صلاح دانست از بوشهر تشریف بياورند به شيراز، اصفهان، طهران. آقاي وزير جنگ هم برای استقبال شاه حرکت کردند با سی اتومبيل.

سردار بهادر هم از اصفهان احضار طهران شد، در خدمت وزیر جنگ طرف بوشهر حرکت کرد. خانبا با هم که از اداره قشونی استعفا داده بود دوباره داخل قشون شد و همراه سردار بهادر رفت طرف شيراز.

حکومت خراسان

آقاي وزير جنگ که رضاخان سردار سپه باشد خیلی با من گرم گرفت و دوستی کرد. در اين خيال افتاد که دولت مرا حاکم خراسان بنماید. به آقاي قوام‌السلطنه گفت و رفت. لکن تا مراجعت ايشان هنوز اين کار نامعلوم مانده است. برای اينکه امروز در ايران کار

برای سه قسمت از مردم ممکن است: اول توسط خارجه که روس و انگلیس باشد. دویم پول بدهد. سیم داخل در دسته بنده باشد. بنده هیچکدام از این سه نیستم. از این جهت کار من هنوز به تعویق افتاده است.

ورود احمد شاه

شاه اوایل قوس سلامتی وارد بوشهر شدند. آقای وزیر جنگ در خدمت ایشان شیراز آمدند. از طرف شیخ محمره که سردار اقدس باشد و صولت‌الدوله‌ایلخانی قشلاقی و قوام‌الملک استقبال [و] تقدیمی به عمل آمد. خوانین بختیاری آقایان امیر مفخم، سردار ظفر، سردار جنگ، سردار اقبال استقبال شاه رفتند تا قمیشه با دویست سوار. مبلغ ده هزار تومان هم تقدیمی به شاه دادند. در رکاب شاه اصفهان آمدند. پس از دو شب توقف شاه طهران حرکت کردند. در خدمت آقایان مستوفی‌المالک، صمصام‌السلطنه تا قلعه محمدعلی‌خان با اتوبیل استقبال رفتیم و در رکاب مراجعت کردیم. شاه از راه‌ها خیلی شکایت داشتند با وجودی که مبالغی خرج کردند که قدری راه‌ها بهتر شود. در طهران نمایش پذیرانی خوب دادند. یکی دو روز نامه نسبت به شاه به خیال خود نصیحت کردند، ولی خیلی تندد کابینه و ترمیم کابینه است. تا چه پیش آید.

آقایان مستوفی‌المالک و مشیر‌الدوله هر دو کاندید هستند. روسها خیلی از این کابینه شکایت دارند و قطع روابط تجاری کرده‌اند.

ازدواج امیر جنگ

آقای امیر جنگ در خیال افتاد که زن بگیرد. دختر آقای حاج معین‌الدوله را نامزد کردند. دو روز قبل به سلامتی عقد کردند. دیشب آقای داماد را برداشت خدمت عروس. با خجالت زیاد رفت. خیلی

هم از ملاقات عروس راضی بود. امیدوارم طرفین با سعادت باشند.
اخبار تازه ندارم. آقای سردار اشجع چند روز است آمده است
طهران برای معالجه. حالت ایشان از پیش بهتر است. آقایان سردار
جنگ و سردار اقبال که وکیل بختیاری و کوه گلوپه هستند چند
روز دیگر وارد طهران می‌شوند.

نظام‌السلطنه که حاکم خراسان بود او را عزل کردند. چند روز
است که حرکت کرده است. در راه است.

خود من هم در خیال هستم که اگر خدا خواست یک زن اختیار
کنم. تا چه پیش آید. عقلم مایل نیست لکن هوس دارد کار را از
دست عقل می‌گیرد.

پارندگیهای خیلی خوب شده است در طهران و اطراف ایران.
به کوه شمران برف خوبی باریده است. کمتر سالی به این خوبی
بوده است. سایر وقایع را در جدی انشاء الله خواهم نوشت. چند روز
است که همه وقت برف می‌بارد. بهترین زمستانهای است که در مدت
عمرم در طهران دیده‌ام. تا امروز که نهم جدی است اخبار قابل‌ندرام
که بنویسم.

حکومت خراسان

رفتن من به خراسان هنوز کاملاً معلوم نیست. کاینده برقرار
است اما تق [و] لق شده است. یا باید ترمیم شود یا استعفا بدهد.
هیچکدام هنوز معلوم نیست. نامزدهای خراسان: شاهزاده نصرت‌
السلطنه، حشمت‌الدوله، قوام‌الدوله می‌باشند.

تمام عمارت‌اندرونی را به آقای امیر جنگ واگذار کرده‌ام.
خودم در عمارت خلوت که پنجاه قدمی خانه خودمان است آمده‌ام برای
خوابیدن شب.

امروز هم آقای وزیر جنگ را ملاقات کردم. در باب رفتن
خراسان جواب گفت روز چهارشنبه باید ایشان را ملاقات کنم. در
ایران خبر تازه نیست.

ورود دکتر میلسپو

مستشار مالیه (دکتر میلسپو^{*}) با جمعی امریکانی که برای اداره کردن مالیه ایران کنترات شده‌اند چند روز است وارد شده‌اند. اداره فیرستقیم که توسط وزارت جنگ اداره می‌شد دوباره توسط مستشاران امریکانی به مالیه واگذار شده است. برجی هفتصد و پنجاه هزار تومان حقوق قشون را باید هر ماهه مرتبًا به وزارت جنگ برسانند که سالی نه میلیون تومان می‌شود.

شاه و تقدیمی

کابینه قوام‌السلطنه متزلزل است. نامزد بعد آقای مستوفی-المالک است. قوام‌السلطنه برای بقای خودش فداکاری می‌نماید. اعلیحضرت برای من رفتن به خراسان تقدیمی خواسته‌اند. من هم از دادن تقدیمی استنکاف کردم. عادت ایران بدغantanه این است از بزرگ و کوچک. گمان ندارم رفتن من به خراسان سر بگیرد. برای اینکه نمی‌توانم تقدیمی بدهم.

سردار جنگ و سردار اقبال با هم حرکت کردند. چون منزل به منزل می‌آیند آخر ماه خواهند رسید. خوانین سخت بهم زدند. سردار محتشم، امیر مجاهد، سردار فاتح، شهاب‌السلطنه، جمعی یک طرف. ایلخانی، ایل بیگی، مرتضی قلی‌خان یکطرف. همین اشخاص بودیم که ایران را خیال اداره کردن داشتیم.^{*}

عروس را به سلامتی خیلی مجلل وارد خانهٔ ما کردند. داماد و عروس به خوشی با هم هستند. سردار جنگ، سردار اقبال وارد شدند. سردار اقبال با جهانگیر، تیمور، یدالله که سه پسرش هستند منزل من منزل کردند.

* اشاره‌اش به دوره‌ای است که بختیاریها با ریاست وزرائی صمصام‌السلطنه قدرت حکومتی را در دست گرفته بودند.

کایینه مستوفی

کایینه قوام‌السلطنه افتاد. آقای مستوفی‌المالک نامزد شدند، اما تشکیل کایینه کاری است مشکل. برای اینکه اقلیت مایلند از طرف آنها وزراء معین شوند. اکثریت که حامی آقای مستوفی هستند به همچنین مایلند، ولی اکثریت هم باهم متعدد نیستند در باب کایینه، برای آنکه هر فردی به یک وزیر مایل است. پس این قافله تا به‌حشر لنگ است.

امروز که نهم دلو است برف زیادی از صبح تا غروب بارید.
قوام‌السلطنه هم چون وکیل خراسان است رفته است مجلس.

زن تازه

من هم در خیال عروسی افتادم. اگر [چه] از زنم و پسرم خیلی خجالت‌می‌کشم مع‌هذا جلوگیری از هوس‌کاری است بس‌مشکل. عاقبت چند نفر خانم به‌اطراف فرستادم تا اینکه دختر مرحوم علامه‌الدوله را پسند کردند. پسندکننده‌ها عیال آقای دکتر احیاء‌الملک و عیال آقای معین‌الاسلام بودند. من هم خدمت آقای حاج نصیر‌السلطنه رفتم. از ایشان استدعا کردم که خانواده‌شان بروند خواستگاری کنند. رفتدند* و طرف قبول کردند. چند روز قبل صیفه عقد توسط آقای امیرزا سید محمد بهبیانی و امام جمعه خوئی جاری شد. یک دعوت مفصل از بزرگان با دستجات موزیک، مجلس چشن اختتام پذیرفت. شب مر احضار (?) کردند. هرچه التماس کردم که بابا من بچه نیستم قبول نشد. ناچار رفتم. اقلاً پنجاه خانم پشت در و پنجره به تماشای من مانده بودند. ما هم وارد اطاق عروس شدیم. قانون معمولة مملکتی را به‌جا آوردیم. از قرار هریک بوسیدن، انگشت‌رونما تقدیم کردن، ده دقیقه خدمت عروس بودیم مرخص شده منزل آمدیم و عروس را از هر بابت بحمد الله خوب و پسندیده دیدم. امیدوارم قدم او مبارک باشد.

خوانین بختیاری

خوانین بختیاری کاملاً بهم زدند. آقای سردار محتشم چند روز است وارد شدند. پس از استعفای امیر مفخم و سردار ظفر آقای امیر مفخم طرف کمره و بعد طهران حرکت کردند. دیروز وارد شدند. آقای سردار ظفر هم تشریف خواهند آورد. اوضاع بختیاری بواسطه [عدم] لیاقت رؤسای فامیل بسیار بد است.

هوای طهران بسیار خوب شده است. انشاء الله ۱۲ حوت گه روزش تولد حضرت امیر المؤمنین (ع) است عروس را خواهند آورد. سفیر آلمان و عثمانی که هفت سال بود تقریباً در ایران نبودند در این ماه هر دو وارد طهران شدند. اخبار تازه‌ای نیست که بنویسم.

کابینه مستوفی‌الممالک

اواخر دلو کابینه آقای مستوفی‌الممالک تشکیل و معرفی شد:

آقای مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء [و] وزیر داخله

آقای سردار سپه وزیر جنگ

آقای حاج محتشم‌السلطنه وزیر معارف و اوقاف

آقای ذکاء‌الملک وزیر خارجه

آقای ممتاز‌الملک وزیر عدليه

آقای نصر‌الملک وزیر ماليه

دو نفر دیگر هنوز معین نشده‌اند. اميدوارم به خدمات مملکت موفقیت کامل حاصل نمایند.

آقای سردار ظفر هم وارد طهران شدند. آقای امیر مجاهد هم وارد شدند. سردار ظفر منزل آقای صمصام‌السلطنه، آقای امیر مجاهد منزل آقای سردار محتشم منزل کردند.

عروس به سلامتی تشریف آورده‌اند. شب دست به دست [دادند.]. شب غریبی بود. تصور می‌کنم پانصد خانم خانواده در سالون بودند که من رفتم. بعد از چند دقیقه با عروس رفتیم منزل که خلوتی است نزدیک منزل خودم.

تغییرات کایینه

آقای نصرالملک از مالیه استعفا دادند وزیر پست و تلگراف شدند. آقای بهاءالملک وزیر مالیه شد. آقای حاج مخبرالسلطنه وزیر فوائد عامه. آقای ادبالسلطنه کفیل وزارت داخله شدند. مستشار بلدیه هم وارد شدند. مشغول فکر است برای اصلاح و پاکی شهر.

واليگري خراسان

فروردين ۱۳۰۲ - اردبیلشت ۱۳۰۳ شمسی
۱۳۴۲ - ۱۳۴۱ قمری

۱۳۰۲ شمسی

والی خراسان

بالاخره تلگراف رسمیت من به خراسان مخابره شد و من والی رسمی خراسان شدم.

مدتی هم در کشمکش خوانین بختیاری بودیم که بلکه کارهای آنها اصلاح شود، ولی ممکن نشد. برای اینکه اصلاح کار دست اشخاص است، هر قدر لیاقت داشته باشند همانقدر کارشان اصلاح می‌شود. من صلاح ندانستم بیش از این داخل مذاکرات آنها بشوم. در خیال حرکت افتادم. تهیه خود را کاملاً دیدم. با یازده دستگاه کالسکه [و] کاری حرکت کردیم. آقایان صاحب نسق، دکتر احیاء‌الملک، مفاسخرالسلطنه که نایب‌الایاله است، معتمد همایون رئیس کابینه، جناب میرزا اسدالله خان، بهادر همایون، ضرغام رفعت با سایر اجزاء و اندرون روز پنجشنبه دوم رمضان از طهران به عزم مشهد مقدس حرکت کردیم. منزل به منزل می‌آئیم. راهها بد، منازل بد، آب بد، و همه‌چیز بد است. گمان‌دارم که [روز] ۲۴ در راه باشیم. حال که این شرح را می‌نویسم در دامغان هستیم. سمنان و دامغان دو شهر کوچک هستند قصبه مانند نه شهر. هنوز هوا بسیار سرد است. آقای صاحب نسق خیلی در زحمت هستند.

وضع بختیاریها

آقای امیر جنگ در طهران توقف کردند. هنوز تکلیف آنها معلوم نیست، تا مقدر چه کند و چه پیش آید. آقای وزیر جنگ از

خوانین [و] حکام بختیاری غرامت خسارت به قشون در راه بختیاری را خواسته‌اند. مشغول کم و زیاد و مذاکرات هستند.

استقبال

منزل به منزل آمدیم، از سمنان، دامغان، شاهرود وارد خاک خراسان شدیم. آمدیم سبزوار. سردار معزز حکمران بجنورد با چهار-صد سوار استقبال آمدند. سه شب مهمان حاج میرزا حسین مجتبه بودیم. از آنجا نیشابور آمدیم. از نیشابور آمدیم مشهد مقدس. تمام اهل شهر، ادارات، اجزاء آستانه با متولی باشی، از طرف قونسول‌گانه انگلیس، روس، عثمانی، افغان استقبال آمدند. عده قشون هم آمد. مملکت خراسان خیلی وسیع و پر نعمت است. عمارت بیرونی ایالتی بد نیست، ولی اندرون خوب نیست. در راه دو نقطه باروح دیدم: یکی شاهرود و دیگری نیشابور. شهر مشهد بد نیست، خوب هم نیست. مثل اصفهان و تبریز است، شاید قدری پستتر.

عاقبت کار بختیاریها

عاقبت مابین وزیر جنگ و خوانین بختیاری کار به اینجا تمام شد که خوانین بختیاری با بت غرامت یا جریمه که قشون دولت در راه بختیاری کشته شدند یک‌صد و پنجاه هزار تومان نقد دادند. آقای سردار محتمم و امیر جنگ ایلخانی و ایل بیگی بختیاری شدند. چهار روز دیگر حرکت خواهند کرد.

متندیین خراسان

امیر لشکر شرق حسین آقاخان قزاق است. رئیس ارکان حرب شاهزاده محمد حسین میرزا است. هردو آدمهای خوبی هستند. مجتبه بزرگ این شهر آقازاده پسر مرحوم آیت‌الله آخوند خراسانی است، دویم آقا حسین قمی است. آقازاده خیلی نفوذ دارد.

سی روز تمام در راه بودیم، راه خیلی بد است و منازل بد. آشیخ

نورالله مجتهد اصفهانی هم با من آمدند، یعنی در راه همراه بودیم. به عزم زیارت آمده‌اند. کابینه آقای مستوفی هنوز باقی است، لکن خیلی با «لک لک».

زلزله تربت

۵ جوزا اخبار وحشت اثر تربت رسید که بواسطه زلزله شهر خراب و پنج ده که دو فرسخی شهر است بکلی منبدم [شد]، دو هزار [و] دویست نفر مردند، یکصد نفر زخمی و اغلب^{*} شهر شکست برداشته قابل سکونت نیست. فوری نایب‌الایاله [و] امیر لشکر حركت کردند. با پیشکار مالیه کمیسیون ترتیب دادند. فوری نعشها [را] دفن کردند [و] زخمیها را مشغول معالجه هستند و مشغول جمع آوری اثاثیه مردم و حفظ زراعت هستند. برای ساختمان شهر به دولت عرض کرده‌ام که باید کمک نمایند و تمام ملت هم باید کمک کنند. **امروز ۱۲ جوزا** است تازه‌ای نیست.

چهاردهم شاهزاده نایب‌الایاله با امیر لشکر آمدند. تمام مرده‌ها را دفن کردند. اموال را بیرون آورده به وراث دادند. بقدر پنجاه نفر مجروح، مریضخانه برای آنها معین کرده محصول را به دست رعایای دیگر دادند که پس از درو حق‌الزحمة خود را برداشته بقیه را به وراث بدھند. عجالت‌آغازی که لازم است ساختمان شهر است. اغنية خودشان می‌توانند تعمیر بنمایند خرابه‌های خود را، ولی [به] فقرا باید دولت کمک کند. دهات را هم وراث خودشان باید آباد کنند، برای اینکه هر چند خانه یک وارث دارند آن وارث به واسطه اینکه فرد است کمی تمول ملک از چند خانه به او رسیده است، یا باید قسمت خود را آباد کند، اگر نمی‌تواند به رفیقش که قوه‌اش زیادتر است بفروشد. عقیده امیر لشکر و نایب‌الایاله این است که اگر دولت و ملت یکصد هزار تومان کمک کنند خانه‌های فقرا ساخته خواهد شد. یک ماه دیگر به عمر این مجلس باقی مانده است و انتخابات در

همه‌جا شروع شده است. انتخابات طهران ده روز دیگر معلوم خواهد شد.

آشیخ نورالله مجتبد اصفهانی که زیارت آمده بود دیروز مراجعت به اصفهان نمود. رئیس‌التجار که وکیل مجلس است از اهل اصفهان است، بواسطه علاقه زیاد حالا می‌شود او را خراسانی گفت دو روز قبل وارد مشهد شد.

کابینه مشیرالدوله

بالاخره کابینه آقای مستوفی افتاد. به تمايل آراء مجلس آقای مشیرالدوله رئیس‌الوزراء شد. امروز معرفی کابینه را تلگراف کرده بودند:

خود مشیرالدوله رئیس‌الوزراء و وزیر داخله.

حکیم‌الملک وزیر عدلیه

ذکاء‌الملک وزیر مالیه

صدق‌السلطنه وزیر خارجه

سردار سپه وزیر جنگ

حکیم‌الدوله وزیر معارف [و] اوقاف

فهیم‌الدوله وزیر پست [و] تکراف

اعتلاء‌السلطنه کفیل داخله

پست فوائد عامه تاکنون معلوم نیست. معرفی شده و مشغول کار هستند.

دیروز آقای فاضل مجتبد خراسانی که عتبات زیارت رفته بودند وارد مشهد شدند. حضرت والا نایب‌الایاله استقبال رفته بودند. از طرف ایالت کالسکه برده بودند، توی کالسکه باهم نشسته [بودند]. بعد از قدری حرکت اسبها رم کرده کالسکه معلق شد، لکن بحمدالله بی‌خطر بود.

سرطان ۱۳۶۱ – اخبار تازه نیست. هوای مشهد هنوز گرم نشده است. امروز تلگراف از اصفهان داشتم سردار محتمم و امیر جنگ

رفتند در چقاخور مشغول حکمرانی هستند.
در تمام نقاط ایران مشغول انتخابات هستند.
در خراسان یعنی مشهد علمای بزرگ مرکب است از آیت الله—
زاده خراسانی، آقا سید حسین قمی، فاضل.

تبعید علماء از عراق

دیروز تلگرافی از اخوان آیت الله زاده از قصر شیرین رسید که
اکثر علمای ایران برای ایران حرکت کردند. چنین تصور می‌کنند که
دلتنگی از دولت انگلیس باشد. هنوز علت کاملاً معلوم نیست.
امروز تلگرافی از علمای طهران خطاب به علمای مشهد آمد که
اکثر علماء را طرف ایران تبعید کردند یعنی به امر انگلیس.

انتخابات شیراز

مشغول تشکیل کمیسیون هستیم برای اعانته تربت. دیروز دوازده
نفر به اکثریت آراء معین شد. دیروز تلگرافی از شیراز از طرف
علماء برای آقازاده رسید که چون مردم از ترتیب انتخاب شیراز
خوشوقت نبودند هرچه عرض کردند کسی به داد نرسید ملت حمله
کرد صندوق آراء را تماماً با تعرفه سوختند.
دو روز است هوا قدری گرم شده است. درجه ظهر به ۲۸ الی
۲۹ رسیده است.

از قراری که در روزنامه نوشته بود شهر اصفهان بواسطه
هیجان اهالی برعلیه تعذید و بعد مذاکرات داخل شده است در سیاست،
نظامی شده است.

رؤسای ادارات خراسان

رؤسای ادارات خراسان از این قرار است:
حسین آقای قزاق امیر لشکر
مستر حال امریکائی رئیس مالیه

مقرب السلطنه کارگزار
 مستشارالسلطنه رئیس عدليه
 سalar مبشر رئیس تلگراف
 معاون الوزاره رئیس پست
 ملکزاده رئیس معارف
 بدايع نگار رئیس فواید عامه
 شاهزاده مفاخرالسلطنه نایب الایاله
 معتمد همایون رئیس کابینه
 بهادر همایون رئیس اجرا.

اخبار از طرف ایران

آقایان علماء که از عتبات تبعید شده بودند در کرمانشاه هستند.
 دولت از طرف خود و ملت مشغول مذاکرات است با دولت انگلیس.
 شاه هم مستقیماً به پادشاه انگلیس تلگراف کرده است برای اصلاح
 این کار، تا چه پیش آید.

مقرب السلطنه عزل و منتصرالسلطنه کارگزار شد.
 دیروز تلگرافی از امیر جنگ داشتم که صارم الدوله والی فارس
 وارد اصفهان شده است.

مستشار الدوله رئیس کمیسیون سرحدی که سرحد ایران با
 روسیه [را] از استرآباد الی خراسان باید معین نمایند وارد سیزوار
 شده است.

هیجان علماء مخصوصاً در طهران در باب تبعید علماء هنوز باقی
 است. انتخابات خراسان را دیروز در تمام نقاط اعلان داده ایم.
 انجمن نظار را در مشهد مقدس انشاء الله در همین هفته معین خواهیم
 کرد.

حال که اوآخر سلطان است ظهر درجه هوا ۲۹ است. قدری گرم
 شده است. شبها خیلی خوب است. روی بام بالعاف و ملافه می خوابم.
 بعضی شبها باز قدری سردتر می شود.

قنسول جدید روسیه از راه عشق‌آباد وارد شده به مشهد. به ملاقات من آمد. دو روز بعد بازدید او رفت. خیلی از ملیت خودش و تمایل به ملیون ایران صحبت می‌کرد. دیروز تلگرافی از آقای امیر جنگ رسید که در اصفهان کارها اصلاح نشد مجبور شدم برای طهران حرکت کردم. امروز تلگراف ورود امیر جنگ به طهران واصل شد.

قضیة علماء

اوپاوع طهران خوب نیست. مذاکرات ما بین علماء و دولت و انگلیسها هنوز در جریان است.

صارم‌الدوله از ایالت فارس استعفا داده است. گمان می‌کنم عاقبت آقایان علماء طرف قم (ع) حرکت نمایند و مرکز خود را در قم معین نمایند و آنجا را دارالعلم قرار دهند. ما بین آقایان علماء بالاخره با حکومت بین‌النهرین^{*} اصلاح شد. حکومت بین‌النهرین^{*} می‌گوید علماء مراجعت کنند در صورتیکه ابدأ مداخله به سیاست ننمایند. به این شکل علماء حاضر نیستند مراجعت کنند. پس برای همدان حرکت کردند. در موقع حرکت آنها اکثر علماء طهران استقبال رفتند. طهران برای بروز احساسات تعطیل عمومی نمودند. در خراسان و سایر ولایات ایران سه روز تعطیل کردند. تعطیل خراسان با کمال نظم خاتمه پیدا کرد.

آقای امیر جنگ تلگراف کردند که کارهایم تمام شده است پنج روز دیگر حرکت می‌کنم.

چند روز است مشغول تعیین انجمن نظار هستم. امیر جنگ تلگراف کرده بود که نصرت‌السلطنه برای فرنگستان و نصرت‌الدوله به ایالت فارس حرکت کردند.

آقایان علماء به سلامتی وارد قم شدند. عزادرای دهه عاشورا در تمام مملکت خراسان به شکوه و عظمت و نظم به پایان رسید. آقای امیر اعلم چند روز است وارد مشهد شده است. انجمن نظار مشهد امروز رسمیت پیدا کرد و مشغول به کار شدند. اسمای آنها از این قرار است:

فاضل بسطامی - امیر دفتر - حاجی رحیم وهاب اویف - سید العراقین - مستوفی اویف - حاج اسماعیل اتیکه چی - میرزا هدایت. دهه آخر ماه محرم انشاء الله روضه‌خوانی خواهم کرد. هوای مشهد کلیه از درجه سی تجاوز نکرده است. شبها که خیلی خوب بوده است. ارزاق هم امسال در مشهد خوب است. امیر جنگ هنوز در طهران است. انتخابات خراسان همه‌جا شروع شده است. امیدوارم موفق شویم به وکلای ایرانی با شرف. کاندید مشهد زیادتر از پنجاه نفر است.

سبله / محرم ۱۳۴۲

چند روز است تهیه روضه‌خوانی می‌بینم. انشاء الله از فردا که بیست و یکم محرم است روضه شروع خواهد شد.
۱۵ سپنه درجه هوا ۲۴ است. شبها فرق نکرده است. مثل سابق است. هوای خوبی دارد.

دیروز اعلیحضرت همایونی دستخط تلگرافی احوال پرسی و اظهار مرحمتی فرمودند.

روضه‌خوانی ایالت

در تمام نقاط ایران انتخابات شروع شده است. دهه آخر محرم روضه‌خوانی خیلی باشکوهی شد در دارالایاله. از اول مشروطه تاکنون یا روضه‌خوانی نمی‌کردند ولات، یا خیلی مختصر. یکصد نفر روضه‌خوان دعوت کرده بودیم. روزی چهار الی پنج هزار نفر جمعیت جمع می‌شد. از چهاربه غروب تا یکساعت از شب رفته طول

می‌کشید. به‌خوبی و خوشی دیروز تمام شد.
برای نیابت ایالت چنین صلاح دانستم که مفاخر السلطنه را
حکومتی بدهم. منظمه‌الدوله^{*} که از مأمورین وزارت داخله است او
را پیشنهاد کردم به رئیس‌الوزراء، قبول شد. دیروز طرف مشهد از
طهران حرکت کرد.

قونسول روس – فرمانفرمائی آذربایجان

قونسول روس بدون جهت از من دلتنگ شده است. بعد خودش
ملتفت شد که اشتباه کرده است. فردا برای طهران حرکت خواهد
کرد. پیش من که برای خدا حافظی آمد گفت می‌روم و مراجعت خواهم
کرد. معلوم نیست مراجعت کند.

والاحضرت اقدس ولیعهد قرار است این روزها حرکت‌کنند برای
فرمانفرمائی آذربایجان. اول پیشکار قوام‌الدوله شد که از طرف
اهمی رد شد. دوم آقای حاجی محتشم‌السلطنه، او هم رد شد. سیم
نصیر‌الدوله شد که اطلاع ندارم او هم رد شده است یا قبول.
آقایان علمای مهاجر^{*} از نجف اشرف مشغول مذاکرات با حکومت
بین‌النهرین^{*} هستند، چه از طرف دولت و چه خودشان. مراجعت و
توقف آنها معلوم نیست.
نصرت‌الدوله والی فارس وارد شیراز شده است.

زلزله ژاپن

چند روز قبل زلزله عجیبی در ژاپون شد. در نتیجه تمام لوله‌های
گاز پاره شد و شهر آتش گرفت. در نتیجه چهارصد هزار نفر کشته
و مجروح [شدند] و تمام شهر توکیو که پایتخت ژاپون است خراب
[گردید] استثناء عمارت‌سلطنتی که هیچ عیب نکرد. فاجعه عجیبی بود
تأسف‌آور.

* نظام‌الدوله خوانده می‌شود ولی چون در صفحه‌بعد منظمه‌الدوله آورده به‌این شکل ضبط شد..

* اصل: مهاجر

* اصل: بین‌النهرین

شکایت از انتخابات

چند روز است جماعت مختصری به شکایت از هیأت نظار رفته‌اند تلگرافخانه و در ضمن از من هم شکایت دارند که چرا چنین هیئت نظاری انتخاب کرده‌ام، در صورتیکه تمام مطالب اغراض شخصی است. چند روز قبل بیلاقات عنبران تماشا رفتم. بیلاقات اینجا توی دره است. اشجار خیلی زیاد دارد، آب فراوان. اما منظر^{*} بواسطه تنگی دره ندارد.

میزان ۱۳۴۲

آقای امیر جنگ کارهاشان در طهران تمام شد به سلامتی برای اصفهان حرکت کردند.

آقای وزیر جنگ چندروز قبل با اتومبیل اصفهان تشریف برد و مراجعت کردند.

زلزله بجنورد

چند روز قبل در دهات بجنورد و خود شهر بجنورد زلزله آمد. متباوز از دویست نفر از دهات بجنورد کشته و مجروح شد. چندین ده خرابی وارد آوردن.

حضرات که تلگرافخانه بودند بالاخره از طرف دولت امر شد که آقای معظم‌الملک که جزء کمیسیون سرحدی با آقای مستشار‌الدوله هستند از طرف دولت مفتش باشد به عرايض مشروع حضرات رسیدگی نماید. از تلگرافخانه بیرون آمدند.

روز ۲۶ تعریف شهر تمام شد. هشت هزار [و] کسری تعرفه دادند. بالاخره در باب شکایت جماعتی قرار بر این شد که انجمن نظار یک چهار روز دیگر تمدید بدنهند و شکایات رفع شود. امروز روز قتل حضرت امام حسن (ع) بود، رفتیم زیارت

مرا جمعت کردیم. منظوم‌الدوله^{*} نایب‌الایاله جدید چند روز است وارد شده و مشغول کار است.

بازی جدید، نقار میان شاه و سردار سپه

در طهران بعضی از جراید شروع کردند که این دربار این شکل، این اوضاع امیدبخش نیست. باید تغییر بنماید اوضاع. این‌هم یک بازی جدید است تا ببینیم از پرده چه بیرون می‌آید.
از قرار اخبار طهران مابین شاه و وزیر چنگ دلتانگی رخ داده است و روز به روز در ازدیاد است.

دوشنبه قبل داؤدخان پسر مجد‌الملک که در اداره قشویی نایب سیم بود خود را با رولور کشت. علت نامعلوم است.

کم‌آبی لطف‌آباد

مدتی است مشاجره شده است مابین ترکستان روس و لطف‌آباد. آب لطف‌آباد را روسها بسته‌اند. از تشنگی اهالی لطف‌آباد به جان آمدند. اینها هم آبی که از آرنق می‌رود ترکستان بستند. شب و روز مشغول مذاکره با مرکز و اینجا بودیم تا اینکه بعثت از بیست روز امروز را پسورد رسید که آب را رها کرده‌اند. مشاجره عجاله تمام شده است.

میرزا مرتضی قلی خان دویست هزار تومان عشریه را [که]^[۱] اعلیحضرت همایونی مطالبه‌داشتند دیروز حسب‌الامر ملوکانه تلگراف شد که کاری نداشته باشیم، خودشان طرف طهران حرکت کنند. امروز خبر رسید که وزیر چنگ قوام‌السلطنه و جمعی را حبس کرده است. از دیروز عصر سیم طهران کار نمی‌کند. معلوم است که اتفاقات مهم رو داده است. سیم اتفاقاً کار نمی‌کرد باز به کار افتاد.

میزان – عقرب ۱۳۴۲

یک هفته قبل مهمنی داشتیم به شام دعوت کردیم. قونسولگری انگلیس با خانمها و توابع آنها و رؤسای ادارات. دیشب هم دعوت کرده بودیم از قنسولگری ترکی و افغان. سه شب دیگر هم دعوت می‌نماییم از قونسولگری روس.

توقيف قوام السلطنه

محبوسین تهران هنوز معلوم نیست، غیر از قوام السلطنه سردار انتصار، مکرم‌السلطان اخوی زاده سردار انتصار. دو روز قبل تلگرافی از نظمیه طهران به نظمیه مشهد رسید که سردار انتصار در استنطاق می‌گوید قوام السلطنه مرا واداشت به کشتن وزیر جنگ. من با امیراعلم برادرم مشورت کردم او قبول نکرد. باید امیراعلم را در تأمینات حاضر کنید سوال کنید مطلب چیست. اطلاعات خود را تلگراف کنید. امیراعلم چواب تلگراف زد که سردار انتصار پیش من ازو وزیر جنگ شکایت کرد که با من بی مرحمت است و مانع است که کاری به من بدهند. من او را به مراحم وزیر جنگ امیدوار کردم. دیگر صحبت «تورویزم» با من نکرد. پس از این قضیه امیراعلم ناخوش شد، خیلی خطر ناک. بطوری که دوازده ساعت تمام هیچکس را نمی‌شناخت. تب سختی کرده است. حالا قدری حالت بهتر است.

آقایان علماء که در قم بودند دو نفر نماینده پیش فیصل امیر بین‌النهرین^{*} فرستاده بودند، بالاخره اصلاح نشد و از اصلاح عجالة مایوس هستند.

امیراعلم حالت بهتر و از خطر جسته است. چندروز است کاینده آقای مشیرالدوله استعفا داده و قبول شده است.

امروز ۵ عقرب تلگراف از طهران رسید به امضای آقای وزیر جنگ که به امر همایونی قبول ریاست وزراء را نموده بزودی کاینده

را معرفی خواهم نمود. از امروز آقای وزیر جنگ رسماً رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ و فرمانده کل قشون هستند. امضای ایشان همین قسم بود.

کابینه سردار سپه

۶ عقرب کابینه معرفی شد.
 آقای سردار سپه رئیس‌الوزراء [و] وزیر جنگ
 ذکاءالملک خارجه
 مدیرالملک مالیه
 معاضدالسلطنه عدله
 سلیمان میرزا معارف [و] اوقف
 خدايارخان پست [و] تلگراف
 حاجی عز‌الممالک فوائد عامه
 میرزا قاسم‌خان صور اسرافیل کفیل داخله، به خاکپای همایونی
 معرفی شد.

امروز ۷ عقرب تلگرافی از رئیس‌الوزراء رسید. دستخط همایونی را درج کرده بودند که بواسطه کسالت یازدهم عقرب برای معالجه از راه بغداد به فرنگستان حرکت خواهم کرد.
 در غیاب من والاحضرت ولیعهد هستند. انشاء‌الله پس از معالجه بزوادی به ایران مراجعت خواهم کرد.

خلاصی قوان‌السلطنه

عیال قوان‌السلطنه عربیضه به شاه عرض کرد که شوهرش را مرخص کرده فرنگستان بروند. شاه به هیئت دولت امر کرد، در هیأت دولت وزیر جنگ گفتند چون راجع به شخص من است صرف نظر کرده او را فرنگستان خواهم فرستاد. همان روز قوان‌السلطنه مرخص [شد و] برای فرنگستان حرکت کرد.

شاه ۱۱ عقرب حرکت فرمودند. وزیر جنگ هم در خدمت ایشان

تا سرحد خواهند رفت. امروز جشن سال ششم انقلاب روسیه در قونسولگری بود. دعوت داشتم، برای تبریک رفتم.

عینالدوله در مشهد

آقای وزیر جنگ دیروز بیستم عقرب از سرحد مراجعت کردند. شاهزاده عینالدوله وارد مشهد شدند. آمده‌اند سرکشی به فریمان که املاک ایشان است، در ضمن هم زیارت کرده باشند. ورود پس از تشریف به آستان قدس ع تشریف آورند منزل من ناها را میل کردند. عصر رفتن منزل امیر مسعود که مباش املاک ایشان است. امروز برای فریمان حرکت کردند. فریمان ده فرسخی مشهد است. بلوک بسیار خوبی است.

استنطاق سردار انتصار

امروز در روزنامه‌ها استنطاق سردار انتصار را ملاحظه می‌کرم. تصدیق کرده است که قوام‌السلطنه به حکم بالاتر از خودش (یعنی شاه) مرا واداشت به این کار که دو قسم وزیر جنگ را از میان برداریم: یک قسم ترور، قسم دیگر رسمی از طرف دولت عزل شود و سردار انتصار رئیس کل قوا بشود.

امروز در روزنامه‌ها خبر «روتر» بود که در عثمانی مجلس ملی انقره به تمامی آرا همه وکلاء اعلان جمهوری دادند و مصطفی کمال^{*} پاشا را برای ریاست جمهوری انتخاب کردند.

انتخابات خراسان هنوز تمام نشده است. وکلا را بفوریت احضار کردند.

معایب مملکتی

آقای وزیر جنگ از مشایعت شاه مراجعت کرده است. مشغول به اصلاحات امور هستند. اعلانی منتشر نمودند که بدینتی ایران بهدو

^{*} کامل‌پاشا

علت بود: اول ناامنی داخله و دوم تشتبه^{*} آرا، اختلاف نظر، هواخواهی خارجه. بمحمدالله اولی مرتفع و مملکت منظم [شد] و دومی هم باید برداشته شود. خارجه پرستی، توسل به خارجه از هر کس به ظهور بررس وطن فروش است و حکم‌ش اعدام است. عقیده شخص من این است بسیار صحیح نوشته است و این را هم برای این نوشته است برای آهنده اگر عملیاتی شروع شود و برای اصلاح ملک عملیاتی لزوم پیدا کرد راه خارجه را از حالا مسدود کرده باشد و به این بی‌شرمنی و بیعیانی و رذالت و شرارت عمومی خاتمه بدهد. مرکز و مرکزیت را به ایران و ایرانی ثابت کند. انشاء الله موفق خواهد شد. برای اینکه رذالت عموم مردم را خسته کرده است.

متفرقات

دو روز قبل می‌نوش رفتم با آقای دکتر بهادرالدوله، حضرت والا مفاخرالسلطنه، جناب پژمان. یک صبح و عصر ۳۲ قطمه تیهو و کبک زدم. ناخوش شدم، تب سختی عارض خطرناک، از ظهر تا نصف شب طول کشید. پس از آن قطع شد. حالا بمحمدالله حالم خوب است.

امروز که چهارم قوس است مؤتمن‌السلطنه برادر رئیس عدليه که ناخوشی قلب داشت این جهان فانی را وداع گفته و از زحمت زندگانی پست عالم خلاص شد، رحمة الله عليه.
شاهزاده مفاخرالسلطنه [را] حاکم قوچان نمودم. ثقة‌السلطنه احضار شد.

از قرار معلوم اوضاع بختیاری خوب نیست. یک ذره خوانین و خوانین زادگان تنبیه نشده‌اند و عبرت نگرفته‌اند. صدمه همه را عاقل خواهد کرد.

جمعه گذشته رفتم شکار می‌نوش. صبح رفتم عصر مراجعت کردم. بیست و هشت کبک و تیهو شکار زدم. خیلی خوش گذشت.

آقای معظم‌الملک، مفاحر السلطنه، بهادرالدوله، میرزا علی‌اکبرخان، پسر آقای مستشار‌الدوله همراه بودند.

احضار مستشار‌الدوله

آقای مستشار‌الدوله احضار و ریاست کمیسیون سرحدی به معظم‌الملک واگذار شد. مخارج کمیسیون ماهی هفت هزار و پانصد تومان بود شد سه هزار و پانصد تومان. چهار هزار تومان کسر شد. امروز تلگراف داشتم سرکار حاجیه بی‌بی با نازبگم عیال سردار بهادر اصفهان آمدند. آقای سردار ظفر مدتی است اصفهان رفته‌اند، از مخارج طهران خسته شده‌اند.

انتخاب ملک‌الشعراء

دیروز تلگراف حکومت ترشیز رسید که ملک‌الشعراء به اکثریت آراء از طرف اهالی نمایندهٔ شورای ملی شد. مشهد و تون [و] طبس باقی مانده است.

دو شب قبل جشن مفصلی ادارهٔ قشونی دادند. من هم حضور داشتم. قنسولهای خارجه، رئیس ادارات هم بودند. با جمعی اهل شهر. شام هم دادند. ولی من برای شام مراجعت کردم.

عایدات آستان قدس

دیروز حکم تلگرافی از دولت رسید به این مضمون: «امیرلشکر تمام ترتیبات آستانه، عایدات املاک [و] غیره را ضبط نمائید». امیر لشکر هم مشغول اقدامات است. تمام ترتیبات آستانه و مخارجات فوق تصور بدون جهت و نتیجه بهم خواهد خورد. یک تشکیلات صحیح خواهند داد که ترتیب آستانه از این فضاحت خلاص شود.

دیروز تلگراف آمد که مأذور مدبر‌الملک عزل است از ریاست نظمیه. سالار نصرت رئیس نظمیه شد و بزودی حرکت خواهد کرد. چند روز است امیرلشکر و تمام رؤسای ادارات با اهل آستانه

غرو بها مجلس دارند در آستانه برای تنظیم امور آستانه.

ورود خالصی به مشهد

آقای خالصی که از علمای بزرگ عتبات است و از طرف حکومت بین النہرین^{*} بواسطه حرمت انتخابات تبعید شده بود به شامات یک ماه است وارد ایران شده است. از بوشهر، شیراز، اصفهان، قم، حضرت عبدالعظیم طرف خراسان حرکت کرده است. دیروز از سبزوار طرف مشهد مقدس حرکت کرده است. فوق العاده در ایران و سایر بلاد اسلام که شیعه هستند اهمیت دارند و مقلد زیاد دارند. آیت الله از نیشابور طرف مشهد حرکت کرد. امروز سی قوس حضرت آقای خالصی به سلامتی وارد شدند. من و امیر لشکر باهم تا نزدیک شریف آباد پنج فرسخ رفتیم استقبال. به طرق مراجعت کردیم. خدمت آقا ناهار خوردیم. چادر و ناهار از طرف من برده بودند. جمعی از رؤسای ادارات هم با قنسول ترک و افغان بودند. پس از ناهار یک عکس انداخته تنها حرکت کردیم طرف شهر. من و آقای خالصی در کالسکه ایالتی بودیم. یک دسته سوار نظام هم برای احترام بود، تا رسیدیم نزدیک شهر. اصناف چادر زده بودند. آنجا پیاده شدیم. آقایان علماء هم بودند. در آنجا من خدا حافظی کرده طرف شهر آمدم. آقا با تجلیل وارد و به حرم مطهر مشرف شدند.

الساعه تلگرافی متعددالمآل رسید که ۲۸ قوس علیق قانون مصوبه مجلس شورای ملی امتیاز نفت شمال به کمپانی سینکلر امریکائی اعطای و امتیاز نامه به امضای رئیس وزراء رسید و اسناد مبادله شد. آقای مستشارالدوله^{*} دو روز قبل طرف طهران حرکت کردند. امروز عید اول سال انگلیسها و روسها بود برای تبریک عید به هردو قونسولگری رفتم.

انتخابات تون و طبس تمام شد. مشیر معظم انتخاب شد.
آقای خالصی هر روز مسجد برای نماز می‌رود. پسر آشیخ محمد

واعظ بعداز نماز بالای منبر می‌رود، برعلیه انگلیس‌ها نطق می‌نماید. دیروز شکار رفتم. دو شب مهمان حاجی میرزا ناظر بودیم. روز جمعه شکار کبک رفتم. در همانجا چهل و دو قطعه کبک و تیهو شکار کردم.

کمیسیون آستانه

از غروب تا ساعت سه از شب امیر لشکر و کمیسیون در آستانه مشغول اصلاح امر آستانه هستند. دیروز رأی دادند که رئیس التجار احمدآباد را غصب^{*} کرده است، متعلق به آستانه است باید توقيف شود. یک عمارت هم رئیس التجار آنجا درست کرده است. امیر لشکر خیال دارد آن عمارت را خراب کند. روز دیگر عمارت را خراب کردند. خیلی کار بدی کردند. برای اینکه در مملکتی که اسمش مشروطه است باید به یک اندازه از راه قانون کار کرد.

درگذشت لنین

امروز که ۳ دلو است تلگراف بی‌سیم مسکو اطلاع داد که لنین مشهور رئیس دولت شوروی روس بطور سکته مرحوم شدند. آقای ظهیرالاسلام دیروز برای زیارت وارد مشهد شدند. پس از یک هفته مراجعت کردند.

دیروز مجلس ترجیحی در ژنرال قونسولگری روس بود. برای سراسلامتی رفتم.

شب جمعه ۵ دلو برای عزت‌السلطنه خداوند دختری کرامت کرد. این بچه هفت ماهه متولد شد. اسم او را «گوهرشاد» گذاشتیم. گوهرشاد خانمی است که مسجد گوهرشاد پهلوی آستانه مقدس رضوی [را] بنیان کرده است. یکی از بناهای فوق العاده است.

کابینه انگلیس تشکیل شد. عاقبت کارگرها پیش بردند. کابینه کارگر به ریاست «ماکدونالد» معرفی شد.

گوهرشاد خانم بعد از شش روز ناخوشی و زحمت امروز جان را به جان‌آفرین تسلیم نمود. مادرش به اندازه‌ای دلتنگ است که مافوق ندارد.

رئیس ارکان حرب را با دویست نفر سوار پیاده به بجنورد فرستادند. رئیس ارکان حرب خودش مراجعت کرد. سرهنگ دیگری با چهارصد نفر سوار [و] پیاده [و] دو عراده توپ کوهستانی و دو عراده ماقزیم باز فرستادند بجنورد. هنوز از کم و زیاد مطلب درست اطلاع ندارم که اقدامات آنجا چه قسم است. بعد خواهم نوشت.

قنسول ترک برای پلتیک

تلگرافی از سفیر ترکی آمد [به] ژنرال قونسولگری ترک که خود و اطباء قنسولگری عموماً حرکت کنید طرف ارومیه. دیگر نمی‌دانم قونسول خواهدند فرستاد یا خیر. چون در خراسان تبعه^{*} دولت ترکی نیست. وجود قونسول برای پلتیک است. فقط قونسول ترکی حرکت کرد و رفت.

بد نوشتن درباره شاه

والاحضرت ولیعهد مجلس را رسمآ مفتح کرد. در انگلستان موقعی که کابینه کارگر تشکیل شده است دولت شوروی روسیه را رسمآ شناخته است.

امروز امیرلشکر برای اداره کردن راه رفت طرف شاهرود. سردار معزز برای طهران حرکت کرد.

روزنامه‌های طهران شروع کرده‌اند به بد نویسی درباره شاه. خیلی هم بد می‌نویسند.

اندرون تاکنون ناخوش است. تب می‌کند. خیلی اسباب اوقات تلغی من شده است. امیدوارم شفا یابند.

انتخابات

دیروز انجمن نظار نوشتند که اگر امیراعلم و حاجی حسن آقا قبول نمایندگی می نمایند اطلاع دهند اعتبارنامه آنها فرستاده شود. به ایشان نوشت، قبولی خود را اطلاع دادند.

در باب نظامالتولیه و صولتالسلطنه از انجمن نوشه بودند که چون شکایات زیادی رسیده است نمی توان عجاله اعتبارنامه را امضاء کنیم. اگرچه حل این مسئله با مجلس است معهذا یک رسیدگی در انجمن نظار خواهد شد.

وفات سردار اشجع

امروز اطلاع به من رسید که سردار اشجع در فرنگستان مرحوم شدند. مظفر خان پسر سردار جنگ هم که برای تحصیل رفته بود ایشان هم جوانمرگ و مرحوم شدند. به اندازه ای دلتانگ شدم که نهایت ندارد. خود آقای سردار جنگ هم بواسطه ناخوشی در مریضخانه امریکائی هستند و هنوز این خبر به ایشان نرسیده است. در این ماه سیل بزرگی در صفحه عربستان آمد. رود کارون ده ذرع بلند شد. عمارت سردار اقدس، بازار و خانه ها در «ناصری» خراب شد. سیل تا مسجد سلیمان که مرکز چشمه های نفت است رسیده است.

زمزمۀ جمهوریت

زمزمۀ جمهوریت در تمام ایران شروع شده است بر علیه کلیۀ قاجاریه، خصوصاً شاه. تمایل عمومی متوجه سردار سپه است.

حالصیزاده و عید نوروز

آقای حالصی که انگلیسها او را از بین النهرین^{*} تبعید کردند مدتی است در خراسان است و بر علیه انگلیسها اقدامات می نماید.

* اصل: بین النهرین

عید نوروز و تولد حضرت قائم (ع) امسال هر دو در اول بهار است. آقای خالصی عید گرفتن را حرام کرده است که تا بین النهرین* در تعت قدرت انگلیس است باید عید گرفته نشود. دیروز روترا اطلاع داد از تغییرات عثمانی. اگر حقیقت پیدا کرد خواهم نوشت.

غبار روبي

امروز ۲۳ حوت در ضريح مطهر را برحسب معمول سالی يك مرتبه باز مى نمایند برای پاک کردن داخل آن. ایالت هم مرسوماً برای زیارت داخل ضريح باید حاضر باشد. با آقای دکتر احیاءالملک در موقع باز کردن رفیم. پنج جلد کلام الله مجید به خط مبارک حضرت امیر(ع) و حضرت امام موسی کاظم (ع) و سایر ائمه در داخل ضريح روی قبر مطهر بود زیارت کردیم. پاک کردن ضريح از غبار و قبر مطهر دو ساعت و نیم طول کشید. پس از آن قبر مطهر را زیارت کرده منزل آمدیم.
آقای خالصی و آقای قمی از طبقه علماء هم مشرف بودند.

تلگرافات عليه قاجاريه

تلگرافات از کل ایران بر علیه سلطنت قاجار و بر له سردار سپه و استبداعی برهم زدن یعنی تغییر قانون اساسی از کل ایران به مرکز مخابره شده و می شود. از کل مملکت خراسان تلگرافات به مرکز مخابره شده است عموماً ضد سلطنت قاجار و تغییر قانون اساسی و تمايل عمومی به جمهوريت.

در باب عید گرفتن اداره قشوني از وزير جنگ سؤال کرد که آقای خالصی عید را حرام کرده است تکلیف چیست؟ جواب رسید که باید عید گرفته شود. عید را روز جمعه خواهم گرفت، هم تولد حضرت قائم (ع) است و هم عید نوروز است.

تلگرافی داشتم از سردار معتمش و امیر جنگ که ایل بختیاری مرا وکیل معین کرده است.

ژنرال قونسول انگلیس مأمور بوشهر شده است، فردا حرکت خواهد کرد از راه طهران. ژنرال قونسول کرمان مأمور مشهد شده است. امروز وارد شد. به ملاقات من آمد.

ماه حمل - عید و سلام

اول حمل که عید تولد حضرت قائم (ع) و عید نوروز اول سال است صبح زود حرم مشرف شدم. ساعت نه با لباس رسمی برای پنیرائی نمایندگان خارجه حاضر شدم. نماینده روس، انگلیس، افغان با لباس رسمی تبریک عید آمده و مراجعت کردند. در موقع سلام تلگراف زیر از مرکز رسید که بواسطه نهضت عمومی سلام منعقد نخواهد شد، در آنجا هم نباید منعقد شود. فوری لباس را تغییر داده قشون با دفیله آمدند و گذشتند. علت سلام نگرفتن هم این بوده است که مردم مخالف شاه [و] ولیعهد بودند. دیگر نمی خواهند اینها رسمیت داشته باشند. علت جزء و کل را خبر که رسید خواهم نوشت. دیروز های [و] هوئی در شهر شد برعلیه بهائیها. نزدیک بود به اسم ضدیت با بهائیها دکاکین غارت شود. فوری جلوگیری شد.

جمهوری طلبان

تلگرافی از مرکز رسید متحدمالمال به این عبارت:

حسب الامر آقای رئیس‌الوزراء اولاً اشخاصی که در این نهضت ملی شرکت می‌نمایند در اظهار عقیده خود آزاداند به شرط اینکه از حدود نظم و نزاکت خارج نشووند. دویم چون این نهضت ملی کاملاً و منحصراً مربوط به امور داخلی است اتباع خارجه از شرکت و دخالت در آن مطلقاً منوع می‌باشند. سیم هریک از اتباع داخله از رعایت اصول ملیت و قومیت تخطی نمایند مجازات‌هایی که درخور تشبیثات آنها باشد از معروفیت از حقوق ملی و مدنی و نفی بلد و غیره درباره آنها اجرا خواهد شد. وزارت داخله

امروز «روتر» اطلاع می‌دهد که چندین هزار نفر جمعیت بر علیه جمهوری طلبان به مجلس ملی رفته و بر علیه جمهوری قیام

کردند. مابین آنها و پلیس زد خورد شد. نظامیها به پلیس کمک کردند چند نفر از رؤسای آنها را کرفتند که من جمله یکی از آنها پسر آقای خالصی است. چنین تصور می‌رود که مجلس این قسم رأی دهد: احمد شاه را رسماً عزل کنند، پسر کوچک سلطان احمد شاه عباس میرزا را شاه معین کنند. سردار سپه نایب‌السلطنه باشد. من برای سلطان احمد شاه پسری تصور نمی‌کنم داشته باشد.

تلگراف سردار سپه در انصراف از جمهوری

امروز ۱۲ حمل تلگرافی از آقای رئیس‌الوزرا سردار سپه متعدد‌المال رسید تقریباً به این مضمون: اگرچه مردم من اهمیت دادن به افکار عمومی بوده و هست ولی در این نهضت عمومی که جمهوری طلب بودند یک صداحای مخالف هم شنیده می‌شد. چون ادامه این اوضاع برای مملکت مضر بود در موقع رفتن به قم و تودیع با علمای اعلام که از عتبات عالیات توسط حکومت عراق تبعید شده بودند و شرح آنها را مفصلانه شتیم تبادل افکار نمودیم عموماً رأی‌مان یکی شد به اینکه بكلی مذاکره جمهوری در ایران موقوف شود. لذا از هموطنان خواهشمندم که این پیشنهاد را قبول کرده بعد از این در باب جمهوری سخن نرانند و برای ترقی و تعالی ایران با من هم‌دست باشند. چیزهایی که مانع ترقی ایران است از میان برداریم. شب گذشته ژنرال قونسول انگلیس که چدیداً وارد شده است با خانمهای آنها و جمعی دیگر ایرانی و انگلیسی شب مهمان من بودند. توقيف خالصی‌زاده کویا صحت نداشته است.

کناره‌گیری سردار سپه و احتمال کودتا

۱۸ حمل تلگرافی از آقای وزیر جنگ رسید که بعلت قدر ندانستن ملت و تحریک بعضیها که کارکنان خارجیها هستند من از کار کناره کشیده‌ام. پس از این تلگراف برای «بومهن» طرف رودهن حرکت کردند، هشت فرسخی طهران. دیگر اطلاعی ندارم که چه شد.

امروز ۲۰ حمل تلگرافی از رؤسای قشون مرکز متعددالمال به امراء لشکر رسید که برای کناره‌گیری پدر قشون، تا حدی صبر خواهیم کرد، پس از آن به تکلیف خودمان عمل خواهیم کرد. اگر لشکر مرکز با سردار سپه همراه باشند احتمال کوادتاً می‌رود. تلگرافی از آقای امیر جنگ و اصل شد که روز چهاردهم از راه بغداد برای طهران حرکت کردم.

بالاخره دیروز ۲۱ حمل خبر رسید که در مجلس رأی گرفته شد از یکصد و شش و کیل هشتاد [و] چهار و کیل رأی دادند به اعتماد به کایenne. دوازده و کیل معین شد رفتند آقای سردار سپه را آوردن. عجاله یک غائله خطرناکی خوابید، تا بعد از زیر خاکستر چه ظهور کند.

خود آقای سردار سپه هم تلگرافی به امراء لشکر مخابره کرد که بواسطه خستگی خیال نداشتمن دیگر داخل کار شوم، ولی مجلس مقدس شورای ملی و توده ملت مرا مجبور به زمامداری نمودند. بواسطه اینکه خدمات من تکمیل شده بود لزوم ادامه خدمتگزاری به مملکت مرا واداشت که دوباره زمام امور را در دست بگیرم و از احساسات فدایکاری لشکر نسبت به مملکت و شخص من تشکر می‌کنم.

آقای سردار سپه و آقای مؤتمن‌الملک رئیس مجلس جواب تلگرافات مرا هم به همین مضمون فوق دادند. بحمد الله غائله خوابید. از تمام نقاط ایران بر علیه حکومت و سلطنت قاجاریه تلگرافات سخت به مرکز مخابره می‌شد. کارکنهای آقای وزیر جنگ از عهده این نقشه بیرون نیامدند. عقیده من این است که وزیر جنگ دست از نقشه خود برنمی‌دارد. رؤسای کارکن را تغییر خواهد داد.

آغازاده و شاهزاده

آخر حمل خبر رسید که شاهزاده مصطفی میرزا برای یک معامله که صیغه خدمت آغازاده خوانده شده بود خدمت آقا رفته بود، یک استدعائی در این باب کرده بود. آغازاده این حرف را خلاف شرع

دانسته است که صلاح نیست شاهزاده اصرار بکند. بالاخره کار به مشاجره^{*} می‌کشد. آقازاده فحش^{*} می‌دهد. او هم در جواب فحش^{*} می‌دهد. آقازاده با عصا او را می‌زند. او هم حمله کرده است. جمعی منزل آقازاده بودند ریختند سر شاهزاده کتک فوق العاده به شاهزاده زده نیمه حال از آنجا بیرون می‌آید. فردای آن شب به من اطلاع رسید. طلاب هم جمع شدند در مسجد گوهرشاد. علماء را هم آوردند. بقدر پنج هزار جمعیت جمع شد و قتل شاهزاده را که توهین به آقا کرده است مایل بودند. امیر لشکر آمد منزل من. بعد از مشورت این قسم صلاح دید که او را ببرند منزل آقازاده. من گفتم آیا اطمینان دارید که خطر برای او نیست. امیر لشکر جواب داد امکان ندارد. پناهنه به منزل ایشان البته مصون خواهد بود. مع هذا رئيس نظمیه و شجاع-التولیه را فرستادم با آقازاده مذاکره کردند. قرار بر همین شد. امیر لشکر گفت چون آقای خالصی تشریف می‌آورند برای افطار، شاهزاده به اطاق دیگر تشریف ببرند. شاهزاده رفت به اطاق [دیگر]. در این موقع غفلة دو هزار نفر جمعیت طلاب و ... ریختند منزل آقا، در را شکستند حمله کردند به شاهزاده و هرچه آقازاده خواست مانع شود نشد. کتک زیاد به پناهنه زدند. چند چاقو زدند به سر و دست و پهلو. یک زخم چاقو خطرناک است که به پهلو خورده و پرده را پاره کرده است. نیمه جان او را خلاص کرده منزل آوردند. اطباء مشغول معالجه هستند. تاکنون که عیب نکرده است. شورش هم خوابیده، شهر آرام شده. اگر تصور می‌کردم درخانه آقا این اتفاق می‌شود هیچ وقت راضی نمی‌شدم امیر لشکر او را ببرد.

* اصل: مشاره، ... فهش
* ناخوانده.

مسئله سیاسی و جمهوری

چهار روز قبل حکم تلگرافی رسید برای امیرلشکر از وزیر جنگ که امر می‌کنم تا دوازده روز دیگر حاضر شوید. سایر امراء لشکر شمال، غرب، جنوب را هم احضار کردند. البته برای مسئله سیاسی است مخصوصاً راجع به همین مذاکرات جمهوری است. عقیده آقای دکتر احیاءالملک این است که از یکصد نفر یک نفر سواد معمولی نداشته باشد جمهوری پیش نمی‌رود و اساس ندارد. تلگرافی از امیر جنگ رسید که آخر برج حمل وارد طهران شد. کاغذی که به ایشان نوشته بودم و عقیده خود را اظهار کرده بودم که مایلم استعفا بدهم و حرکت کنم جواب تلگراف زده بود صبر کنم تا تلگراف ثانوی او. منتظر تلگراف او هستم.

یک ماه است هر روز بارندگی می‌شود. تاکنون که ۴ تور است هوا کاملاً سرد است و محتاج به آتش هستیم.

تلگرافات از ولایات برعلیه آل قاجار در جریان است. چند روز است امیر لشکر رفته است طهران.

علمای تبعیدی از عتبات

آقایان علمای از عتبات عالیات تبعید شده بودند و بزرگان آنها آقای اصفهانی و آقای نائینی بوده است و مدتی در قم توقف داشتند چند روز قبل راضی شدند یعنی از طرف حکومت بینالنهرین^{*} آنها را راضی کردند و مراجعت فرمودند.

استعفا از والیگری خراسان

جواب تلگراف از آقای امیر جنگ رسید که استعفا بدhem. من هم فوری استعفا دادم، قبول شد. منظمهالدوله که نایب‌الایاله بود کفیل

است تا ورود ایالت جدید. احتمال می‌رود حشمت‌الدوله حاکم شود، انشاء الله.

٢٥ برج نور با کالسکه چاپاری حرکت خواهم کرد. فامیل با یک کالسکه، من [و] صاحب نسق [و] احیاء‌الملک در کالسکه دیگر.

عزیمت به طهران

روز ۲۰ به اتفاق آقایان حرکت کردیم. دستجات قشومنی با موزیک برای احترامات حاضر بودند. از صفحه‌ای نظامیها و زنده‌باد آنها گذشتیم. جماعتی تا یک فرسخی استقبال آمده بودند. چاپاری آمدیم برای طهران. هشت شب در راه بودیم. با وجودی که اطلاع دادند که تراکمه برای دزدی راه آمده‌اند مع‌هذا بدون هیچ اتفاقی سلامت وارد طهران شدیم. بحمد الله در راه خیلی خوش گذشت.

سفر چهل روزه

بهادرالدوله و اجزاء و اسباب یک روز بعداز من حرکت کردند. بواسطه اغتشاش راه خیلی معطل شدند. چهل روزه آمدند. توی راه بواسطه مخالفت جلودارها باهم سلطان محمد توی جناب امیرقلی را با گلوله زد. دو گلوله به پاهای او زد. استخوان یک پایش شکست. در سبزوار تحت معالجه است. سلطان محمد و فاضل فرار کردند. فاضل را در طبس قشومنی کرفت. نوشتم طهران بفرستند. سلطان محمد باید طرف کرمان رفته باشد. نوشتم او را بگیرند.

در طهران

وکالت در مجلس شورای ملی

اردیبهشت ۱۳۰۳ – مرداد ۱۳۰۳

۱۲۴۲ – ۱۳۴۳ قمری

دنباله سال ۱۳۰۳ شمسی

وضع بختیاری

وقتی که رسیدیم امیر جنگ طهران بود. بواسطه اینکه هنوز از طرف آقای رئیس‌الوزراء حکم جزو شدن جانکی صادر نشده بود. ورود من حکم صادر شد. آقای امیر جنگ با فامیل طرف بختیاری حرکت کردند. امیر مجاهد به مخالفت دولت و حکومت امیر جنگ قیام کرده است. از طرف دولت امر شده است فرنگستان برود. تاکنون استقامتی کرده است ولی پی واسطه می‌گردد.

کار دولت پس از بهم خوردن جمهوری و شورش اول حمل بر علیه آقای سردار سپه خوب نیست و عشق [و] محبتی که در قلوب داشته است بر طرف شده است.

شلوغی لرستان

چندی قبل بر علیه قشون لرستانیها مقاومتی کردند، خیلی از پستهای بین خرم‌آباد و بروجرد را از دست نظامی گرفتند. با فرستادن ده هزار قشونی پستهای را پس گرفتند، ولی لرها همه وقت مشغول زد [و] خورد هستند.

مخالفت با سردار سپه

طهران هم خیلی از جراید [و] واعظ بر علیه آقای سردار سپه حرف می‌زنند، چیز می‌نویسند. علما هم عموماً بر علیه سردار سپه

مستند. تلگرافات زیاد برای آمدن شاه مخابره شده است. از طرف او هم جواب داده شده است که بهزودی به ایران خواهد آمد. اوضاع خوب نیست. وضع مجلس بد است. چون من از طرف اهل بختیاری وکیل هستم عجاله در مجلس به خدمات ملی اشتغال دارم. مدرس لیدر اقلیت و بر علیه سردار سپه کار می کند. خیلی هم طرف توجه عمومی شده است بواسطه مخالفت واضح علنی بر علیه جمهوریت. سردار سپه به نظر خسته می آید یا اینکه فکری در باطن دارد، و الا هیچ آن سردار سپه یک سال قبل نیست. تا چه شود.

مجلس اکثریتی روش ندارد. وزرای سردار سپه خوب نیستند. کار نفت شمال که قرار بود به کمپانی سینگلر امریکائی داده شود هنوز از مجلس نگذشته است. اما نزدیک است بگذرد.

قتل عشقی

امروز ۱۳ سرطان عشقی شاعر را در خانه اش با گلوله زدند. خیلی اسباب هیجان بعضی از نمایندگان شد که نزدیک است اطمینان برداشته شود. گویا عشقی بر علیه آقای سردار سپه چیز می نوشت. ضارب هنوز معلوم نیست. پسر ضیاءالسلطان ترک را گرفته اند به اسم ضارب. در نظمیه مشغول استنطاق هستند.

دیروز از ولایت تلگراف رسید که مابین خوانین صلح شد. همه برای اطاعت از دولت حاضرند. امیر مجاهد هم بزودی حسب الامر دولت می رود فرنگستان.

ختمهای مفصل برای عشقی گرفته شد. خیلی از مدیران جراید که بر علیه دولت می نوشتند به مجلس تحصن اختیار کردند. یک هفته قبل رئیس وزرا.^{*}

امنیت ملک الشعرا

دیروز در مجلس ملک الشعرا خیال داشت در باب کشته شدن عشقی

* همینطور جمله ناتمام وانده است (ظاهرآ دنباله مطلب همان است که در چند سطر بعد آمده)

و نداشتن امنیت مذاکره نماید. از طرف رئیس مجلس به اسم مشکل- تراشی قانونی جلوگیری شد. لیدر اقلیت که مدرس باشد با آقایان قهر کرده از مجلس خارج شدند به اسم این که چرا نمی‌گذارند و کیل حرف بزنند و آزادی و کیل را خفه می‌کنند.

یک هفته قبل آقای سردار سپه رئیس‌الوزرا تلگرافی در باب تشریف آوردن اعلیحضرت همایونی عرض کردند. شاه در جواب نوشتند بزودی خواهم آمد. اوضاع مجلس خوب نیست. اوضاع شهر صورت ظاهر خوب است ولی در باطن بسیار بد است. خوانین بختیاری کاملاً اصلاح کردن.

بالاخره ملک‌الشعراء بیان خود را در مجلس اظهار کرد. قصدش این بود تقریباً که قاتل عشقی به میل دولت این عمل را کرده است، چون عشقی از مخالفین دولت بوده است و امنیت به‌این‌ترتیب برداشته شده است. مدیران جراید حامی اقلیت عموماً مجلس بست نشسته‌اند. خوب است دولت قاتل عشقی [را] که در نظمیه حبس است مجازات کند. رفیق او را هم که در موقع ارتکاب دوتا بودند باید دستگیر کند. از این قبیل مذاکرات.

رأی مخفی تقلیبی

چند روز قبل در باب نراقی و کیل کاشان رأی مخفی گرفته شد. اول در رأی تقلب شد. مرتبه دوم رأی گرفتند رد شد. حالاً سوسیالیستها و «تجدد» می‌گویند باید یک مرتبه دیگر رأی گرفته شود. اقلیت طرف شدند. بالاخره اقلیت با تغیر و فحاشی از مجلس خارج شدند. هنوز «کشمکش» نراقی باقی است. دیروز به‌این جهت مجلس رسمی نشد. چون ممکن بود یک زد[و] خورد مابین وکلا و تماشاچیها بشود. چون ماده طرفین حاضر بوده و هست.

واقعه سقاخانه

مدت بیست روز است می‌گویند در سقاخانه چهارراه آقا شیخ

هادی یک نفر بهائی به حضرت عباس (ع) بی احترامی کرده فوری کور شده است. از این جهت تمام سقاخانه ها و شهر را چراغان بستند. بیست روز است که اکثر نقاط شهر تهران چراغان است. شبها سینه زن [و] واعظ هنگامه می کردند.

در نتیجه سه روز قبل قونسول آمریکا و یک نفر امریکائی دیگر رفته در سقاخانه عکس بیندازند به جماعت حاضر برخورد. نتیجه این شد که ریختند سر دونفر امریکائیها. قنسول را کشتند. رفیق قونسول نیم مرده است. یک روز بعد هیأت دولت با لباس رسمی [و] تمام سفرای خارجه در مدرسه امریکائی حاضر شدند برای تشییع جنازه. وکلا و محترمین هم بودند. پنج بعد از ظهر تشییع جنازه کردند. جنازه را بردنده به اکبر آباد یک فرسخ خارج از شهر طرف غربی امامت گذاشتند. اکبر آباد قبرستان امریکائی می باشد. از طرف تمام سفراء خارجه توسط شیخ السفرا یک پروتست به دولت فرستادند که تقریباً با این اوضاع اتباع خارجه تأمین ندارند. دولت هم دیروز ۲۸ مرطان اعلام حکومت نظامی داد. جمعی را هم گرفتند.

مشاجره مدرس و سید یعقوب

روز ۲۹ رئیس‌الوزراء سردار سپه با وزرا آمدند مجلس. اول رئیس مجلس نطق مختصری [کرد] مبنی بر اظهار تأسف از این واقعه اسف‌آور که ملت نجیب مهمان نواز که مشهور آفاق است به این جهت لکه‌دار شده است. البته باید دولت به ای نعوکان^{*} آشوب‌طلبهای این اتفاق را دستگیر و تنبیه سخت بنماید که شبیه پیدا نکند. بعد ذکاء-الملک وزیر خارجه یک نطق شبیه به نطق مؤتمن‌الملک رئیس مجلس نمود و گفت به همین واسطه دولت حکم به حکومت نظامی داده است. به امید خداوند بزودی اشرار دستگیر خواهد شد. پس از آن رئیس مجلس اظهار کرد راجع به دستور باید حرف زد یا در این باب. مدرس در جواب گفت من عرضی دارم. رئیس مجلس در چه باب؟ گفت اول

اظهار تأسف از این واقعه بعد در باب حکومت نظامی. در این موقع سید یعقوب وکیل فارس به مدرس حمله کرد که چرا نمی‌گذاری ایران آرام بشود. مدرس به او متغیر شد. سید فریاد کرد. مدرس بد گفت. هرچه رئیس زنگ زد اعتنا نکرد. سید یعقوب گفت مگر ایران مال توست. مدرس جواب داد البته مال من است. وکیل ملت هستم. ایران از من است. وکیل ایران هستم. هرچه مضر باشد دفاع می‌کنم. در این موقع رئیس مجلس از مجلس خارج شد. تمام وکلاء بر حسب وظیفه هر وقت که رئیس خارج شود باید تمام وکلاء خارج شوند خارج شدند. مجلس به هم خورد. سردار سپه با وزراء هم بیرون آمدند. دوباره مجلس رسمی شد. همه برگشتند. مدرس آمد پشت «تریین». به اجازه رئیس که در جواب مدرس فرمودند بیان اول را در باب تأسف از این واقعه امریکائی اظهار کنید ولی در باب حکومت نظامی چیزی امروز تگوئید. مدرس نطقی تأسف از این واقعه بیان کرد. بعد از ختم بیان گفت چون رئیس مجلس امر کردند چیزی در باب حکومت نظامی بیان نکنم اطاعت دارم، ولی تا در باب حکومت نظامی در مجلس مذاکره نشود نباید در خارج اثری داشته باشد.

قانون نفت

پس از آن در باب قانون نفت که باید مجلس تصویب یا رد نماید شروع شد. مختصرش این که دولت ایران امتیاز استخراج نفت و مواد مشترک نفت را به کمپانی سینگلر امریکائی مدت پنجاه سال می‌دهد، نفع خالص باید از هر صد بیست به دولت بدهد. از صد بیست متعلق به دولت خواهد بود. این امتیاز در چهار ایالات و ولایات خواهد بود: آذر بایجان، اردبیل، خراسان، مازندران تا «تنک آبون»^{*}، استرآباد. هفده ماده است. شش ماده از مجلس گذشت و تصویب شد. عجاله حکومت نظامی در شهر طهران کاملاً برقرار است. عده‌زیادی گرفتار شده است.

توقيف خالصیزاده

خالصیزاده که برعلیه دولت همه وقت منبر می‌رفت او را هم گرفته و تبعید کردند.

از طرف تمام سفرای خارجه توسط شیخ السفراء که مدیر ترکیه باشد یک «نت» به دولت فرستادند. تالم [و] تغیر از این ترتیبات و جلوگیری فوری. دولت هم جواب داد که این مسئله برحسب اتفاق شد و هیچوقت سابقه نداشته است. خیلی هم اظهار تأسف، چه در پارلمان چه در هیئت وزراء و غیره هم به عمل آمده است و دولت امیدوار است که دیگر نظایر پیدا نکند.

در مجلس

اقلیت بر علیه حکومت نظامی قیام کردند. دو روز قبل از طرف آنها ملک الشعرا و حائریزاده نطق مفصلی بر علیه حکومت نظامی و تنقید زیادی از عملیات سردار سپه نمودند. بعضی از وکلای طرفدار دولت رد کردند بیانات آنها را. نزدیک بود مجلس بهم بخورد. بعد مذاکره نفت پیش آمد. تا فصل دهم تصویب شد. ۲۷ ماده است. ۱۷ ماده دیگر باقی است.

امروز ۶ اسد مجلس رفتم چون رئیس، جلسه فوق العاده برای نفت امر داده بود. جلسات رسمی مجلس بکشنبه - سه شنبه و پنجشنبه است. امروز شنبه هم خبر کردند ولی بعضی از وکلا نیامدند. اقلیت که هیچ نیامدند. حرثشان این بود که ما نفهمیدیم، وانگهی رئیس مجلس حق ندارند بدون اجازه از مجلس تغییر به جلسات رسمی مجلس بدهند. در هر صورت مجلس رسمی نشد. ماند برای فردای یکشنبه.

سردار جنگ که ناخوشی نواسیر دارد هنوز مبتلاست و خوب نشده است. تاکنون چندین مرتبه دکتر امریکائی عمل کرده است باز هم محتاج به عمل است.

جنازه ایمبری

عاقبت از طرف سفارت آمریک یادداشت نوشتند به دولت ایران که برای حمل جنازه قونسول کشتی جنگی دولت آمریک می‌آید بوشهر، جنازه را حمل خواهد کرد. مخارج ایاب و ذهاب کشتی را دولت ایران باید بدهد. دولت هم قبول کرد. مبلغی هم باید به خانم و فامیل قونسول غرامت^{*} بدنهند. می‌گویند مخارج دو ماه کشتی یک میلیون خواهد شد.

استیضاح مدرس

عجاله شهر نظامی است. مدرس لیدر اقلیت در مجلس ورقه استیضاح را به رئیس مجلس داد. دیروز هیأت دولت مجلس آمدند جواب گفتند برای جواب استیضاح حاضرند. تعیین روز با مجلس است. چون ایام عزاداری مجلس تا پانزدهم مجلس روضه [است] استیضاح را روز ۱۷ محرم معین کرد. اخبار تازه نیست.

امیر مجاهد هم برای فرنگستان از راه عربستان حرکت کرد. عجاله تمام مذاکرات مرکز راجع به استیضاح است. عقیده من این است که باز اقلیت نمی‌توانند کاری بکنند و موفقیت با سردار سپه خواهد بود. دهه عاشورا^{*} در طهران با کمال نظم گذشت. هوای طهران امروز که ۲۳ اسد است ۳۶ است. رویهم رفته هوای طهران از هر سال گرمنتر بود مخصوصاً در همین اواسط اسد تاکنون دیشب و پریشب از حد خارج کرم بود.

مرده باد، زنده باد

روز استیضاح رسید. هیئت دولت آمدند مجلس. در موقع ورود مدرس صدای مرده باد مدرس بلند شد. کمی هم زنده باد مدرس می‌گفتند. مدرس عصبانی شد. فریاد کرد مرده باد رئیس وزراء. نزدیک

* اصل: قرامت

* اصل: آشورا

بود مابین وکلا زد خورد زیادی واقع شود. کمی واقع شد و جلوگیری شد. صبح بواسطه کثرت جمعیت مجلس رسمی نشد. قرار به عصر گذاشتند. ظهر اغلبی طرف خانه‌ها رفتند. مدرس، حائریزاده^{*}، کازرونی طرف حمله مردم در بیرون مجلس واقع شدند. بعد پلیس جلوگیری [کرد]. عصر که مجلس شد این سه آقای مصروف مجلس نیامدند. سایر اقلیت که حاضر شدند در مجلس نیامدند.

اظهارات ملک الشعرا

مجلس که رسمی شد از طرف اقلیت ملک الشعرا پشت تربیون رفت و اظهار کرد که از طرف اقلیت مأموریت دارم به عرض آقایان برسانم که اقلیت برای استیضاح حاضر نخواهند شد برای اینکه ترتیب مرده باده‌ای صبح را همه آقایان ملاحظه کردید. ظهر هم که مدرس و حائریزاده [و] کازرونی از مجلس می‌رفتند طرف کتک او باش واقع شدند. چون امنیت نداریم استیضاح نمی‌کنیم. استیضاح را هم پس نخواهیم گرفت. آقای رئیس مجلس فرمودند چنین معلوم می‌شود حضرات مایل نیستند استیضاح را پس بگیرند، استیضاح هم نمی‌کنند. مایل هستند عجاله همین قسم استیضاح بمانند. سلیمان میرزا نطق مفصلی در جواب ملک الشعرا بر علیه اقلیت بیان کرد. بالاخره مجلس رأی داد حالا که آقایان مایل به استیضاح نمی‌باشند استیضاح آنها لغو است و اثری بر او باقی نیست. رئیس دولت گفت این کافی نیست برای دولت. اگر واقع دولت اکثریت دارد باید بداند و اگر هم ندارد باید معلوم شود. رأی اعتماد به دولت گرفته شد. از نود و یک نفر و کیل حاضر عموماً رأی اعتماد به دولت دادند و مجلس تمام شد.

ورود تقیزاده

تقیزاده که یکی از لیدرهای آزادی در اوایل مشروطه بود و

وکیل مجلس هم بود در دوره دویم بواسطه مخالفت علماء با ایشان رفت فرنگستان در برلن توقف کرد. چهارده سال توقف او طول کشید. اغلب مشغول تحصیل بود و به تحصیلات شاگردان ایرانی رسیدگی می کرد، چون از طرف ملت طهران وکیل شده بود صبح روز قبل وارد و دیروز که آخر اسد بود در مجلس حاضر شد.

تکلیف سردار سپه به استعفای وزرا

آخر اسد به آقایان وزراء از طرف آقای سردار سپه دستور داده شد که همه استعفا بدهند و استعفا دادند*. معلوم نیست وزرای جدید کیها باشند. مدرس به قهر باقی است. عقیده او این است که این بی احترامی که به او و رفقاء او وارد شده است بواسطه تحریکات رئیس وزراء بوده است.

* در اسناد مستشارالدوله صادق که در دولت سردار سپه وزیر معارف بود نامه‌ای از سردار سپه هست که به مستشارالدوله تکلیف استعفا کرده. این است عکس آن.

نیم ۱۳۰۳

پاریس ۳۰۶ برج ۲

نوبت



ریاست وزرا

جمهوری

جمهوری

جَبَّـةٌ بِـمِـرْـسَـرِـ اـمـرـمـهـ زـرـهـ

دـرـتـسـتـيـاتـيـهـ بـرـهـ بـهـتـهـ هـاـنـهـ بـهـتـهـ زـرـهـ

سـرـهـ دـرـهـ زـرـهـ بـهـتـهـ هـاـنـهـ بـهـتـهـ زـرـهـ

تاج محل، شهراب و جنگی دیروز از اصفهان حرکت کردند برای ملاقات من. بچه ها هم به سلامتی فرنگستان برای تحصیل خواهند رفت.

هیات وزرای جدید

هیأت وزراء ۷ سنبله معین [و] خدمت حضرت ولی عهد معرفی شدند:

سردار سپه رئیس‌الوزراء [و] وزیر جنگ
ذکاء‌الملک وزیر مالیه
مشار‌الملک وزیر خارجه
امیر اقتدار وزیر داخله
ادیب‌السلطنه وزیر عدلیه
سردار معظم فوائد عامه
مشار‌الدوله کفیل معارف

خود بنده وزیر پست و تلگراف. اول هرچه اصرار کردند که من وزارت عدلیه را قبول کنم رد کردم. پست و تلگراف را قبول کردم.

وزارت پست و تلگراف
و
سفر خوزستان با سردار سپه

شهریور ۱۳۰۵ - خرداد ۱۳۰۳

۱۳۴۲ - ۱۳۴۴ قمری

دبالة سال ۱۳۰۳ شمسی

سفر سردار سپه به خرمآباد

امروز ۸ سنبله به مجلس شورا معرفی شدیم. پس از آن هر یک به وزارت خانه خود رفتیم. بعد از پنج روز آقای سردار سپه رئیس-وزراء برای تشکر از عملیات و فداکاریهای لشکر غرب برای خرمآباد حرکت فرمودند با اتومبیل. بعد از ده روز حرکت مراجعت فرمودند. خیلی هم از عملیات قشون مسرور شدند و خوشوقت بودند. در غیبت ایشان خبر تازه نبود بنویسم.

ناامنی راه خراسان

قدرتی راه خراسان را تراکمه مشوش کرده بودند، چند گاری مسافت را لخت کردند. از طهران یک دسته قشون با اتومبیل حرکت کرد. از استرآباد رئیس ساخلو با یک دسته حرکت کرد. راه باز شد. لکن ترکمانها هنوز در اطراف هستند. عده آنها را دو هزار نفر معرفی می‌کنند.

شیخ خزعل

بواسطه تلگرافات سخت از طرف رئیس وزراء به سردار اقدس شیخ خزعل او هم جبن پیدا کرد، بر علیه سردار سپه قیام کرد. در این موقع امیر مجاهد هم پیش شیخ بود. او هم با شیخ همراه شد. رئیس قشون عربستان هم که گویا سیصد نفر عده دارد او هم با شیخ متعدد شد و بر علیه سردار سپه قیام کرد. تلگرافات به سفرا و مجلس

کردند بر علیه سردار سپه و بر له شاه. سردار سپه در خیال است قشون از لرستان و بختیاری طرف او حرکت دهد. سفارت انگلیس خواهش کرده است یک هفته صبر کنند. گویا خیال اصلاح دارند. تا امروز که ۲۸ سپتامبر است معلوم نیست چه خواهد شد. گمان ندارم انگلیسها بگذارند طرف عربستان جنگ شروع شود. چون اولاً تجارت آنها خواهد خوابید، دوماً خطر نفت به قسمی است که امروز تمام عملیات انگلیس در بین النهرين^{*} بواسطه نفت جنوب است. اگر بخوابد تمام کارهای انگلیس در بین النهرين خواهد خوابید. پس امکان ندارد جنگ بشود. البته شیخ تسليم خواهد شد. چهار روز قبل رئیس وزراء رفت به مجلس. مجلس خصوصی تشکیل شد. مذاکرات شیخ شروع شد. وکلا نطقهای آتشین کردند بر علیه شیخ که مزدور است، یاغی است، باید نابود بشود. بالاخره قرار شد از مجلس یک تلگراف در این باب بشود. تلگراف از طرف مجلس مخابره شد، مثل اعلان خطاب به مشایخ عرب که سردار سپه [مورد] اطمینان مجلس است. هر کس بر علیه ایشان قیام نماید مردود و مقصر دولت و ملت است. تلگراف به فارس، عربستان، کرمانشاه، اصفهان، ناصری، بصره، بغداد مخابره شد.

سردار سپه و بختیاریها

امیر مجاهد تازه آمده است طرف مال امیر. امروز حکم تلگرافی از آقای سردار سپه رئیس وزراء صادر شد به ایلخانی، ایل بیگی بختیاری که مرتضی قلی خان را با امیر مجاهد باید دستگیر کنید.

خبر خارجه - دیروز تلگرافاً از جده خبر رسید که در نتیجه جنگ ابن سعود با حجاز - ابن سعود رئیس وها بیهاد است - سلطان حسین پادشاه حجاز مغلوب شد. ملت حجاز سلطان حسین را عزل و امیر علی را به جای او منصوب کردند. حال با ابن سعود در مذاکره اصلاح هستند

که بلکه اماکن^{*} مقدسه از حملات و هابیها خلاص شود. یک دسته قشون رفت چهارمحال. یک قشون تقریباً هزار و پانصد نفر دیروز از مرکز برای اصفهان حرکت کرد. مرتضی قلیخان، سالار مسعود، صارم‌الملک، چراغعلیخان، سلطانمراد خان در موقع ورود قشون به چهارمحال برای عربستان فراراً حرکت کردند.

تلگراف ماکدونالد به شیخ خزعل

تلگرافی رئیس‌الوزرای انگلیس(ماکدونالد)^{*} به شیخ محمد‌مخابره کرد. سواد او را به سردار سپه دادند. مضمون تقریباً این بود: شیخ محمد‌مخابره! دولت انگلیس همه وقت با شما دوستی داشته است، لکن مایل نیست که شما بر علیه دولت ایران قیام کنید. البته باید کاملاً تسلیم و مطیع شوید. به دولت ایران در صورت تسلیم، همه قسم همراهی [و] دوستی توسط دولت ایران به شما خواهد شد. اگر ترک مخالفت نکنید و نصیحت ما را نپذیرید هیچ قسم همراهی و کمک به شما نخواهد شد. بعد از این تلگراف دیگر خبر ندارم حالت شیخ چگونه است. در هر حال شیخ برای تسلیم حاضر است. شکل تسلیم هنوز معلوم نیست.

ترتیب فامیلی بختیاریها و سفر به اصفهان

بالاخره در باب خوانین بختیاری که کارشان نزدیک است به مشاجره بکشد و البته جنگ داخلی یک خانواده اسباب‌تمامی آنها است. به امر حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء امروز که سیم (۳۰) میزان است در حقیقت آخر میزان است بنده با آقای امیر اقتدار وزیر داخله [و] آقایان صمصام‌السلطنه، سردار جنگ، امیر مفخم طرف اصفهان حرکت می‌کنیم. آقایان سردار محتشم، امیر جنگ، سردار ظفر هم تلگراف شده است اصفهان بیایند ترتیب فامیلی را مرتب

* اصل: اماکن
* اصل: مالدنال

کنیم. عقیده من این است سردار ظفر ایلخانی، سردار جنگ ایل بیگی، امیر جنگ پیشکار آنها شود. امیدوارم سردار محتشم و امیر جنگ فداکاری کرده این پیشنهاد را که خیر در آن است قبول فرموده منت بر من بگذارند. هم جنگ خانوادگی نشود و هم عربستان و مخصوصاً نفط به هم تغورد.

کشته شلن زکی بهمنی

دو روز قبل حسین خان بهمنی دانی* امیر مجاهد و پسر امیر مجاهد با قشون دولت جنگ کردند نزدیک بهبهان. نتیجه حسین خان شکست خورد. بیست و پنج نفر کشته و بیست و دو نفر اسیر دادند. محمد شفیع خان برادرزاده حسین خان دستگیر، زکی خان مقتول [شد]. زکی خان رئیس یک دسته بهمنی بود. اگر سلامت مراجعت کردم باقی را انشاء الله خواهم نوشت.

بیماری صاحب نسق

آقایان دکتر احیاءالملک و شیخ‌الملک همراه تشریف دارند. مدت یک ماه است آقای صاحب‌نسق ناخوش است. گمان ندارم خوب بشود. با سن نود سال عمر یک ماه ناخوشی قطعاً خطرناک است. از این است خیلی دلتگی هستم. چون سالهاست عادت به دوستی و رفاقت او کرده بودم فقدان او مصیبت بزرگی است برای من. واقعاً مثل ملائک آسمان است. آدمی به این اخلاق ندیده‌ام. متأسفانه در مدت مسافت این کتاب با بنده نبود.

بازگشت – وصف سفر اصفهان

حال که از مسافرت جنوب مراجعت کرده‌ام خیلی مختصر آنچه یاد دارم می‌نویسم. [با] مسافرینی که فوق عرض شد طرف اصفهان آخر میزان حرکت کردیم. یک شب در راه بودیم. روز دوم وارد اصفهان

شدیم منزل سردار ظفر مهمان سردار بهادر بودیم. عیال سردار بهادر اصفهان بودند. اتومبیل فرستادم حاجیه بی بی و والدهام را هم آوردند اصفهان. اتومبیل فرستادم سردار ظفر هم نشریف آوردند. بالاخره خوانین جمع شدند. به طیب خاطر سردار محتشم و امیرجنگ استعفا دادند. پیشنهاد ایلخانی گردی برای سردار ظفر و ایل بگی گردی برای سردار جنگ حضور رئیس وزراء تلگرافاً مخابره شد. فوری پذیرفته شد.

مخالفت امیر مجاهد و دیگران

در این موقع لاینقطع تلگرافات بی درپی از امیر مجاهد، مرتضی قلی خان، شهاب‌السلطنه به خوانین می‌رسید که ما قبول نداریم، صلح نمی‌کنیم. با شیخ اتحاد داریم و اتحاد ما با شیخ محمد را لایتفیر است. چنین و چنان می‌کنیم. این تلگرافات اسباب حیرت من می‌شد. چون هم آقایان بختیاری را می‌شناختم و هم کاملاً شیخ را. در هر حال سردار ظفر را از همراهی شیخ برگردانیدم و حالی کردیم که این کار برای بختیاری مضر است. بالاخره شیخ تسلیم خواهد شد [و] سر بختیاری بی‌کلاه می‌ماند. قبول فرمودند.

سفر به سوی خوزستان

ورود سردار سپه به اصفهان

در این موقع خبر تلگرافی رسید که حضرت اشرف رئیس وزراء طرف اصفهان حرکت کردند. فردای آن روز به سلامتی وارد شدند. اهالی اصفهان استقبال کامل نمودند. در عمارت چهل‌ستون منزل نمودند. پس از پنج روز طرف شیراز حرکت کردند. ملتزمین از این قرار هستند: امیر اقتدار وزیر داخله – بنده نویسنده – دکتر احیاء‌الملک – سردار رفت رئیس کل امنیه – خدایارخان امیرلشکر – قایم مقام الملک – دبیر اعظم – محمود آقا، امیرلشکر جنوب – سرتیپ

عبدالرضاخان رئیس دفتر. سه شب در راه بودیم. خیلی بحمد الله خوش گذشت. شب سیم رسیدیم ده بیم.

گریه برای تخت جمشید

اجازه گرفتم صبح زودبا امیر لشکر، امیر اقتدار، دکتر رفتم جلو. قبل از طلوع سفیده حرکت کردیم. چون چهارده فرستخ داشتیم تا شیراز بین راه، نزدیک راه، لازم بود تخت جمشید که بزرگترین یادگار عظمت ایران است ببینیم، جلو افتادیم. واقع دیدنی بود. فوق تصور متألم شدم که چه بودیم و چه شدیم. خیلی گریه کردم. مدتی تماشای قدرت دست بشر و حجاری عجیب آن زمان را کردیم. پس از آن مراجعت کردیم.

سفر شیراز

توی راه سردار سپه رئیس وزراء هم تشریف آوردن. در خدمت ایشان رفتیم برای شیراز. فراموش کردم قبل از طلوع که حرکت کردیم توی راه قوام‌الملک را ملاقات کردیم که به استقبال می‌رفت. با وجودی که دوست فامیلی بودیم توی راه باهم آشنا شدیم. طرف عصر رسیدیم شیراز. خیلی استقبال شایانی کردند. توی راه و ثوق‌السلطنه والی فارس و رؤسای ادارات استقبال آمدند.

اطراف شهر شیراز خیلی باصفا است. ولی خود شهر کوچک [و] کثیف، کوچه‌های تنگ. گویا ده هزار خانوار باشد. شاید شصت هزار نفر جمعیت دارد. منزل من همان اداره قشونی [است] که حضرت اشرف منزل کردند بود. چون فرمودند نباید خارج بروید. قوام‌الملک و نصیر‌الملک که خواهش کردند منزل آنها منزل کنم عندر خواستم. یک هفته در شیراز بودیم.

قشونهای اعزامی به چنوب

در این موقع دو دسته قشون امر شد از طرف راه بهبهان و از

خرم آباد به دزفول حرکت کنند. قشون از راه بهبهان یکهزار و پانصد نفر با توپخانه منظم کامل. محمد حسین میرزا رئیس ارکان حرب پسر فرمانفرما که رئیس ارکان حرب بود با قشون حرکت کرد. سردار بهادر هم با این قشون بود. دسته دیگر از راه لرستان دو هزار قشون بود. یکهزار نفر هم سابق از شیراز به بهبهان رفت و بود که در زیدون تمرکز داشتند. جنگ مختصر با اعراب و پسر امیر مجاهد کردند و فاتح شدند. زیدون که نصفش مال من و نصف دیگر از شیخ محمره است تمرکز قشون شد و بکلی خراب شد و غارت شد. جمع قشون در خوزستان به عقیده بنده قریب به پنج هزار نفر بود.

تلگراف معذرت شیخ خزعل

در شیراز تلگرافی از شیخ به رئیس وزراء رسید. معذرت از خطای خود و تسلیم قطعی به اراده رئیس وزراء و تأمین برای شرفیابی. در این موقع اخبار «روتر» در جراید طهران انتشار پیدا کرد که سرپرسی لورن وزیر مختار انگلیس اسباب فراهم خواهد آورد که مابین شیخ و سردار سپه را اصلاح کند. در بوشهر این مطلب دستاویز نمایندگان اقلیت و برخی دیگر [و] حمله به دولت [شد] که نباید صلح شود. چون این صلح توسط انگلیس است و ممکن نیست نمایندگان قبول کنند. در صورتیکه صحبت صلح نبود و شیخ تسلیم شده بود.

در شیراز ساعدالدوله پسر سپهسالار اعظم هم از طهران وارد شد و جزو ملتزمین شد. در جواب فرمایشات نمایندگان رئیس وزراء تلگرافات خیلی سخت به هیئت وزراء مخابرہ کردند و اظهار تأسف کردند از بی اطلاعی و قدر ندانستن آقایان نمایندگان و نوشتنند من در هر حال خوزستان را منظم و شیخ را مجبور به تسلیم خواهم نمود و حرکت فرمودند. قوام‌الملک هم از شیراز جزء ما شد و حرکت کرد. با هم هم منزل شدیم. یک شب در کازرون^{*}، شب دوم در برازجان، شب

سیم وارد بوشهر شدیم. راه شیراز به بوشهر بسیار سخت است. در موقع جنگ بین‌المللی انگلیسها به یک اندازه ساختند و اتومبیل ران کردند. تقریباً از شیراز به بوشهر شصت فرسخ است. راه را به یک اندازه دولت نگاه داشته است که بکلی خراب شده است.

در جواب شیخ، سردار سپه روز حرکت از شیراز تلگراف زدند آقای سردار اقدس در صورت تسلیم قطعی به شما اطمینان داده خواهد شد.

حرکت از بوشهر

دو شب ماندیم. بوشهر شهری است خراب و کثیف، ولی بندری است مهم. حاکم بوشهر وقارالملک بود. پس از دو شب با کشتی مظفری طرف بندر دیلم حرکت کردیم. شب در راه بودیم. حال بنده و آقای قوام‌الملک که همانزل بودیم فوق تصور به هم خورد. شام نخوردیم. گچ افتاده بودیم تا صبح که رسیدیم به بندر دیلم. آنجا حضرت اشرف به تلگرافخانه تشریف برداشت. هیأت دولت حضوری داشتند.

دخالت انگلیسها

معلوم شد که از طرف انگلیسها یک «نت» فرستادند به دولت که مضمونش این بود: حال که شیخ حاضر [به] تسلیم شده است باید دولت به او محبت بنماید. چون شیخ قبل از جنگ عمومی نوشتجاتی و تأمیناتی از طرف دولت انگلیس به او داده شده است ما نمی‌گذاریم به او بدی‌شود. آقای رئیس‌الوزراء فرمودند، یعنی در جواب، تلگراف زدند که «نت» انگلیسها را پس بدهند. مستله شیخ ربطی به آنها ندارد. این مطالب داخلی است و خارجه به مطالب داخلی نباید دخالت نماید.

همان موقع باز تلگرافی از شیخ که سردار اقدس باشد رسید مثل تلگراف شیراز که من تسلیم و مطیع اوامر [هستم]، در هر نقطه امر

فرمائید شرفیاب شوم. جواب داده شد که ما طرف ناصری خواهیم آمد. هر نقطه مایل هستید باشید به شما محبت خواهد شد.

زیدون

یک شب در بندر دیلم توقف کردیم. روز بعد سوار اسب طرف زیدون حرکت کردیم. از طرف یک دسته قشون که در زیدون بودند اسب برای همه آوردند. سوار اسبهای اماننی شدیم رفتیم زیدون، همان زیدون متعلق به من و شیخ که به عمرم به چشم ندیده بودم. چهار فرسخ است تا بندر دیلم. مابین این دو خاک لیراوی است. عصر رسیدیم زیدون. یک عده قشون بهبهان. زیدون ملکی است ده فرسخ طول و دو فرسخ عرض، یک رودخانه بزرگی از وسط این ملک می‌گذرد. ولی آبادی این ملک بسیار کم است. یعنی از بیصاجی این قسم است. سه شب در خاک زیدون توقف کردیم. آدم دیگر در آنجا نبود. عموماً فرار کرده بودند. هرچه هم بود بکلی غارت کردند، چه عرب و چه نظامیها. قشون عرب چهار فرسخی ما بود.

ورود سردار سپه

همین که حضرت اشرف وارد شدند قشون عرب بکلی متفرق شدند. از زیدون رفتیم ده ملا. رئیس قشون سرتیپ فضل الله خان زاهدی بود. حرکت از زیدون دو دسته قشون یکی از راه کوه گلویه و دیگری از راه خرمآباد وارد بهبهان و دزفول شدند. ورود ده ملا پسر سردار اقدس سردار لشکر بودند، شرفیاب شدند. گفت پدرم ناخوش است، ناصری شرفیاب خواهد شد. سردار سپه فرمودند به من که پسر شیخ را در منزل خودتان پذیرائی نمائید. اتومبیلها را با کشتی آوردند بندر هندیجان نزدیک ده ملا. فردای آن روز رسیدند. فوری طرف ناصریه حرکت کردیم. چند رشته رودخانه در راه بود که رودخانه جراحی می‌نامند. در تمام رودخانه اتومبیلها خاموش شدند. بقدر دو هزار نفر از پیش خبر کرده بودند، تمام اتومبیلها را سر

دست حرکت داده عبور دادند.

به سوی شهر ناصری و دزفول

چهار فرسنگی ناصریه قونسول روس آمده بود استقبال. [به] حضرت اشرف معرمانه را پورت دادند که اگر وارد ناصریه بشوید کشته خواهد شد. آقای رئیس‌الوزراء به من فرمودند. من عرض کردم اجازه دهید جلو بروم اطلاعات تعصیل کرده بین راه به عرض برسانم. قبول کردند. من و قوام‌الملک با هم حرکت کردیم، رفتیم. رسیدیم ناصریه. شیخ وارد نشده بود. خبر تازه ملاحظه نکردیم. عده‌ای عرب‌مسلح در راه دیدیم، یعنی جلو عمارت‌شیخ. گفتم اسلحه را کنار بگذارید. [در] مراجعت عرض کردیم هیچ خطری نیست، راپورت دروغ بوده. به سلامتی وارد ناصری شدند. اهالی استقبال شایان کردند. فردای آن روز شیخ از محمره وارد شد. شهاب‌السلطنه هم در ناصریه توسط سردار اجل پسر شیخ در ناصری شرفیاب شدند. مرتضی قلی خان همراه شیخ وارد شد شرفیاب شد. شیخ خیلی اظهار مرحمت از طرف رئیس‌الوزراء به ایشان شد.

سه شب ناصریه بودیم. بعد با اتومبیل حرکت کردند حضرت اشرف طرف بوشهر. سردار ظفر ایلخانی هم تشریف آوردن و در خدمت بودند. یک شب شوستر توقف شد. از آنجا رفتیم سر معدن نفت دو شب توقف شد. مراجعت به طرف ناصریه کردیم. فراموش کردم بنویسم ورود ناصریه که قشون از بهبیهان طرف رامهرمنز حرکت می‌کرد به ریاست سرتیپ محمد حسین میرزا پسر فرمانفرما، سردار بهادر هم همراه ایشان بود. آقای امیر مجاهد با یک دسته سیصد نفری در راه رامهرمنز بود. با وجودی که شیخ تسلیم شده بود ایلخانی بختیاری هم در خدمت رئیس‌الوزراء نبود. مع‌هذا امیر مجاهد با قشون جنگید. حمله‌اول امیر مجاهد شکست خورد. قشون وارد رامهرمنز شد. دوباره از ناصریه با اتومبیل طرف دزفول حرکت کردیم. یک شب توقف کردیم. قشون که از راه لرستان وارد شده بود یک نمایش

خیلی قشنگ دادند. پس از یک شب توقف به ناصریه مراجعت کردیم. یک شب در ناصریه توقف، پس از آن با کشتی خزر علی که دولت انگلیس به او بخشیده بود طرف محمره حرکت کردیم. یک شب در راه بودیم. فردای آن روز وارد محمره شدیم. در فیلی نیم فرسخی محمره خانه شیخ پیاده شدند. پس از یک شب توقف با کشتی طرف عبادان که نفت تصفیه می‌شود حرکت کردند. عصر مراجعت شد.

به سوی بصره و عتبات

پس از سه شب توقف در محمره طرف بصره حرکت کردیم. شیخ، سردار ظفر، مرتضی قلی خان تا بصره همراه بودند. از آنجا مراجعت کردند. شب در کشتی بودیم. بقدر یک ساعت من و قواام-الملک برای تماشای بصره پیاده شدیم، به کشتی مراجعت کردیم. شب در کشتی بودیم. صبح به راه آهن رفتیم. یک شب و یک روز در راه بودیم. صبح وارد کربلا (ع) شدیم. ورود زیارت رفته اهالی کربلا استقبال و پذیرائی فوق العاده نمودند. عموم مسلمانها نمایشات کامل دادند. شب هم زیارت رفتیم. در قونسولگری منزل کردند. در تمام نقاط هر نقطه رئیس وزراء منزل می‌کرد ما هم در همانجا منزل می‌کردیم. صبح با اتومبیل طرف نجف اشرف (ع) حرکت کردیم. قبل از ظهر وارد شدیم زیارت رفتیم. بعد از ظهر مسجد کوفه رفتیم. شب باز زیارت رفتیم. صبح زود مراجعت کردیم. در نجف هم خیلی احترامات کردند. عصر وارد کربلا شدیم زیارت رفتیم. شب در ترن خوابیدیم. صبح زود از کربلا ترن حرکت کرد عصر به بغداد رسیدیم. بدون دخول در شهر بغداد ترن را عوض کردیم. شب ترن در راه بود. طلوع سفیده وارد سامرہ شدیم. زیارت رفتیم. پس از دو ساعت توقف مراجعت کردیم. عصر نزدیک کاظمین (ع) ترن ایستاد، با اتومبیل رفتیم زیارت. پس از زیارت با اتومبیل برای بغداد حرکت کردیم. بدون اینکه مابین امیر فیصل یا بزرگان بین النهرين^{*} ملاقاتی حاصل

شود رئیس‌الوزراء در قونسلگری ایران توقف فرمودند. پس از چهار ساعت حرکت کردیم رفتیم داخل ترن شدیم.

به سوی قصر شیرین

دو ساعت از شب رفته ترن طرف سرحد ایران حرکت کرد. قبل از ظهر رسیدیم خانقین. از خانقین با اتومبیل حرکت کردیم. ظهر وارد قصر شیرین شدیم. هوا خیلی سرد بود. در موقع حرکت از بغداد برف می‌بارید. نقاطی که آمدیم با وجودی که گرسیر بود مع‌هذا سرد و برف بود. شب در قصر شیرین توقف کردیم. صبح زود حرکت [شد]. شب دیگر بواسطه زیادی برف در کرند ماندیم. امیر‌لشکر غرب هم استقبال آمد. از کرند آمدیم کرمانشاه. برف زیاد در راه بود. اغلب اتومبیلها ماندند بعد آمدند. یک شب در کرمانشاه توقف [شد] شب دیگر آمدیم همدان. در تمام نقاط استقبال شایان از حضرت اشرف نمودند با طاق‌نصرت‌های زیاد و زنده بادهای فراوان. از همدان طرف قزوین صبح زود حرکت کردیم. امیر‌لشکر غرب را هم همراه آوردند.

پس از حرکت از خوزستان حکومت [نظامی] در تمام نقاط شوشتار، دزفول، ناصری، محمره، آبادان برقرار [شده] و قشون در تمام نقاط تمرکز پیدا کرده بود. متجاوز از بیست‌سال بود که قشون دولت در خوزستان نبود.

طرف والی پشتکوه هم یک قشون زیاد حرکت کرده بود. والی بدون اینکه جنگ کند خانه و ایل خود را کذاشت و طرف سرحد حرکت کرد. طرف عصر وارد قزوین شدیم. خیلی از وکلا و معترمین استقبال آمدند به همدان و قزوین.

ورود به طهران

صبح زود از قزوین حرکت کردیم آمدیم سر پل کرج که خیلی از مردم و نظامیها استقبال آمده بودند. وزراء هم آمده بودند. طرف

عصر وارد طهران شدیم. چند «آرپلان» استقبال آمده بود و نمایش می‌دادند. استقبال شایانی کردند اهالی طهران. از دروازه حضرت عبدالعزیم وارد شدیم. طاق نصرت‌ها پی در پی در کمال شکوه مرتب کرده بودند. اتومبیل حضرت اشرف جلو و اتومبیل بنده پشت سر. من و سردار معظم وزیر فواید و امیر اقتدار وزیر داخله در یک اتومبیل بودیم، سایر آقایان وزراء و امراء لشکر در اتومبیلهای خودشان بودند.

به این قسم وارد شهر طهران شدیم. حضرت اشرف تشریف برداشت منزل خودشان. ما هم در خدمت ایشان بودیم. پس از آن مرخصی گرفته هر کس منزل خودش رفت.

از سرحد تا طهران شور ماساعدالدوله پسر سپهسالار اعظم بود. یعنی خودش به میل خاطر مایل شد که به جای شور باشد. نزدیک همدان سرمن و امیر اقتدار سخت خورد به میل بالای اتومبیل و سر هر دو مان شکست، لکن سر من خیلی سخت شکسته بود.

در طهران که رسیدم هر کس رفت منزل خودش من هم آمدم خدمت حضرت علیه والدهام رسیدم. حضرت علیه مادرم، تاج محل، نازبگم عیال سردار بهادر، همایون عیال امیر جنگ، عزت‌السلطنه عیال خودم، فخر الملوك عیال امیر جنگ، سه راب، جنگی، قباد پسر سردار ظفر همه طهران بودند. از ملاقات همه مسرور شدم.

حبس امیر اقتدار

بعد از مدتی غفلة آقای رئیس‌الوزراء امر کردند امیر اقتدار وزیر داخله را حبس و توقيف و از تمام شنونات خلع کردند. تاکنون هیچ‌کس نمی‌داند خلاف ایشان چه بوده است؟ چون من خیلی با امیر اقتدار دوست بودم خیلی دلتنگ هستم از این اتفاق. تاکنون هم نتوانستم کاری برای او بنمایم. حبس او از اداره قشونی مبدل شده است به منزل شخصی ایشان. لکن در کمال سختی در توقيف است. هیچ‌کس رفت و آمد نمی‌کند پیش او. یک دسته قراول در منزل او

هستند که مانع عبور هر کس هستند.

در این مدت یک سؤال و جوابی خيلي مفصل مابین رئيس وزراء و مجلس شد. آقای رئيس وزراء رسماً پيغام دادند که من با اين شاه [و] ولیعهد نمی توانم کار بکنم. مذاكرات مفصل شد.

سردار سپه و رياست كل قوا

بالاخره خود رئيس وزراء به مجلس خصوصي رفته من هم در خدمت ايشان بودم. باز بيانات ايشان اين بود که من با اين شاه [و] ولیعهد نمی توانم کار بکنم. تا اينکه مجلس یك کميسيون برقرار کرد. در اين مطلب سعيها کردند، حرفيها زدند. بالاخره مجلس حاضر شد که به اين قسم خاتمه به اين مذاكرات بدهد. از تمام فراکسيونها يك عده معين شده بودند برای مذاكرات همگي رأى دادند و نوشتنند که رسماً و قانوناً رياست عاليه کل قوا را به آقای سردار سپه تفویض نموده از اين تاريخ به بعد مگر مجلس ديگر هيچ کس حق ندارد اين حق را از سردار سپه سلب کند. دو روز بعد مجلس به تماميت آراء راي دادند. آقای رئيس وزراء هم برای اظهار امتنان از احساسات وکلا تشریف برندند به مجلس اظهار امتنان نمودند. در نطق خود گفتند که بزودی وسیله تشریف فرمائی اعليحضرت را هم فراهم خواهیم آورد. عجاله مابین مجلس اظهار امتنان نمودند. در نطق خود هستند. مدرس هم کمال گرمی را دارد. چند روز قبل * رئيس وزراء رفت به ملاقات والاحضرت اقدس ولیعهد. والاحضرت دو روز قبل بازديد رئيس وزراء تشریف برندند. عجاله ديگر خبر تازه نیست بنویسم.

اخبار بختياريه

سردار محتشم يك هفته قبل وارد شدند و مرتضى قلى خان [و] حاج شهاب السلطنه بيلاق آمدند. خيال آمدن طهران دارند. امير مجاهد

رفت شام که بروود فرنگستان.

دیروز حضرت اشرف تمام «اسکرت» را مخصوص کردند رفتند.
حالت شیخ خزعل در خوزستان خوب نیست. تمام کارها در ید
قدرت حکومت نظامی است. از چند روز قبل هم شروع کردند به خلع
سلاح اطراف شوشتراز دزفول، هم از سگوندها و هم از عربهای
اطراف شوشتراز، دزفول. والی پشتکوه را هم اطمینان دادند که از
بینالنهرین* مراجعت کند او هم حاضر شده است که مراجعت نماید و
مشغول خدمت به دولت باشد.

ولیعهد و سردار سپه

تاکنون چند تلگراف رمز بین سردار سپه و شاه رد و بدل شده
است. عجاله مابین ولیعهد با رئیس‌الوزراء خیلی کرم است، بهم‌چنین
دسته مدرس. لکن من گمان ندارم این کرمی از طرفین از ته قلب
باشد. در هر حال عجاله این اتحاد برای مملکت خیلی مفید است.

روز سیم حمل جشن تاجگذاری بود. جشن‌های مجللی برخلاف
پارسال گرفته شد. مهمانی در قصر سلطنتی بود. بقدر هشتاد نفر
به شام دعوت داشتند. وزراء، سفراء، اعیان با سردار معظم قبل از
شام با لباس رسمی. والاحضرت ولیعهد در گوشة با غ بودند. من و
سردار معظم را احضار کرد. پس از اظهار مرحمت فوق العاده فرمودند
اولاً شکر می‌نمایم که شما همه وقت جدیت دارید مابین رئیس‌الوزراء
و شاه و من کرم باشد. دویماً حال که این اتحاد برقرار شده است شما
باید جدیت کنید در بقای این اتحاد و خیلی تسلقات از آقای سردار
سپه. من تصدیق دارم که اگر رئیس‌الوزراء نباشد حال این مملکت
بکلی بهم می‌خورد، سرتاسر این مملکت یک شعله آتش خواهد شد.
عجاله یکانه کسی که جلوگیری می‌نماید شخص سردار سپه است ولا
غیر. تا خواست خدا چه باشد و تا کی زمامداری او طول بکشد.

یک هفته است در عمارت جدید که برای عزت‌السلطنه درست کرده‌ام آمده‌ایم. خیلی راحت است. اغلب در مرافقه تاج محل گرفتار هستم. خیلی هم اذیت می‌نمایند و در زحمت هستم. در هر صورت با شکر وقت را می‌کندرانم.

وضع داخلی

او ضایع مملکت با یک سکونت و آرامی می‌گذرد. مابین شاه و رئیس‌الوزراء صورت ظاهر خوب است. اخبار تازه ندارم بنویسم. امیر حسین‌خان سردار و کیل بختیاری شده است. دیروز سردار ظفر به من تلگراف کرد که بزوادی با خانواده طرف طهران حرکت می‌کند.

سردار معزز ایلخانی بجنورد را اداره‌لشکری در مشهد با برادران حبس کرده است. حکومت نظامی هم در بجنورد برقرار کرده‌اند.

وفات خالصیزاده

آیت‌الله خالصی چند روز قبل در موقع زیارت مرقد حضرت رضا (ع) و مراجعت به منزل بین راه سکته کرد و دار فانی را وداع کرد. بسیار شخص محترم معززی بود. انگلیسها در موقع مخالفت با انتخابات بین‌النهرین او را از نجف اشرف تبعید کردند به طرف هندوستان. دولت ایران دوستانه خواهش کرد او را ایران فرستادند. آمدند مشهد مقدس. در موقع حکومت من در خراسان مشهد وارد شدند. سن ایشان شصت و پنج سال بود. واقعاً آیت‌الله بود. خداوند او را رحمت کند.

درگذشت محمدعلی‌شاه

چهار روز قبل تلگرافی از رم از غفارخان وزیر مختار رسید که اعلیحضرت محمدعلی میرزا در سن رموده که خاک ایتالیا است به رحمت ایزدی پیوست. از طرف دولت سه شب در مسجد جامع ختم گذاشتند.

آقای رئیس‌الوزراء، علما، وزراء، مردم بودند. شب سیم ولایت عهد آمد ختم را برچید. ولیعهد خیلی دلتنگ بود، فوق تصور. در اولین دفعه این خبر را رئیس‌الوزراء در حضور جمعی از علما و شاهزادگان به ایشان دادند. خیلی گریه و بیقراری نمودند. عصر هم رئیس-الوزراء و هیأت وزراء برای تسلیت خدمت والا حضرت شرفیاب شدیم. بقدر نیم ساعت در حضور مبارکشان نشستیم بعد مرخصی طلبیدیم. دسته دسته مردم برای تسلیت حضور یافتند. سفراء بالباس مشکی برای تسلیت رفتند. بیرقهای داخله و خارجه سه روز [و] نیم-افراشته بود. شاه هم تلگراف کرده بود به رئیس‌الوزراء که برای این مصیبت از پاریس به «سن رمو» حرکت کرد. نعش را به طرف عتبات عالیات حرکت خواهیم داد. سفارش کرده بود که انشاء‌الله لازمه احترامات را در مرکز فراهم خواهید آورد. پریشب در مجلس شورا مذاکره شد که رسمًا نطقی بشود. پس از آن برای احترام و تسلیت شاه مجلس تعطیل شود، تلگراف سوکواری هم از طرف مجلس به شاه مخابره شود. بعضی از وكلاء از قبیل سلیمان میرزا و غیره مخالف شدند که بواسطه مخالفت محمدعلی میرزا با مجلس و توب بستن به مجلس و کشتن وكلاء و احرار به هیچ قسم صلاح نیست که مجلس عزادار شود یا اینکه تلگراف تسلیت بنویسد. سایرین هم ساکت شدند و نگذاشتند مجلس رسمی شود. در بوته^{*} اجمال ماند و مذاکره دیگر صلاح ندیدند بشود. در این سه شب ختم هر شب من بودم، تا اینکه ولیعهد آمد ختم را برچید.

فردا شب دولت برای مرحوم خالصی ختم خواهد گذاشت در همان مسجد شاه. رئیس‌الوزراء آمد ختم را برچید.

شلوغی رشت

دیروز عصر ۲۳ از رشت رئیس تلگرافخانه خبر داد که شهر بهم خورد. چند شلیک شروع [و] تلگرافخانه معاصره [شده]. دیگر

نمی‌توانم چیزی عرض کنم. خبر را فوری به رئیس‌الوزراء دادم. ساعت ۸ تلگرافخانه تشریف آوردند. معلوم شد برای اصلاح خیابانها مرا فعله مابین حکومت و جمعی حاصل شده، دست انتربیک هم در کار بود. مردم بر علیه حکومت شوریدند. قوه‌نظامی مردم را متلاشی کرد. چند نفر تبعید و عده‌ای حبس شدند. شهر آرام شد. از جزئیات خبر ندارم که کیها حبس [شده] و تلاقی رخ داده یا خیر.

قانون سال شمسی

چون در مجلس شورا این قسم رأی گرفته شد که بعد از این سال‌های ترکی بكلی متروک و در عوض حمل [و] ثور غیره که معمول بود پاید ماههای قدیم ایران گفته شود عوض حمل باید فروردین باشد و هکذا.

دیشب آقای رئیس‌الوزراء به منزل من تلفن کردند خیال تشریف آوردن و شب‌نشینی را داشتند. ساعت هشت تشریف آوردند. ساعت دو بعد از نصف شب مراجعت فرمودند. سردار معظم وزیر فواید عامه، صارم‌الدوله، امیر‌لشکر احمد آقا رئیس کل امنیه، امیر‌اکرم عموزاده رئیس‌الوزراء بودند.

۲۸ حمل یک شب و روز باران خیلی به موقع بارید. فوق العاده مفید بود.

حرکت دادن خزعل

اخبار تازه این است که چند روز قبل آقای رئیس‌الوزراء در هیئت تشریف آوردن فرمودند چند روز است که شیخ خزعل را احضار کرده‌ایم، هر روز یک بهانه درمی‌آورد. بالاخره حکم دادم به حکومت نظامی تحت‌الحفظ او را طرف دزفول حرکت دادند. حال یک هفت‌ه است از راه دزفول به خرم‌آباد حرکت کرده است. شیخ که مدت عمر سوار اسب نشده است مگر گاهی یک فرسخ حالا باید روزی چندین فرسخ از کوههای سخت لرستان عبورش(؟) نماید. یک دسته هم قشون سوار

پیاده همراه او هست. پسرش سردار اجل که داماد امیر مجاهد است او را هم حرکت داده‌اند تحت‌الحفظ. حرکت دادن شیخ را به تمام ایران رسمی اطلاع دادند.

دو روز قبل آقای رئیس‌الوزراء از ولایت‌عهد و شاهزادگان، مستوفی‌الممالک، مشیر‌الدوله، مدرس به ناهار دعوت فرمودند در سعدآباد بیلاق رئیس‌الوزراء. در آنجا عموماً برای مراجعت شاه تلگرافی مخابره کردند که آمدن و نیامدن شاه معلوم شود.

لفو القاب

آقای رئیس‌الوزراء دو روز یک متعدد‌المآل صادر کردند که کل القاب سرداری، سalarی نظامیها موقوف و لفو باشد. فقط اسامی و مناصب* آنها ذکر شود.

وضع صولة‌الدوله

یک هفته است مرتضی قلی‌خان وارد شده است. صولت‌الدوله سردار عشاير سخت طرف بی‌مرحمتی حضرت اشرف رئیس‌الوزراء واقع کشته‌اند. کارش هم خوب نیست. امسال در قشلاق‌ات یعنی خوزستان و گرسیریات فارس بارش نیامده خیلی به مردم یعنی ایلات سخت گذشت. اکثر حشم آنها مرد. روی‌هم رفته برای ارزاق خوب نیست این سال. تا بعد چه شود مجلس کلیه القاب را لفو کرد.

کشمکش با روسیه

چند روز است مختصر «کشمکشی» مابین دولت [و] روسها پیدا شده است. روسها حمله کردند در سرحد آذربایجان قراولهای ما را گرفته قراولخانه را اشغال کردند. چند مطلب کوچک هم واقع شده است. عجاله مشغول اصلاح این کار هستند. گمان می‌کنم به خوبی اصلاح شود، تا بعد چه شود.

حرکت ترکمنها در بجنورد

نشش محمدعلی میرزا را طرف عتبات عالیات از راه بیروت حرکت دادند بدون رسمیت. مدتی است ترکمانها در اطراف مازندران نزدیک دریا مشغول قتل و غارت هستند. از طرف بجنورد هم ترکمانهای ایران شهر بجنورد را محاصره کرده‌اند. سردار معزز بجنوردی با تمام برادرها در مشهد حبس هستند. چنین راپورت به رئیس‌الوزراء رسیده است که محرك ترکمنها سردار معزز بوده است. به این جهت طرف بی‌رحمتی واقع شده است. راپورتهای جان محمدخان فرمانده لشکر شرق این است که تفنگچیهای کرد سردار معزز با ترکمانها متعدد جنگ می‌کنند. عده‌ای نظامی در بجنورد محاصره هستند. استراپاد خیلی مغشوش است. چند روز است در اطراف شهر بجنورد جنگ است. فرمانده لشکر شرق از همه طرف کمک فرستاده است به بجنورد. دو «آرپلان» خواست دیروز فرستاده شد. شش ساعته رفتند مشهد.

امروز ۲۲ اردیبهشت خبر تلگرافی از بجنورد ندارم. قرار است یک فوج طرف مشهد حرکت کند.

تفییر به صمصام‌السلطنه و کتک زدن خ قانی

دو روز قبل صمصام‌السلطنه رفت خدمت رئیس‌الوزراء در باب امیر مجاهد مذاکره کرد که پرسش را خواهد فرستاد طهران برای اصلاح کارهایش. رئیس‌الوزراء خیلی تغییر کردند.

دیروز خدمت رئیس‌الوزراء رسیدم، فرمودند صمصام‌السلطنه با سید اسدالله خرقانی مشورتی بر علیه من داشتند. قدری تغییر به صمصام‌السلطنه کردم در موقع مذاکره امیر مجاهد. سید را هم خواستم کتک زیاد زدم و حبسش کردم. سید پیرمرد محترمی است. ادیب هم هست.

حکم خلع سلاح

حکم خلع سلاح^{*} داده شد به قوام‌الملک و ایل قشقائی که توسط امیر لشکر باید عشاپر عرب و قشقاوی خلع سلاح شوند. به ایل بختیاری هم حکم داده شد. سردار ظفر ایلغانی استدعا کردند احضار شوند طهران، ترتیب را حضوراً به عرض برسانند. این هفته شبها مهمان سفارت انگلیس، روس، فرانسه بودیم. رئیس‌الوزراء هم تشریف داشتند.

حکام جدید

نصر‌الملک حاکم اصفهان است، نصیر‌السلطنه حاکم فارس، و ثوق‌السلطنه حاکم کرمان، ظهیر‌الملک را بناست حاکم استرا باد بنمایند.

انحصار قند و چای

پیشنهاد از طرف دولت به مجلس شده است که انحصار خرید [و] فروش قند [و] چای^{*} منحصر به دولت است. یک مندو بر قران به قیمت قند و یک مندو بر قران بر قیمت چای اضافه خواهد شد. مجلس هم تصویب کرد به شرط اینکه نفع این انحصار فقط و فقط مخارج کشیدن راه آهن بشود. به این ترتیب از مجلس گذشت و قبول شد.

لفو القاب

از طرف رئیس‌الوزراء پیشنهاد به مجلس شده که فوراً کلیه القاب نظامیها لفو شود. القاب مثل سرداری، سالاری، امیری هم لفو است. مجلس هم تصویب کرد و بعلاوه کل القاب را لفو نمود. سجل احوال بنده جعفرقلی اسعد بختیاری شده است.

* اصل: صلاح (همجا)

* اصل: چامر

بهای قند و چای و قوانین جدید

تجار برای مالیات قند [و] چای خیلی در هیجان هستند، لکن فایده‌ای ندارد. در حقیقت یک سرچشمه خوبی است برای عایدی دولت، ضررش هم به مردم نمی‌خورد. برای اینکه یک من دو قران علاوه چندان زحمتی نمی‌دهد به فقرا. ممکن است بقدر دو قران اضافه کمتر چای میل کنند.

بعد از این امتیاز لایحه نظام اجباری از طرف دولت به مجلس تقدیم شد. پس از چند روز جلسات تصویب شد. فقط آقایان علماء، وعظ، طلاب دینیه استثناء شدند.

صولت‌الدوله قشقائی بر علیه استثنای طلاب دینیه بیانات کرد، از طرف وکلای معمم هو شد که مجال حرف زدن به او ندادند. حال قانون ممیزی مجلس آمده است.

اخبار بختیاریها

امیر حسین‌خان پسر سردار ظفر نماینده ایل بختیاری چند روز است وارد شده است، با کفایت همشیره که عیال اوست منزل من منزل کرده است. رحیم پسر امیر مجاهد هم آمده است از فرنگستان. امیر مجاهد پدرش فرنگستان است. رحیم مایل است بروود سر علاقجات خودش، اگر دولت اجازه دهد. شمران اجاره کرده‌ایم. چند روز دیگر عموم فامیل شمران خواهیم رفت.

سفر آذربایجان سردار سپه

رئیس‌الوزراء تصمیم گرفته‌اند برای تبریز حرکت فرمایند. هم سرکشی به قشون و دلجوئی [و] معجب در مقابل احساسات عمومی ملت آذربایجان و هم بازدید راهنمائی که درست شده است. البته مسائل سیاسی کامل هم دارا هست این مسافت.

دیروز که ۱۸ خرداد ماه بود به سلامتی قبل از ظهر حرکت

فرمودند. حسب الامر پنده و سردار معظم هم چهار روز دیگر قرار است حرکت کنیم، خدمت ایشان در تبریز مشرف شویم.
او ضایع است را باد کماکان است و اطراف مازندران که همسایه دریاست.

مناصب نظامی

چند روز است سرتیپ محمد حسین خان رئیس ارکان حرب جنوب طهران آمده است. پس فردا مراجعت خواهد کرد. محمدقلی خان سردار بهادر بوشهر است. سرتیپ فضل الله خان حاکم نظامی خوزستان چندروز است وارد شده است. دیروز رئیس تیپ شمال شده به جای سرتیپ محمد حسین و او احضار شده است تبریز.

دیشب تلگراف رمزی از رئیس دولت با رمز به سرتیپ مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز رسید برای من و سردار معظم، امروز کشف کرده فرستادند. مضمون تلگراف این بود حال که از مرکز خارج شده ام آنچه فکر می کنم صلاح نمی دانم شما دو نفر از طهران و هیئت دولت خارج شوید. در غیاب من لازم است طهران باشید. بهیچوجه صلاح نمی دانم در نبودن من شما حرکت کنید. اگر نباشید کارهای دولت فلج خواهد شد. البته جواب خواهم نوشت که اطاعت خواهد شد. همین قسم جواب اطاعت نوشته شد.

اموال در تهران و اطراف خیلی کم آمی است. سال خوشی در تمام نقاط ایران نیست. چند روز است شمران که کرايه کرده ایم آمده ایم منزل حاج یمین الملک نزدیک سفارت روس. سفیر جدید روس هم چند روز است آمده است. امروز پذیرائی داشت، بازدید رفتیم. اغلب مردم بودند.

سردار سپه در آذربایجان

رئیس وزراء یک گردش به اطراف تبریز - خوی - سلماس - ارومی - ماکو - جلفا و غیره کردند. آخر خرداد به تبریز مراجعت

کردند. عبدالله خان امیر لشکر شمال را تغییر [دادند]. سرتیپ محمد حسین خان رئیس تیپ گیلان را به جای او نصب کردند. تاکنون که چهارم تیرماه است در تبریز هستند.

خلع سلاح بختیاری

بواسطه اسلحه دادن حاجی خسروخان ایلخانی بختیاری آمده‌اند اصفهان، با ارکان حرب مشغول مذاکره هستند. دیروز تلگرافی به خوانین طهران نمودند که باید ذخیره‌های خودشان را به ارکان حرب تسلیم نمائید. از طرف خوانین عموماً نوشته شد به نمایندگان خودشان که اسلحه هرچه در ذخیره دارند تعویل ارکان حرب بنمایند. از طرف آقای مرتضی قلیخان هنوز دستوری نداده‌اند. هیچ نمی‌دانم فکر این آقا و پدر محترمشان چیست. اگر بتوانند مقاومت بنمایند خیالی است...* در صورتیکه می‌دانند این فامیل عموماً بر ضد همیگر هستند و این آقایان هم عاقبت هیچ کاری هم ندارند. چرا خودشان را به خفت می‌اندازنند. تعجب است. ایلخانی بختیاری حاجی خسروخان پنج روز دیگر طهران خواهند آمد. در باب مرافعه سفید دشت که حاجیه بی‌بی معکوم خسروشان شد و من [و] حاجی خسروخان عرض حال ثالث دادیم. در اصفهان معکوم شدیم. حال مرافعه خواهد آمد به استیناف طهران.

حرکت سردار سپه به اردبیل

حضرت اشرف رئیس‌الوزراء نهم تیر از تبریز طرف اردبیل حرکت فرمودند. دیروز یازدهم از اردبیل حرکت فرمودند طرف آستانه از راه کرگان رود. سوار اسب خواهند آمد انزلی. مجلس هم از بیستم ذی‌العجه الی آخر محرم تعطیل خواهد شد.

خلع سلاح مفیدست یا مضر؟

حضرت اشرف حکم تلگرافی توسط من به خوانین مقیم طهران مخابره کردند که ذخیره‌های خود را تسليم نمایند. عموماً اطاعت کردند. مرتضی قلی خان جلو از همه مطیع شد. من هنوز نمی‌دانم این خلع سلاح برای ایران مفید است یا مضر؟ اگرچه صورت ظاهر آرامی کامل حکم‌فرما خواهد شد ولی از آنطرف در بعضی اوقات که همسایه‌ها بی‌رحمتیهای کوچک می‌نمودند عشاير هم کوچک کوچک خوب جلو-گیری از عملیات آنها می‌نمودند. به این جهت نمی‌دانم...*

تفییر نام انزلی

حضرت اشرف رئیس‌الوزراء غروب ۱۵ تیر ماه به سلامتی وارد بندر پهلوی شد که سابق اسم این بندر انزلی بود. بواسطه خواهش مردم اینجا در مقابل قدرشناصی به اسم خانوادگی آقای رئیس‌الوزراء که «پهلوی» نامیده می‌شوند اسم بندر انزلی بندر پهلوی شد و در هیئت وزراء هم تصویب شد. مثل اینکه میدان توپخانه هم به اسم لقب ایشان «میدان سپه» گذاشته شده است.

مراجعةت سردار سپه به طهران

من هم با آقای دکتر احیاء‌الملک به استقبال حرکت کردیم رشت. خدمت حضرت اشرف رسیدیم. فردای آن روز در خدمتشان مراجعت کردیم. من و سردار معظم در اتومبیل سردار معظم، دکتر در اتومبیل بنده حرکت کردیم. ناهار در رودبار صرف شد. نصف شب حضرت اشرف و همراهان وارد طهران شدند. پس از چند روز مراجعت حضرت اشرف بواسطه گرمای هوا از بیستم ذی‌جهه تا آخر محرم مجلس تعطیل شد. هوای شمران امسال خیلی گرم است. بواسطه کمی آب در شهر درجهٔ تولی اطاق تا به چهل رسید. در زرگنده باغ حاجی یمین-

- یک سطر مطلب از زیر صفحه در صحافی بریده شده است.
- یک کلمه ناخوانا، شاید بی‌معنی.

الملک تا ۳۱ در موقع ظهر و بعد از ظهر رسید. امسال حاصل ایران در تمام نقاط خوب نیست، مخصوصاً اطراف تهران که بسیار بد است. سردار ظفر ایلغانی که طهران آمده بودند بواسطه کسالت مزاج مجبور به حرکت فرنگستان شدند. دکترها چنین تصور کردند کسالت ایشان سرطان است، تا مقدر چه باشد. امیر حسین خان پرسش این دو روزه برای بختیاری حرکت می‌کنند. زود مراجعت می‌کنند.

خلع سلاح

در تمام نقاط جنوب مشغول خلع سلاح هستند. تاکنون بختیاریها هم سه هزار تفنگ داده‌اند.

بدار زدن سردار معزز

ده روز قبل غفلة خبر رسید سردار معزز بجنوردی را که در مشهد حبس نظامی بود خودش و دو برادرش را با پنج نفر از بستگانش به دار آویختند. خیلی دلتگ شدم، برای اینکه با خانواده آنها دوستی قدیمی داشتم.

طفیان نوکرهای خزعل

چند روز قبل غفلة نوکرهای شیخ خزعل به محمره حمله کردند. محمره را تصرف کردند. پس از چند ساعت نظامیها آنها را خارج کردند. خیلی کشته دادند. طرف فیلیه حرکت کردند. در فیلیه قصر شیخ اجتماع کردند. در فلاحیه هم مابین عربها جنگ شروع شد. معلوم شد که یک نقشه و دسیسه بوده است. فوری فراول اطراف منزل شیخ در شمران زیاد شد و آمد [و] رفت منزل ایشان جلوگیری شد. از نقاط نزدیک خوزستان قشون طرف فیلیه حرکت کرد با جهازات. پس از چند روز عده زیادی عرب کشته [شده] فیلیه و قصر شیخ به تصرف نظامیها درآمد. بکلی اطراف را هم منظم کردند. تاکنون سه کشتی قورخانه از قصر شیخ بیرون آورده‌اند.

بیماری سردار ظفر

سردار ظفر با خانبا با و حمیدخان از راه روسیه طرف اروپ حرکت کردند. تلگراف ورود ایشان از برلن رسید. بعد از چند روز نوشتند بعد از امتحانات معلوم شده که ناخوشی من سرطان نیست و حرکت کردند برای پاریس. یک هفتة دیگر شهراب و جنگی را برای تحصیل توسط احیاءالدوله انشاءالله خواهم فرستاد. امیر حسین خان هم مدتی است بختیاری رفته‌اند.

قلبرت مدرس و وزارت عmadالسلطنه

در مجلس مدرس اکثریت کاملی درست کرده است. سلیمان میرزا لیدر سوسیالیستها در اقلیت مانده‌اند.

در باب ترمیم کاینه خیلی «کشمکش» [شد]. بالاخره به میل مدرس نصرت‌الدوله وزیر عدالیه و قوام‌الدوله وزیر داخله شدند. باز مذاکرات ترمیم است. احتمال می‌رود عmadالسلطنه اصفهانی به جای مشارالیه کفیل یا وزیر معارف بشوند. مدرس قدرت کاملی پیدا کرده است. رئیس‌الوزراء پیشنهادهای او را قبول می‌نماید، تا اینکه دو روز قبل عmadالسلطنه را خدمت والاحضرت حضرت اشرف معرفی کردند. در معرفی عرض کردند، بعد از چند دقیقه سکوت، آقارا که اسمشان را فراموش کرده‌انم و هم لقبشان به وزارت معارف معرفی می‌نمایم، عmadالسلطنه از وکلای اصفهان است پسر حاجی مشیر-

الملک نائینی.

نظام‌الدوله حاکم گیلان شد.

اقدامات و هایها

دو روز قبل تلگرافی از مدینه طیبه رسید از سادات آنجا خطاب به شاه و علماء که یک ماه است در محاصره و هابی هستیم. به گنبد مطهر حضرت رسول(ص) گلوله زدند. مسجد حضرت حمزه را خراب کردند. آب و نان را به روی ما بسته‌اند. به ما گفته‌اند که باید

بگوئیم «لا اله الا الله» و اگر اضافه نمائیم قتل عام خواهیم شد و ایضاً گفته‌اند تا بتهای شما را در هم نشکنیم راحت نخواهیم شد. قصد بترا قبر حضرت رسول (ص) و مصحابین حضرت است و به ما گفته‌اند شما مشرک و کافر هستید. بالاخره با تمام قول تا آخرین نفس جنگ و دفاع می‌نمائیم. اگر مدینه را تسخیر کردند قبر حضرت را چنانچه یکصد و ده سال قبل اجداد این طایفه خراب کردند خراب کنند و شما مسلمانهای دنیا به ما کمک نکنید در روز قیامت جواب خدا و پیغمبر اکرم را چه خواهید داد؟ تلگراف را من خدمت حضرت اشرف بردم. پس از ملاحظه فرمودند تلگراف علماء و شاه را مستقیم بفرستید. تلگراف شاه را خدمت ولیعهد و تلگراف علماء را پیش آقای آمیرزا محمد بهبیه‌انی فرستادم.

وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه

این چند روزی است هم تلگرافات از وثوق‌الدوله [و] قوام-السلطنه می‌رسد که املاک و عمارت‌آنها را گرو بگذارند و پول برای آنها بفرستند. می‌کویند وثوق‌الدوله هرچه داشته است چه به خرید اسهام بورس و چه قمار باخته است. لکن نمی‌دانم قوام‌السلطنه چرا اینقدر پول می‌خواهد.

قضیه و هاییها

ابن سعود بی‌احترامی به امکنه^{*} مقدسه را بکلی تکنیب می‌نماید. بالاخره از طرف دولت امر شد به نماینده خودمان در شام و نماینده دولت در مصر که حرکت کنند بروند. نماینده شام به مدینه و نماینده مصر پیش ابن سعود. پس از معاينه و مذاکرات نتیجه را تلگرافاً اطلاع دهنند. آنها هم حرکت کردند. یک روز هم در تمام ایران تعطیل عمومی شد. بیرقهای را به حال عزا پایین آوردنند. به کل نمایندگان ایران در دنیا اطلاع داده شد ماتم ایران را در بی‌احترامی به امکنه^{*} مقدسه مسلمانهای دنیا هم به تمام دنیا و ایران مخابره نمائید.

* اصل: امکنه

آقای امیر جنگ هم از طرف ساوه و کیل شدند رفتند مجلس. شهراب، جنگی، قباد را به اتفاق دکتر احیاءالدوله فرستادم رفتند لندن برای تحصیل. تلگراف آنها از بادکوبه رسید، ولی از مسکونرسیده. خیلی هم دیر شده است.

کمبود نان و هجوم مردم به مجلس

واخر شهریور در شهر بواسطه مذاکرات کمی نان غفلة پانصد نفر جمعیت به طرف مجلس رفت. اگرچه روز افتتاح مجلس و مذاکرات جلسات علنی نبود ولی کمیسیونها مشغول کار بودند مخصوصاً کمیسیون عدله. در هجوم ناگهانی ریختند مجلس، در و پنجره ها را شکستند. مشیرالدوله و جمعی از وکلاه را که گیر آوردند کتک زیاد زدند. تا شب هم جمعی مجلس بودند. فردای آن روز رئیس‌الوزراء و وزراء شهر رفته. بازارها بسته بود. قسمتی از وکلا مجلس رفته بودند. رئیس‌الوزراء و وزراء مجلس رفتند. یکصد نفر نظامی مجلس فرستادند سر کندها که مردم هنگامه طلب به سفارتخانه ها نریزنند و پناهنده نشوند. نظامی و آزان گذاشتند. در موقع ورود مجلس جلسه مخصوصی تشکیل شد. در باب ارزاق مذاکرات زیاد به عمل آمد. رئیس دولت هم اطمینان کامل می‌داد. در این موقع امیرلشکر حاکم نظامی اطلاع داد که چندین هزار نفر طرف سفارت روس [می‌روند] که پناهنده شوند و چندین هزار نفر طرف مجلس می‌آیند. از هر دو طرف با نظامی و آزان جنگ می‌کنند. با سنگ و چوب و قمه. نظامیها شلیک به هوا می‌کنند. مردم هم که فهمیدند شلیک به هوا است زیادتر جری شدن حمله کردند. رئیس دولت و ما وزراء دویدیم جلو مجلس. دیدم [به] شلیک هوائی مثل جنگهای سخت مشغول هستند. ولی جمعیت حمله کرده، بقدر بیست نفر هم نظامی و آزان زخمی شده است از سنگ و قمه و چوب. نظامی کم بود. من هم با ...* و شورهای خودمان با سردار معظم و قوام‌الدوله به کمک نظامی حمله کردیم به

* یک کلمه ناخواناست.

آشوب طلب که بکلی واضح شد قضیه نان بود و فساد بود. دست در بار و روسها داخل این کار بود. بعضی‌ها می‌گفتند دست دولت داخل بود. بالاخره جمیعت هنگامه طلب فرار کردند. از طرف دیگر هم فرار کردند. فقط یکصد نفر از اطراف فرار کرد سفارت روس رفت. از طرف دولت سیصد نفر بازاری و غیره حبس شدند. از درباریها هم جمعی جمع شدند. منجمله صاحب اختیار رئیس کابینه شاه، شهاب‌الدole رئیس تشریفات، سهیم الدوله پسر علام الدوله و غیره. پس از دو روز همه مرخص شدند.

جريمه قشون‌کشی

به اسم خسارت قشون‌کشی جنوب از شیخ خزعل یک کرور خواستند، از والی سیصد هزار تومان و از امیر مجاهد هم پنجاه هزار تومان. شیخ و والی پرداختند جراایم خود را. امیر مجاهد معلوم نیست چه شود. بالاخره از نتیجه «های‌هو» اعلیحضرت تلگراف کرد به رئیس‌الوزراء که من عجاله نمی‌توانم حرکت کنم بعداً حرکت خواهم کرد. ولی مادر و برادر و کسان او حرکت کرد[ند].

خرید گنبد از روسیه

جمعی که به سفارت روس رفته بودند بیرون آمدند با خفت. امسال حاصل طهران خیلی بد و سایر ولایات هم خوب نیست. دولت مجبور شد که چهل هزار خروار از روسیه خریداری نماید. دولت روس هم قبول کرده است به بندر پهلوی خرواری چهارده تومان وارد می‌نمایند. از آنجا تا طهران بیست تومان کرایه دارد. خرواری سی و چهار تومان خرواری وارد طهران می‌شود. اگر این کار نمی‌شد خیلی خطرناک بود عمل ارزاق. پنج هزار و پانصد خروار هم دولت روسیه به ملت ایران هدیه دادند و قبول شد از طرف دولت.

دو هفته است جنگ قشون با تراکم شروع شده است و چندین شکست به تراکم داده شده است.

تیرگی آسمان ایران

از یک هفته قبل به این طرف تلگرافات از تبریز، شیراز، مشهد کرمان و سایر نقاط ایران بر علیه حکومت قاجاریه [می‌رسد] که می‌نویسند ما دولت و سلطنت قاجاریه را نمی‌خواهیم. خیلی کلمات رکیک بد هم می‌نویسند. تا چه پیش آید.

ادعای تدین

دیروز انتخابات هیئت رئیسه مجلس تجدید شد. مؤتمن‌الملک رئیس - تدین نایب رئیس اول - سید المحققین نایب رئیس دوم انتخاب شدند. به مناسبت نطق تدین که در مجلس گفته بود خودم مایل نبودم و الا رئیس می‌شدم مؤتمن‌الملک استعفا از ریاست داد. شاید هم آسمان ایران را تیره می‌بیند بواسطه این جنبش بر علیه قاجاریه. چند روز است امیر جنگ از طرف ساوه و کیل شده است مجلس برود.

استعفای مؤتمن‌الملک

مؤتمن‌الملک از ریاست مجلس استعفا داد. مستوفی‌الممالک به اکثریت ۶۲ رأی رئیس مجلس شد. تاکنون رد یا قبول از ایشان معلوم نیست. آنچه واضح است این است که برای تعقیب‌جنبش ملی و اینکه از طرف مجلس به تأخیر افتاد، چند روزی هم مستوفی‌الممالک «لک لک» می‌کند. پس از آن قطعاً استعفا خواهد داد. آنوقت چند روز دیگر «کشمکش» رئیس شروع خواهد شد. دیگری معین خواهد شد. باز دیگری استعفا خواهد داد. قصد این است بواسطه معین نشدن رئیس جواب جنبش‌های ملی به تأخیر افتاد.

وضع تبریز

دیروز تلگرافی از طرف اهالی تبریز خطاب به والاحضرت اقدس ولی‌عهد [رسید]. مضمون این بود که دیگر ایرانی زیر بار سلطنت شما نخواهد رفت، بهتر این است خودتان استعفا داده مردم را هم

راحت کنید. جنبش تبریز در ازدیاد است. تمام نقاط ایران تأسی به تبریز کرد. تلگرافات سخت به اسم نهضت ملی به مرکز مخابره [می‌کنند]. بالاخره تبریز روابط خود را با مرکز قطع کردند. ادارات را ضبط کردند. اهالی تبریز در طهران به مدرسه نظام که نزدیک خانه رئیس‌الوزراء است تحصن اختیار کردند. تلگرافات تبریز و [ولايات] به مرکز و به تمام ولایات در جریان است. تجار و کسبه تهران هم با تبریزیها در مرکز موافق شدند. فشار به مجلس آوردند.

در این موقع رئیس مجلس مستوفی‌المالک شد. ایشان هم رد و قبول اطلاع نداده بودند. نایب رئیس اول تدین، نایب رئیس دویم سید‌المحققین. مجلس هم چندین جلسه کردند که راه حذی پیدا کنند. مردم به مجلس سخت گرفتند که زودتر تصمیم خود را علنی کند.

انقراض قاجاریه

شب ۹ آبان در موقعی که مجلس مشغول رأی بود یک ساعت از شب گذشته غفلة در جلوخان مجلس شلیک شد. وکلاء فرار کردند. بعد از اینکه اطلاع حاصل کردند قضیه مهم نبود دیگر نشد وکلاء جمع شوند.

روز ۹ آبان مجلس تشکیل شد. مشغول رأی گرفتن شدند به اینکه تکلیف را قطعی کنند و به بلا تکلیفی خاتمه دهند. داخل در مذاکرات شدند در باب تصدیق انقراض سلطنت قاجاریه. مدرس خواست نطق کند در وکلاء هیجان زیاد شد. بالاخره مدرس گفت باید راه حلی پیدا کرد. این قسم داخل مذاکرات شدند: برخلاف قانون اساسی است و از در مجلس خارج شده. تقی‌زاده نطق مفصلی کرد که مفاد این بود: من بر علیه قاجاریه هستم و ایران را خراب کردند. با پهلوی همراه هستم مع هذا این قسم اقدام برخلاف قانون اساسی است و برای پهلوی و ایران خوب نیست. از در خارج شد. مصدق‌السلطنه و علائی، این

دو نفر هم نطق کردند پشت «تریبن» که این مسئله برخلاف قانون اساسی است و باید راه حلی پیدا کرد. از در مجلس این چهار نفر خارج شده مدرس هم چندین دفعه گفت که رئیس مجلس استعفا داده است در صورت استعفای رئیس مجلس هیچ قسم این مجلس رسمیت ندارد که داخل این دستور شود. در جواب او گفتند که استعفای مستوفی‌المالک قطعی نیست و انشاء‌الله باید جدیت بکنیم بلکه استعفای خود را پس بگیرند. در هر حال آن چهار نفر مذکور خارج شدند. مشیر‌الدوله، مؤمن‌الملک، مستوفی‌المالک در مجلس حاضر نشدند. یک ساعت بعد از ظهر ۸۵ نفر در مجلس حاضر بودند. با ورقه رأی گرفته شد به اکثریت هشتاد رأی به انقراض سلسله قاجاریه رأی دادند و حکومت موقتی را هم به پهلوی واگذار کردند. تا اینکه هیئت مؤسسان برقرار شوند و به چهار ماده قانون تصرفات بنمایند. آن چهار ماده هم راجع است به سلطنت قاجاریه. مجلس با کمال نظم خاتمه یافت.

اخراج محمدحسن میرزا ولیعهد

همان شب یعنی شب ۱۰ از طرف حکومت موقتی امر شد به فرمانده لشکر مرکز سرتیپ مرتضی‌خان و عبدالله‌خان امیر لشکر حکومت نظامی، به معاون وزارت جنگ رفته پیش و لیعهد به او ابلاغ کردند امر حکومت موقتی را که باید از ایران خارج شود. ولیعهد خواهش کرد پول خرجی برای او تهیه کنند. همان شب پنج هزار تومن حکومت نظامی برای او حاضر کردند با چهار نفر از قبیل دکترها و غیره که مایل بود همراه او حرکت کنند. حرکت کردند. تمام اثاث^{*} سلطنتی از طرف حکومت پهلوی مهر شد. یک نفر نظامی مأمور ولیعهد شد که او را از سرحد کرمانشاه خارج کنند. امر شد به مأمور نظامی که ولیعهد حق ندارد با کسی ملاقات کند تا از سرحد کرمانشاه بکلی خارج شود. شب ۱۰ آبان او را به این شکل حرکت دادند – ۹ آبان

سلطنت قاجاریه پس از یکصد و پنجاه سلطنت به این قسم خاتمه یافت.
«تعز من تشاء و شاء انك على كل شيء قدير». روز ۹ و ۱۰ دسته دسته مردم تبریک آمدند در منزل پهلوی.

تبریک سلطنت جدید و مقاومت علماء

روز ۱۱ وزارتغانه ها تبریک آمدند. از طرف حکومت پهلوی به تمام ایران انقراض سلطنت قاجار اطلاع داده شد. به تمام نقاط که وزیر مختار داریم همچنین اطلاع دادند و به کل سفراء خارجه که در ایران هستند. سه روز است وزارتغانه ها بکلی تعطیل و تمام شهر چراغان است. علماء قلبًا از این پیشآمد راضی نمی باشند. هنوز هم خدمت پهلوی نرفته اند. از نقاط ایران هم هنوز از طرف علماء تبریک نوشته نشده است. اگرچه کاری است که گذشته. قاجاریه قابل سلطنت ایران نبودند و تمام مملکت را خراب کردند و پهلوی در این مدت چهار سال خیلی خدمت کرد. ایران را اداره کرد، منظم کرد. بعدها علماء هم تبریک خواهند کفت.

اعلان مجلس مؤسسان

مشغول نظامنامه بودیم برای هیأت مؤسسان. فردا اعلان خواهد شد. به ترتیب انتخاب و کلام اعلان خواهد شد و دو مقابل و کلام باید انتخاب کنند. وکلای ایران یکصد و سی و شش نفر هستند. هیأت مؤسسان باید دویست و هفتاد و دو نفر باشند. نظامنامه فردا اعلان [می شود]. گمان می کنم در مدت بیست و پنج روز وکلای هیأت مؤسسان معین [شوند] و در مدت ده روز الى دو هفته هم در مرکز جمع می شوند. بیست روز هم مذاکره طول [می کشد] و تصدیق سلطنت بنام نامی پهلوی داده خواهد شد. گمان داریم بیستم الى آخر قوس این کار خاتمه خواهد پذیرفت.

امروز هم شاهزادگان و تمام رؤسایدوایس و دربار شرفیاب حضور والاحضرت اقدس پهلوی شدند. علماء طبقه اول هم شرفیاب

شدند. عموم نمایندگان خارجه هم رسماً و کتبآ حکومت موقتی پهلوی را شناخته در تمام نقاط ایران مشغول انتخاب هیأت مؤسسان هستند.

پروتست احمدشاه

ولیعهد سابق مدتهاست وارد بنداد شده است. مادرش ملکه جهان هم که از پاریس حرکت کرده بود وارد بنداد شده است. ولیعهد هم خدمت مادرش است. چند روز قبل «روتر» اطلاع داد که شاه خیال دارد بر علیه مجلس پروتست کند. تعجب می‌کنم آیا خجالت نمی‌کشد. چه پروتست می‌کند! خوب است این پروتست را به خودشان کنند که مملکت را بکلی خراب کرده‌اند. اگر کدخدای یک ده را تغییر می‌دادند همین اثر را در مملکت می‌کرد که از تغییر یک سلطنت یکصد و پنجاه ساله کرد.

اجازه ورود و ثوّق الدوّله

وثوّق الدوّله چند روز است وارد بنداد شده است. از طرف والا-حضرت اجازه آمدن به او داده شده است. امر شده است طرف بصره و شام برود.

هیأت مؤسسان

در تمام نقاط ایران انتخاب هیأت مؤسسان در جریان است. هیأت مؤسسان در ظرف چهار هفته معین شدند. نصف زیادتر از وکلای مجلس معین شدند، الباقی از ولایات و مرکز. از طرف بختیاری صمصام‌السلطنه، سردار مفخم، از طرف ساوه امیر جنگ، از وزراء هم سردار معظم و فاطمی جزء هیأت مؤسسان شدند. ده روز طول کشید دویست و شصت نفر حاضر مرکز شدند. دوازده نفر در راه بودند.

رأی مجلس مؤسسان

مجلس مؤسسان را والاحضرت اقدس مفتح کرد. از طبقه علماء،

اعیان، تجار، وزارتخانه‌ها، سفرا عموماً با لباس رسمی.
بالاخره در شب ۲۲ آذر هیأت مؤسسان از ۲۶۰ نفر و کیل ۲ نفر رأی ندادند، الباقی عموماً رأی دادند. با ورقه رأی گرفته شد.
رئيس مجلس هم مستشارالدوله بود، که سلطنت نسل بعد نسل^{*} به رضاخان پهلوی واگذار شود. پسر ارشد او هم محمد رضاخان ولیعهد شد. اگر ولیعهد سنن کمتر از بیست باشد باید به رأی مجلس نایب‌السلطنه معین شود. ولیعهد و نایب‌السلطنه از فامیل قاجاریه نباید باشد. در موقع حکومت موقتی پهلوی کل ممالکی که در ایران نماینده دارند رسمآ حکومت موقتی پهلوی را شناختند بعد از رأی هیأت مؤسسان به سلطنت موروثی پهلوی. سه نفر که رأی ندادند: سلیمان میرزا و دو نفر دیگر از رفقاء سوسیالیست ایشان بودند. چون عقیده ایشان سلطنت انتخابی بود.

قسم خوردن

امروز سهشنبه ۲۴ آذر با لباس سلطنتی و کالسکه سلطنتی دو ساعت و نیم بعد از ظهر [به] مجلس شورای ملی برای قسم یاد کردن تشریف آوردند. از طبقه علماء، اعیان، وزراء و وزارتخانه‌ها، سفرا با لباس رسمی حضور داشتند. سه ساعت بعد از ظهر به اطاق مجلس وارد شدند. اول نطق مختصری و بعد شرح قسم را خواندند، قسمی است که جزء قانون اساسی نوشته شده است. پس از یاد کردن قسم و بوسیدن قرآن مراجعت فرمودند. به همین ترتیب مراجعت فرمودند. فردا ۲۵ آذر سلام است در تخت مرمر. امشب در تمام ایران چراغان است، در ولایات یک شب و در مرکز سه شب.

سردار ظفر هم حالت خوب شده از پاریس مراجعت کرد. گمان دارم دو روز دیگر وارد شوند. سردار ظفر به سلامتی وارد طهران شدند با خانباها.

روز ۲۵ در اطاق برلیان از علماء، سفرا، اعیان، تجار با لباس

سلطنتی پذیرائی فرمودند. کل سفراء با لباس رسمی بودند. ساعت ۱۱ در تخت مرمر سلام عام برقرار شد. ظهر سلام تمام شد. اعلیحضرت به منزل شخصی مراجعت فرمودند. حال ولیعهد عمارت گلستان که عمارت رسمی سلطنتی است جلوس فرمودند.

شاه هفتادی سه روز شنبه، سه شنبه، پنجشنبه از صبح تا ظهر عمارت سلطنتی تشریف می‌آورند. پس از آن منزل شخصی مراجعت می‌فرمایند.

کابینه ذکاءالملک

همان روز سلام هیات دولت استعفا دادند. روز ۲۸ آذر هیات برقرار شد.

ذکاءالملک رئیس وزراء
مشارالملک وزیر خارجه
عبداللهخان وزیر جنگ
سردار اسعد وزیر پست [و] تلگراف
ناطمنی وزیر عدليه
داور [وزیر] فوانيد عامه
عدلالملک وزیر داخله
سهامالسلطان وزیر ماليه
مشار اعظم كفيل معارف

حضور شاه معرفی شدیم. همان روز مجلس هم رفتیم. تیمورتاش سردار معظم سابق وزیر دربار شد. کل دولی که در ایران نماینده دارند رسمآ سلطنت پهلوی را ارثا شناخته و تبریک گفتند.

برف و باران

اگرچه بارندگیهای نافع شد در عقرب ولی تاکنون که پنجم جدی است چهل روز تمام است که بارندگی نشده است و هوا خیلی خشک شده است. در اواسط جدی بارندگی برف و باران در تمام ایران شروع شد. چند برف پی در پی آمد. بحمدالله نگرانی رفع شد.

پول برای حکومت

مرتضی قلی خان توسط قوام الدوله بیست هزار تومان تقدیم کرده بود که حاکم بختیاری بشود. من در حضور اعلیحضرت این کار را بهم زدم. سردار ظفر حرکت کرد و رفت طرف بختیاری. حاکم بختیاری همانها هستند: سردار ظفر ایلخانی، سردار جنگ ایل بیگی. صمصام‌السلطنه سخت ناخوش بود حاشش خوب شد.

تاج نادری

چند روز با آقایان وزراء و وزیر دربار رفتهيم خزانه. تاج نادری و شمشير جهانگشای نادری را از خزانه بیرون آوردیم. تاج مکمل به مروارید درشت‌اعلی است. چندین زمرد درشت هم دارد. شمشير مکمل به بولیان درشت، یعنی غلاف^{*} شمشير پوشیده است از بولیان. یاد آوردم زحمات و فداکاری نادر را و برای او طلب مغفرت نمودم. حساب کردم از زمان نادر تاکنون یازدهمین پادشاه است که از دولت سر نادر این تاج را بر سر می‌گذارند. [برای] تاجگذاری عمارت سلطنتی را شروع کرده‌اند به تعمیر.

ورود وزیر مختار امریکا

یک روز در رکاب همایونی شکار رفتم. شکاری زده نشد. چند روز قبل وزیر مختار امریک وارد شدند با خانمش. انجمن رو باطن ایران و آمریک را به افتخار ورود وزیر مختار دعوی از کل امریکائیها و آقایان ایرانی نمودم. نطق مفصلی از طرف رئیس‌الوزراء وزیر مختار آمریک از دوستی و اتحاد دولتین رد بدل شد. وزیر دربار پهلوی مشغول تعیین اجزاء دربار هستند. در این برج بارندگیهای کامل در کلیه ایران شده است. بهترین سالهای این مملکت است.

مالیات صادرات و واردات

از طرف دولت پیشنهاد الغای^{*} باج راهها شده است به مجلس. در عوض یک مالیات مختصری به صادرات و واردات بسته شده، اگرچه این مالیات برای مردم مختصر است ولی برای دولت خیلی مفید است. کمان می‌کنم سالی سه میلیون تومان نفع داشته باشد. در این ماه اتفاقات قابل ذکر نداشتم بنویسم.

آقای دکتر احیاء‌الملک چند ماه است کفیل صحیه شدند، حال استعفا داده‌اند. احیاء‌السلطنه رئیس صحیه شده است، مشارالدوله حاکم کرمان، و ثوق‌السلطنه حاکم خراسان، شریف‌الدوله حاکم آذربایجان شدند.

هوایپیمائی یونکرس

لایحه هوایپیمائی یونکرس که با دولت قرار داده است سه خط را پست هوائی برقرار کند از طهران به پهلوی – از طهران به قره‌طوه – از طهران به بوشهر. کمپانی هوایپیمائی فرانسوی هم پیشنهاد داده ولی رد شد و لایحه یونکرس قبول شد.

شیلات و روسها

مسئله شیلات هم که روسها مایل بودند کنترات بنمایند با دولت روز آخر مجلس پیشنهاد شده و از طرف مجلس ایرادها گرفته و بالاخره ماند برای آتیه، یعنی مجلس آینده.

دستور آزادی انتخابات

چند روز قبل از طرف اعلیحضرت همایونی دستخطی به رئیس – وزراء صادر شد که باید انتخابات کاملاً آزاد و بهاراده ملت واکذار شود.

امسال بارندگی و برف خیلی کامل بود. بهترین سالهاست که من در مدت عمرم یاد دارم. دولت گندم از روسیه خریده است چهل هزار خرووار. تاکنون سی هزار خرووار تحويل داده‌اند. تا آخر سال دولت آذوقه را تأمین خواهد کرد.

مدرس هم چند روز قبل به حضور همایونی شرفیاب شدند. از بدرو سلطنت پهلوی تاکنون شرفیاب نشده بودند. خیلی هم طرف محبت واقع شدند.

مال التجاره روس

از طرف دولت روسیه چلو مال التجاره ایران را گرفته‌اند که داخل روسیه نشود. به دولت هم رسمًا اطلاع داده‌اند که بواسطه واردات زیاد از ایران مجبور هستیم مدتی از ورود مال التجاره ایرانی و سایر دول همچوar مشرقی جلوگیری کنیم. لکن آنچه شخص من تصویر می‌کنم از دولت بدون جهت دلتنهگ هستند و فشار وارد می‌آورند. خیال می‌کنند دولت و شاه با انگلیسها محربمانه روابط دارند و برعلیه روسها هستند. در صورتیکه شاه و دولت بیطرف هستند. با هر دو یک قسم نگاه می‌کنند. روسها بواسطه مرام بلشویک عقب مانده‌اند. تقصیب را به گردن این و آن می‌اندازند.

جشن سوم حوت

سیم حوت را دو سال است در ایران جشن می‌گیرند به مناسبت کودتای طهران و ورود پهلوی. این سیم را در عمارت مدرسه نظام جشن گرفتند. مدعوین صاحبمنصبان بودند و وزراء و رؤسای دربار پهلوی. بقدر دویست نفر شام دادند. نمایش آتش بازی و سینما بعد از شام بود. دو ساعت قبل از نیمه شب منزل وزیر دربار پهلوی با فاطمی، خود وزیر دربار...^{*} رفتیم. مدتی آنجا بودیم. پس از آن به منزل آمدم.

* یک کلمه فاخواناست. شاید بهرامی(۱)

اخبار متفرقه

امروز هم روز تولد حضرت(ع) سلام بود. حضور رفتیم. بعد به منازل خودمان مراجعت کردیم. مکرر در این چند ماه زمستان بارندگیهای خوب در تمام ایران شده است.

زن قوام‌السلطنه چند روز قبل از فرنگستان آمد. ولیعهد سابق از بغداد رفت پاریس. وثوق‌الدوله احضار شد به مرکز. حالا تلگرافی رسید به من که وارد کرمانشاه شدند. فردا شب مهمان دارم. تمام سفراء و وزراء و رؤسای دربار و امراء لشکر را هم دعوت کردم. مدعوین چهل نفر می‌شوند.

شب دوشنبه ۲۶ اسفند جشن تولد اعلیحضرت پهلوی است که در تمام ایران جشن خواهد گرفت. شب دوشنبه هم در وزارت خارجه از داخله و خارجه به شام دعوت شده است. روز دوشنبه از طرف ملکه پهلوی از خانمهای ناهمار دعوت شده است، ملکه پهلوی که دختر مجلل باشد.

امروز با آقای دکتر احیاء‌الملک کنترات بستیم یک ساله که دکتر وزارت پست [و] تلگراف باشد [با] ماهی یکصد و پنجاه تومان حقوق، اگر در افتتاح مجلس قبول شود دویست تومان خواهد شد.

ورود وثوق‌الدوله

وثوق‌الدوله وارد شد. به قصر پهلوی پذیرفته نشد. شاه فرمودند فردا در موقع تشریف عمومی عید مولود اعلیحضرت شرفیاب شوند. روز عید با اعیان شرفیاب شدند. تعارف [و] احوال پرسی خیلی مختصری از ایشان کردند. در دعوت ملکه، عزت‌السلطنه، فروغ ظفر هم دعوت داشتند. از قشنگی ملکه تعریف کردند. مهمانی هم بد نبود. اکثر خانمهای اعیان حضور داشتند. مردم مشغول «کشمکش» انتخابات هستند.

چند روز است انتشار دارد که در بغداد طاعون سخت است، به اهن جهت از طرف دولت امر شده است زوار به کربلا نرود.

جشن نوروز ۱۳۰۵

نوروز در رمضان واقع شد. دو ساعت بعد از ظهر وزراء حضور رفتند. کردپلوماتیک هم آمدند. از طبقه علماء، اعیان، وکلا شرفیاب شدند. نفری یک سکه جدید یادگار جشن نوروز پهلوی منقوش شده مرحمت فرمودند. امروز دوشنبه و اول حمل حساب می‌شود. وزراء با [اعضای] وزارت‌خانه‌ها شرفیاب می‌شوند. چهار ساعت بعد از ظهر هم سلام عام در تخت مرمر برقرار خواهد شد.

چند روز است گوشت نایاب است. از این جهت که ماه رمضان است خیلی به مردم سخت می‌گذرد. حال نان بهتر است. امسال بهار هم تاکنون بارندگی خیلی خوب شده است. اخبار تازه هیچ نیست. شب ۲۱ رمضان اعلیحضرت همایونی تکیه دولت تشریف آوردند. روضه‌خوانی بود. وزراء هم بودند. ساعت نه به منزل مراجعت فرمودند.

جنگ لرستان و خلع سلاح استراپاد

سردار جنگ برای تاجگذاری از طرف ایل بختیاری خواهند آمد طهران. چند روز است خوانین بعضی از طوايف لرستان با قشون مشغول جنگ هستند. ولی طوايف کوچک و بی اهمیت هستند. اردوی استراپاد تماماً مراجعت کردند. آنچه از طرف مرکز رفته بود مراجعت کرد. استراپاد کاملاً منظم شده است و زیادترش خلع اسلحه شده‌اند.

حبيب الله شيباني

بواسطه ناراضی بودن اعلیحضرت از امان الله میرزا رئیس ارکان حرب ایشان را عزل و پریشب حبيب الله شيباني را به جای او برقرار کردند. کل سفراء از طرف دولتهای خودشان به نمایندگی فوق العاده در

تاجگذاری معرفی شدند.

برف شمیران

۲۵ فروردین تا ۲۶ برف زیادی در شمران [آمد]. با عزت‌السلطنه، فروغ ظفر، دکتر احیاء رفتیم الهیه. از شدت برف چرخهای اتومبیل خوب کار نمی‌کردند. در سربالائیها اتومبیل ایستاد. در برف پیاده شدیم. یک چارک برف زیادتر آمد.

تاجگذاری و انتخابات

از کل عشایر سوار خواستند [که] در موقع تاجگذاری حاضر باشند. دولت مشغول تهیه جشن است برای تاجگذاری. انتخابات در همه‌جا شروع شده است. بعضی نقاطها هم تمام شده. امیر حسین خان از ایل بختیاری، امیر جنگ از دزفول انتخاب شدند. یقین دارم اول سلطان مجلس باز خواهد شد.

وضع محصول

محصول در تمام ایران خوب شده است. بحمد الله آفته به حاصل نرسیده است. برای تاجگذاری از بعضی نقاط از علماء آمده‌اند. از بعضی نقاط مثل آذربایجان نیامدند. لکن از سایر طبقات خیلی آمدند.

مراسم تاجگذاری

تاجگذاری با شکوه فوق العاده، دست هریک از وزراء و امراء لشکر که عموماً در تاجگذاری حاضر بودند هر کدام یک قطعه از ^۰سلطنتی بود. چهار ساعت بعد از ظهر شاه تشریف فرما شدند. در اطاق موزه مکان برای علماء، سفراء، وزرا، اعیان، نمایندگان ولایات، تجار، اصناف معین [شده بود]. شاه تشریف آوردند. سه تاج دست رئیس‌الوزراء فروغی و وزیر دربار و من بود.

^۰ اصل: اساسیه

یکی تاج پهلوی که تازه درست کرده‌اند. دومی تاج کیان دست رئیس‌الوزراء بود. سیمی تاج نادری که دست من بود. سایرین هر کدام یک اثاییه^{*} در دست داشتند. پس از تشریف فرمائی شاه به تخت طاووس جلوس فرمودند، تخت طاووس که نادرشاه از هندوستان آورده است. پس از خطبهٔ امام جمعه وزیر دربار تاج را نزدیک تخت بردا و شاه به دست خودشان تاج را به سر گذاشتند. شمشیر جهانگشای بر لیان نادری را به کمر بستند. گرز جواهر را به دست گرفتند. نطق مختصهٔ فرمودند.

نطق مفصل و خشک فروغی

پس از آن رئیس‌الوزراء نطق خیالی مفصل و خیلی خشکی که از پیش نوشته بودند قرائت کردند. پس از آن آقای حاج میرزا محمد رضا کرمانی که مجتبهٔ خیلی محترمی هستند خطبهٔ قرائت کردند. پس از آن حاج محتمش‌السلطنه از طرف نمایندگان کل مملکت که برای تبریک تاج‌گذاری آمده بودند تبریک مفصلی بیان کردند. شاه تشریف برداشتند. این مراسم سه ربع ساعت طول کشید. دست من به اندازه‌ای خسته شده بود نزدیک بود تاج از دست من به زمین بیفتند. همه آقایان که اثاییه^{*} سنگین در دست داشتند همین قسم خسته شدند. پشت سر شاه با همین ترتیب مراجعت کردیم به اطاق بر لیان. ولیعهد در موقع تاج‌گذاری پهلوی تخت شاه ایستاده بود. در اطاق بر لیان شاه [به] هر کدام از وزراء و از امراء لشکر یک مدال که عکس شاه در آن منقوش بود مرحمت فرمودند. پنج ساعت و نیم بعد از ظهر اعلیحضرت با همان تاج و شمشیر و گرز سوار شدند. پشت کالسکه شاه کالسکه ولیعهد، بعد رئیس‌الوزراء، وزیر دربار، بعد وزیر جنگ و من، بعد وزیر داخله و فوائد عامه، بعد وزیر مالیه و عدلیه، امراء لشکر هم در رکاب سوار بودند. تا بیرون دروازه رفتیم. در آنجا شاه توقف فرمودند. تاج، شمشیر، گرز را به صندوقدار دادند. خودشان

طرف راه شمران با اتومبیل رفتند. یک شب شاه مهمانی دادند از وزرا و سفرا و خانمهای سفرا در عمارت گلستان. خودشان هم سر شام حضور داشتند. نطق مختصری از طرف سفیر روس گفته شد. پس از آن اعلیحضرت جواب دادند. یک مهمانی هم در گلستان رئیس-الوزراء دادند. یک مهمانی وزیر خارجه دادند. بعد انگلیس، روس، فرانسه، امریک، ایطالی، بلژیک، آلمان، لهستان، ترکی، افغان، مصر، بانک شاهنشاهی همه دادند. بیست شب مهمانی بود. سه شب تمام شهر چراغان بود. به خوبی و خوشی رسومات تاجگذاری به پایان رسید.

بیست هزار تومان تقدیمی بختیاری

سردار جنگ هم وارد شد. بیست هزار تومان حکومت بختیاری به افتخار تاجگذاری تقدیم کردند. از طرف آذر بایجان یک تعلیمی جواهر، از طرف آستانه تمثال جواهر، از طرف فارس اصفهان و غیره هر کدام یک یادگاری آوردند.

برای کفايت عیال امیر حسین خان خداوند دختری کرامت کرد. عزت‌السلطنه از عشق به بچه او را آورده است پیش خودش نگاه داشته است. شب و روز این دختر در بغل عزت است.

قرارداد ایران و ترکیه

قرارداد اتحاد چدیدی بین دولت ایران و ترکیه بسته شده است. مدت یک ماه برای افتخار تاجگذاری هر شب مهمانی بود، چه از طرف داخله و چه از طرف کردپیلوماتیک. سه شب شهر چراغان بود. عموماً از میهمانیهای هر شب خسته شدیم. بحمدالله به خوشی تمام شد. سه شب در حضور شاه شام صرف شد. یکشب سفرای خارجه هم بودند.

گرمی تهران

اواسط نور هوای تهران خیلی گرم شده، حاصل در تمام ایران بحمدالله خوب شده است.

اواسط تور نازبگم برای ملاقات فامیلش رفت اصفهان. عموماً از مفارقت او دلتنگ بودیم. پانزده روز توقف کرده او اپل خرداد به‌سلامتی مراجعت کرد. دخترش را گذاشت خدمت حاجیه بی بی. افراسیاب پسرش را همراه آورد. امسال انشاء الله ییلاق می رویم الهیه. ده روز دیگر انشاء الله حرکت خواهیم کرد.

وها بیها و ضریح و گنبد ائمه

چند روز است خبر رسیده است از طرف علمای نجف که وها بیها مشغول خراب کردن ضریح و گنبد ائمه در مدینه هستند. کمک عالم اسلام لازم است. تلگرافی هم از مأمورین دولت به رمز به وزارت خارجه رسید که مفادش این بود وها بیها از علمای مدینه فتوی گرفتند که گنبد [و] ضریح [و] زینت برخلاف اسلام است، باید برداشته شود. مشغول خراب کردن هستند. پس از اینکه حاجیها مراجعت از مدینه می نمایند یعنی پس از ذی‌العجمه، گنبد و ضریح حضرت رسول (ص) را هم خراب خواهند کرد. واقعاً بزرگترین جنایت است به عالم اسلام. چون بارگاه و تزیینات موافق یا مخالف با مذاهب اسلام است یا نیست اکنون هزار و سیصد سال است که مسلمانها این قسم دیده‌اند و آشنا شده‌اند. به این ترتیب خراب کردن و ساخت بودن سیصد میلیون مسلم در دنیا البته عقاید عوام‌الناس را کم می‌کند. هر ملتی در عالم باید یک تکیه‌گاه داشته باشد. تکیه‌گاه اروپ، امریک وطن پرستی است، تکیه‌گاه مسلمانهای دنیا مذهب است. ماهما هنوز تربیت امروزه شامل حالمان نیست، یعنی تربیت نشده‌ایم که وطن پرستی تکیه‌گاه باشد پس تکیه‌گاه مسلمانها همان مذهب [است]، در صورتیکه این قسم توهین از یک مشت وها بی مسلمان‌نما که عده نفوس آنها زیادتر از یک کرور نیست به عالم اسلام بشود و عموم ساكت باشیم عقاید عمومی سست می‌شود. پس تکیه‌گاه مذهبی هم از دست می‌رود. آن وقت تکیه‌گاه مسلمانها نه به مذهب است و نه به وطن. چنین قومی معلوم است که عاقبت آنها چیست.

چند روز است کمیسیونی در قصر پهلوی منعقد می‌شود از طبقه اول علما و بعضی رجال که چه اقدامی باید کرد. در موقع تاجگذاری «اسکرت» از تمام ایلات خواستند. پس از جشن همه مخصوص شدند. همه با لباسهای ملی خودشان بودند.

کابینه مستوفی‌المالک

۱۶ خرداد کابینه آقای فروغی استعفا داد. آقای مستوفی‌المالک رئیس وزراء عشد. هنوز کابینه او معلوم نیست چه اشخاصی خواهند بود. کمیسیون در باب مدینه هنوز مشغول مطالعات است.

سهام نفت و بختیاریها

مرتضی قلی خان دو روز قبل برای معالجه طرف فرنگستان حرکت کرد. صورت ظاهر مابین ایشان و صمصام‌السلطنه اصلاحی شده است و سهام نفت را کلا صمصام‌السلطنه واگذار به پرسش کرد. فراموش کرده‌ام که نوشته‌ام یا خیر در شوال شب تاجگذاری خداوند دختری به امیر حسین خان کرامت فرمود. دختر را عزت‌السلطنه آورده است پیش خودش از شدت محبت به بچه. بقدر جانش این بچه را دوست [دارد] و نگاهداری می‌کند. تاکنون که بیستم خرداد است کابینه معلوم نیست.

تنگی نان در ملایر

۱۸ خرداد بواسطه اینکه در ملایر کارنان سخت شد جمعیت زیاد جمع شده بود برای داد و بیداد از بی‌نانی. [بعلت] فشار جمعیت بقدر بیست نفر زن و بچه زیر دست پا تلف [شدند]. اعلیحضرت شخصاً ۱۸ خرداد برای ملایر حرکت فرمودند که شخصاً از محل رسیدگی فرمایند و علت این جنایت و هرج و مرج را به چشم خودشان ملاحظه [کنند] و در فکر جلوگیری از این نوع واقعات در مملکت باشند. اعلیحضرت پس از دو شب مراجعت فرمودند. انعامی به ورثه مرحمت فرمودند و دلجویی نمودند.

دوره بی منصبی

سفر خراسان به همراه شاه

تیر ۱۳۰۵ - خرداد ۱۳۰۶ شمسی

سال ۱۳۰۵

كابينة مستوفى الممالك

کابینه معین شده است، آقای مستوفی رئیس وزراء و ثوق‌الدوله وزیر مالیه فروغی وزیر جنگ به تقی‌زاده در برلن تلگراف شده است برای پست خارجه مخبر‌السلطنه وزیر فوائد عامه حاجی میرزا احمدخان اتابکی وزیر پست و تلگراف منصور‌الملك کفیل داخله منصور‌السلطنه کفیل عدیه امروز بایست معرفی نمایند. تقی‌زاده قبول نکرد. کابینه م از روز اول کابینه گرفتار فلیج شد. خارجه، داخله، عدیه ند. مدتی است ولیعهد ناخوش است. یک ماه است حصبه و م

اوقات شاه

شاه تمام روزها بعضی اوقات از صبح تا عصر، بعضی اوقات از صبح تا ظهر می‌روند گلستان پیش و لیعتمد. حالا که شاه شمران تشریف آورده‌اند مع‌هذا به همین ترتیب شهر می‌روند پیش و لیعتمد. اول تابستان آمدیم شمران در الـهـیـهـ بـسـیـارـ مـکـانـ خـوبـیـ است. حضرت علیه بی‌بی خانم، فروع ظفر، عزت‌السلطنه، فخر الملوک، دخترها همه در الـهـیـهـ هستیم. بیرونی چادر زده‌ایم. سردار جنگ رفت بختیاری.

سرپرسی لرن

سرپرسی لرن وزیر مختار انگلیس پنج سال است در طهران است. او لا بسیار آدم خوبی است. تمام ایرانیها او را دوست دارند. دویماً خیلی خدمت به دولت انگلیس کرده است. در ایران سیاست را از تمام نمایندگان انگلیس بهتر پیش برده است. از طرف دولت خودش احضار شده است. خدمت او در ایران خاتمه پیدا کرده است. دیگری به جای او می‌آید.

فراکسیونها

در مجلس مشغول تشکیلات و بستن فراکسیونها هستند. امیر جنگ، امیر حسین [خان] در فراکسیون آشتیانی داخل شده‌اند. با فراکسیون تدین ائتلاف کرده‌اند، که حالا عده هریک از طرفین پانزده نفر می‌شوند که دو طرف سی نفر می‌شوند.

یاغیگری در سلماس

در سلماس نظامیها به فرمانده خود یوسفخان یاغی شده‌اند. او را کشته خوی، سلماس را غارت کردند. فرمانده کل قشون کشی کرده با یاغیها جنگ کردند. یک عده [را] گرفتند. عده دیگر فرار دردند. یکصد و پنجاه نفر از محبوسین [را] تیرباران کردند.

طغیان سالار جنگ

در همین موقع سالار جنگ برادرزاده اسماعیل خان سوادکوهی قوم خویش اعلیحضرت در خراسان یاغی شد. او هم داخل نظام بود. یک عده نظامی با او همراه شدند. یک عده هم ترکمن. تا قوچان را گرفت. خبر که به طهران رسید یک مرتبه هرچه اتومبیل کرایه و مقداری شخصی، هرچه متعلق به قشون بود مقداری از ارزاق گرفته بقدر دو هزار طرف خراسان عده قشونی، توپخانه با هرچه طیاره حاضر بود حرکت دادند. تاکنون معلوم نیست نتیجه چه شده است.

مدرس کایینه‌تراش

برای وزارت خارجه پس از اینکه تقی‌زاده قبول نکرد مشاور رئیس‌جمهور [را] که وزیر مختار است در روسیه انتخاب کردند. قوام‌السلطنه را هم احضار کردند. عجاله کایینه‌تراش مدرس است. وزراء هم به میل او انتخاب می‌شوند. با وجودی ده شاه با مدرس فلبیا خوب نیست عجاله خیلی شنواهی از او دارد. لکن سیاست خوبی نیست. چون شاه باید از کسانی تقویت کنند که به آنها معتمد است.

افتتاح مجلس

۱۹ تیرماه اعلیحضرت همایونی مجلس را مفتوح فرمودند. من هم جزء مدعوین بودم. نطق مختاری فرمودند. میز موزائیک من که همه وقت مجالس ملی که افتتاح می‌شد برای قسم یاد کردن یا افتتاح مجلس آن میز را حاضر می‌کردند در جلو پادشاه در افتتاح دوره ششم، [بود] ارباب کیخسرو که هم وکیل زرده‌شیها می‌باشند و هم مبشرت مجلس با اوست میز را از من تقاضا کرد. در جواب نوشتیم میز را به اعلیحضرت تقدیم کردیم. باید از کارکنان شاه بخواهید. میز را حاضر کردند.

علمای درجه اول مثل بهبهانی، اصفهانی، خوئی حاضر نبودند. بعدهای خودشان را فرستاده بودند. رؤسای وزرای سابق هم نبودند مثل مشیرالدوله، عینالدوله، فرمانفرما، سعدالدوله. عجاله در مجلس مشغول گذرانیدن اعتبارنامه‌ها هستند. عجاله چنین به نظر می‌اید که مدرس در اقلیت است تا در عمل چه نتیجه حاصل شود. مشاور رئیس‌جمهور برای پست وزارت خارجه وارد مرکز شد.

احضار قوام‌السلطنه صحت نداشت. سalar جنگ سوادکوهی که یاغی شد با عده هشتصد نفری قشون تا قوچان و سبزوار را گرفت. طیاره و کمک قشون که رسید تقریباً بدون جنگ فرار کردند. یکسره رفتند به خاکشور روسیه. در عشق‌آباد دولت روسیه اسلحه آنها را گرفت. عجاله در کمال فلاکت در خاک روسیه در محل عشق‌آباد توقف دارند.

حرکت به خراسان

اعلیحضرت همایونی بواسطه این اتفاق آذربایجان و مشهد به خیال افتادند فوری حرمت کرده خراسان بروند و به این بازیها خاتمه دهند. امر فرمودند وزیر دربار، بنده به همراهی رئیس دفتر شاهنشاهی، معاون‌الدوله رئیس تشریفات، دکتر امیر‌اعلم، دکتر احیاء‌الملک، میرشکار در رکاب باشند.

عزل جان‌محمدخان

سیم مرداد به همین ترتیب از طهران حرکت فرمودند. در موقع حرکت جمعی از اعیان و وذلاء در قصر پهلوی حاضر بودند. سه ساعت قبل از ظهر حرکت فرمودند. بنده و وزیر دربار هم بودیم پشت اتومبیل شاه. روز اول رفتیم قشلاق. شب توافق فرمودند. شب دوم سمنان – شب سوم شاهزاد – شب چهارم میامی – شب پنجم سبزوار – شب ششم نیشاپور و شب هفتم مشهد – در عباس‌آباد، قدری پایین میامی، جان‌محمدخان فرمانده شرق استقبال آمدند. توی راه ایستادند. لکن شاه نه احوالی از فرمانده پرسید نه اتومبیل را نگاه داشتند. از میامی احکامات عزل جان‌محمدخان و نصب سرتیپ امان‌الله میرزا که با دو آجودان در رکاب بودند صادر شد و امان‌الله میرزا از سبزوار جلو رفتند و قبل از ورود به مشهد والی که وثوق‌السلطنه باشد در عباس‌آباد شرفیاب شدند.

مخالفت با استقبال و چراغانی

اطلاع دادند که علما مخصوصاً آقای قمی بر علیه تزیین برای ورود شاه هستند، بعلت اینکه محرم است و تمام شیعیان عزادار هستند. به این جهت چراغانی و تزیین صلاح نیست. اگرچه از بین راه شاه هم امر داده بودند که استقبال نباید بشود. در هر صورت برای ورود تعجیل به عمل آمد، چراغانی هم شد. در موقع ورود یکسر مشرف به حرم مطهر شدند. آقایان علما که رؤسای آنها آقازاده و

برادر ایشان که پسرهای مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی‌اند^{*} با آشیخ مرتضی آشتیانی شرفیاب شدند. در حرم مطهر جمعی از سایر علماء و عواظ هم بودند. لکن آقای قمی حضور شاه نیامدند. در موقع توقف شاه به خدام متغیر شدند که چرا در ضریح را باز نکردند. در جواب عرض کردند معمول نبوده است برای تشرف سلاطین در ضریح باز شود. رسم این است که پس از تشرف برای روز دیگر از طرف پادشاه اطلاع می‌دهند که در ضریح را باز کنند، فوری باز می‌کنند. روز دیگر که مشرف شدند در ضریح را باز کردند.

حبس جانمحمدخان

دو روز پس از توقف جانمحمدخان را احضار کردند. در حضور تمام صاحب‌منصبان علامت‌های نظامی را از او برداشتند و امر به حبس او کردند. خیلی هم جانمحمدخان شاکی داشت. پنج روز در عمارت قشوئی نزدیک منزل ما حبس بود. پس از آن تحت الحفظ او را طهران آوردند. فامیل او در مشهد بود. بعد از حرکت ایشان حرکت کردند طرف طهران.

حرکت به قوچان و بجنورد

شش شب در مشهد توقف شد. از آنجا طرف قوچان حرکت کردند. ناهار قوچان میل کردند. شب شش فرسنگی قوچان رفتند. روز دوم بجنورد تشریف برداشتند. دو شب در بجنورد توقف کردند. فامیل مرحوم سردار معزز زن [و] مرد عارض شدند که مالیه [و] هستی آنها را به عنوان مالیات [گرفته‌اند] دسته قشوئی که از طهران رفته بودند تماماً در بجنورد حاضر بودند. شاه به والی امر دادند به رئیس‌الوزراء تلگراف کند که املاک مرحوم سردار معزز را نصف در عوض مالیات ضبط کنند و نصف دیگر را به فامیل او بدهند که زندگانی بنمایند. روز سیم طلوع سفیده حرکت فرمودند.

^{*} اصل: است.

سفر فوری تیمورتاش

چند ساعت قبل از حرکت وزیر دربار به امر شاه طرف مسکو حرکت کرد. اگرچه کاملاً مطالب حرکت او در پرده است ولی البته برای استحکام روابط بین ایران [و] روسیه است. وزیر دربار آمد قوچان و از آنجا رفت به باجگیران سرحد ایران و روس و از آنجا به عشقآباد. مدت حرکت از بجنورد الی عشقآباد ایشان غیر از توقف هفت ساعت طول کشید. چون شوفر وزیر دربار می‌ترسید از بالشویکها وزیر دربار با اتومبیل من و شوفر من حرکت کرد و رفت.

یاغیگری سالار جنگ

در موقع یاغیگری سالار جنگ سوادکوهی ورود به بجنورد پنج نفر از صاحبمنصبان را تیرباران کردند. در موقع حرکت شاه قبر آن پنج نفر را سیاهپوش کردند. شاه تشریف بردن سر قبرها دسته‌های کل نثار کردند. احترامات نظامی به عمل آمد.

تیرباران نظامیها

چون یکصد و ده نفر نظامی [و] غیرنظامی در تحت محکمه بودند ده نفر آنها را که هشت نفر صاحب منصب و دو نفر اهل محل حکم اعدام آنها صادر شده بود پس از حرکت شاه از سر مقبره نظامیها در همان محل ده نفر تیرباران شدند.

پس از حرکت ناها در قوچان صرف فرمودند. غروب وارد مشهد شدند. چهل و چهار فرسخ راه است از بجنورد تا مشهد. دو شب در مشهد توقف فرمودند. پس از آن حرکت شد. از مشهد آمدند سبزوار سی و پنج فرسخ، از سمنان از راه فیروزکوه‌طهران تشریف آوردند سی و پنج فرسخ. از بجنورد تا طهران ۱۶۴ فرسخ است.

بودجه آستانه

در مدت توقف مشهد اعلیحضرت بودجه آستانه را مرتب کردند.

چون همه وقت آستانه مقروض بود و خود بارگاه همه مخروبه.
شاه سر قبر نادر هم تشریف برداشت. حال بودجه حضرت منظم
شده است. ترتیب تعمیرات کاملاً داده شده است. سالی هم مبلغی برای
خزانه حضرت از عایدات باقی می‌ماند.

نقشه استقلال کرد

در موقع مراجعت شاه از مشهد خبر رسید که اکراد طرف ایران
حمله کرده‌اند. سالارالدوله هم با آنها همراه است. چنین مشهور
است که مدتهاست نقشه استقلال کرد در پیش دولت انگلیس مطرح
است. حالا همان نقشه تعقیب می‌شود. از تهران هم بقدر دو هزار
قشون طرف کردستان کرمانشاه حرکت کرده است. باز هرچه اتوبیل
کرایه و شخصی دیدند در طهران گرفتند برداشت.

ملرس و کابینه مستوفی

حال مدرس در مجلس خیلی خراب شده است. بی‌یار و رفیق
مانده است. احتمال می‌رود کابینه از میان برود بواسطه اینکه یگانه
پشتیبان کابینه مدرس بود و اکثر مجلس مخالف مدرس و کابینه
حاضر هستند.

دیروز حضور شاه بود. مستوفی اتابکی را فرستاد حضور شاه.
در حقیقت نظر او و مدرس این بود که اگر شاه حمایت سخت بنماید
ممکن است در مجلس اکثریت داشته باشد. شاه در جواب گفت هیچ وقت
تعمیل به مجلس نمی‌کنم. بسته است به رأی اکثریت، به هر کس
متمايل باشند من هم همراه هستم. بالاخره بعد از کشمکش‌های زیاد
اعلیحضرت از وکلا خواستند که باید به کابینه مستوفی رأی دهند.
صلاح نیست عجاله ایشان تغییر کنند. وکلام هم حاضر شدند رأی
دهند. احتمال می‌رود روز شنبه به مجلس معرفی شوند. مستوفی رفت
به مجلس وکلا را قسم داد که باطن خود را واضح بگویند. وکلا هم
گفتند ما با خود شما همراه و مخالف وزرای شما هستیم. باید وزراء

را تغییر دهید. این مطلب به مستوفی بر خورد و گفت نمی‌توانم.

رأى تمایل به مؤتمن‌الملک

بالاخره مستوفی استعفا داد و قبول شد. اعلیحضرت تمایل مجلس را خواستند رأى به مؤتمن‌الملک داده شد. مؤتمن‌الملک هم قبول نکرد.

بالاخره مؤتمن‌الملک گفت من جدیت می‌کنم مستوفی قبول کند. اگر نکرد مشیر‌الدوله باید قبول کند. اگر ایشان هم قبول نکرد من خودم حاضرم. تاکنون معلوم نیست چه شود. چون مشیر‌الدوله هم قبول نکرد. باز به مستوفی مذاکره می‌کنند. امروز معلوم خواهد شد. بالاخره بعد از کشمکش زیاد مستوفی قبول زمامداری را کرد و کابینه خود را به این ترتیب معرفی نمود:

مستوفی رئیس‌الوزرا
وثوق‌الدوله وزیر عدلیه
فروغی وزیر جنگ
مشاور‌الممالک وزیر خارجه
مخبر‌السلطنه وزیر فواید
نصیر‌الدوله وزیر معارف
احتشام‌السلطنه وزیر داخله
حاج محتشم‌السلطنه وزیر مالیه

سردار محتشم، سردار جنگ با امیر منصور طرف فرنگستان برای معالجه حرکت کردند.

كميٰتة ترور

چندی قبل یک کمیته بر ضد شاه کشف شد. هایم نماینده کلیمیها در دوره گذشته، شیخ‌المراقین زاده نماینده مجلس در دوره گذشته، چند نفر دیگر. از نظامیها سرهنگ فولادی رئیس فوج پهلوی

و یاور روح الله خان و چند نفر دیگر، نقشه آنها این بود که در شهر از دو طرف قصر پهلوی حمله کنند. از یک طرف شلیک دنند قراولها جلب می‌شوند طرف شلیک. از طرف دیگر حمله کنند به عمارت اندرونی شاه را بکشند. البته در این موقع صاحب منصبان ارشد را هم بکشند. آنوقت سرهنگ فولادی به اسم نظم پایتخت و تاسف از این پیشامد مشغول عملیات می‌شد، شهر را نظامی می‌کرد. تقریباً یک کودتا شروع می‌کردند. راپورت این کمیته به عرض شاه رسید. همه را گرفتند. در نظمیه مشغول استنطاق هستند. استنطاق که تمام شد کشوریها را با دوسيه می‌برند عدله، نظامیها در محکمة نظمیه جلب می‌شوند.

اخبار مختلف

چندی قبل سردار بهادر، منوچهر طرف بوشهر حرکت کردند.
خبر تازه‌ای نیست.
کردها که یاغی شده بودند حالا تسلیم شدند. سایر نقاط هم رو گذاشته است به بمبودی.
تیمورتاش تقریباً کارهایش در روسیه تمام شده است می‌رود به انقره، از آنجا طهران می‌آید.

سفر مازندران

قرار است امروز (۲۹ مهرماه) اعلیحضرت طرف مازندران حرکت فرمایند. بنده هم در خدمتشان خواهم بود. در رکاب اعلیحضرت حرکت کردیم. سه ساعت قبل از ظهر من و دکتر در یک اتومبیل بودیم. ملتزمین رکاب سه امیر لشکر، قواں الدوله، عدل‌الملک، قائم مقام، دشتی، میرزا کریم‌خان، دکتر امیر‌اعلم. نرسیده به جا چرود سرازیری هزار قدمی چاچرود اتومبیل شاه جلو بود ایستادند. ماها هم پیاده شدیم.

سوختن قراولها

در جلو، اتوبوس بزرگ قراولها افتاده بود. هجده نفر که شانزده نفر قراول، یک «شفور»، یک برادر شوفور اتومبیل افتاده بود. پانزده پوط بنزین ذخیره توی اتومبیل بود، یک مرتبه آتش گرفت. اشیاء و شاکرد شوفر عموماً یک مرتبه سوختند. وقتی که ما رسیدیم تمام جسد های آنها مثل مرکب سیاه و خشک شده بود. بمب، فشنگ زیاد هم توی اتومبیل بود، تماماً آتش گرفتند. شاه خیلی او قاتشان تلغی شد. یکی بواسطه اول مسافت، دیگری بواسطه فقدان قراولان رشید که اینها را توی تمام افواج از حیث اخلاق و رشادت انتخاب کرده بودند. برادر شوفر زنده بود. در جا گروه امیراعلم، احیاءالملک رفتند زخم های او را بسته نصف بدن او سوخته بود، به سن بیست سال. خودم از او سؤال کردم که چه شد اتومبیل آتش گرفت. گفت یک صدائی مرا پرت کرد. دیگر بیهود شدم و هیچ اطلاع ندارم. در هر حال منظرة خیلی موہش رقت انگیزی بود. امر شد عجاله آنها را فوری دفن کردند. بقیه، مقبره برای آنها درست کردند.

شب در رودهن^{*} توقف شد هشت فرسخی. صبح حرکت کردند. ناهار در فیروزکوه، شب در شیرگاه توقف شد. شب ۲ کیاکلا ملکی اعلیحضرت سه فرسخی دریای مازندران، شب ۲^{*} ساری، صبح حرکت فرمودند. ناهار اشرف که سلاطین صفوی در آنجا باغات و عمارت عالی درست کردند.

خدمات صفویه

راهی که تازه تعمیر کرده‌اند راهی است که سلاطین صفوی درست کرده‌اند. واقعاً سلاطین صفوی خیلی زحمت کشیدند. خیلی

^{*} رودهن درست است.

⁺ کندا، باید ۴ باشد.

کار کرده‌اند. آبادی زیاد کردند. تمام راههای ایران در تمام نقاط کار و انسراهای عالی [دارد و] در اغلب نقاط، عمارت عالی. در زمان قاجاریه تمام این عمارت خراب شده، مختصر آثاری مانده است. هرچه خراب نشد دستی خراب کردند.

شب در بندر جز توقف شد. از طهران تا ساری ۴۶ فرسخ. از ساری تا بندر جز ۱۶ فرسخ. شب ۶ نامار در گمیش تپه، شب در استرآباد.

گمش تپه و ترکمنها

راه تا گمش تپه بد بود، لکن از گمش تپه تا استرآباد جلگه صاف بود راه خوب بود. گمش تپه مرکز جعفریای می‌باشد. ترکمن دو تیره بزرگ است. باقی تیره‌ها اهمیت ندارد: یکی جعفریای، دیگری آتابایی. جعفریای تقریباً تخت قاپو است. همه عمارت‌های خوب دارند. مشغول تجارت هستند. آتابایی ایل هستند که هیچ در عمارت‌زندگی نمی‌کنند. چهار مدرسه در نقاط مختلف برای آنها درست کرده بودند. بقدر چهارصد نفر شاگرد تحصیل می‌کنند. خوب هم تحصیل می‌کنند. چون بچه‌های ایلات از شهریها با هوشتر هستند. از جلگه ترکمنها عبور کردیم. همه‌جا توی ابه‌های آنها بودیم. خیلی پر جمعیت بود. اعلیحضرت در هر ابه پیاده می‌شدند اظهار مرحمت می‌فرمودند.

استرآباد

غروب وارد استرآباد شدند. استرآباد متصل به جنگل است. جنگلهای مازندران مثل رشت است. بلکه بهتر. شب در استرآباد بودند. صبح حرکت فرمودند. شب هفتم در اشرف توقف فرمودند. شب نهم در ساری، شب دهم علی‌آباد، شب یازدهم باز بین راه بودیم. شب دوازدهم وارد طهران شد [یم].

گلوله زدن به مدرس

در ساری خبر رسید که نزدیک مسجد سپهسالار صبح زود مدرس را با گلوله زدند. چهار نفر به او حمله کردند سه تیر به یک دست او زدند، یک تیر به دست دیگر. در مریضخانه دولتی مشغول معالجه هستند. حالش خوب است. چند روز دیگر بیرون خواهد آمد. لکن ضاربین گرفتار نشدند. هر روز از مجلس سخت مطالبه ضاربین از دولت می‌شود. گمان ندارم موفق بشوند به گرفتاری انها. اخبار تازه قابل نیست بنویسم.

وثوق الدوله در مجلس

سردار محتشم، سردار جنگ که فرنگستان رفته‌اند هنوز در فرنگستان هستند. وثوق الدوله از کابینه خارج شد آمد مجلس. مختصراً با او مخالفت کردند ولی به اکثریت زیاد اعتبارنامه ایشان تصویب شد و در مجلس مثل سایر وکلا هر روز می‌روند. مدتهاست وزیر مختار جدید انگلیس با خانمش وارد شده است. نماینده ژاپون آمده است طهران. از طرف ژاپن خیال دارند سفارت خانه در ایران داشته باشند.

بازگشت فروغی از فرنگ

فروغی وزیر جنگ که فرنگستان رفته بود تازه وارد طهران شده است. والده‌ام که مدت چهل روز است به زیارت عتبات رفته است با تاج محل دختر کوکب هنوز مراجعت نکرده‌اند. مادر امیر حسین خان با دو دخترش از ولایت طهران آمده‌اند، منزل امیر حسین خان هستند. اخبار تازه‌ای نیست.

بازگشت تیمورتاش

آقای وزیر دربار از مسکو مراجعت کردند. لکن نتیجه خوبی حاصل نشد. پیشنهادهای وزیر دربار را دولت قبول نکرد. تغییراتی

دادند. از این‌جهت وزیر دربار هم نمایند و احضار شد. هنوز قرارداد باروسیه دربوته اجمال مانده است. از زن عیسوی وزیر دربار خداوند دختری به تیمورتاش کرامت کرده است. متى است حالت کابینه در بعران^{*} است.

مدارس و حمام فرمانفرما

مدارس چند روز قبل حمام رفتند در منزل فرمانفرما. از آنجا رفتند مجلس. حال چند روز است مجلس می‌رود لکن دستش هنوز از گردش افتاده است. مجلس با کابینه حالشان خوب نیست. کابینه در مجلس اکثریت ندارد، تا چه پیش آید.

شکار کبک

چند روز قبل با فیروز، امیر جنگ، امیر حسین‌خان شکار کبک رفتم در عسلک^{*}. دو روز از صبح تا ظهر شکار کردیم. دویست قبضه شکار کبک شد. مراجعت سر پل جاجرود ناهار صرف شد. سفارت انگلیس، روس آمده بودند گردش اول ژانویه. بیست کبک به آقایان انگلیس و بیست کبک به آقایان روس دادیم، باقی کبکها را مابین دوستان تقسیم کردیم.

یک هفته قبل فوری تلفن شد به من که شاه شکار کبک رفتند من هم در رکاب رفتم. بقدر سی کبک شکار شد. غروب مراجعت فرمودند. والده از سفر زیارت مراجعت فرمودند. مراجعت از شکار وارد شده بودند. تاج محل، کوکب، اخت در خدمت ایشان وارد شدند. از مراجعت ایشان و زیارت والده خیلی مسرور شدم. عجاله حال کابینه خوب نیست تا چه پیش آید. احتمال دارد کابینه بیفتند. شاه هم مایل نیست کابینه بماند.

* اصل: بهران
* اسطلک درست است، یعنی استخرگ

نارضائی مردم

بارندگی در تمام ولایات خوب شده است ولی طهران خوب نیست. بارندگی کم شده است. حال روحیه مردم خوب نیست. بواسطه نبودن پول فقر و فاقه عمومی منظره بدی عرض اندام می نماید.

اراده شاه و سیاست داخلی

از بابت سیاست هم خوب پیش نمی رود. هیچ معلوم نیست سیاست داخلی دولت یعنی شاه چیست. چون دولت و ملت امروز در ایران یعنی اراده شاه.

بواسطه اینکه ما ایرانی تهور نداریم، اتحاد نداریم، صداقت نداریم، وطن دوستی نداریم، مذهب نداریم. ظاهر مسلمان ولی باطن معلوم نیست چه مذهبی داریم. پس یک چنین قومی اراده ندارند. مثل مسابق، اگر شاه احمد شاه می بود نه ملت اراده داشت نه شاه. حال ملت بعای خود برقرار است ولی شاه اراده دارد، جرأت دارد، تهور دارد. این است که اراده منحصر است به شاه، ولی بکلی ساکت است. پس زیر کاسه باید نیم کاسه باشد. چون به این شکل نمی شود کار کرد.

کودتای دیگر

چون سیاست داخلی هیچ روشن نیست. البته این شکل موقعیت آنچه من پیش خود خیال می کنم یک کودتای دیگر از طرف پهلوی شروع خواهد شد و یک رژیم تازه برقرار خواهد کرد. حال این کودتا کی شروع شود نمی دانم، اما بزودی، گمان من این است برای روحانیون خوب نخواهد شد. تا چه شود. این حدس^{*} شخص من است، ولی از جانی اطلاع ندارم که به مناسبت آن نوشته باشم. در حقیقت غیب- گوئی است اگر واقع شود.

مرتضی قلی خان از فرنگستان مراجعت کرد.

استیضاح کایینه مستوفی

کایینه در حال بحران است. گویا مستوفی باقی می‌ماند و تغییری در کایینه خواهد داد. شخص من از پیشرفت کامل ایران مایوس هستم. دلیل اول نالایقی خودمان و دلیل دوم خارجه است که کاملاً از ترقی ایران به هر شکل و زبان جلوگیری می‌نماید.

از طرف مجلس کایینه را استیضاح کردند. سؤال اول برای مراسله مابین دولت و کمپانی نفت [بود] که مجلس می‌گوید می‌باشد به اطلاع مجلس این مراسله نوشته می‌شد و با بت نفت قصر شیرین بعضی ایراداً تهم وکلاً دارند که اساساً این مراسله به حال دولت و ملت مضر است، باید عوض شود. سؤال دویم املاک ماشاء الله کاشی و امیر عشاير خلغالی [است] که دولت به ورثه واکذار کرده است. وکلاً می‌گویند این املاک مال مردم بود که اشرار تصاحب کردند، به چه حق دولت به ورثه آنها واکذار کرده است. سؤال سیم یک کمیسیون دولت برقرار کرده است مابین دولت و مردم حکم باشد. وکلاً می‌گویند در صورتیکه مملکت عدیله داشته باشد این کمیسیون برخلاف قانون است. سؤال چهارم بدی اوضاع تجارت شمال که روسها غدغن کرده‌اند مال التجاره ایران وارد روسیه نشود. تاکنون دولت نتوانسته است اصلاحی بنماید. حال باید دولت برای جواب حاضر شود. آقای مستوفی بدون اینکه در مجلس برای جواب حاضر شود روز هفتم بهمن در حضور همایونی استعفای خودشان را تقدیم [کردند] و مورد قبول افتاد. عجاله معلوم نیست که کی انتخاب بشود برای ریاست دولت. احتمال قوی می‌رود خود آقای مستوفی انتخاب شود.

کایینه دیگر مستوفی الممالک

۱۶ بهمن اعلیحضرت همایونی تمایل مجلس را خواستند. ۸۵ رأی تمایل به مستوفی دادند. از طرف شاه مستوفی باز رئیس وزراء ایشان فیروز میرزا - داود - فاطمی - تدین از مجلس بیرون آمدند وزیر شدند از این قرار:

آقای مستوفی رئیس‌الوزراء
 فروغی وزیر جنگ
 مخبر‌السلطنه وزیر فواید
 فیروز میرزا وزیر مالیه
 تدبین وزیر عارف
 داور وزیر عدلیه
 بنا بود من وزیر داخله بشوم
 فاطمی وزیر پست و تلگراف
 صبح معرفی مدرس با من مخالفت کرد. مستوفی قدرت مقاومت
 نداشت.

فاطمی وزیر داخله
 وزیر پست و تلگراف هنوز معلوم نیست. مستوفی مایل است من
 داخل شوم از ترس مدرس قدرت ندارد.

ترس از مدرس – اقدامات داور

داور فوری معاون، رئیس کابینه، رئیس اجرا را عزل کرد. در
 عدلیه را هم بست. حال خیال دارد یک ماده به مجلس بیاورد. در
 حقیقت برای اداره کردن عدلیه اختیارات تامه می‌خواهد که اصلاح
 نماید، تا چه پیش آید. عموم مردم از این قضیه خوشوقت هستند، از
 بس از عدلیه متنفر بودند. ماده پیشنهاد شد مجلس تصویب کرد.
 اخبار تازه نیست.

اخبار بختیاریها

بهمن پسر امیر جنگ سخت ناخوش شد. اطباء مأیوس شدند.
 ولی بحمد الله رو گذاشته است به بھبودی. امیر جنگ رفت طرف
 کربلا با عیالش. شاه خیال داشتند سردار ظفر را عزل کنند من مانع
 شدم. امیر جنگ را محرومانه برای تفتیش بختیاری فرستادند.
 ایشان هم عیال خود را همراه برد که زیارتی هم کرده باشند.

مشاورالممالک وزیر خارجه برای قرارداد تجاری مابین ایران روسیه رفت مسکو.

سفر خرمآباد و کرمانشاه

۲۶ اسفند در رکاب اعلیحضرت طرف قم حرکت کرد. ملتزمین رکاب امیر لشکر نقدی، سرتیپ محمد حسین خان، بهرامی، وزیر دربار هم بعد آمدند. امیر اعلم، دکتر شیخ، خود بنده. یکمده صاحبمنصب، میرشکار. یک شب قم بودیم، شب دوم ملایر، شب سیم رازون، شب چهارم و پنجم و ششم و هفتم خرمآباد. شب هشتم نزدیک ملایر، شب نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم کرمانشاه، سیزدهم قروه، شب چهاردهم کردستان یعنی سنندج و پانزدهم، شب شانزدهم همدان، شب هفدهم طهران. اخبار تازه هیچ ندارم بنویسم.

اخبار خانوادگی

والدهام که با فرنگیس خانم والده امیر حسین خان، خانم جان همشیره رفته بودند زیارت مشهد سلامتی مراجعت کردند. امیر جنگ هم با ماشین که کربلا و معدن نفت رفته بودند مراجعت کردند. بهمن پسر امیر جنگ که ناخوش سخت بود بحمد الله کاملا شفا یافت. سالار اعظم و خانبا با هم چند روز است از بختیاری آمده‌اند. والدهام با بی‌بی خانم جان، نه نه فرنگ رفتند مشهد مقدس زیارت مراجعت کردند. سفرشان یک ماه طول کشید مراجعت کردند. از اثر کسالت که در شهر هست مثل کسالت بهمن شبیه به حصبه^{*} ناج محل ناخوش شد. بیست روز طول کشید. هرچه اطباء معالجه کردند نتیجه نبخشید. شب ۲۲ اردیبهشت به رحمت ایزدی پیوست. فوق تصور مغموم شدم. برای سهراب خیلی دلتنگ هستم. ولایت غریب، بیکس به آنان علاقه که به مادرش داشته. برای کوکب هم خیلی افسرده هستم. خدایش بیامزد. نعش را فوری اصفهان فرستادم در مقبره حاجیه بی‌بی دفن

کردند. سه روز ختم بیرونی، اندرون گذاشت. ختم بیرون رئیس-الوزراء برداشت. ختم اندرون را دختر کوچک شاه برداشت. چند روز قبل والاحضرت ناصرالملک از اروپا وارد طهران شد.

مراهقه ملکی مابین محمد [و] خانبا با اصلاح شد. محمد رفت ولايت. منوچهر [و] خانبا با رفتند به زیارت بروند. خیال داشتم تابستان بروم سویس، اعلیحضرت اجازه ندادند. بهمین جهت شمران کرایه کردم. تمام نقاط شمران را مردم اجاره کرده‌اند. بالاخره کامرانیه را اجاره کردم در مبلغ شصتصد تومان. نه نه فرنگ دیروز با دخترانش و صارم‌الملک با عیالش طرف بختیاری حرکت کردند.

قطع رابطه میان انگلیس و روس

مابین روس و انگلیس قطع روابط اعلام شد. این اعلام از طرف انگلیس شد. انتظار یک جنگ خونین می‌رود اگرچه من باور نمی‌کنم جرأت جنگ را کسی داشته باشد. عجالة دنیا خیلی منقلب است.

وزارت جنگ
در
دولت مخبر اساطنه

خرداد ۱۳۰۶ – اسفند

استعفای مستوفی

۶ خرداد مستوفی استعفا داد. از طرف شاه مخبرالسلطنه معین شدند به ریاست دولت. تمایل مجلس به طرف مخبرالسلطنه می باشد.

کابینه مخبرالسلطنه

مخبرالسلطنه رئیسالوزراء شد. کابینه را این قسم حضور شاه معرفی کرد. پس از آن به مجلس برد. به اکثریت نود و پنج رأی از یکصد و ده رأی تصویب شد.

مخبرالسلطنه رئیسالوزرا [و] وزیر فوائد عامه
مشاورالممالک وزیر خارجه
فیروز وزیر مالیه
داور وزیر عدلیه
تدین وزیر معارف
بنده وزیر جنگ
ادیبالسلطنه وزیر داخله
شکوهالملک معاون پست [و] تلگراف

مشاورالممالک که در کابینه آقای مستوفی مأموریت داشت به مسکو برود برای قرارداد تجاری همان قسم در مأموریت خود باقی است. اغلب با منکر مشغول مذاکره است. قراردادی بسته شده است هنوز تمام نشده است، لکن نزدیک است تمام شود.

مرتضی قلی خان، سردار محتشم، سردار جنگ فرنگستان رفته بودند مراجعت کردند.

تقدیمی بختیاریها به شاه

سردار محتشم تابلو اعلیحضرت را داد پاریس نقاشی کردند به قیمت سه هزار تومان. سردار جنگ یک گوبلن به قیمت دو هزار تومان — مرتضی قلی خان تفنگ ساقمه و یک اتومبیل پاکارد به قیمت هزار لیره تقدیم کردند. سردار محتشم سردار جنگ رفت ولایت منوجهر رفت سدهات. سردار بهادر از شیراز آمد طهران.

دکتر میلسپو

مدتی است مشاجره ما بین دکتر میلسپو رئیس کل مالیه و دولت شروع شده است. شاه مایل است یا دکتر کاملاً مطیع بشود، یعنی در کنترات جدید او را محدود کنند. چون در کنترات پیش تقریباً غیر محدود بود. مدتی است آقای مخبر السلطنه میانجی شده است.

اخبار دیگر

هوای طهران به اندازه‌ای گرم شده است که حساب ندارد. در کامرانیه هستم. هوای خوبی دارد آب خوبی دارد. مأین دکتر میلسپو و فیروز وزیر مالیه کار به مشاجره کشیده است. در جراید به هم‌دیگر حملات سخت می‌نمایند. خبر مادر سهراب را به سهراب گفتند. بچه بیچاره بواسطه علاقه به مادر خیلی درهم شد. چند روز غذا نخورد. حال بعمد الله قدری بهتر است.

کم آبی

امسال طهران خیلی کم آبی است. حال که اول ماه دوم تابستان است یک ذره برف در کوه نیست. آب شهر نصف شده است. خیلی

هوای بدی پیدا کرده است.

وضع میلسپو

بالاخره دولت یک کنترات نوشت برای میلسپو رئیس کل مالیه فرستاد. یک هفته به ایشان اخطار کردند رد یا قبول جواب بنویسد. میلسپو رد کرد. دولت برای دو ماه دیگر که به کنترات میلسپو باقی مانده است به اسم مکانسکی خزانه‌دار پیشنهاد کرد که اختیارات با او باشد. تا دو ماه دیگر یک متخصص بیاورند مجلس رد کرد. اختیارات به مخبرالسلطنه رئیس‌الوزراء داده شد. حالا مخبرالسلطنه هم رئیس‌الوزراء و هم وزیر فواید و هم رئیس کل مالیه می‌باشد.

سرکوب گردن بویراحمد

چندی قبل شاه به من فرمود باید یک اردو برود برای سرکوبی بویراحمد. عرض کردم امر کنید یک دسته بختیاری، یک دسته قشقائی با یک دسته نظامی بروند. امر شد. اردو همین قسم حرکت کرد. ریاست بختیاری با سردار فاتح و سالار اعظم بود. نزدیک قلمه سرتیپ‌خان یاغی بدون جنگ تسلیم شد. قلمه‌ها را تسلیم کرد. حال مشغول خلع سلاح آنها هستند.

در این موقع کسالت عزت‌السلطنه زیاد شد. طپش قلب، ضعف. چون دختر احتشام‌السلطنه که پانزده سال فرنگ بود زبان آلمان، انگلیس و فرانسه را خوب حرف می‌زند می‌رفت آلمان بندۀ هم صلاح دیدم عزت‌السلطنه برود معالجه کند. سلامتی هفت امداد به‌سلامتی حرکت کرد. خانه ما شد عزاخانه. باندازه‌ای گریه کردند که من هم مدت‌ها گریه کردم. به سلامتی رفتند. تلگراف بادکوبه ایشان رسید. شب و روز در خیال هستم. مثل کم کرده هستم. امیدوارم به زودی معالجه بشود، تا مقدر چه باشد. تلگراف برلن هم رسید که به‌سلامتی وارد شدند.

ایام خیلی کرم است از اندازه خارج. چنین‌کرما کسی یاد ندارد.

حرکت عزت [السلطنه] را از خانه احتشام‌السلطنه در عمر فراموش نخواهم کرد که با چه تأثیری می‌رفتند.

حزب ایران نو – حزب ض الف

حزب جدیدی تشکیل شده است به اسم حزب «ایران نو» تحت ریاست اعلیحضرت شاهنشاهی. من هم داخل هستم. اقایان علماء خیلی دست پاچه هستند. کلاه پهلوی خیلی زیاد شده است. ادارات کلیه کلاه پهلوی، مجلس کلاه پهلوی، هیأت دولت کلاه پهلوی.

سفر آفریجان

اعلیحضرت همایونی اوی ربیع الاول طرف آذربایجان حرکت فرمودند. کمان می‌کنم چهار هفته طول بکشد.

هوای شمران هنوز گرم است، چه رسد به طهران.

رئیس نظمیه هم یک حزب تشکیل داد به اسم «ض الف» یعنی «ضد اجانب». در مجلس یک دسته «ایران نو» شد یک دسته «ض الف»، یک دسته طرفدار آخوندها. هنگامه شد. یک هرج و مرج «طهران را فراگرفت.

قرارداد با روسیه

در این موقع قرارداد ایران روس در مدت سه سال به انجام رسید. حمیدخان سیاح با طیاره روس حامل قرارداد بود. قرارداد واکذاری بندر پهلوی که هنوز بعضی نقاط او در دست روسها بود. قرارداد تجاری، تعریف کمرکی، شیلات بود.

در این موقع اعلیحضرت به سلامتی تشریف آوردند.

در این موقع شکایات زیاد از «ایران نو» و وزیر دربار تلگرافا از تمام ایران به تحریک علماء و خود علماء مخابره شد.

تیمورتاش و ایران نو

ورود به طهران امر فرمودند فوری «ض الف» رئیس نظمیه منحل شود و شد. ابلاغ فرمودند که نظام، نظمیه، امنیه، دربار مداخله در کار حزب، [و] سیاست بهیچ اسمی نباید بنمایند. عجاله صورت ظاهر وزیر دربار دیگر دخالت در کار «ایران نو» ندارد، ولی معزمانه دارد. کار «ایران نو» هم بالا گرفته است. پس دلیل بر این است که شاه معزمانه مایل نیست «ایران نو» به هم بخورد.

قراردادهای ایران [و] روس به مجلس رفته است.

عمه حاجیه بی بی طهران منزل من تشریف آوردن. سن ایشان مشتاد سال است. مزاجاً خیلی خوب هستند.

مظفرالملک حاکم چهارمحال شد. حکومت آنجا از ایلخانی مجزا شد.

فرستادن عزت‌السلطنه به آلمان

۱۴ میزان از شمیران به شهر آمدیم. ظهر [و] عصر منوز گرم است. بواسطه آنکه کسالت قلبی عزت‌السلطنه خیلی خوب‌تر نشد صلاح است ایران مراجعت کند. هوای ایران برای ایشان بهتر است. من هم از اعلیحضرت همایونی مرخصی دو ماهه گرفتم انشاء الله به‌امید خداوند فردا ۱۶ مهر به اتفاق دکتر احیاء‌الملک با طیازه یونکرس حرکت می‌کنم تا مقدر چه باشد. آیا مراجعت بکنم و از نو شروع به نوشتن نمایم یا اینکه آخرین قلم است که تحریر شد، «رضاء بقضاء الله و تسلیماً بامرها»

سطور پیش از سفر

شام در حضور فامیل صرف شد. قرار شد چهار و نیم بعد از نصف شب سوار شوم. هر کدام گفتند من زودتر بیدار خواهم شد. الله اکبر «آنکه در خواب نشد چشم من و پر وین بود.»

الساعه چهار ساعت بعد از نصف شب است، اين چند قلم نوشته می شود. يك ساعت و نيم دیگر انشاء الله طرف ميدان طياره حرکت می کنم که به اميد خداوند ساعت شش بعد از نصف شب حرکت کنم برای ملاقات عزت [السلطنه]. باقی به اميد خداوند است. خدا یا برای همه وقت، همه ساعت، همه ثانية به اميد تو، به کرم تو. مقدر بود اين چند سطر هم نوشته شود تا بعد خدا چه خواهد. آيا مراجعت خواهم کرد و بقیه تاریخ را شروع خواهم نمود یا اینکه در اینجا خاتمه پیدا خواهد نمود. هرچه مقدر است خواهد شد.

حرکت از طهران

پنج و نيم بعد از نصف شب حرکت کردیم. امیر جنگ، امیر حسین خان، سردار بهادر همراه بودند. حضرت عليه والده و نازبگم و کفایت و کوکب مشایعت تا میدان طياره آمدند. موقع حرکت خدمتشان رفتم برای خدا حافظی. چنین گریه می کردند که حال خدا حافظی نداشتند. بعدی متاثر شدم که هیچوقت فراموش نخواهم کرد. با آقايان عزيز هم خدا حافظی کرده همديگر را بوسيدیم. من و دکتر احیاء الملک و ميرزا جوادخان سينکی که او هم عازم مسکو بود در طياره نشسته حرکت کردیم.

سفر آلمان

مهر ۱۳۰۶ - اسفند ۱۳۰۶

سفر تا باکو

حال که به خواست خداوند از مسافت اروپا مراجعت کردم در تعقیب تاریخ مشغول هستم. موقع حرکت هوا بسیار خوب بود. مشایعین که فامیل زنانه و مردانه باشند از قرار معلوم با حالت تأثیر طیاره ما را اینقدر نگاه کردند تا اینکه باندازه زنبور به نظر آنها می‌آید. پس از آن بکلی غایب شد. با حال تالم به منزل مراجعت کردند. تماشای خیلی قشنگ کردیم. متجاوز از دو هزار مطر بلند شدیم. زیر پا شهرها و نهرها و دهات خیلی منظره قشنگی تشکیل می‌دادند. در مدت دو ساعت رفتیم پهلوی. از آنجا هم دو ساعت و نیم رفتیم بادکوبه. روی هم رفته چهار ساعت و نیم از طهران تا بادکوبه طول کشید. چند ساعت در هتل اروپ ماندیم. شب طرف مسکو با ترن حرکت کردیم.

توقف در روسیه

سه شب و سه روز در راه بودیم. سلامت وارد مسکو شدیم. نصف شب وارد مسکو شدیم. وزیر خارجه خودمان با اجزاء سفارت استقبال آمدند. معاون وزیر جنگ، رئیس کل قشون مسکو در مرکز، رئیس تشریفات وزارت خارجه با شش نفر صاحب منصب استقبال آمدند. با همه دست داده اظهار امتنان کرده طرف گراند هتل حرکت کردیم. وارد هتل شدیم. اوضاع هتل شهرهای روسیه خوب نیست. منظم

نیست. هرج [و] مرج، تمام مردم مثل حمال هستند. رویهم رفته توقف در روسیه خسته‌کننده است. یک شب مهمان سفارت بودیم خدمت آقای مشاورالممالک وزیر امور خارجه.

لینین

سر قبر لینین رفتیم. یک مقبرهٔ خیلی ساده درست کرده‌اند. روی جنازه در اطراف آینه کار گذاشته‌اند. زیر آینه لینین خوابیده است. حقیقته یکی از اشخاص درجهٔ اول عالم است. اعجاز کرده است در تغییرات روسیه و نگاهداری. اگرچه چون مخالف اعیان [و] خانواده‌ها بوده است باید طرف تمجید بنده واقع نشود ولی به دو علت تمجید و تعریف می‌کنم: یکی اینکه ائمّه حکومت ظالم تزاری را از سر ایران کوتاه کرد. دوم اینکه دنیا را تکان داده است. کارهای بزرگان دنیا را باید تمجید کرد، چه بر له امیال ماما باشد و چه بر علیه.

سفر برلن و پاریس

در هر حال دو شب توقف کردیم. کارت به وزارت جنگ و خارجه [برای] اظهار امتنان، رفتم دادم. طرف برلن حرکت کردیم. دو شب و دو روز در راه بودیم. سلامت وارد منزل عزت [السلطنه] شدیم. در منزل فتح الله برادر خانم را دیدیم. معطل ماست. احوال خانم را پرسیدم. گفت: سلامت رفته است در هتل «بریستول» منتظر من است. با دکتر وارد هتل شدیم. عزت را در کمال سلامت دیدیم. او را بوسیدم. از سلامتی او خوش وقت [شده] شکر خدا را بجا آورده گیسهای او را تماشا کردم. دیدم مثل خانمهای اروپائی گیسهای را بربپیده است. [کفتم] عزت چرا چنین کردی؟ گفت بواسطهٔ زیادی گیس اولاً هیچ کلاهی سر من نمی‌رفت...*

دوم اینکه پروفسور هولاندر گفت بواسطهٔ درد سر که دارید

باید گیسها را قطع کنید. در هر حال مد خانمهای اروپائی خود را درست کرده بود. پنج روز تمام برلن بودیم. بعد به اتفاق عزت [و] دکتر فتح الله خان پاریس رفتیم. یک ماه پاریس بودیم. سه راب، جنگی [را] هم که در نزدیک لندن تحصیل می‌کنند احضار به پاریس نمودیم. پس از یک ماه توقف من و بچه‌ها رفتیم لندن. یک هفته لندن بودم. برگشتم پاریس. بیست روز دیگر پاریس توقف کردیم. از پاریس با عزت [و] دکتر برگشتیم برلن. فتح الله را برای تحصیل گذاشتیم پاریس به سپرستی آقای علاء وزیر مختار ایران. پنج روز در برلن بودیم.

سفر مسکو و باکو

آمدیم برای مسکو. دو شب مسکو بودیم آمدیم باکو. هوا خیلی سرد بود. بیست درجه زیسر سفر بودیم. وقتی که وارد باکو شدیم ژنرال قونسول ایران اسفندیاری با سر کمیسریهای باکو عموماً یک دسته نظامی، یک دسته موظیک استقبال کردند. فردا یک بازدید از آنها نمودم. همه‌جا جمع شدند. در هیأت‌اجرا ائمه که یک مکان مخصوص بود از آنها بازدید نمودم. از آنجا رفتیم به اتفاق در ژنرال قونسولگری خودمان نامهار صرف شد. از آنجا آمدیم کشته. همان قسم که استقبال کرده بودند مشایعت نمودند. به کشته نشسته حرکت کردیم. منظر باکو شبیش خیلی قشنگ است. چون نسبت به دریا مرتفع است تمام چراگهای باکو از دریا پیداست. خیلی خیلی قشنگ است. شب را در کشته بودیم.

ورود به پهلوی

روز دیگر وارد پهلوی شدیم. حکمران [و] جمعی استقبال آمدند. آمدیم منزل رئیس قشون. یک شب توقف کردیم آمدیم قزوین. شب را توقف کردیم. صبح حرکت کردیم غروب وارد طهران شدیم. امیر جنگ، امیر حسین، محمدقلی، جمعی از فامیل استقبال

آمدند. منزل که رسید [م] جمعی از رؤسای فامیل بودند. رئیس-الوزراء، وزیر دربار، جمعی از افایان آمدند. پس از آن اندرون خدمت والده و حاجیه بی بی و سایر فامیل رسیدم. صبح هم به خاچپای همایونی مشرف شدم.

کرایه و مدت سفر

از پهلوی به باکو هجده ساعت طول می کشد. نفری بیست و پنج تومان کرایه، از باکو تا مسکو سه شبانه روز کرایه نفری سی تومان. از مسکو به برلن دو شبانه روز پنجاه تومان، از برلن تا پاریس هجده ساعت کرایه چهل تومان، جمع کرایه درجه اول از طهران تا پاریس یکصد و چهل و پنج تومان. از پهلوی تا پاریس هفت روز و هفت شب در راه بودیم غیر از توقف.

خیلی از بزرگ و کوچک فامیل طهران هستند. سردار جنگ، امیر جنگ به حکومت بختیاری برقرار شدند. سالار مسعود پسر سردار ظفر مرحوم شد. ایران تازه نیست.

بازگشت به طهران

اسفند ۱۳۰۶ – مرداد ۱۳۰۷

انعلال ایران نو

تدین از وزارت معارف، رهنما از معاونت رئیس‌الوزراء عزل شدند. یحیی خان همدانی^{*} وزیر معارف، ناظم‌الدوله آذر بايجانی معاون رئیس‌الوزراء شد. شاه‌امر فرمودند تدین حق آمدن به دربار و قصر را دیگر ندارد. حزب «ایران نو» بکلی منحل شد. دیگر اسمی از او نیست. مابین دربار و علماء باهم خوب نیست.

امیر امان‌الله افغان

امیر افغانستان که برای گردش اروپا رفته است و خیلی پذیرائی^{**} شایان در همه جا ازایشان نمودند به ایران هم خواهد آمد. عیالش که ملکه باشد رفته است. بقدر سی نفر مرد و زن افغانی همراه‌ایشان هستند. زنها تماماً رو باز هستند. در تمام مهمانی‌ها ملکه را همراه خودش برده است.

سردار بهادر رئیس فوج فاتح شده است. محمد حسین میرزا پسر فرمانفرما از ریاست ارکان حرب جنو ب عزل [و] به ریاست سجل احوال نصب شد.

سفر شاه به لرستان

۱۴ عید شاه طرف لرستان [و] بروجرد حرکت فرمودند. به عبدالله خان امیر لشکر که حالا وزیر فواید عامه است امر فرمودند

* اعتمادالدوله قراگوزلو

** اصل: ہزیرائی

زودتر حرکت کند برود لرستان به تمام لرها از طرف شاه ابلاغ کند که هر کس عرض شکایتی دارد در خرمآباد حضور شاه عرايض خود را عرض نمایند. در باره آنها مرحمت ملوکانه خواهد شد.

کشته شدن عبدالله خان طهماسبی

امیر لشکر حرکت کرد. مراجعت از خرمآباد به بروجرد دزدهای لر دو طرف راه را گرفتند. دو گلوله به امیر لشکر زدند یکی به دست و دیگری از یک طرف پهلو خورد از طرف دیگر بیرون آمد. شوفر را کشتند. منشی وزارت فواید عامه همراه بودند به او خطری نرسید. کتک زیادی به منشی و امیر لشکر زدند. آنها را لخت کرده رها کردند. پیاده تا به راه زون آمدند. شب توقف کردند. به احمد آقا امیر لشکر تلفن کردند. در بروجرد اتومبیل فرستادند به کمک آنها. از طهران هم رئیس کل صحیه با طیاره حرکت کرد برای معالجه امیر لشکر. قبل از ورود امیر لشکر به بروجرد رئیس صحیه رسید. چند فرسخ هم جلو رفت. با اتومبیل رسیدند به امیر لشکر، زخم او را بستند. خون زیادی از او رفته بود. وارد بروجرد شدند. پس از هجده ساعت از مدت گلوله خوردن تا وفات مرحوم شد. بسیار صاحب [منصب] قابل رشیدی بود. در تمام شهرهای ایران دولت ختم گذاشت. در بروجرد خود شاه ختم او را برداشت. دو پسر دارد فرنگستان مشغول تحصیل هستند. یک برادر دارد در قشقون است.

اعلیحضرت چند روز بروجرد بعد خرمآباد تشریف بردند. دو هزار نفر قشقون از مرکز طرف لرستان حرکت کرد. والی هم رفته است سرحد عراق ایران. خیال فرار را دارد. امیر کل کرمانشاهی را اعلیحضرت در رکاب برد که حکومت قسمت والی را به او بدهند و بلکه والی را هم اطمینان بدهند. شاه از لرستان طرف کرمانشاه حرکت فرمودند.

مهمنی و آتش بازی

جشن تاجگذاری در تهران شروع شد. چهارم اردیبهشت ماه شاه در موقع جشن کرمانشاه تشریف دارند. دولت و دربار جشن بزرگی در تمام ایران گرفتند. امروز در حضور ولیعهد سلام بود. امشب در قصر گلستان به شام دعوت داریم. سی و شش نفر مدعین هستند. هیأت دولت، وزیر دربار، وزیر مختارها با خانمهایشان، رئیس مجلس، چند نفر از رؤسای نظامی، رویه مرفته سی و شش نفر به شام دعوت دارند. بقدرت سیصد نفر هم به «سواره» عموماً با لباس رسمی. بعداز شام سیصد نفر داخله [و] خارجه به سواره دعوت شدند. والاحضرت ولیعهد در سن یازده سالگی تشریف آوردند تا آخر آتش بازی [بودند]. نصف شب مهمنی تمام شد. مردم متفرق شدند.

راه شوسه خوزستان

اعلیحضرت همایونی از سفر لرستان و کرمانشاه مراجعت فرمودند. چند فوج مأمور راه لرستان کردند. دستجات را تقسیم کردند در راهها برای اینکه مواظب کارگرها باشند [که] از طرف لرها به آنها صدمه نزنند. چهار هزار نفر کارگر در راه می‌باشند. تقریباً راه از بروجرد به دزفول از ده قسمت هشت قسمت تمام شده است. دو قسمت باقیمانده است. این شوشه برای اتوبیل است. برای رام آهن هنوز شروع نشده است.

بالاخره راه آهن را عجاله واکذار کرده‌اند به کمپانی آلمانی و امریکانی که از دو طرف خورموسی^{*} و بندر جز پنجاه فرسخ بسازند، بعد از روی میزان کار به مناقصه بگذارند. در دنیا اعلان کنند هر کمپانی ارزانتر قبول کرد به او واکذار شود. عجاله مشغول نقشه برداشتن هستند.

لغو کاپیتولاسیون

در پیشترین اردیبهشت «کاپیتولاسیون» ملغی گردید. قرارداد تعریف گمرکی با تمام دولی که نماینده در ایران دارند بسته شد. در ایران ملت برای الفای «کاپیتولاسیون» جشنها گرفتند.

حبیب‌الله‌خان شیبانی

سرتیپ شیبانی که کفیل ارکان حرب بود وزیر فواید شد. عجاله مشغول تهیه پذیرائی پادشاه افغانستان هستند. امیر جنگ با والده حاجیه بی‌بی طرف بختیاری حرکت کردند.

ورود پادشاه افغان

۲۵ خرداد پادشاه افغانستان با ملکه از ترکیه وارد پهلوی خواهند شد. وزیر دربار به استقبال رفت. با احترامات زیاد شاه افغان وارد پهلوی شد با کشتی جنگی روسیه که به اجازه دولت ایران وارد بندرگاه شد. سفیر ترکیه مقیم مسکو همراه ایشان است با رئیس تشریفات روسیه و فرمادن یک دیویزیون قشون روس. یک شب پهلوی، یک شب رشت، یک شب قزوین [بودند].

شنبه **۲۶** خرداد اعلیحضرت پهلوی تا باع دارالمساکین بیرون دروازه قزوین با هیأت دولت و چند نفر امرای لشکر تشریف بردند. لباس رسمی سلطنتی پوشیدند. ملکه پهلوی هم تا بیرون شهر نزدیک به همین باع آمدند. خانم وزیر دربار، خانم وزیر جنگ، خانم وزیر مالیه، خانم وزیر عدالیه، فروغ ظفر و چند خانمهای دیگر بودند. شاه افغان ساعت یازده صبح وارد شدند. اعلیحضرت پهلوی تا درب باع با هیأت دولت تشریف بردند. اتومبیل شاه افغان وارد شد با والاحضرت ولیعهد پهلوی [که] تا کرج استقبال رفته بودند. پیاده شدند به اعلیحضرت پهلوی سلام نظامی دادند. پس از آن اعلیحضرت دست شاه افغان را گرفته تبریک ورود و خوشوقتی از ورود ایشان به اهران بیان فرمودند و روی شاه افغان را بوسیده، شاه افغان هم اظهار

تشکر نموده باهم در باغ وارد شدند. گارد احترام سلام افغان را نواخته پس از ورود طرفین به چادر، شاه افغان معرفی «سویت» خودش را به اعلیحضرت کردند. اعلیحضرت هم معرفی هیأت دولت و رئیس مجلس را به شاه افغان گفتند. بعد طرفین در چادر مخصوص تشریف برده ماما هم با «سویت» شاه افغان معرفی کردیم. وزیر دربار افغان، کفیل خارجه، رئیس معارف، معاون وزیر جنگ، رئیس شورای سلطنتی، شوهر همشیره اش و چند نفر دیگر. اندرون عبارت بود از ملکه افغان که عموزاده قدری دور بود با شاه، خواهر ملکه، همشیره شاه، مادر ملکه، دختر شاه با یک پرستار اروپائی. پس از نیم ساعت توقف اعلیحضرتین توی کالسکه سلطنتی حرکت فرمودند. پشت سر سایر ملتزمین شاه افغان و رؤسای دربار در کالسکه مخصوص حرکت کردند. از خیابان پهلوی رفته بیرون شهر طرف صاحبقرانیه. ملکه ها زودتر حرکت کردند. اتومبیل پشت سر آنها خانم وزیر دربار بود با دو دختر پهلوی و افغان. اتومبیل سیم خانم بنده بود با همشیره شاه افغان. سایر اتومبیلها هم پشت سر هم. جمعیت در دو طرف خیابانها زنده باد می گفتند [و] دست می زدند. سوار نظام هم از صاحبقرانیه تا دروازه شهر، پیاده نظام هم با نظمیه داخل شد. اعلیحضرتین وارد صاحبقرانیه شدند. پس از چند دقیقه توقف خدا حافظی کردند سعدآباد تشریف برداشتند. شب بعد در سعدآباد از رسمی شاه افغان بازدید اعلیحضرت رفتهند. شب همان روز با لباس شاه افغان و «سویت» ایشان اعلیحضرت شاهنشاهی دعوت فرمودند. دولت و کردیپلوماتیک هم بودند با لباس تمام رسمی. سر شام اعلیحضرت شاهنشاهی نطق مفصلی فرمودند و به سلامتی شاه افغان شربتی خوردند. شاه افغان هم نطق مفصلی جواب دادند و به سلامتی پاده نوشیدند. ساعت ده جمعیتی که به «سواره» دعوت داشتند وارد شدند. تا یک ساعت بعد از نصف شب همه متفرق شدند. شب دوم در بلدیه به همین ترتیب دعوت داشتند. شب سیم در فرمانیه مهمان رئیس دولت بودند به همین ترتیب. شب چهارم در صاحبقرانیه به

همین ترتیب مهمان شاه افغان بودند. روزها هم هر روز به یک جای به تماشا می‌رفتند. یک روز مجلس، یک روز دوایر بلدیه، یک روز معارف، یک روز عشت آباد نمایش قشون، یک روز مدرسه نظام. روز شنبه ساعت ده صبح حرکت فرمودند. اعلیحضرت تا بیرون دروازه دولت که چادر زده بودند مشایعت تشریف آوردند با هیأت دولت. همیگر را وداع کردند. یک قرارداد اتحاد هم بین ایران و افغان – ایران ترک همان قسم که ما بین ترک [و] افغان بسته بودند بسته شد و امضاء گردید. خانمهای افغان باللباس اروپائی در سر شام بدون چادر یک تور خیلی نازک هم انداخته بودند که صورت در کمال خوبی ملکه قشنگتر دیده می‌شد. شاه و «سویت» تمامًا لباس اروپائی [و] کلامهای اروپائی [داشتند]. طرف مشهد حرکت کردند. این سفر برای مشایعت وزیر داخله و سردار همایون [و] امیر لشکر معین شدند. خانمهای آنها هم لباس و کلاه اروپائی بدون روگیری، لکن خانمهای در مجالس مردانه حاضر نشدند. سه شب در راه بودند به مشهد رسیدند. دو شب توقف فرمودند برای هرات [حرکت] کردند.

انتخابات

دو ماه است معطل انتخابات دوره هفتم هستند. تقریباً تاکنون پناه نفر و کیل انتخاب شده است تا آخر تیر انتخابات دوره هفتم کاملاً طرفدار دولت هستند.

سفر تیمورتاش

دو هفته است وزیر در بار با خانم فرنگیش رفته‌اند مرخصی دو ماهه اروپا.

ورود شاه افغان به کابل امن داد صورتهای زن[ها] عموماً باید باز باشد و اجرا شد.

وکلای فرمایشی

امیر جنگ از دزفول انتخاب شد به نمایندگی دوره هفتم مجلس شورای ملی. امیر حسین از بختیاری معین شد. تقریباً تاکنون یکصد نفر وکیل معین شده است. انتخابات طهران هم تمام شد. مستوفی-المالک، مشیرالدوله، مؤمنالملک انتخاب شدند. ولی هر سه نفر استعفا دادند به اسم اینکه انتخابات فرمایشی بود و ما نمی‌توانیم جزو وکلای فرمایشی باشیم. شاه خیلی متغیر است از استعفای این سه نفر. عقیده شاه این است باید میل اکثریت به تمام مجلس با نظریات دولت یکی باشد تا بتوان کارها را از پیش برد.

وکیل تحمیلی - قیم گردن کلفت

نظر بنده هم این است. اگر ما ایرانیها مردمان رشید وطن پرست تحصیل کرده باشیم البته هر کس صلاحیت انتخاب را داشته باشد انتخاب خواهیم کرد. متأسفانه غیر از این است. نه وکیل، نه موکل لیاقت انتخاب کردن و انتخاب شدن را نداریم. پس اگر دولت اکثریت را در دست بگیرد ممکن است چند نفر زبردست برای پیشرفت مقاصد خودشان لیدر یک عده بشوند [و] همه وقت اسباب زحمت دولت را فرام آورند. مثل اینکه بیست و دو سال است داخل مرحله مشروطیت شدیم غیر از بد بختی و هرج [و] مرج نتیجه‌ای ندیده‌ایم.

طلوع کوکب پهلوی در مدت پنج سال خدمات بزرگ از حیث امنیت، مالیه، قشون ایضاً به مملکت شده است. پس مستحق است که کاملاً انتخابات را ناظر باشد و دولت اکثریت کامل داشته باشد. هر وقت مردم دارای علم، رشادت، وطن پرستی شدند وکیل تحمیلی قطعاً از میان می‌رود. ملت عالم قیم لازم ندارد. بر عکس ملتی مثل ایران قیم خیلی گردن کلفت لازم و احتیاج کامل دارد.

مدرس، تقی‌زاده، مصدق

در این انتخابات مدرس، تقی‌زاده، دکتر مصدق انتخاب نشدند.

سه آقایان فوق که استعفا دادند محترمانه با سه نفر آقایان فوق متعدد هستند.

امسال شمران کامرانیه آمده‌ایم و باغ [برای] من و عزت به تنهاei است. خیلی خوب شده است. سایر خوانین که طهران هستند شمران آمده‌اند.

داخل در ده میان سال است که این یادداشت نوشته شده است. با امید خداوند کتابچه دیگری شروع خواهد شد. موفقیت ایران را از باری تعالی مستلت می‌نمایم.

جمفرقلی اسعد بختیاری

وزیر جنگ

۱۳۰۷ امرداد ماه

دنباله دوره وزارت جنگ

مهر ۱۳۰۷ - مهر ۱۳۱۲ شمسی

- نظر دوم -

دنباله سال ۱۳۰۷ شمسی

سفر مازندران

از بیلاق شهر آمدیم. مهرماه موکب همایونی طرف مازندران حرکت فرمودند. بنده در رکاب بودم. جمی از اعیان، وزیر دربار، وزراء، وکلا در رکاب بودند. از مازندران گمش تپه استرا باد تشریف بردن. اسب دوانی مفصلی شد. اسب از ترکمانها بودند، به همچنین سوارها. سن چاپک^{*} سوار از دوازده سالگی تا هفده سال زیادتر نبود.

از گمش تپه گندکاوی تشریف فرما شدند. از آنجا طهران مراجعت فرمودند. دو هفته سفر طول کشید.

سفر خوزستان

پس از یک هفته توقف موکب مبارک طرف خوزستان حرکت فرمودند. وزراء، وزیر دربار، جمی وکلا، مدیران جراید، وثوق-الدوله، فرمانفرما در رکاب بودند. راه را خوب درست کردند. تاکنون زیادتر از سه میلیون تومان خرج راه شده است.

وضع راه

رفتیم دزفول در دزفول ناصری. بواسطه بارندگی راه بین دزفول ناصری بسیار بد بود. تاکنون دولت اصلاحی در این راه نکرده

* اصل: چاپک

است. اکثر اتومبیل‌ها در گل نشسته با زور جمعیت بیرون می‌آمدند. باز پس از مدتی غرق گل می‌شدند. از صبح تا غروب ده فرستخ به این شکل توانستیم برویم. شب شد باران بسیار سخت شروع شد. بیست اتومبیل همراه من بود: وکلا، وزراء، قوام، سردار ظفر، امیر جنگ و غیره.

در بیابان بین طوفان [و] رعد توقف کردیم. قدری آذوقه داشتیم تقسیم نمودیم. هر کس در جوف اتومبیل خوابید. من و قوام‌الملک تختخوابها را زدیم روی گل [و] آب. باران هم ایستاد. در کمال صفا تا صبح خوابیدیم. سر آفتاب بیدار شدیم. سر آفتاب حرکت کردیم. باز مکرر در مکرر در گل فرورفتیم. سه ساعت بعد از ظهر با زحمت زیاد وارد ناصری شدیم. لباس عوض کرده حضور شاه رفتیم.

شاه فرمودند دیشب در گل فرو رفتیم. دو فرسخی ناصری از اتومبیل پیاده شده پای پیاده طرف ناصری حرکت کردیم. تا زانو در گل فرو می‌رفتیم. نزدیک نصف شد وارد ناصری شدند.

وزیر دربار و جمعی در خدمت شاه بودند. از ناصری وزراء رفته‌اند عبادان تماشا. پس از مراجعت از ناصری وزیر دربار، هیأت دولت مرخص طهران شدند با وکلا، مدیران، جرايد، اعیان. صارم-الدوله، بنده، قوام و دکتر شیخ، قائم مقام ماندیم با اجزاء خصوصی اعلیحضرت. هیجده روز ناصری توقف فرمودند. برای اینکه قسمتی از بنی طرف یاغی شده بود، امر به تنبیه آنها فرمودند. پس از چند روز جنگ تسليم شدند. تفنگهای آنها را گرفتند. از ناصری محمره تشریف فرما شدند. از آنجا با کشتی پستی انگلیسی بوشهر تشریف بردنند. شانزده ساعت در کشتی تشریف داشتند. شب وارد بوشهر شدند. دریا بد نبود. از بوشهر شیراز تشریف بردنند. استقبال مجللی شد. مردم تقریباً عموم با کلاه پهلوی بودند.

یاغیگری فارس

در کوه گلویه سرتیپ‌خان بویراحمدی، امامقلی‌خان ممسنی یاغی

شدند. جنگ سختی با نظامیها و قشقاویها کردند. خیلی از قشقاویها و مقداری نظامی کشته شدند. به این جهت سرتیپ ابوالحسن خان فرمانده فارس معزول [شد]. سرتیپ شاه بختی به جای او منصوب شد. از شیراز قشون نظامی، از خوزستان هم نظامی به ریاست سرتیپ فرج الله خان حکمران خوزستان و امیر جنگ حاکم بختیاری طرف کوه گلویه رفتند. امیر جنگ چنین صلاح دانست سردار فاتح که داماد سرتیپ خان هم بود بفرستیم برای نصیحت پیش سرتیپ خان. چند روز شیراز بودیم. شب در حضور همایونی بازی پوکر می نمودیم. من بودم، قوا، صارم الدوله.

بیماری عزت‌السلطنه

پس از چند روز توقف تلگراف آمد که حال عزت‌السلطنه بهم خورده است رفتن من طهران لازم است. فوری به اجازه شاه با طیاره حرکت نمودم. دو ساعت و نیم تا اصفهان، نیم ساعت توقف، حاکم، رئیس قشون اصفهان، نازبگم، منوچهر میدان طیاره آمدند. آنها را ملاقات کردیم طرف طهران پرواژنمودیم. از اصفهان تا طهران دو ساعت و نیم در راه بودیم. در میدان طیاره طهران سردار بهادر، خانبابا، امیر حسین خان بودند. از آنجا منزل آمدیم. عزت حاش بد نبود. معلوم بود یک حمله قلبی خیلی سخت عارض شده^{*} بواسطه زحمات دکترها رفع شد. ولی اثراتش کاملا باقی ماند. وقتی که من رسیدم در رختخواب بود.

حرکت شاه

موکب همایونی دو روز بعد از من طرف اصفهان حرکت فرمودند. تا حسن‌آباد با آقایان وزراء و جمعی از اعیان [و] و کلام استقبال رفتیم.

سردار فاتح و منوچهر را به اجازه شاه طرف خوزستان فرستادم

* اصل: شود

که سردار فاتح برود کوه گلویه. منوچهر مال امیر برود. عزت حاش خوب نیست. خیلی از حاش متأثرم. تا خدا چه خواهد.

چند روز قانونی از مجلس گذشت که به دستور دولت عموم باید یک شکل لباس بپوشند.

راه لرستان را خیلی خوب درست شده است. از طهران به ناصری دو شبه می‌روند.

سرتیپ شیبانی رئیس شورای نظام شد. جم والی خراسان به جای او وزیر فوائد عامه شد.

وضع افغانستان

اغتشاش بر علیه شاه افغان شروع شد. دامنه جنگ به کابل کشید. معلم قشون افغان صاحب منصبان ترک بودند. هرقدر جنگ کردند شکست خوردند. کار که سخت شد استعفا کرد. برادر بزرگتر خود عنایت الله خان را به سلطنت برقرار نمود. رئیس یاغی بچه سقا بود. پدرش سقا خان نادرخان بود. اسمش حبیب الله است. سلطنت برادر دویم را هم بچه سقا قبول نکرد. حمله به کابل نمود کابل را مسخر کرد. شاه دویم هم با طیاره فرار کرد. امان الله که نزدیک کابل بود این خبر را که شنید دوباره قیام و حمله نمود طرف کابل. جنگ دوباره شروع شد. اکثر سفراء از کابل خارج شدند. پس از جنگهای سخت بالاخره امان الله شکست خورد فرار کرد. بچه سقا هم در سفاکی، شرارت، رذالت کوتاهی نکرد. شقه کردن، سر بریدن، توی آتش انداختن، روغن سرکله‌ها ریختن هرچه ممکن بود اسباب افتضاح و نالایقی شرقیها را مدلل نمود. بچه سقا خود را امیر افغان معرفی نمود. پس از مدتی محمد نادرخان بر علیه بچه سقا حمله نمود. پس از جنگهای سخت بچه سقا فرار کرد. نادر کابل را مسخر کرد. بچه سقا و برادرها یش را گرفت تیرباران کرد.

صولة‌الدوله و یاغیگری عشایر فارس

حضرات بویر احمد به حال یاغیگری باقی هستند.

امیر جنگ، سردار فاتح و سرتیپ فرج‌الله‌خان رفتند بهبهان،
لکن نتیجه حاصل نشد. صارم‌الدوله حاکم فارس شد. صولت‌الدوله و
پسرش ناصرخان طهران حبس شدند. فقط اجازه مرحمت شد صولت-
الدوله حق دارد با من مذاکره نماید. به من پیغام داد که تمام بدینختی
من از سلطان عباس‌خان حاکم قشقائی است. در نتیجه پس از رسیدگی
سلطان مذکور حبس شد. صولت‌الدوله و پسرش از حبس خلاص
شدند. قشقائی پس از رفتن صارم‌الدوله یاغی شد. پس از مدتی
بیشتر عشایر فارس یاغی شدند. شیراز محاصره شد. از همه‌جا قشون
به کمک فارس فرستاده شد. در این موقع شبیانی امیر لشکر شد و
طرف شیراز با یک عده صاحب‌منصب و تابین حرکت نمودند با
اتومبیل. سه فرسخی شیراز پانصد سوار قشقائی امیر لشکر را
محاصره نمودند. جنگ سخت کردند. بالاخره امیر لشکر خود را
رسانید در شیراز. عده‌[ای] از طرف او کشته شدند.

مدتی شبیانی مشغول نقشه‌کشی شد. یک مرتبه طرف قشقائیها
حمله نمود. جنگ خیلی سختی درگرفت. قشقائیها فرار کردند. ده
فرسخ عقب نشستند.

سال ۱۳۰۸ شمسی

علت حبس نصرة‌الدوله

پس از شکست قشقائی صارم‌الدوله عزل شد طهران آمد. پس از
چند روز صارم‌الدوله و فیروز هر دو حبس شدند. صارم‌الدوله در
نظمیه و فیروز منزل خودش. علت حبس فیروز در منزلش برای این
بود که در موقع قرارداد کابینه وثوق‌الدوله با انگلیس‌ها فیروز و
صارم‌الدوله دویست هزار تومان از انگلیس‌ها گرفتند.
فیروز معتمانه یکصد هزار لیره قبض از دولت انگلیس گرفته

بود. حبس او در منزلش برای این بود که آن قبض را بدهد و البته از او گرفته شد.

یاغیگری بختیاریها

در این موقع یاغیگری بختیاریها علی شد. منوچهر و فتحعلی خان پسر امیر مفخم از طرف امیر جنگ، سردار جنگ نایب‌الحکومه بودند. منوچهر آمد طهران سختی کار را اطلاع داد. امیر جنگ و سردار فاتح را به کمک آنها با اجازه شاه فرستادم در دهکرد. حضرات بختیاری امیر جنگ را معاصره کردند. امیر جنگ فرار کرد طرف اصفهان. من هم به امر شاه طرف اصفهان حرکت کردم. سی نفر نظامی با امیر جنگ بودند. حضرات بختیاری اسلحه آنها را گرفتند. مانند اصفهان، صلاح ندیدم بختیاری بروم. حضور شاه تلگراف نمودم.

فوری دو فوج از طهران، فوج سردار بهادر را از آباده، یک فوج از لرستان بیست و چهار ساعته بفرستند اصفهان. کار از این‌چیزها گذشته است. پس از بیست و چهار ساعت قشون طهران رسید. قشون پس از اینکه کاملاً رسید طرف چهارمحال حرکت کردند. امیر جنگ هم فراراً وارد اصفهان شد. به امر شاه امیر جنگ و من طرف طهران حرکت کردیم. پس از حرکت امیر جنگ، سردار فاتح و سردار اقبال تسليم به یاغیها شدند و با آنها همراه شدند. سردار محتشم و مرتضی قلی خان هم در بختیاری بودند. چنین می‌گویند که آن دو نفر با بختیاریها معزمانه با یاغیها همراه بودند، ولی صورت ظاهر مطبع اوامر دولت [اند]. جنگ مختصری پس‌قرابول نظام با یک دسته بختیاری کردند. نظامیها شکست خوردند. ولی قلمة سفید دشت در دست نظامیها بود و زود من به طهران حضور شاه رفتم اطلاعات خود را عرض نمودم. به شاه عرض کردم اهمیت ندهید، عشاير کاری نمی‌توانند بنمایند. چنانچه حضرات بختیاری شروع کردند به غارت چهارمحال. سمسام‌السلطنه، امیر مفخم به امر شاه طرف بختیاری

حرکت کردند. موقع ورود آنها به سفید دشت جنگ سخت مابین قشون و بختیاری شروع شد. حضرات بختیاری شکست خورده متفرق شدند. امیر مخم ایلخانی، مرتضی قلی خان ایل بیگی. در حقیقت رئیس کل یاغی علی مردان خان چهارلنگ بود. او هم طرف گرسیز حرکت کرد. امر شد مرتضی قلی خان با سرتیپ محمد قلی خان علی مردان را تعاقب [کنند]. علی مردان تسلیم شد. طهران آمد. در هر حال بعد از مرحوم سردار اسعد ایل آزادیخواه تاج بخش بواسطه نالایقی رؤسا مبدل شد به ایل دزد و مشتی نالایق یاغی نوکر اجنبی. امیر لشکر جنوب و محمدحسین میرزا پسر فرمانفرما عزل و خلع درجه شدند. از نظام خارج شدند.

فوت عزت‌السلطنه

در آبان عزت‌السلطنه سخت ناخوش شد. پس از زحمات فوق تصور در بغل من مرد. مرا به یک بدبخشی و غم تنها گذاشت. اینقدر می‌نویسم که حال من رقت‌انگیز است. جنازه را با یک تجلیل حضرت عبدالعظیم سر مقبره مرحوم علامه‌الدوله دفن نمودم.

سفر آذربایجان

خودم حسب‌الامر پس از ختم با دکتر شیخ حرکت نمودم. در کرمانشاه حضور شاه شرفیاب شدم. از آنجا کردستان، ارومیه، خوی، سلماس، جلفا. با راه‌آهن وارد تبریز شدند. از راه اردبیل، آستانه وارد پهلوی شدند. ولیعهد پهلوی شرفیاب شدند. از راه کنار دریا طرف مازندران حرکت فرمودند. در مشهدسر وزیر دربار شرفیاب شدند. با راه‌آهن از ساری طرف بندر شاه حرکت فرمودند. راه‌آهن برخلاف راه‌آهن جنوب بسیار خوب بود. از راه مازندران به سلامتی طهران مراجعت فرمودند. سفر آذربایجان یک ماه [و] دو روز طول کشید.

سفر خوزستان

طرف خوزستان موکب همایونی حرکت فرمودند. و ثوق‌الدوله م در رکاب بود. از ناصری راه‌آهن نشسته طرف بندر شاهپور حرکت فرمودند. الحق راه‌آهن بسیار بد است. کارکنان راه‌آهن جنوب امریکائی هستند، شمال المانی. شمال راه‌آهن بسیار خوب است. بر عکس جنوب خیلی بد است. دو روز محرم، عبادان موکب همایونی مهمنان کمپانی نفت بودند و مراجعت فرمودند. باران زیادی آمد. با زحمت از اهواز [به] شوستر تشریف آوردند.

برف و باران

از دزفول یک سره خرم‌آباد، از خرم‌آباد بروجرد. در آنجا برف زیاد بود. از بروجرد عراق، از عراق طهران. بین عراق و قم گرفتار برف زیاد شدیم. با وجودی که عمله زیاد بود برای پاک کردن برف نزدیک سلفچکان هشت‌فرسخی قم بکلی کیر کردیم. شاه مقداری پیاده تنها [آمدند]. بعد رسیدند به یک سوار امنیه، اسب او را سوار شدند. نزدیک سلفچکان به اتومبیل سرتیپ کریم آقاخان که آن وقت وزیر فوائد عامه بود و جلو شاه آمده بود رسیدند. سوار اتومبیل شدند. توسط سوار امنیه پیغام به من دادند که بمانند تا کلیه اتومبیلها را بیاورید. دو شب ماندیم. با یک زحمتی کلیه اتومبیلها را بدون خطر بیرون آوردیم. رفتیم طرف طهران. کلیه ایران منظم است مگر کوه‌گلویه.

سال ۱۳۰۹ شمسی

بالاخره فیروز محاکمه شد برای پولی که از پسر حاج امین‌الضرب گرفته بود. در محاکمه محکوم [و] از حقوق اجتماعی معروم شد. در معبس قصر قاجار حبس شد. مستوفی‌المالک پس از مدتی شفیع شد. هم او و هم صارم‌الدوله را از حبس بیرون آوردند. در این چند ماه اخبار قابل نوشتن نبود مگر مكررات.

جنگ بویراحمدی

اول شهریور وزارت جنگ بودم. تلفن صدا کرد از قصر سعدآباد. احضار شدم. فوری حرکت کردم ظهر رسیدم سعدآباد. حضور شاه رفتم. تیمور [تاش] هم آنجا بود. شاه خیلی متغیر بودند. فرمودند شیبانی امیر لشکر چند روز است با چهار هزار قشون برای تنبیه حضرات بویراحمدی از شیراز حرکت کرده است در تمام نقاط طرف حمله شبانه حضرات بویراحمدی واقع شدند. خیلی از قشون کشته و زخمی شدند. قدری کار مشکل شده است. لازم است فوری شخصاً حرکت کنید بروید بختیاری، یک عده فوری حرکت داده به کمک شیبانی خودت را برسان. فرمودند کی حرکت می‌نمائی؟ عرض کردم یک ساعت دیگر. فرمودند چه لازم دارید؟ عرض کردم عجاله پانصد تفنگ و مقداری فشنگ. فرمودند فوری خود شما به وزارت جنگ دستور دهید تهیه کنند. آمدم منزل، سالار اعظم و منوچهر را با خودم حرکت دادم. هشت ساعته رفتیم اصفهان. خدمت مادرم رسیدم. پس از دو ساعت حرکت کردم طرف بختیاری، شلمزار ده مرتضی قلی خان که صمصام السلطنه ناخوش بود وارد شدم. دو شب ماندم. حالت صمصام السلطنه خوب نبود. او را طرف اصفهان حرکت دادیم. با امیر مفخم ایلخانی، مرتضی قلی خان ایل بیگی حرکت کردیم رفتیم چتاخور. از ایل سوار خواستم. در چهار روز دو هزار سوار حاضر شد.

تسلیم شلن بویراحمدی و ممسنی

رفتیم فلارد. از رود خر سان عبور کردیم. با دو شبانه روز جنگ بالاخره شکرالله خان بویر احمدی، ملا قباد سی سختی تسلیم شدند. ابوالقاسم گرگه، قنبرکی شش خالی از اردوی بختیاری کشته شد. چند نفر هم از طرف آنها کشته شد. پس از مدتی امامقلی خان ممسنی تسلیم شد. فقط پسرهای کریم خان تسلیم نشدند. ولی ایل آنها هم تسلیم شد.

در یک ماه جنگ از قشون امیر لشکر شیبانی هشتصد نفر کشته و زخمی شد. کل کوه گلویه پس از ورود من تسلیم شدند. فقط پسر-های کریم خان با دویست تنفنگچی به کوهها متواری شدند. اسلحه که از طرف دولت به بختیاریها دادم تماماً پس گرفته به وزارت جنگ تسلیم نمودم.

از فامیل در این جنگ امیر مغم، مرتضی قلی خان، سردار اسعد، محمد اسعد، خانبا با اسعد، منوچهر اسعد، بهادر بختیار، نادر بختیار، عزت الله بختیار کلیه رؤسای ایل در این جنگ بودند. خیلی هم خدمت و رشادت کردند. پس از تسلیم شدن رؤسای کوه گلویه دستخط تلگرافی از شاه زیارت نمودم به این مضمون: پس از اظهار مرحمت «العق استحقاق داری که مدت عمر وزیر جنگ من باشی». جای آن دارد که جان خود را نثار چنین شاه قدردانی بنمایم. از حیث ترقی مملکت یک ملت مرده را زنده نمودند. یک مملکت ویران را دایر^{*} فرمود. یک ادارات خراب را اصلاح کردند. قشون را منظم فرمود. معارف را ترقی داد. راهها را شوسه نمود. راه آهن کشید. کاپیتو-لاسیون را لغو کرد. صادرات را زیاد نمود. واردات را کم کرد. ایرانی را آبرومند نمود. شب و روز کوشش می نماید برای ترقی تجارت و فلاحت و معو کردن سستی و تنبی که در این مردم حکم‌فرما شده است. فامیل من چندین مرتبه خیانت کردند. معهداً برای خدمات من از تقسیر آنها گذشت فرمودند. رؤسای بویر احمد که اینقدر خیانت کردند و قشون را کشتند به پاس خدمات من به آنها عفو دادند. مختصر بخت ایران بلند است که از دست حکومت منحوس قاجاریه خلاص [شد و] در زیر سایه چنین قادر توانائی قرار گرفت.

بازگشت به طهران

با حضرات پناهنه طهران آمدم. پس از چند روز که مهمان خانبا با اسعد شدم در اسعدیه از آنجا یک سر اصفهان طهران آمدم.

پس از چندی سرتیپ خان بویراحمدی به خاک بختیاری پناهنده شد. توسط خانبا با اسمع و عبدالرضا تجار به او مأمن دادم طهران آمد. حضور شاه او را بردم. مثل سایر خوانین بویر [احمدی] حضوراً عفو مرحمت فرمودند. حالا شکرالله خان بویراحمدی، سرتیپ خان بویر-احمدی، امامقلی خان ممسنی، ملا قباد سی سختی همه طهران هستند [و] طایفه جات آنها تسلیم [و] کسان آنها مشغول خدمتگزاری هستند.

انتصابات تازه

حکومت کوه گلویه به سرهنگ جهانبانی مرحمت شده است. امیر لشکر شیبانی از فارس احضار، اعلم والی فارس شد. ریاست قشون هم به سرهنگ زندی مرحمت شد. امیر لشکر شیبانی و سرتیپ مرتضی خان که رئیس شورای نظام و رئیس کل تفتیش قشون بودند هردو اداره منحل، هردو آقایان منتظر خدمت شدند.

سفر مازندران و گرگان

روز پنجم [آبان] در رکاب همایونی طرف مازندران حرکت کردیم. ملتزمین رکاب بندۀ، شکوه [الملک] رئیس دفتر مخصوص، امیر اعلم، دکتر شیخ. غروب وارد علی آباد شدند. فوراً برای بارفروش بنا فرمودند. باغی به نام شاپور در نزدیک شهر بارفروش بنا فرمودند و کم کم زمین خریدند. عجاله یک میلیون ذرع^{*} است. یک دست عمارت برای خودشان یک دست برای وزارت دربار، یک دست برای دفتر مخصوص، یک دست هم برای اندرون که هنوز شروع نشده است. در مازندران، تنک آبون^{*} کجور خیلی ملک خریده‌اند. آبادی زیاد درست کرده‌اند. یک کارخانه ریسمان بافی و چیت چلوار در علی آباد بنا نمودند به شراکت بانک ملی. راه آهن تا علی آباد آمده است.

با اجازه شاه تلگراف زدم قوام‌الملک آمد بارفروش. پس از ده

روز توقف هیأت دولت، وزیر دربار آمدند بارفروش. کابینه از این قرار است:

مخبر السلطنه کماکان رئیس الوزراء
فروغی وزیر خارجه و اقتصاد
تقی زاده وزیر مالیه و طرق
سمیعی وزیر داخله
میرزا قاسمخان وزیر پست و تلگراف
داور وزیر عدليه
اسعد وزیر جنگ
اعتماد الدوله وزیر معارف

اسبدوانی

جماعتی از وکلاء، اعیان، کردپلوماتیک هم برای تماشای اسبدوانی صуرا آمده بودند. موکب همایونی تشریف فرمای علی آباد شدند. از آنجا به ترن جلوس فرمودند. از علی آباد [تا] بندرشاه بیست و چهار فرسخ است. دو ساعت بعداز ظهر اسبدوانی عشاپری در تحت ریاست فرمانده استرآباد شروع شد. در بندرشاه بچه های ترکمان به سن ۱۰ الی ۱۲ اسبدوانی می نمایند. بسیار تعجب است که چگونه بچه ده ساله قدرت دو فرسخ تاخت دارد. امر فرمودند بنده خدمت والاحضرت اقدس ولیمهد بمانم برای تقسیم جایزه. غروب جایزه تقسیم شد.

سفر خراسان

صبح زود موکب همایونی طرف خراسان از راه صуرا حرکت فرمودند. ناهار گنبد قابوس، شب کریم ایشان^{*}، از بندر شاه تا کریم ایشان سی فرسخ. از کریم ایشان بجنورد تشریف برداشت سی و چهار فرسخ. از بجنورد قوچان تشریف آوردند. از قوچان مشهد وارد شدند

• اسم محل است.

تقریباً پنجاه فرسخ. نزدیک مشهد ملوس تشریف برداشت. آنجا مقبره برای فردوسی درست می‌نمایند. تاکنون هشتاد هزار تومان خرج شده است. خیلی باشکوه است. امان‌الله میرزا امیرلشکر شرق بین راه بجنورد استقبال آمد. عموم مشهدیها استقبال آمدند.

خیابانهای شهر مشهد را خیلی قشنگ درست کرده‌اند. بنای بزرگی به نام حضرت‌رضا(ع) شروع شده است خیلی باشکوه است. تا تمام شود یک کروم تومان مخارج دارد. وزیر دربار، قوام، بندۀ، امیراعلم، شکوه‌الملک، دکتر شیخ در رکاب هستیم. چند شب در مشهد تشریف داشتند.

سفر سیستان

از آنجا طرف سیستان حرکت فرمودند. از تربت وزیر دربار مرخص طهران شدند. از تربت، گون‌آباد^{*}، از آنجا بیرون گند از آنجا سیستان، از آنجا به دزداب، از آنجا به خاش، از آنجا طرف بم. کل خوانین میان بلوچستان شترسوار شرفیاب شدند. کلیه سوار آن حدود شترسوار است.

از کرمان، یزد، از آنجا کاشان به سلامتی وارد طهران شدند. به سلامتی اعلیحضرت مجلس را افتتاح فرمودند. دکتر شیخ هم از سیرجان وکیل شدند.

سال ۱۳۱۰ شمسی

سلام و تولد

قبل از عید نوروز نشان تاج با حمایل از درجه‌اول به من مرحمت شد. در ایران وزیر دربار و فروعی دارای این نشان هستند. سلام نوروز به خوبی و عظمت برگذار شد. همه وقت سلام باشکوه و جشن خیلی مفصل در موقع تاجگذاری اعلیحضرت برقرار می‌شد. این دفعه اعلیحضرت فرمودند تاج‌گذاری جشنش موقوف، در موقع تولد

• (=گتاباد)

اعلیحضرت جشن بگیرند. جشن تاج‌گذاری مبدل به جشن مولود شد. دو ماه است مادرم از اصفهان طهران آمده است. پسرم سهراب را برای تحصیل دو باره لندن فرستادم، اگرچه تصور نمی‌کنم بماند [و] تحصیل بنماید. آنچه تکلیف پدر است در تحصیل و درس او به جا می‌آورم. باقی بسته است به سعادت خودش.

کابینه از این قرار است:

محبرالسلطنه رئیس‌الوزراء

فروغی وزیر امور خارجه

تقی‌زاده وزیر مالیه

داور وزیر عدليه

منصورالسلطنه وزیر داخله

کاظمی وزیر طرق

سمیعی مدبر[الدوله] کفیل اقتصاد

[قاسم] صور وزیر پست و تلگراف

یحیی [اعتمادالدوله] وزیر معارف

اسعد وزیر جنگ

سرتیپ کوپال رئیس نظمیه عزل شد. زاهدی رئیس نظمیه شد.

پس از چند ماه بواسطه فرار مقصرين از محبس زاهدی عزل شد و

سرتیپ محمد حسین آیرم رئیس نظمیه شد.

[ادیب‌السلطنه] سمیعی وزیر داخله سابق والی آذربایجان شد.

سفر شمال

اعلیحضرت همایونی برای افتتاح پل جدید که در سفیدرود درست شده است حرکت فرمودند. وزیر دربار، بنده، شکوه‌الملک، دکتر شیخ در رکاب بودیم. شب اول قزوین، دوم [و] سوم پهلوی، پس از آن پل را افتتاح فرمودند. شب لاھیجان، شب دیگر شہسوار، شب دیگر حبیب‌آباد، شب دیگر بارفروش، یک هفته بارفروش توقف فرمودند. وزیر دربار برای تشریفات عید غدیر که در حضور والا

حضرت ولیعهد برقرار می‌شد شب اول مرخص شدند. من ماندم تنها. صبح از ساعت نه تا ظهر، عصر از چهار تا پنج حضور بودم، مشغول گردش، تعلیمات، اصلاحات، بلدیه شهرهای مازندران، اصلاح باع عمارت شاپور، خشکانیدن^{*} با تلاقها و غیره بودند. پس از یک هفته توقف و تشریف بردن به ساری [و] علی‌آباد به‌سلامتی طرف طهران حرکت فرمودند.

سفر ساده

امر فرمودند به بنده که کسی از ورود شاه باید اطلاع حاصل ننماید برای اینکه نظر مبارکشان این است که در تمام سفرها باید کاملاً ساده حرکت فرمایند. اتصال گوسفند، گاو، شتر کشتن و طاق نصرت زدن عموم این کارهای پر زحمت را ملفنی فرمودند. عجاله مسافرت شاه مثل مردمان عادی^{*} است. در پل رضاشاھی ناهار میل فرمودند. شب ساعت هفت وارد طهران شدند. مدتی وزیر دربار و بنده حضور بودیم مرخص فرمودند.

راه چالوس

امر فرمودند یک راه جدید از طهران به چالوس باز نمایند، سی فرسخ است. برای حمل چوب، تجارت و غیره نزدیکترین راهها است، یکی هم برای تفریحات مردم [و] رفتن لب دریا. ممکن است کسی صبح حرکت کند حمام دریائی برود ناهار میل کند عصر طهران مراجعت نماید.

روضه‌خوانی

عجاله محرم است. در تکیه دولت روضه‌خوانی است. دیروز که نهم محرم بود اعلیحضرت تشریف آوردند روضه. خیلی از عادات...*

* خوشکانیدن (اصل)
* اصل: آدی

[را] موقوف فرمودند مثل قمه زدن، زنجیر زدن، سنگ زدن و دسته- بندی، تمام اینها موقوف شد. فقط یک روضه ساده خوانده می‌شود. باز نظر مبارکشان این است که همین روضه را هم اصلاحاتی بفرمایند که عوض گریه و زاری...^{*} به آنها یعنی عوام حالی کنند که فداکاریهای امام حسین (ع) برای این است که غیرت، رشادت، وطن پرستی، تسلیم به ظلم نشدن، استقامت و غیره را به شما یاد دهند، اگر شما عقیده به امام دارید باید این کارها ذه براتی عزت بیرق اسلام شده است یاد بگیرید.[•]

سال ۱۳۱۱ شمسی

تنبلی من مانع شد تعقیب کنم تاریخ خود را تا آخر [سیصد و] ده و همچنین ۱۳۱۱ تا اول دی چیزی ننوشتم. مختصر مطالبی که یاد دارم بطور اختصار می‌نویسم.^۳.

خلیج فارس

امسال که در مسافت مازندران در رکاب بودم و یک سفر جنوب شش کشتی جنگی جدید دولت ایران ابتیاع کرده است. ورود کشتیها به بندر بوشهر مالکیت ایران را در خلیج فارس مدلل کرد. برای اینکه مت加وز از پنجاه سال است که دولت انگلیس مالکیت دولت ایران را در هم شکسته بود، لکن در قدرت پهلوی برگشت به قدرت اولی. انشاء الله کم کم کشتیها زیاد خواهد شد و در بیش از هزار هم کشتیها جنگی خریده خواهد شد.

در محروم دیگر اعلیحضرت شخصاً روضه نمی‌خوانند. بلدیه روضه‌خوانی می‌نماید. راه آهن جنوب هم از بندر شاهپور، صالح آباد که چهل و دو

[•] ناخوانده

^{*} در بالای این صفحه نوشته است: در ورقه راست تا این ورقه چندین ماه هیچ نوشته نشده است. اختلاف تاریخ برای این است.

فرسخ است تمام تکمیل شده است. اجازه صادر شده است مردم مال-
التجاره را قبول کنند با راه آهن بیانند بروند.

لغو قرارداد دارسی

یک ماه است دولت امتیاز کمپانی نفت معروف امتیاز دارسی را
لغو کرده است. های [و] هوی عجیبی در دنیا انداخته شده است. دولت
انگلیس به ژنو، جامعه ملل^{*} شدایت خود است. وزیر امور خارجه
انگلیس در آنجا خواهد بود. از طرف ایران داور وزیر عدیله و
علاء خواهند رفت. ده روز دیگر حرشت می کنند.

بانکملی که تشکیل شد مع التأسف رئیس بانک که آلمانی بود
خیلی بد رفتار کرد و حال معزول است و مشغول محاکمه او هستند.

عزل تیمور تاش

در سفر جنوب اعلیحضرت همایونی به من فرمودند مایل نیستم
دیبا^{*} در دربار من باشد. دو سال قبل به تیمور گفتم حال هم به شما
می گویم. ورود طهران به تیمور گفتم که بروید حضور شاه عرض
کنید دیبا را خارج کند. تیمور تأمل کرد. امر شد از طرف شاه که
باید دیبا فوری خارج شود. بعد از عزل دیبا اغلب تیمور تاش می رفت
پشیں او در شمیران. این راپورت به اعلیحضرت رسید. بواسطه اینکه
خیلی از دیبا بدش می آمد به تیمور متغیر شد.

دو روز قبل دستخطی از دفتر مخصوص صادر شد خطاب به
تیمور تاش که حسب الامر همایونی از امروز شما از وزارت دربار
معزول هستید. تیمور به من تلیف نکرد. رفتم پیش او، خیلی دلتنگ
بود. چون تیمور در مدت هفت سال اشتغال وزارت دربار خیلی خدمات
کرد. در حقیقت در کارهای تیمور، تمام کارهای دولت، مجلس،
خارجه، داخله با او بود. من لا یقتر و قابل تر و باهوشتراز این آدم

* اصل: جامع ملل

* مقصود عبدالحسین وکیل‌الملک است. برای تفصیل قضیه به سفرنامه بلوشر
مراجعه شود.

در تمام عمرم ندیده‌ام. خیلی هم با او دوست هستم. از حرف زدن او فوق العاده متأثر شدم، از این پیش‌آمد. روز بعد از عزل تیمور رفتم حضور شاه. عرض کردم اختیار عزل و نصب البته با اعلیحضرت است. من خواستم بدانم آیا باز بی مرحمتی در قلب مبارک نسبت به تیمور دارید. تیمور یک جوان عادی با استعدادی بود. تربیت مدت هفت سال در زیر سایه شاه او را یک مرد توانا، لایق فوق العاده کرده است. این آدم یک ذخیره بزرگ است برای شاه. مایل هستید عزل باشد «صلاح مملکت خویش خسروان دانند». ولی ممکن است چندی بعد وجودش لازم شود. معمول مشرق خصوصاً ایران این است که هر کس طرف مرحمت شاه [باشد] عموم مثل سگ از او تملق می‌گویند و حال که بفهمند طرف بی مرحمتی شاه است همانهایی که مثل سگ تملق می‌گفتند حال مثل سگ هار پای او را می‌گیرند. اگر وجودش لازم است او را حفظ فرمائید. جواب فرمودند تیمور را خیلی دوست می‌دارم از حد فزون، خیلی هم متأسفم که مجبور شدم او را خارج کنم. تمام تقصیرات از خودش بود ولاعیر، و اما در باب دشمنی مردم نسبت به او من بهتر از تو می‌دانم. اطمینان داشته باشید هم به تیمور مرحمت دارم و هم از حملات عمومی او را حفظ خواهم کرد. به تیمور هم ابلاغ کنید. من هم رفتم و مطالب را خدمت ایشان عرض کردم. البته تا حدی خوش وقت شدند. عجاله وزیر در بار نداریم. معلوم نیست [معین] می‌کنند یا خیر. اگر معین کنند البته یک وزیر در بار محدودی معین خواهد کرد که اختیاراتش مثل یک رئیس تشریفات باشد.

داماد ملک

چیزی که فراموش کرده بودم این است که بعد از سه سال مقدمه مرحومه عزت‌السلطنه در خیال افتادم یک همسری پیدا کنم. خیلی از این بابت در زحمت بودم. بعضی اوقات خیال می‌کردم دیگر از من گذشته است. خوب است این کار را نکنم. بعضی اوقات خیال می‌کردم این قسم زندگانی بی‌سر [و] سامان برای من خیلی مشکل است.

بالاخره تصمیم گرفتم همسری پیدا کنم. به خدا متousel شده داخل این کار شدم. در این موقع که به اکثر خانواده‌ها گفته بودم که برای من یک همسر پیدا کنند، یک سال [و] آندی قبل تو سط آفای تیمور تاش خدمت آقای حاجی حسین آقای ملک خواستگاری نمودیم. بعد از مدتی بالاخره قبول شد. دختر آقای ملک را عقد نمودیم. پس از چند ماه عروسی کردم. حال هشت ماه است شب و روز باهم هستیم. همسری که از خداوند می‌خواستم به من عطا فرمود. از هر حیث راضی و شاکرم. امیدوارم این قوم و خویشی به طرفین مبارک [و] میمون باشد [و] تازنده‌ایم باهم باشیم. اقبال و سلامتی از یزدان پاک برای طرفین خواستارم.

تحصیل سوئیس

حال یک سال [و] چهار ماه است که والاحضرت اقدس ولیعهد برای تحصیل سوئیس تشریف برده‌اند در لزان^{*} مدرسه شبانه روز تحصیل می‌نمایند. دکتر مؤدب [الدوله] پیشکار و ناصح است. خیلی هم از ایشان تمجید می‌نویسد. العق جای تعریف هم دارند. بسیار باهوش، خون‌گرم، زرنگ، عاقل، خوش‌قیافه. اقبال پهلوی از حد فزون است. امیدوارم تا آخر به همین اقبال باقی بمانند.

تجارت با شوروی

دولت قرارداد تجاری داده است با دولت روسیه همان مقدار که وارد می‌نمایند همان مقدار هم خریداری کنند. روسها خیلی بد رفتاری می‌نمایند. وارد می‌نمایند ولی نمی‌خرند مگر به [میل] خودشان و خیلی ارزان. به این جهت کاربر تجار شمال و شرق خیلی سخت است. حال یک های [و] هوی ما بین تجار است بر علیه روسیه. تا چه پیش آید.

دولت در نظر دارد چندین کارخانه قند و نخ و پارچه‌دایر نماید.

چون واردات مهم مملکت قند است، چایی، چیت، چلوار و متنقال.

حال تیمورتاش

اکثراً دیدن تیمورتاش می‌روم. حال مزاجی او خوب است. ولی خیلی اوقات تلخ است. هیچ از خانه بیرون نمی‌آید. کسی را هم پذیرائی نمی‌کند.

هیأت وزراء همانها هستند که سابق بودند با مختصر تغییری:

مخبرالسلطنه رئیسالوزراء

فروغی وزیر امور خارجه

تقیزاده وزیر مالیه

منصور وزیر داخله

داور وزیر عدله

یعیی‌خان [اعتمادالدوله] وزیر معارف

دبیر اعظم وزیر پست و تلگراف است

اسعد وزیر جنگ

سرتیپ ناصرالدوله کفیل طرق

یاسائی رئیس تجارت

فرخ رئیس فلاحت^{*} و صناعت

حال فقط در دربار امیر نظام است که رئیس تشریفات خارجه است. وزیر دربار معزول شد. دیبا عزل شد. مجلل‌الدوله مرحوم شد. امیر نظام باقی مانده است. مشکات برادر مجلل رئیس تشریفات شد.

سرانجام تیمورتاش

چند روز قبل از طرف اعلیحضرت امر شد يك دسته آزان در منزل تیمورتاش بروند. کسی را نگذارند داخل و خارج شود. حتی دخترش ایران رفت به ملاقات پدر مانع شدند. دیروز حضور همایونی استدعا نمودم اجازه دهنده دخترش پیش [او] برود، قبول فرمودند،

^{*} تجارت

ولی فرمودند شما نروید.

گرفتاری امیر همایون

دو شب قبل جواد* پسر حاجی معین بوشهری با یدالله خان که حالا رئیس اسلحه خانه است مذاکره کرد ما حاضریم تقدیمی بدهیم [که] شاه به ما مرحمت پیدا کنند. دیروز یدالله خان به جواد تلیف نکرد کارها تمام است، بیانید حضوراً دستور دارم. جواد رفت منزل یدالله خان. شرح مفصلی مذاکره شد که ما حاضریم فلان تقدیمی را بدهیم. در این موقع رؤسای عدیله که در اطاق دیگر محترمانه پنهان بودند بیرون آمدند و تمام مذاکرات را نوشتند به اسم اینکه به ذات مقدس اعلیحضرت توهین کردید. نظمیه او را حبس کردند که بعد محاکمه کنند. امروز رضا پسر دیگر حاجی معین پیش من آمد برای چاره. کفتم خدمت رئیس وزراء برود من هم کمک می نمایم ولی کمان ندارم به این آسانی خلاص شوند. حاجی معین به حال مرگ آمد. در قصر مت hazırlan شد. اعلیحضرت همایونی پرسش را بخشید من خصوص شد.

محاکمة تیمور تاش

حال تیمور خوب نیست. کسالت قلب او شدید شده است. هر چه زحمت کشیدم بلکه طرف بخشش واقع شود ممکن نشد. خیال محاکمه او را دارند. چند روز است برای اینکه پسر سپهبدار نوشته به نظمیه که حاجی مشار دو هزار تومان از من گرفت که مرا وکیل نماید حال که وکیل نشدم پولم را پس بگیرید نظمیه از حاجی مشار سوال کرد حاجی مدرک به دست داد که پول را به دیبا داده ام. حال دیبا معبوس است. چند روز است که ایران دختر تیمور می روید پیش تیمور با حضور صاحب منصب نظمیه. ایران را ملاقات نمودم. می گوید تیمور در رختخواب است و حالت خوب نیست. کسالت قلبی قدری شدیدتر شده است.

نفت و جامعه ملل

پس از مأموریت وزیر عدیله و علاء به ژنو در روز افتتاح مجمع ملل وزیر امور خارجه انگلستان آمد به ژنو نطق مفصلی نمود بر علیه الفای امتیاز نفت ایران [و] انگلیس. در جواب مأمورین ایران هم نطق نمودند. بعد از چند روز «بنش» وزیر امور خارجه چک اسلاو که خبرنگار جامعه^{*} است میان افتاد که کمپانی نفت با دولت ایران اصلاح نماید و امتیاز قدیم لغو شود، امتیاز جدیدی پیشنهاد شود. کمپانی قبول کرد. به مجمع ملل پیشنهاد شد که کمپانی حاضر شده است با دولت ایران قرار جدیدی بدهند. اگر اصلاح شد فبها و اگر نشد در ماه مه که مطابق است با خرداد به جامعه^{*} ملل طرفین شکایت نمایند. جامعه^{*} ملل قبول کرد.

عزل و نصبها

چند روز قبل ناصرالدوله معزول [و] منصور وزیر داخله وزیر طرق شد. زرین کفش معاون وزارت داخله، کفیل وزارت داخله شد. امیر مفخم مرخص شد، پس فردا از راه لرستان می‌رود بختیاری سر حکومتش. مدتی است صولت‌الدوله و پسرش حبس است. امیر لشکر شیبانی از حبس مرخص شد ولی دیگر جزء نظام نیست. [فضل- الله] زاهدی که از نظام خارج شده بود دوباره سرتیپ و جزء نظام شد.

محاکمه دیبا

در این هفته بنا بود دیبا را علنًا محاکمه نمایند ولی به تأخیر افتاد. هفتة دیگر او را محاکمه خواهند نمود.

تجارت با سوری

در باب تجارت با روس بالاخره روسها می‌گویند اگر تمرکز تجارت می‌دهید ما قطع تجارت می‌نمائیم. تمرکز یعنی هیأت تجار از

دولت روس به قیمت معین می‌خرد و به قیمت معین می‌فروشد. افراد حق معامله با تجار روس ندارند. روسها زیر این بار نمی‌روند تا چه پیش آید.

محاکمه تیمور تاش

بالاخره امر شد تیمور را از منزل برداشت به محبس قصر. حال دو هفته است در آنجا حبس است. علت حبس این است که اعلیحضرت می‌فرمایند او نوکر انگلیسها^{*} شده بود، یک نقشه هم داشته است بر علیه اعلیحضرت. ولی چون من با تیمور دوست بودم، شب و روز با او بودم هیچ وقت او را خائن نسبت به شاه ندیده‌ام. در هر حال دشمنی‌های برایش ساختند. تیمور شریعت‌زاده را وکیل خود کرده است. عجاله محاکمه او برای اسعار بیست و چهار هزار لیره و خریدن اسهام نفت خوریان^{**} از طرف دولت و معامله پنج هزار لیره توسط برادر زنش. این است خطاهای تیمور که برایش پیدا کرده‌اند. دیروز مادر و دخترش رفتند پناه به ملکه بیاورند، پذیرفته نشدند. دیبا هنوز محاکمه او تمام نشده است. دو جلسه محاکمه علنی از او کرده‌اند.

سوم اسفند

چشم سوم اسفند سیزدهمین سال کودتا را گرفتند. شب کل صاحبمنصبان از نایب به بالا با هیأت دولت در حضور همایونی شام صرف نمودند. تقریباً یکهزار و دویست صاحبمنصب حضور داشت. ساعت هشت شام شروع [و] ساعت نه شام تمام شد. بعد آتش بازی شروع شد. ساعت ده اعلیحضرت تشریف برداشت منزل. فردای آن روز در میدان جلالیه مان قشون دیده شد. هفده هزار قشون مان دادند.

• ظاهرآ نخستین مرجح است که علت عزل و حبس و قتل تیمور تاش را قول نزدیکی به انگلیسها غلط کرده است و زده در اغلب جاها به نزدیکی‌های او یا شوروی اشاره شده (خصوصاً به خاطرات پازانوف مراجعت شود) و نیز به سفرنامه بلوشن.
• اصل: خوریا

خیلی قشنگ بود. جمیعت عجیبی بود از اهل شهر که هیچ وقت ندیده بودم.

امتیاز و قرارداد نفت

سر جان کدمن رئیس کل کمپانی نفت ایران [و] انگلیس چند روز دیگر با طیاره طرف ایران حرکت می‌نماید برای اینکه با دولت ایران در امتیاز جدید قرارداد جدیدی بدهد. داور وزیر عدیله و علاء، آنها هم از پاریس طرف ایران حرکت کردند. در این دو هفته پنج مرتبه تیمور را بردند به دیوان جزا. روزی چند ساعت محاکمه کردند. وکیل تیمور شریعتزاده بود. لکن امر شد که استعفا کند. شریعتزاده استعفا کرد. بعد آسیدهاشم [وکیل] و [احمد] مقبل وکیل شدند.

۲۴ اسفند

روز ۲۴ اسفند که روز تولد اعلیحضرت بود ساعت ده صبح اعلیحضرت مجلس را افتتاح فرمودند. برای جشن تولد اعلیحضرت خیلی چراغانی و شادی شد. یک کارناوال خیلی قشنگ نمایش داده شد. یک شب در گلستان کردیپلوماتیک و هیئت دولت مهمان شام بودند. «سواره» هم بقدر پانصد نفر دعوت داشت. یک شب هم «سواره» بلدیه بودیم. یک شب هم «سواره» هتل بلدیه بودیم.

محاکمه و سرنوشت تیمور تاش

دیشب محاکمه تیمور چهارده ساعت طول کشید. رئیس‌الوزراء روز تولد شاه حضور رفت و عرض کرد می‌گویند تیمور یکصد هزار تومان محکوم می‌شود. قانوناً باید دویست هزار تومان هم علاوه بدهد، می‌شود سیصد هزار تومان. تمام دارائی تیمور دویست هزار تومان است. بچه‌های او بی‌تربيت و گدا خواهند شد. این بچه‌های مملکت هستند. تیمور هر خلافی کرده است اینها نباید بمیرند. در جواب

فرمودند خودم در این باب فکری می‌نمایم. بالاخره ۲۶ پس از چند روز محاکمه تیمور معکوم شد به ارتشه هشت هزار تومان، سه سال حبس مجرد، کلاهبرداری سی و پنج هزار تومان و یکهزار و هفتصد لیره و دو سال حبس تأدیبی. این شد نتیجه. لکن اگر عرض مرا قبول می‌کردند این محاکمه خوب نبود. برای اینکه تیمور ده سال رئیس کل بود. دو مرتبه مأمور شد به اروپا. با تمام سلاطین و رؤسای جمهور باده نوشی کرد و حالا معرفی دزد بشود آن هم در حدود شصت هزار تومان. هم برای شاه خوب نبود و هم ملت ایران. در هر حال کاری است گذشته.

سال ۱۳۱۲ شمسی

ایام عید چهار روز تعطیل بود. ملک با خواهرش و چند نفر از رفقاء مدرسه رفتند پهلوی. شوفور عباس بود، نوکر هم غلامخان همراه بود. خیال دارند از آنجا بروند از راه مازندران و فیروزکوه بیایند طهران.

نفت

وزیر عدیله و علام از اروپا مراجعت کردند. چند نفر متخصص برای قرارداد جدید با کمپانی نفت همراه آورده‌اند. سر جان کدمن رئیس کل کمپانی هم آمده است. حال عبادان* است. چند روز دیگر طهران خواهند آمد. قرارداد جدید بسته خواهد شد.

هیأت دولت در این تاریخ از این قرارند:
 مخبر السلطنه رئیس وزراء
 فروعی وزیر امور خارجه
 تقیزاده وزیر مالیه

* (آبادان)
 * به سهو القلم «داور» نوشته (اصل)

داور وزیر عدلیه
 منصور وزیر طرق
 یعیی خان [اعتمادالدوله] وزیر معارف
 اسعد وزیر جنگ
 بهرامی وزیر پست [و] تلگراف
 یاسائی رئیس کل تجارت
 فرخ رئیس صنایع و فلاتحت
 زرین کفش کفیل وزارت داخله

در سال جدید رتبه های مهم وزارت جنگ از این قرار بود:
 محمد حسین خان رئیس نظمیه، امیر لشکر
 کریم آقاخان رئیس بلدیه، امیر لشکر
 عزیزالله خان رئیس امنیه، امیر لشکر
 سرتیپ مقدم، امیر لشکر
 مرتضی خان، امیر لشکر
 سابق هم امیر لشکرها از این قرار است:
 امیر مولق، نقدی، امان الله میرزا، خداهارخان، خزانی^۰،
 توفیقی، اسماعیل خان، والی.

ملک با رفقا پس از نه روز مراجعت کردند. از قزوین رفتند از
 مازندران مراجعت کردند. خیلی هم از سفر خودشان راضی بودند.
 بالاخره تیمور به سه سال حبس و شصت هزار تومان جریمه
 معکوم شد.

جریانهای روز

داور، علا [و] چند نفر متخصص برای قرارداد با کمپانی
 نظارت داشته باشند، سر جان کدمن همه وارد شدند، مشغول ترتیب

^۰ اصل: خزانی

امتیاز جدید هستند.

اوایل اردیبهشت مجلس رسمی می‌شود. تقریباً امسال سی نفر از وکلای پیش و کیل نیستند، الباقی وکلای دوره‌های سابق هستند. در این هفته قبل از سیزده عید و روز سیزده عید باران خیلی زیادی آمد. در البرز هم خیلی خیلی برف آمد. تمام رشته البرز مثل تنگ مرغ سفید است. کمتر سالی برف البرز را در این موقع به این زیادی دیده بودم.

دو کارخانه قند دولت درست کرده است: یکی کهریزک و همان کارخانه قدیم، دیگری کرج. اعلیحضرت امر فرمودند شش کارخانه دیگر بسازند، سالی دو تا. امسال دو تا را یکی در ورامین دیگری مازندران. یک کارخانه سمنت هم دولت در نزدیکی کوه بی‌بی شهر بانو درست کرده است. هنوز تمام نشده است. در این ماه دیگر اتفاق تازه‌ای نیست بنویسم.

قرارداد نفت

بالاخره قرارداد با کمپانی نفت تمام شد. سی سال بر مدت علاوه شد. شصت سال دیگر تمام می‌شود چند مقابل سابق شده است. خیلی خیلی قرارداد خوبی بسته شده است. پس از قرار [داد] سر جان کدمن رئیس کمپانی از طهران مراجعت نمود لندن.

سفر مازندران

دهم اردیبهشت در رکاب همایونی مازندران رفتم [با] امیرلشکر نقدی، امیرلشکر خدایارخان، قوام‌الملک، دکتر شیخ، دکتر [امیر] اعلم، شکوه‌الملک رئیس دفتر، دولتشاهی برادر مرحوم مجلل‌الدوله که بعد از او رئیس تشریفات داخله شد.

توقف‌گاه در بابل بود. یک روز اشرف تشریف فرما شدند. امر دادند دو دست از عمارت‌های صفوی را سرمت کنند. در موقع حرکت

کارخانهٔ شاهی که ریسمان بافی و پارچه بافی است اطاق مترها^{*} آتش گرفت کارخانه از کار افتاد. خیلی اوقات شاه تلغخ شد. چند نفر مستولین توقيف شدند. بقدر سی هزار تومان ضرر وارد آمد. فوری امر به تعمیر شد. ماشینهای زیادی وارد کردند. کارخانهٔ خیلی بزرگی خواهد شد.

خیلی آبادی در حدود مازندران از قبیل هتل، عمارت‌ها، ساختمان حمام‌های آب معدن در اشرف، در بابل، در دهنو^{*}. در شهسوار هم از حیث فلاحت خوب ترقی کرده است. حال راه آهن دست کمپانی سوئیڈی و دانمارکی است. تعمید کرده‌اند در شش سال راه جنوب را به شمال متصل کنند.

از بابل به دهنو، از آنجا شهسوار و حمام‌های معدنی تشریف فرما شدند. در دهنو که عمارت ساخته‌اند آنجا را یک بندر درست کرده‌اند. بقدر دو بیست و پنجاه متر اسکلهٔ توی دریا رفته است. یکصد و پنجاه متر دیگر باید برود که کشتی‌ها بیایند آنجا بار بگیرند، بار بیندازند، توقف کنند.

در ده نو امر فرمودند دو دست عمارت بنده و قوام ساخته‌ایم نزدیک اسکلهٔ جای بسیار خوبی خواهد شد. حال یک ماه است شروع کرده‌ایم. آخر پاییز حاضر می‌شود. پس از بیست روز توقف موکب همایونی طهران مراجعت فرمودند.

انتصابات جدید

وزیر معارف عوض شد. دکتر احمدخان کفیل وزارت معارف شد. یاسائی هم از ریاست تجارت عزل شد. سیاح که معاون وزارت مالیه بود به جای یاسائی برقرار شد.

محاکمه امین التجار

حاجی امین التجار و کیل اصفهان به عنوان اینکه پول به تیمور تاش

◦ = نوشیر بعدما

◦ (= موتور)

داده است و مرتشی است رفع مصونیت او را از مجلس خواستند. پس از آن او را توقيف نمودند. حال یک ماه است حاجی امین را با تیمورتاش محاکمه می‌نمایند. روز شنبه آینده علناً هر دو محاکمه می‌شوند. مشهور است که امین التجار یکصد هزار تومان به تیمورتاش داده است. از این جهت آنها را راشی [و] مرتشی حساب می‌نمایند. حاج معین التجار به سن نود و هفت سالگی مرحوم شد. چند روز است مجمع اقتصاد عمومی در لندن افتتاح شده است، از تمام دنیا نماینده آنجا رفته است [تا] فکری برای بعران عمومی دنیا بکنند.

باز هم درباره تیمورتاش

بالاخره در نتیجه محاکمه تیمورتاش و امین التجار تیمورتاش به نام رشوه محکوم شد به پنج سال حبس و پرداخت نه هزار لیره و بیست هزار تومان. امین التجار محکوم شد به نام مرتشی و شش ماه حبس. بدبغث تیمور، از آسمان بدی برای او می‌بارد. من با اینکه فناتیک نیستم ولی حقیده کاملی به تقدیر دارم. این است عجاله تقدیر تیمور تا بعد چه شود.

اثالیه^{*} دیبا را در مقابل قرض او مشغول حراج هستند. یک ماه قبل باع شمیران او را حراج کردند در سی و دو هزار تومان. آقای حاج حسین آقا به این مبلغ سی و دو برای من خریداری کردند. حال مدتی است مشغول تعمیرات هستم. به این جهت تاکنون نرفته ام شمیران. هوای شهر هم خیلی کرم شده است. انشاء الله روز شنبه یازدهم می‌روم شمران. ازاين حیث بحمد الله راحت شده‌ام. بعد هم هرچه مقدر است خواهد شد.

هشت شاگردان بختاری محصل لندن امتحان متوسطه را دادند و هر هفت^{*} پذیرفته شدند. داخل در مدارس عالیه خواهند شد. هر کدام یک قسم فنی شروع می‌نمایند. یکی مالیه، دیگری مهندس، یکی فلاج

^{*} اصل: اساسیه
• (کذا)

و دیگری نقاش، به همچنین. بهتر است که به میل آنها واکذار شود.
هر کدام به هر کاری مایل است آن علم را تکمیل کند.
مدتی است مشغول تخت قاپوی ایلات ایران هستند. کاری است
لازم و مشکل.

هیأت وزراء در این تاریخ این آقایان هستند:

مخبرالسلطنه رئیس‌وزراء

فروغی وزیر امور خارجه

تقی‌زاده وزیر مالیه

منصور وزیر طرق

بهرامی وزیر پست [و] تلگراف

داور وزیر عدليه

زرين کفش کفیل داخله

اسعد وزیر چنگت

سیاح رئیس تجارت

فرخ رئیس صناعت و فلاحت.

مدتی است تهران هستم. امسال خیلی تابستان گرم بود. در کره
زمین هوا گرم بود، مع‌هذا هوای منزل شمران بد نبود.
بناست یک ماه دیگر قراخان وزیر امور خارجه روسیه^{*} طهران
بیاید. از طرف دولت منزل مرا برای پذیرائی معین کردند، مثل
وزیر امور خارجه ترکیه.

راه چالوس

بیست روز قبل در رکاب همایونی رفتم، وسط راه چالوس دو
شب توقف فرمودند. از راه راضی نبودند و دستورات تکمیل راه را
به وزیر طرق ابلاغ فرمودند. با قدری تغیر امر شد حداقل ده مطر
اقل هشت مطر باید ساخته شود. از طهران تا چالوس سی و دو فرسخ
است.

^{*} به سیوالقلم «ترک» نوشته (اصل)

منافع نفت بین خوانین تقسیم شد. سردار محتشم خیال تعدی زیاد به شرکاء خود دارد. من حمایت می‌نمایم از شرکاء تا چه پیش‌آید.

وفات صولت‌الدوله

یک ماه قبل صولت‌الدوله در مجلس ناخوش [شد]. در نتیجه تب سخت مرحوم شدند. بیست روز است پرسش ناصرخان را مرخص فرمودند. حال در منزلش می‌باشد. علی‌خان قشقائی که یاغی بود تسلیم [شد]. یک ماه است طهران آمده است.

در شهریور کابینه تغییر کرد.

فروغی رئیس‌الوزراء

داور وزیر مالیه

منصور وزیر طرق

جم وزیر داخله

صدرالاشراف وزیر عدلیه

کاظمی وزیر امور خارجه

دولتشاهی وزیر پست [و] تلگراف

اسعد وزیر جنگ

[صمصام‌الملک] بیات رئیس فلاحت و صناعت

[علی‌اکبر] بهمن رئیس تجارت

[علی‌اصغر] حکمت کفیل معارف

کاراخان در تهران

کاراخان در شهریور آمد منزل من منزل گرفت. سه عدد تانک با چند میترایوز و دوربین و اسب تقدیمی آورد. چند شب از او پذیرانی^{*} شد. یک روز در حضور همایونی ناهار دعوت داشت. از راه مازندران مراجعت کرد به مسکو. ترتیب تجارت و سرحدات همان

* اصل: بزیران

قسم مبهم است. آمدن کاراخان هم تغییری ننمود. هنوز اصلاح نشده است. با رویه هیچ قسم تجاری نداریم.

آذربایجان و مرگ تیمورتاش

۱۲ مهر اعلیحضرت همايونی طرف آذربایجان حرکت فرمودند. ملتزمین رکاب: اسد وزیر جنگ، امیر نظام رئیس تشریفات، شکوه. الملك رئیس دفتر، دکتر [امیر اعلم]، دکتر شیخ.

همان روز شبش تیمورتاش مرحوم شدند. اگر بگوییم از این خبر چقدر معموم شدم زیاد است «تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست». مسافرت بیست و دو [روز] طول کشید. از طهران، قزوین، زنجان، اردبیل، آذربایجان، خوی، رضائیه، شاهپور، کردستان، کرمانشاه، لرستان تا حسین‌آباد والی پشتکوه، از آنجا طهران مراجعت شد. قشون در تمام نقاط بسیار خوب بود. امنیت کامل است. راهها بسیار خوب.

چند روز است مراجعت کرده‌ایم بواسطه کسالت بی‌بی خیلی دلتنگ هستم. چند ماه است ناخوش هستند. حقیقت دکترها این است که باید عمل بنمایند. تا چه پیش آید.

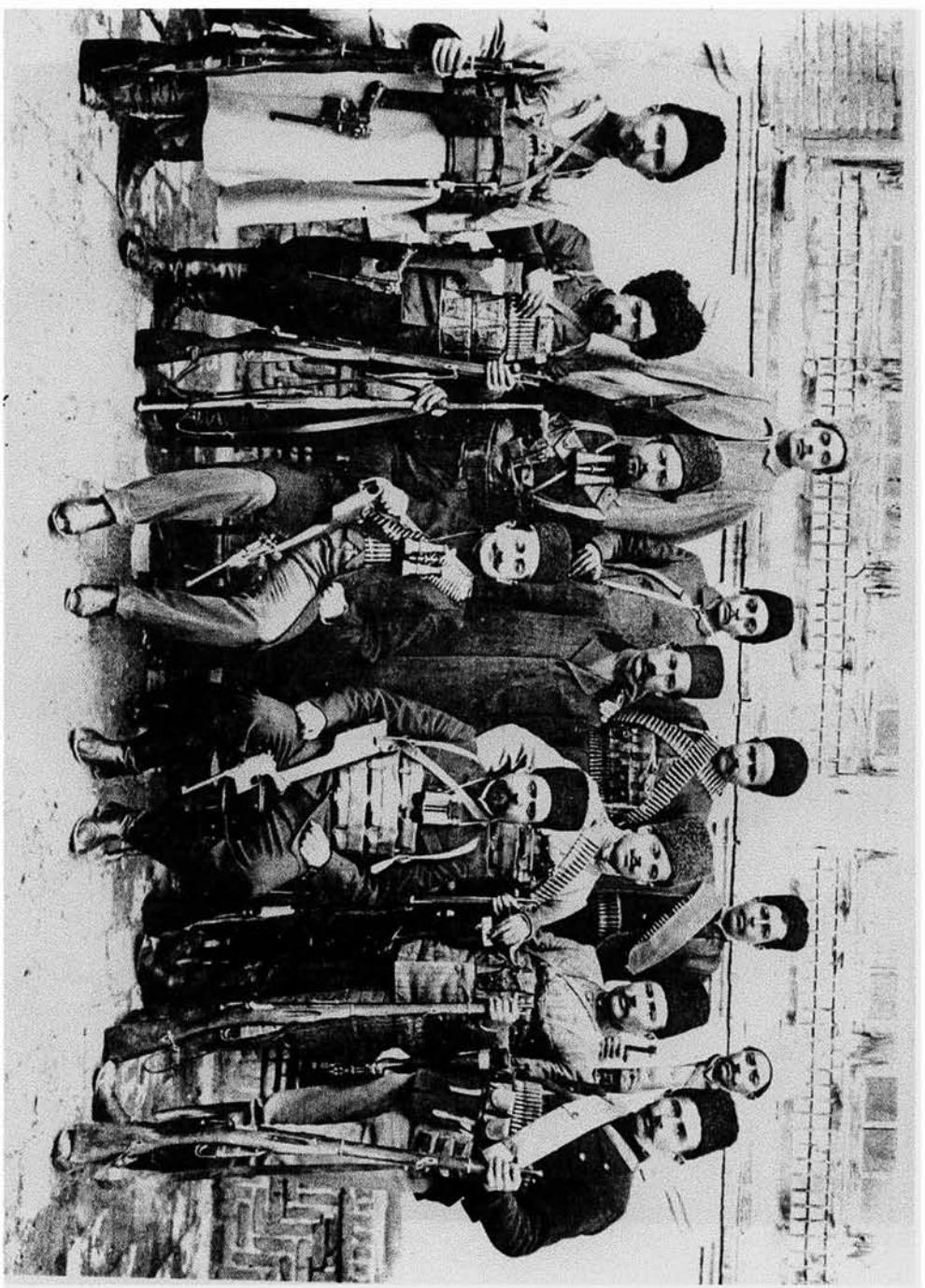
باران مدت‌هاست نیامده است. حاصل امسال خوب نیست. امیدوارم بارندگی کامل بشود، و الا سال بسیار سخت است.

یادداشتبا به همینجا خاتمه یافته است

عکسهای تاریخی
از
رجال بختیاری

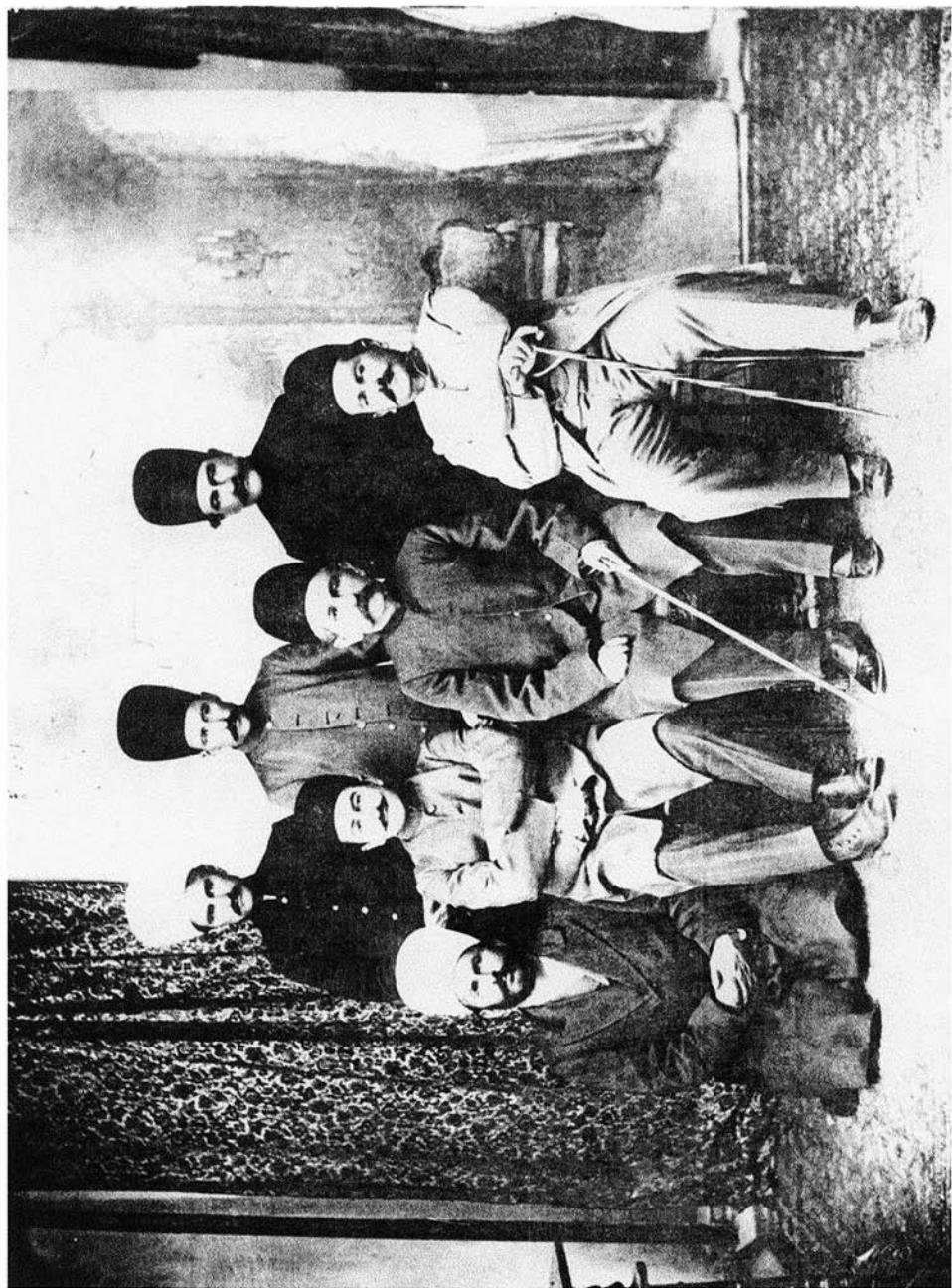
یغمدان ارمی (است) و جعفر قلی خان سردار بهادر (جب)



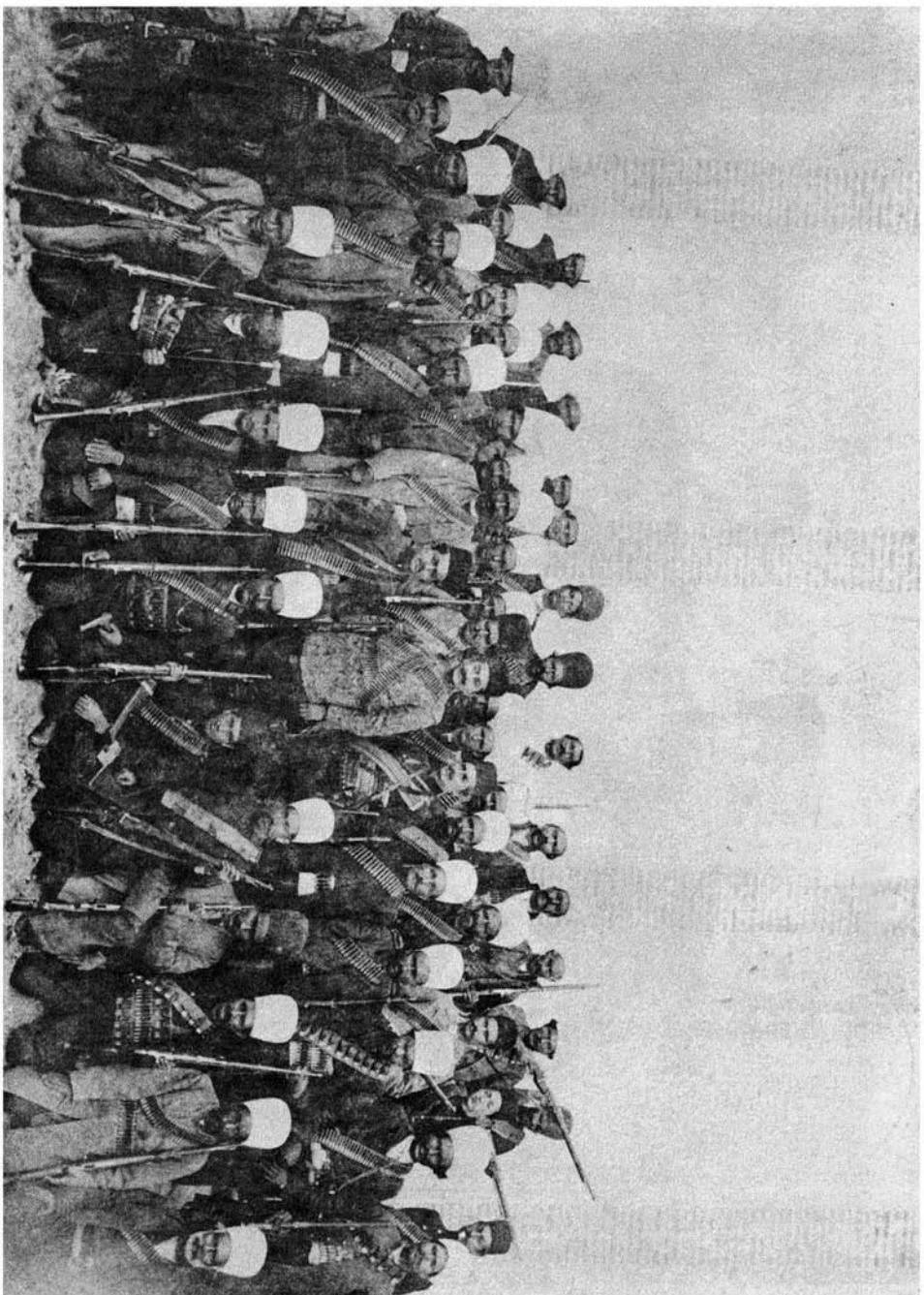


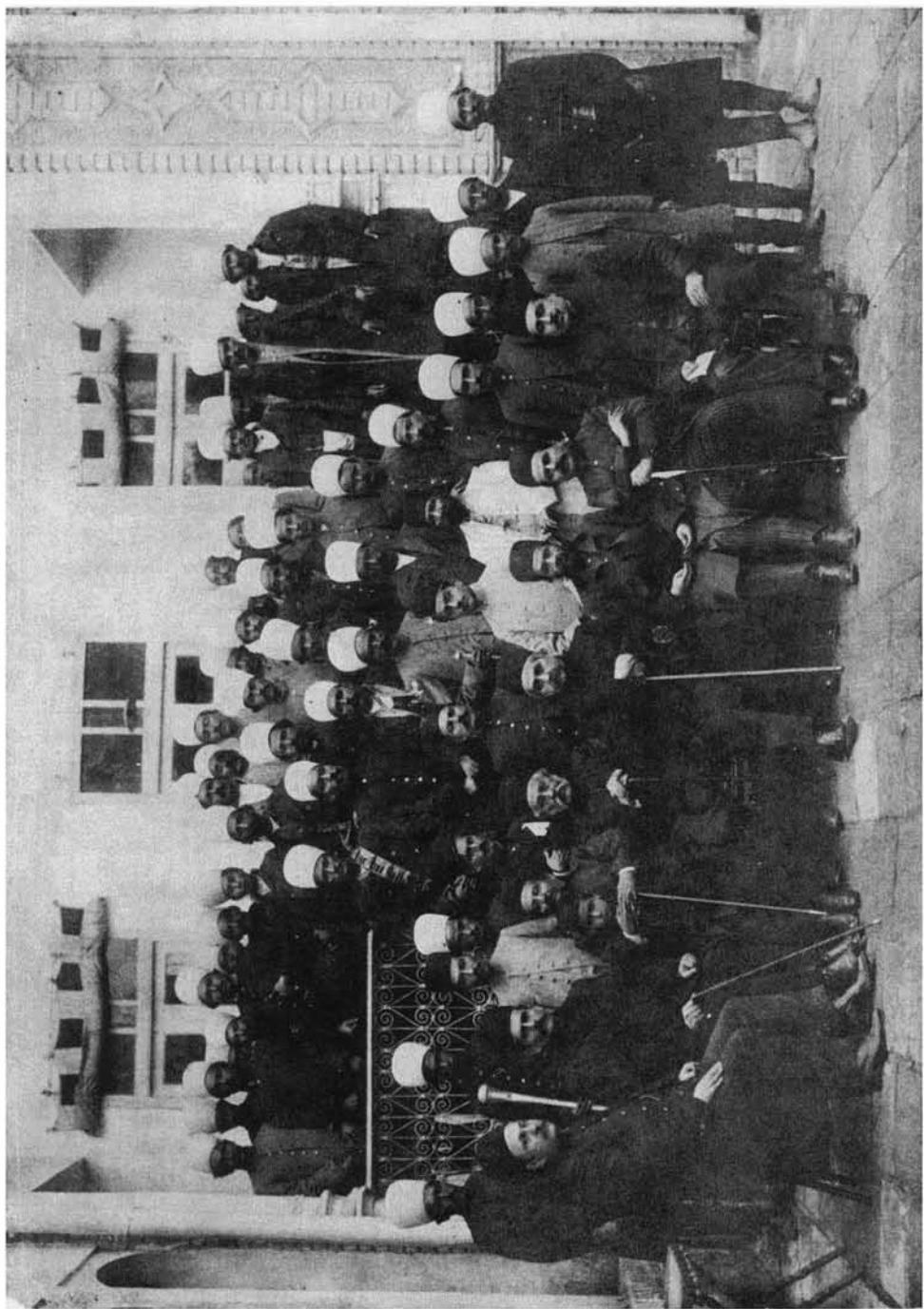
پیرهنان ارمنی (راست) و جعفر قلی خان سردار بهادر (چپ)

علیقلی خان سردار اسعد (وسط) - چهارمین خان سردار بهادر فرزندش (جب)

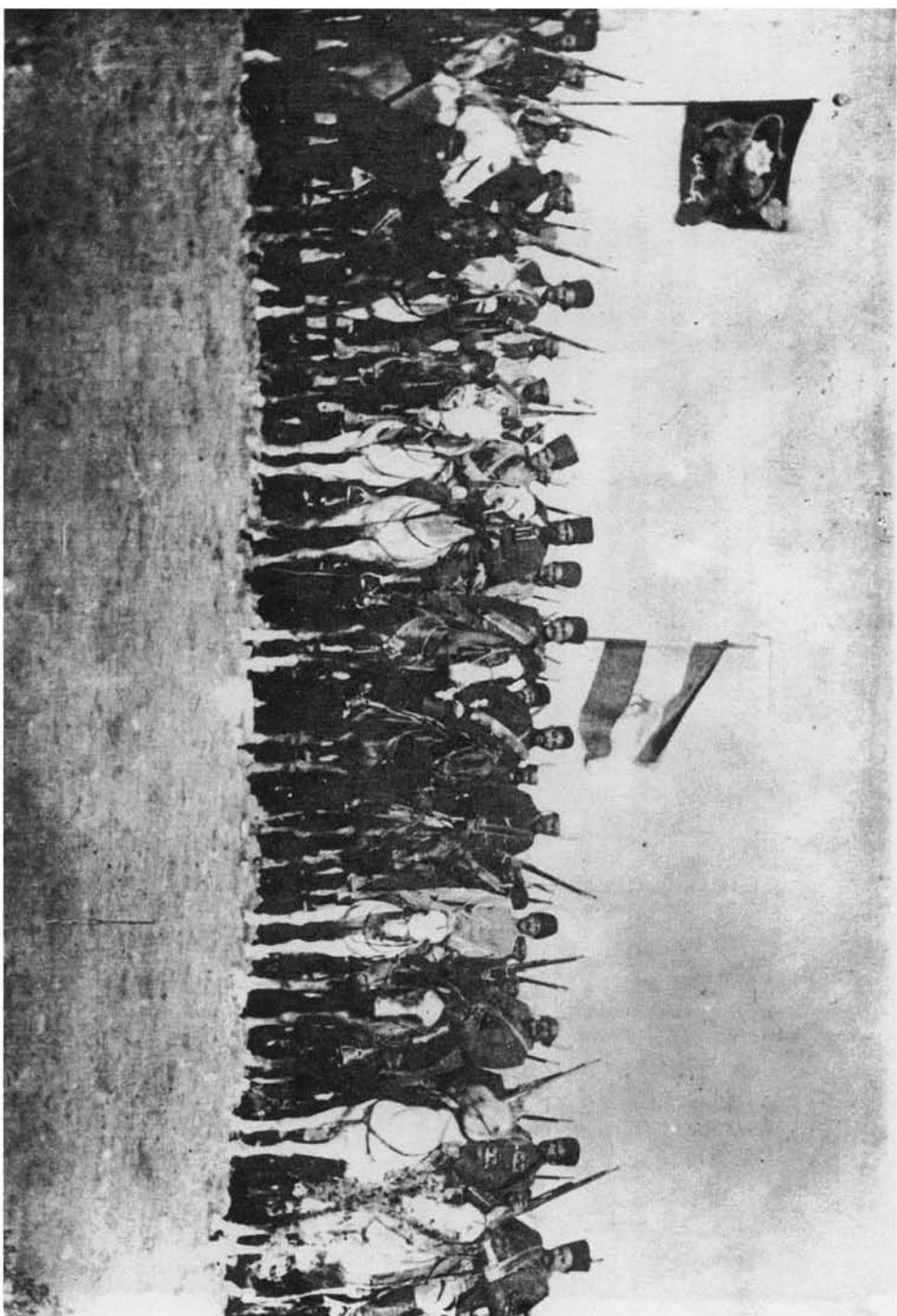


(تهریک نساز اسلام) تحریرهای اراده (نمای) کنگره اسلامی





سرداران بختیاری در تهران



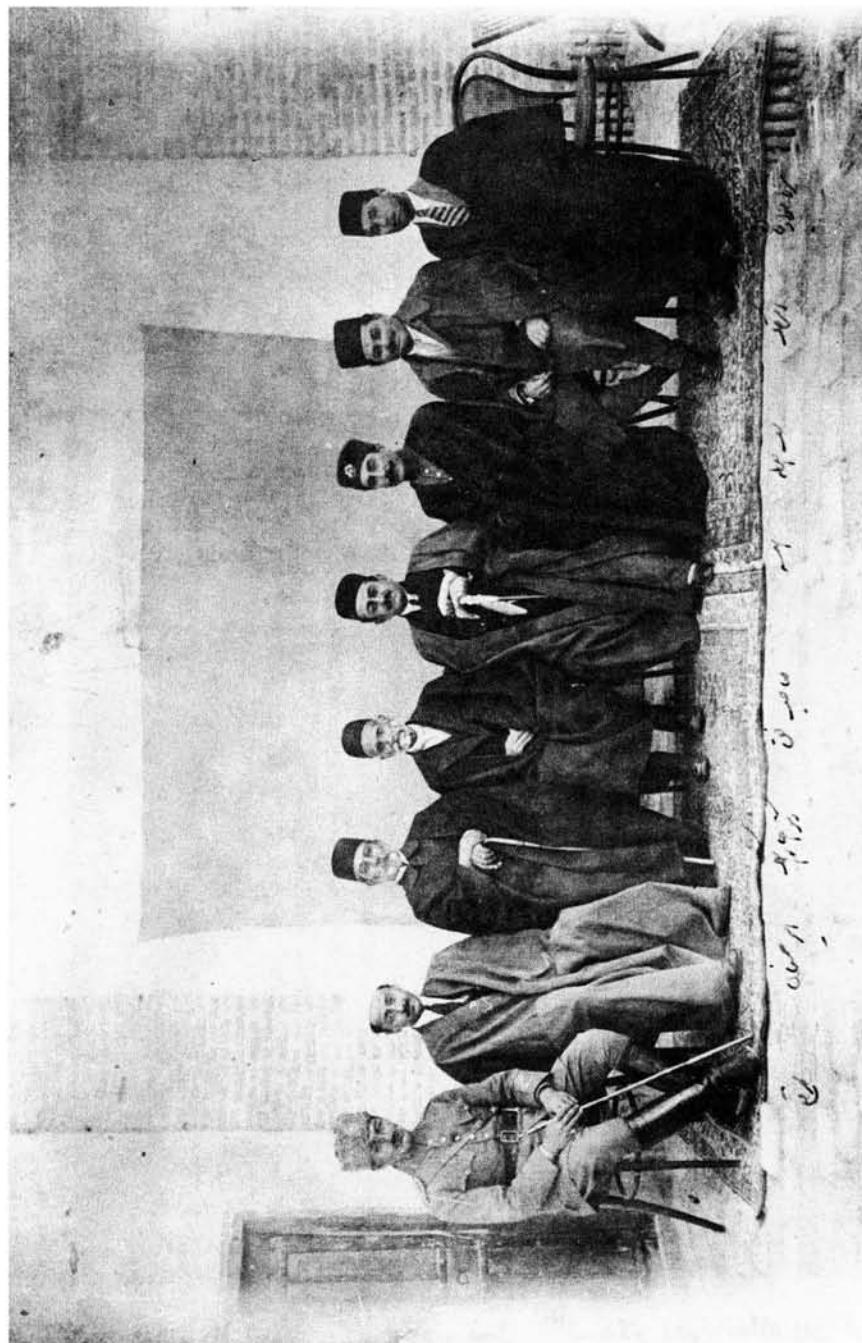
سازمان امنیتی در روز عالمی ده تیران

جنرالی خان سردار اسد و جدالحسین میرزا تیمور تاش



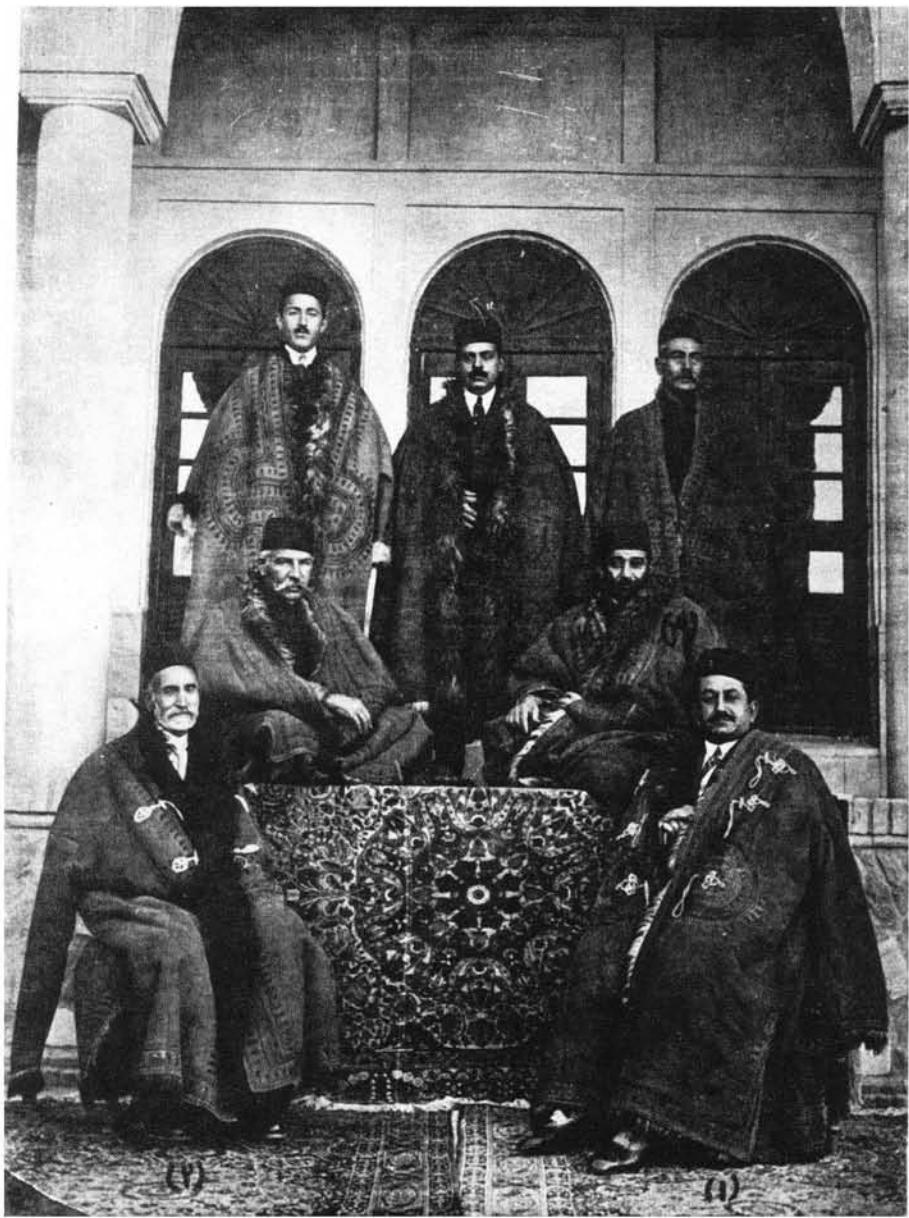
الراسیب - بهمن - ستار - سفیالله - سوراب
فرزندان بختیاریها ، از راست به چپ



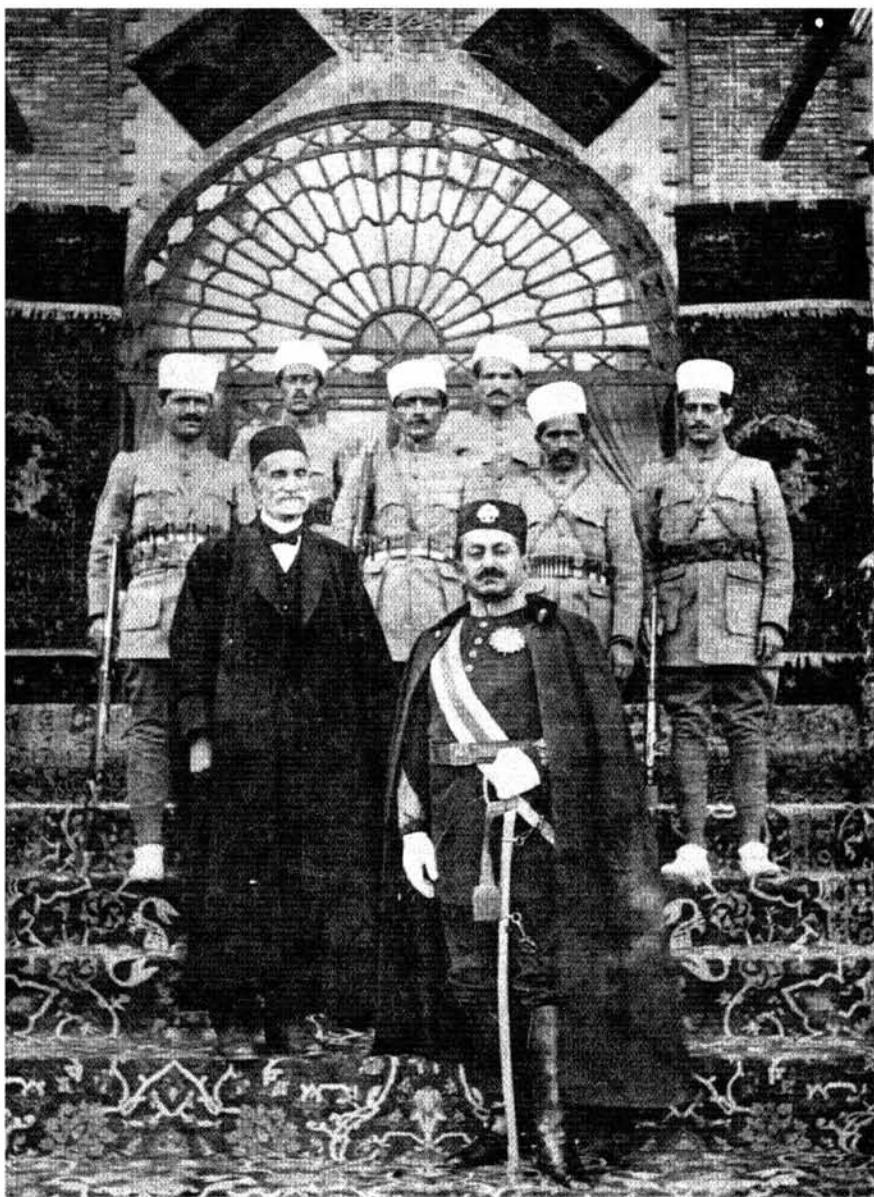


و دود جعفر قلی خان سردار اسعد به یزد

داشت به هب : میرزا جوادخان - امیر چنگنه - سیف‌السلطنه - سردار اسعد - صاحب نسق - دکتر اخیاء‌الدک - امیر حسین خان ایلغان - محمدقلی



١- سردار اسعد ٢- صاحب نسق ٣- دکتر احیاءالملک (در کرمان)



جعفرقلی خان سردار اسعد و صادق صاحب نسق در کرمان



جعفر قلی خان سردار اسعد



جعفر قلی خان سردار اسعد

علیقلی خان سردار اسد پس از فتح تهران

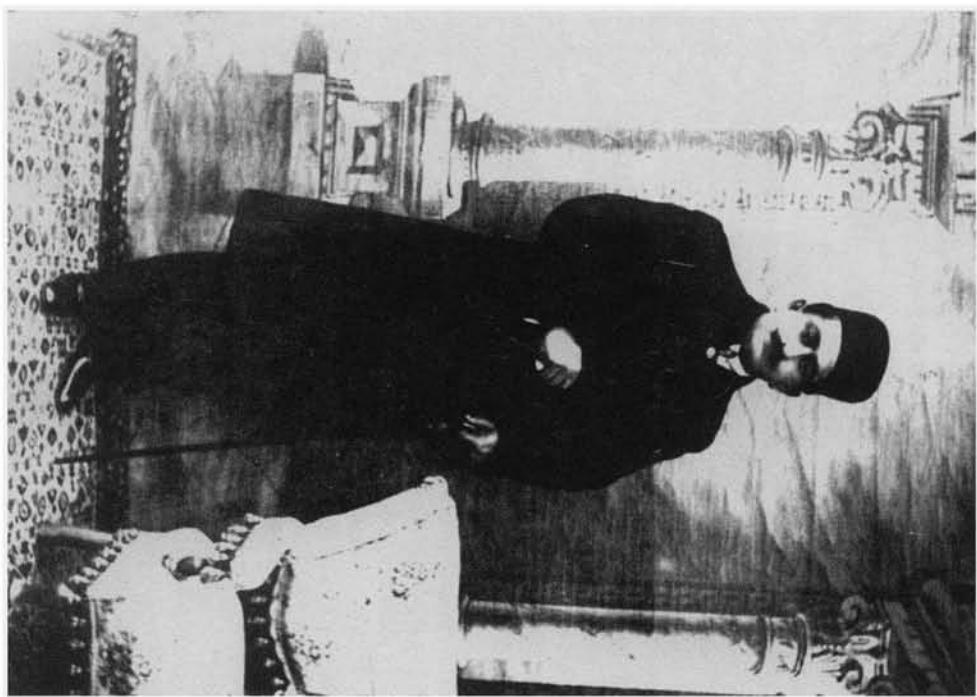


علیقلی خان سردار اسد در جوانی

(عکس از موزه شنگل سعادلو)



جنرالی خان سردار اسد



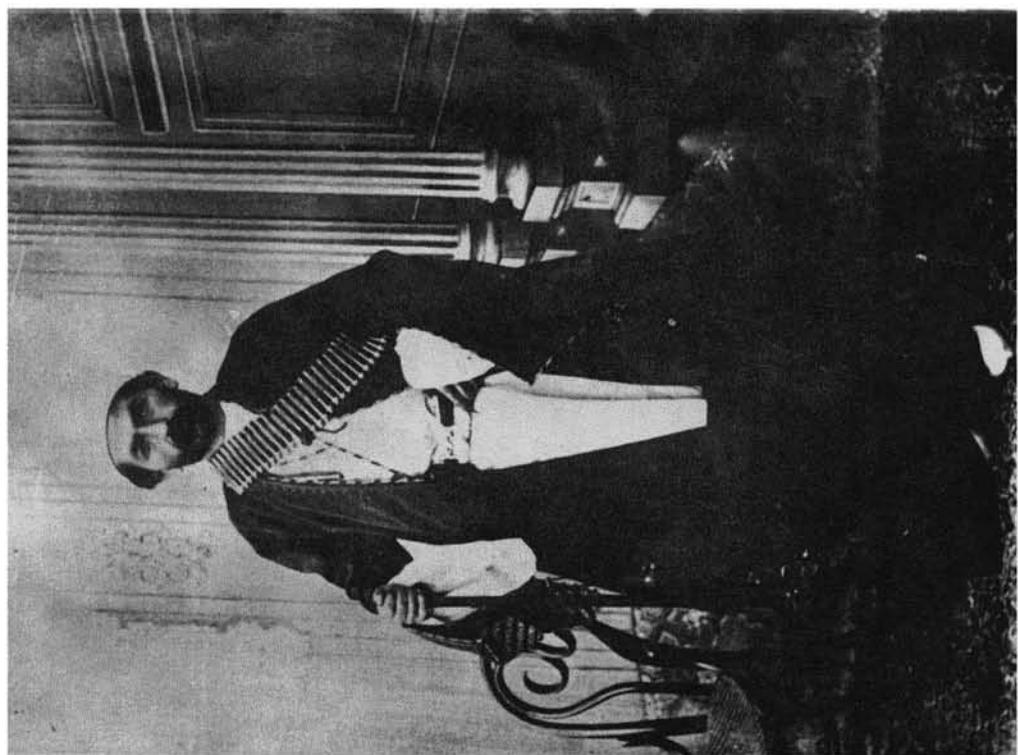
جنرالی خان سردار بهادر
پیشاز لمح تهران



خسرو خان سدار ظفر در فریستان

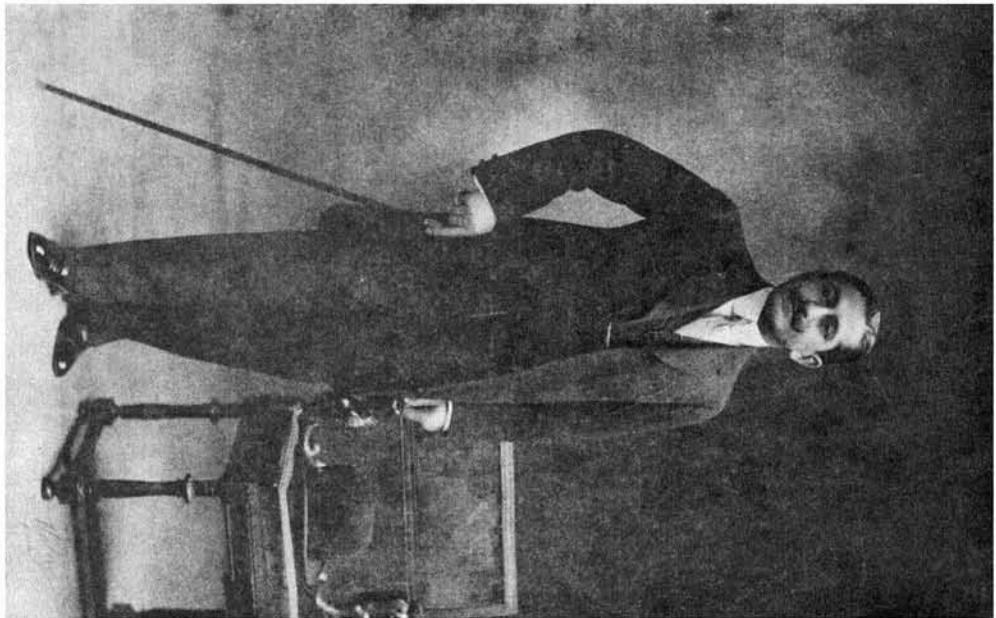


علیقل خان سدار اسد



جعفر قلی خان سردار بهادر در فریستان

(سفر اول)



جعفر قلی خان سردار اسد در فریستان

(سفر آخری)



دکتر احمد الدلک شیخ و بمنزلتی خان سردار اسد



بمنزلتی خان سردار اسد





جعفرقلی خان سردار اسعد در اروپا

فهرست نامهای گسان

- | | |
|---|--|
| <p>احمدخان (میرزا) ۲۲ (رئیس تلگراف
کرمان)</p> <p>احمدخان محسنی (دکتر) ۲۵۴</p> <p>احمدشاه ۱۲، ۲۲، ۸۲، ۱۱۲، ۱۹۷، ۱۹۹</p> <p>احیاءالدوله ۱۶۹، ۱۵۹</p> <p>احیاءالسلطنه بهرامی، حسین (دکتر) ۱۷۱</p> <p>احیاءالملک شیخ، محمد (دکتر) ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۵۲، ۳۸، ۳۷، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۲۵، ۹۱، ۸۵، ۷۶، ۷۴، ۷۱، ۶۰، ۵۵، ۱۲۶، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۱، ۱۰۵، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۵۷، ۲۰۸، ۲۰۷، ۱۹۹، ۱۹۲، ۱۸۶، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۵۷، ۲۵۲</p> <p>ادیبالسلطنه سمیعی، حسین ۴۶، ۶۲، ۲۳۸، ۲۰۳، ۱۳۰، ۸۷</p> <p>اردلان=عزالمالک</p> <p>ارشدالدوله، علی ۱۴</p> <p>استرآبادی، محمدحسین (آقا شیخ) ۴۳</p> <p>استرامیلسکی ۳۰</p> <p>اسدالله=خرقانی ۹۱</p> <p>اسداللهخان (میرزا) ۱۱</p> <p>اسعد=بنغیاری</p> | <p style="text-align: right;">۱</p> <p>آخوند خراسانی، محمدکاظم ۹۲</p> <p>آشتیانی، مرتضی (آقاشیخ) ۱۸۷</p> <p>آشتیانی، هاشم (آقامیرزا) ۱۸۴</p> <p>آصفالملک (حاکم بردسیر) ۲۲</p> <p>آصفالملک، محمدحسین (وکیل کرمان) ۲۱</p> <p>آغازاده خراسانی ۹۲، ۹۵، ۱۱۴، ۱۸۹</p> <p>آقا اولی، فرج الله (سرتیپ) ۲۲۱، ۲۲۹</p> <p>آبرم، محمدحسینخان (سرتیپ) ۱۵۵، ۲۵۲، ۲۴۰، ۱۹۹</p> <p>آیةاللهزاده خراسانی=آغازاده ۲۷</p> <p>آیةاللهزاده شیرازی ۲۷</p> <p style="text-align: right;">الف</p> <p>ابن سعید ۱۳۴</p> <p>ابوالحسنخان (سرتیپ) ۲۲۸</p> <p>ابوالقاسم گرگه ۲۳۵</p> <p>اتابکی، احمد ۱۸۳</p> <p>اتیکچی، اسماعیل (حاجی) ۹۸</p> <p>احتشامالسلطنه، محمود علامیر ۱۹۰</p> <p>احسناللهخان ۲۴</p> <p>احمدآقا امیراحمدی (امیر لشکر) ۱۵۰</p> <p style="text-align: right;">۲۱۸</p> |
|---|--|

- استندیاری (قنسول ایران در باکو) ۲۱۳
امندیاری، حسن = محتشم السلطنه
اسلامبولچی، محمد (آقاسید) ۲۲
- اسکندری = ملیمان میرزا
ام معیل آقا = سمیتو
اسمعیل اتیکهچی = اتیکهچی
اسمعیل خان شفائی (امیرلشکر) ۲۵۲
اسمعیل خان سوادکوهی ۱۸۴
اسمعیل میرزا پسر ظل السلطان ۵۲
اصفهانی، ابوالحسن (آیة الله) ۱۱۶
اصفهانی ۱۸۵
اصفهانی = نورالله
اعتضاد السلطنه (شاهزاده محمدحسن میرزا) ۱۶۵، ۶۲
- اعتلا والسلطنه ۹۴، ۶۲، ۲۵
اعتلاء الملك خلمتبری، نصرالله ۲۴
اعتماد الدوله قراکنلو، یعیی ۲۲۸، ۲۱۷
اعتمادالملک ۴۲
اعلم، مظفر ۲۲۷
افرامیاب بختیاری ۱۷۸
افشار = امیرافشار
افشار = بچاقچی
اکبر = سردار معتمد
امام جمعه خوئی، یعیی ۸۵، ۴۳
اماقلی خان مسنتی ۷۱، ۲۲۸، ۲۲۵
اماں اللہ افغان ۲۲۰، ۲۱۷
اماں اللہ میرزا = جهانبانی
امیراحمدی = احمدآقاخان
امیر اسد ۴۳
امیراعلم (دکتر) ۱۰۲، ۲۲، ۵۵، ۹۸،
۱۱۰، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹
امیرفخیم بختیاری ۱۲، ۱۵، ۳۱، ۵۴
امیرفخم بختیاری ۱۲، ۱۵، ۳۱، ۵۴
امیرگنجک بختیاری، محمد تقی ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۶، ۲۲، ۲۲، ۲۹
امیراکرم پهلوی ۱۵۰
امیراقدار ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸
امیراقدار ۱۴۵
امیرحسین خان سردار (پسر سردار ظفر) ۱۴۸، ۶۱، ۳۷، ۳۲، ۱۹، ۱۵
امیر رضوانی ۴۳
امیر شوکت ۵۳، ۲۲، ۲۱، ۱۹۵، ۱۷۹، ۱۷۵
امیر طهماسبی، عبدالله خان (امیرلشکر) ۱۶۵، ۱۶۹، ۲۱۷، ۲۱۸
امیر عشاير خلغانی ۱۹۷
امیر علی حجاز ۱۳۴
امیر قلی ۱۱۷
امیر مجاهد بختیاری، یوسف ۲۱، ۱۴، ۱۲
امیر معتمد ۲۱۲، ۱۲۱، ۸۶، ۸۴، ۷۴، ۵۱، ۳۱
امیر احمدی = احمدآقاخان
امیر اسد ۴۳
امیر اعلم (دکتر) ۱۰۲، ۲۲، ۵۵، ۹۸،
۱۱۰، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹
امیر افشار، جهانشاه خان ۵۰، ۲۲، ۳۱، ۲۲۷، ۲۵۳، ۲۳۹

— = سالاراعظم	۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶
— = سالارمسعود	۱۹۰
— = سرداراسعد، جمفرقلی	۲۵۲
— = سرداراسعد، علیقلی	۳۰، ۳۲
— = سردار اشبع	۲۵۷، ۲۴۶
— = سردار اقبال	۲۴۷
— = سردار بهادر	۲۵۴
— = سردار جنگ	۲۵۵
— = سردار ظفر	۴۳
— = سردار فاتح	۳۰
— = سردار محتشم	۳۲
— = سردار مغمض	۱۲۵
— = سلطانمراد	امیرحسینخان
— = سهراپ	امیربری (ماژور) ۱۲۲، ۱۲۳
— = شهابالسلطنه	ب
— = صارمالمک	باقرخان ۱۳، ۱۱
— = صمامالسلطنه	بچاقچی انشار ۵۳
— = ضرغامالسلطنه	بجمستا=حبیب الله
— = ضرغاممسایون	بغتیاری=افراسیاب
— = هزتالسلطنه	امیرجنگ
— = هزتالله	امیرمجاهد
— = فتحعلی	امیر مغمض
— = فروغ ظفر	بهادر
— = قباد	بهمن
— = کنایتخانم	بی بی خانم
— = کوکبخانم	پژمان
— = گوهرشاد	تاج محل
— = محمد	تیمور
— = محمدقلی	جنگی
— = مرتضیقلیخان	جهانگیر
— = مظفر	چرافعلی
— = منوچهر	حمید
— = نادر	خانباباخان
— = نصیرالسلطنه	خانمجان
— = هژبر	رحیم

<p>ت</p> <p>تاج محل بختیاری ۱۴۸، ۱۴۵، ۱۳۰ ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶ تدین، محمد (سید) ۱۸۴، ۱۶۴، ۱۶۲ ۲۱۷، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۹۷ تقیزاده، حسن (سید) ۱۸۲، ۱۶۴، ۱۲۸ ۱۸۵، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۶ ۲۵۶، ۲۵۱ تنکابنی، طاهر (میرزا) ۴۳ توفیقی (امیرلشکر) ۲۵۲ تیمور بختیاری (پسر سردار اقبال) ۸۴ تیمورتاش، ایران ۲۴۷، ۲۴۶ تیمورتاش، عبدالحسین = سردار معظم لشکرالسلطنه، یعیی ۱۰۵، ۲۲</p> <p>ج</p> <p>جان محمدخان ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۵۲ جلال = غفارخان جلالی = فطنالملک جم = مدیرالملک جناب دماوندی ۷۶، ۷۴ جنگی بختیاری ۱۵۹، ۱۴۵، ۱۳۰، ۴۸ چهنشادخان = امیرافشار جهانگیر بختیاری (پسر سردار اقبال) ۸۴ چرافعلی خان بختیاری ۱۳۵</p> <p>ح</p> <p> حاجی میرزای ناظر ۱۰۸ حائزیزاده یزدی، ابوالحسن (سید) ۱۲۶ حیب‌الله بجهستا ۲۳۰ حیب‌اللهخان = شیبانی</p>	<p>= همایون = یدالله بدایع نگار ۹۶ (رئيس فواید هامة خراسان) برهان الدوّلہ ۴۳ بنموئی = حسین خان بنش (دکتر) ۲۶۸ بودر جمهوری = کریم آقا خان بویر احمدی = سرتیپ خان بهادر بختیار ۲۲۶ بهادر الدوّلہ ۵۱، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۱۰۵ بهادر ۱۱۷، ۱۰۶ بهادر همایون ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۳۹، ۳۹ بهادر ۹۶، ۹۱ بهار، محمد تقی (ملک الشعرا) ۴۳، ۱۰۶ بهاءالملک قراگزلو ۱۲۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶ بهبهانی، عبدالله (سید) ۱۳ بهبهانی، محمد (سید) ۱۶۰، ۸۵، ۱۸۵ بهرامی = احیاءالسلطنه بهرامی = دبیر اعظم بهمن، علی‌اکبر ۲۵۷ بهمن بختیاری (پسر امیر جنگ) ۱۹۸، ۱۹۹ بهمنی = حسین بهمنی = زکی بهمنی = محمد شفیع بی‌بی خانم بختیاری (حاجیه) ۴۸، ۱۰۶، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۹۹، ۲۵۷، ۲۲۰، ۲۱۴، ۲۰۷ پژمان بختیاری، حسین ۱۰۵ پسیان = محمد تقی (کلنل) پهلوی = سردار سپه، از صفحه ۱۶۸ به بعد بهمن‌شوان شاه در بسیاری از صفحات هست</p>
---	--

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۴۰، ۲۲۸، ۲۰۳ | حریری، میرزا آقا (حاجی) ۴۲ |
| ۲۵۷، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶ | حسن آقا ۱۱۰ |
| دیبا عظم پیرامی، فرج الله ۱۳۷، ۱۹۹ | حسین آقاخان قزاق ۹۵ |
| ۲۵۶، ۲۵۲، ۲۴۶ | حسین خان بزمونی ۶۷ |
| دشتی، علی ۱۹۱ | حسین خان بهمنی ۱۲۶ |
| دولتشاهی (مجلل الدولة) ۲۵۷، ۲۵۳ | حسین قمی (حاج آقا) ۹۵، ۹۲، ۱۱۱ |
| دیبا (وكيل الملك)، عبدالحسین ۲۴۳ | ۱۸۷، ۱۸۶ |
| ۲۵۵، ۲۴۹-۲۴۷ | حسین مجتبی سبزواری (حاج میرزا) ۹۲ |
| دیوالار = سالار بهادر | حشمت الدوّله، ابوالفتح ۲۱، ۲۴، ۴۳ |
| ذکارالملک فروغی، محمدعلی ۸۶، ۹۴ | ۱۱۷، ۸۳ |
| ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۶۹، ۱۷۵ | حکمت، علی اصغر ۲۵۷ |
| ۱۹۸، ۱۹۴، ۱۹۰، ۱۸۳، ۱۷۶ | حکیم الدوّله ۹۴، ۴۶ |
| ۲۵۶، ۲۵۱، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۲۸ | حکیم الملک، ابراهیم ۲۵، ۶۲، ۹۴ |
| ۲۵۷ | حمدیخان ۱۵۹ (شاید میاح) |

ر

- | | |
|--|--|
| رحیم بختیاری (پسر امیر مجاهد) ۱۵۴ | خالصی زاده (شیخ) ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۱، ۱۱۰ |
| رشتی=قائم مقام الملک | ۱۲۶، ۱۱۵، ۱۴۸، ۱۴۹ |
| رشتی=کریم خان | خانباباخان بختیاری (پسر علیقلی) ۸۱ |
| رضاخان=سردار سپه | ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵ |
| رفعت الدوّله ۲۱ (از رؤسای وکیل الملکی کرمان) | ۲۲۷-۲۲۵ |
| رفعت‌السلطان ۲۱ (وکیل کرمان) | خانم‌جان بختیاری ۱۹۹ |
| رفیع=قائم مقام الملک | خدایارخان (امیر لشکر) ۱۰۳، ۱۲۷ |
| رفیع‌الوزاره ۲۲ (رئیس تعداد کرمان) | ۲۵۲، ۲۵۲ |
| رکن‌السلطان ۲۲، ۶۰ (حاکم رفسنجان) | خرقانی، اسدالله (سید) ۱۵۲ |
| روح‌الله‌خان (یاور) ۱۹۱ | خزاںی (امیر لشکر) ۲۵۲ |
| رهنما، زین‌المابدین (معاون رئیس وزراء) | خزلغل=شیخ خزلغل |
| ۲۱۷ | خلمت بری = اعتلام‌الملک |
| رئیس‌التجار، رضا ۱۰۸، ۹۴ | خوشنی (آخوند) ۱۸۵ |

ز

- | | |
|---|-----------------------------------|
| Zahedi = فضل‌الله‌خان | دادگر، حسین = عدل‌الملک |
| Zardeshki، متوجه (دکتر) ۶۷ | داودخان پسر مجد‌الملک ۱۰۱ |
| Zarin-Kfsh، علی‌اصغر ۲۵۶، ۲۵۲، ۲۴۸، ۲۴۶ | داور، علی‌اکبر ۱۶۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۸ |

خ

- | | |
|--|--------------------------------|
| خالصی زاده (شیخ) ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۱، ۱۱۰ | خانم‌جان بختیاری ۱۹۹ |
| ۱۲۶، ۱۱۵، ۱۴۸، ۱۴۹ | خدایارخان (امیر لشکر) ۱۰۳، ۱۲۷ |
| خانباباخان بختیاری (پسر علیقلی) ۸۱ | ۲۵۲، ۲۵۲ |
| ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵ | خرقانی، اسدالله (سید) ۱۵۲ |
| ۲۰۵، ۲۰۵ | خزاںی (امیر لشکر) ۲۵۲ |
| ۲۲۷-۲۲۵ | خزلغل=شیخ خزلغل |
| ۲۲۹ | خلمت بری = اعتلام‌الملک |
| ۲۳۷-۲۳۵ | خوشنی (آخوند) ۱۸۵ |
| ۲۴۹ | خیابانی، محمد (شیخ) ۲۸ |

د

- | | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| دادگر، حسین = عدل‌الملک | دادگر، حسین = عدل‌الملک |
| داودخان پسر مجد‌الملک ۱۰۱ | داودخان پسر مجد‌الملک ۱۰۱ |
| داور، علی‌اکبر ۱۶۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۸ | داور، علی‌اکبر ۱۶۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۸ |

- زکی خان بهمنی ۱۲۶
زندی (سرهنگ) ۲۲۷
- س**
- ساعدهالدوله تنکابنی ۴۳، ۱۲۹، ۱۴۵
سالار عظیم=خاتب اباخان بختیاری ۱۴
سالار بیهادر، علی دیوسالار ۱۴
سالار رجنهک سوادکوهی ۱۸۴، ۱۸۵
سالار الدهله، ابوالفتح میرزا ۱۸۹، ۱۵، ۱۴
سالار لشکر ۴۲، ۳۲، ۲۲، ۳۸
سالار مبشر (رنیس تلگراف خراسان) ۹۶
سالار مسعود بختیاری، مهدیقلی (پسر ۲۱۴، ۱۲۵، ۱۴)
سالار ظفر (پسر شیخ خزرعل) ۱۴۲
سالار نصرت (رئیس نظریه مشهد) ۱۰۶
سپهبدار اعظم، فتح الله اکبر ۲۲، ۲۳، ۲۴۷، ۳۸، ۲۲، ۳۰
سپهسالار اعظم، محمدولی تنکابنی ۱۱، ۴۲، ۱۴، ۱۲
ستارخان ۱۳، ۱۱
- ستیپ خان بویراحمدی ۲۳۷، ۲۲۸، ۲۰۵
سردار اجل (پسر شیخ خزرعل) ۱۴۲، ۱۵۱
سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی (سردار بهادر پیشین) در غالب صفات به تصریح یا اشاره
سردار اسعد بختیاری، علیقلی ۱۲، ۱۱، ۲۳۳، ۱۴
- سردار اشجع بختیاری، سلطان محمد ۱۲، ۱۵، ۲۱، ۳۱، ۴۶، ۳۷، ۶۱، ۷۷، ۸۳
سردار اقبال بختیاری ۱۲، ۳۱، ۸۲، ۲۱، ۱۱۰
سردار اقبال بختیاری ۲۳۲، ۸۴
- سردار اقدس=شیخ خزرعل ۱۰۴، ۱۰۲
سردار انتصار ۱۵
- سردار بختیار ۱۵
- سردار بهادر، محمدقلی خان ۱۹، ۲۳
- سردار محیی رشتی (معزالسلطان) ۷۴
- ۵۰، ۴۸، ۳۸، ۳۷، ۳۳، ۳۲، ۲۶
۸۱، ۷۶، ۷۵، ۷۱، ۶۵، ۶۴، ۵۱
۱۴۵، ۱۴۲، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۰۶
۲۱۷، ۲۰۸، ۲۰۴، ۱۹۱، ۱۵۵
۲۲۲، ۲۲۹
سردار جنگ بختیاری، نصیر ۱۱، ۱۴
۸۴-۸۲، ۷۷، ۲۷، ۲۱، ۱۹، ۱۵
۱۷۰، ۱۲۷-۱۲۵، ۱۲۶، ۱۱۰
۲۰۴، ۱۹۴، ۱۹۰، ۱۸۳، ۱۷۴
۲۲۲، ۲۱۴
سردار حشمت ۲۱
سردار رفت ۱۲۷
- سردار سپه (رضاخان، شاه بعدی) ۳۴
۶۴، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۵۷، ۵۲، ۵۱
۹۴، ۶۹، ۸۶، ۸۱، ۷۲، ۶۹، ۶۷
-۱۲۱، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۳
۱۴۰، ۱۲۸، ۱۲۵-۱۲۳، ۱۲۰
۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۷-۱۵۴
از ۱۶۸ به بعد با عنوان شاه مکرر
آمده.
- سردار ظفر بختیاری، خسرو ۱۵-۱۲
۲۱، ۲۲-۲۸، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۲-۲۸
-۱۲۵، ۸۶، ۸۲، ۷۶، ۶۳، ۵۴-۴۷
-۱۵۲، ۱۴۸، ۱۴۲، ۱۴۲، ۱۲۷
۲۱۴، ۱۹۸، ۱۷۰، ۱۶۸، ۱۵۹
۲۲۸
- سردار فاتح بختیاری، محمد رضا ۱۴
۲۲۲-۲۲۹، ۲۰۵، ۸۴
- سردار لشکر (پسر شیخ خزرعل) ۱۴۱
سردار مجلل ۲۲، ۲۱، ۲۱، ۱۵
سردار معتمد بختیاری، غلامحسین ۱۲-۹۲، ۸۶، ۷۴، ۶۳، ۳۱، ۲۱، ۱۵
۱۹۴، ۱۹۰، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۱۱، ۹۴
۲۵۷، ۲۲۲، ۲۰۴
- سردار محیی رشتی (معزالسلطان) ۷۴

- | | |
|--|-----|
| سینکی=جوادخان | ١٦٧ |
| ش | |
| شاه بنغتی (امیرلشکر) ٢٢٩ | |
| شاہرخ، کیخسرو ١٨٥ | |
| شجاع التولیہ ١١٥ | |
| شریعتزاده، احمد (وکیل) ٢٥٠، ٢٤٩ | |
| شریعتمدار ٢١ | |
| شريف الدوله بنی آدم، علیمحمد ١٧١ | |
| شیعاعالسلطنه، فتح الله میرزا ١٤، ١٥، ٣٠ | |
| شفانی=اسمعیل خان | |
| شکرالله خان بویراحمدی ٢٣٧، ٢٣٥ | |
| شکوهالملک، حسین ٢٠٣، ٢٣٧ | |
| شہاب (آقامیرزا) ٧٢ (بقائی کرمانی) | |
| شہاب الدوله ملک آرا، اسدالله میرزا ٥٥ | |
| شہاب ١٦٢ | |
| شہابالسلطنه بختیاری، ١٤، ١٥، ٢١ | |
| شیبانی، حبیب الله (سرتیپ) ١٤٦، ١٤٢، ١٣٧، ٨٤ | |
| شیخ، احیاءالملک ٢٤٨، ٢٣٧-٢٢٥ | |
| شیخ العراقین زاده ١٩٠ | |
| شیخ خزعل (سردار القدس) ٨٢، ٣٢ | |
| شیرازی=آیةاللهزاده ١١٠، ١٣٥، ١٣٧، ١٣٣ | |
| شیخالملک ١٤٢، ١٥٨، ١٥٠، ١٤٧ | |
| شیرازی، محمد تقی ٢٧ | |
| ص | |
| صاحب اختیار غفاری، غلامحسین ١٦٢ | |
| صاحب نسق قمی، محمد صادق ١٩، ٢٣، ٩١، ٧٦، ٧٤، ٦٥، ٣٨، ٣٠، ٢٩ | |
| سیدار مفخم بختیاری، ٢٢، ٣٠ | |
| سیدار معزز پنجوردی، ٩٢، ١٠٩، ١٤٨ | |
| سیدار معظم تیمورتاش، عبدالحسین ١٥ | |
| سیدار معمتم، صادق اکبر ١٤٧، ١٤٥، ١٣٥، ٧٧، ٦٢ | |
| سیدار نصرت (کرمان) ٢٣، ٢٢، ٢١ | |
| سیدالدوله، جواد ١٨٥، ٣٢، ٣٨ | |
| سلطان حسین حجاز ١٤٤ | |
| سلطان محمد توی ١١٧ | |
| سلطان محمدخان عامری ناینی ٥٢ | |
| سلطان مرادخان بختیاری ١٣٥ | |
| سلیمان خان=میکده ١٦٨ | |
| سلیمان میرزا اسکندری ١٥٩، ١٤٩، ١٠٣ | |
| سمیقو، اسمعیل شکاک ٥٨، ٥٦ | |
| سمیقو، اسمعیل شکاک ٧٥، ٧٠، ٧١ | |
| سمیعی=ادیب السلطنه | |
| سمیعی=مدبر الدوله | |
| سواذکوهی=اسمیل | |
| سواذکوهی=سالارجنگ | |
| سهام السلطان بیات، منطقی قلی ١٦٩ | |
| سهراب امداد ٤٨، ١٣٠، ١٤٥، ١٥٩ | |
| سهم الدوله ٢٤٠، ٢٠٤، ١٩٩ | |
| سیاح، حمید ٢٥، ٧٠، ٢٠٦، (و شاید ١٥٩) | |
| سیاح، همایون (معاون مالیه) ٢٥٦، ٢٥٤ | |
| سیدالعراقین ٩٨ | |
| سیدالحقیقین ١٦٤، ١٦٣ | |
| سیف السلطنه ٢٦، ٢٣، ١٩ | |

ظہیرالملک ۱۵۳

- ع
عامری = سلطان محمد نائینی ۲۵۱
عباس (شوفور) ۲۲۱
عباس خان (سلطان) ۱۱۳
عباس میرزا پسر احمد شاه ۲۵۲
عبدالحسین (حاج شیخ) ۴۲
عبدالرحمیم خان (میرزا) ۷۴، ۶۶، ۲۱
رئیس عدالتیہ کرمان ۲۲۷
عبدالرضاخان (تاجر) ۱۲۸
عبدالرضاخان (سرتیپ) ۱۲۸
عبدالله خان = امیر طہماں سبی ۲۲، ۲۱، ۲۰
عدل السلطان ۲۱، ۵۱، ۳۲
عدل الملک دادگر، حسین ۵۲، ۳۶، ۳۰، ۱۹۱، ۱۶۹
عز الممالک اردلان، امان اللہ ۴۹، ۲۱
عزت اللہ بختیار ۱۰۳
عزت السلطنه (زن سردار اسعد) ۱۰۸، ۱۴۵
عزت السلطنه (زن سردار اسعد) ۱۲۲، ۱۷۵، ۱۷۷
علاء الدوله قاجار ۱۶۲، ۸۵
علائی (علام)، حسین ۲۴۸، ۲۱۳، ۱۶۲
علی اکبرخان (میرزا) ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰
علی اکبرخان (میرزا) ۱۰۶
علی خان قشقانی ۲۵۷
علی رضاخان ۲۹
علی محمد (حاج میرزا) ۷۵، ۷۲، ۵۱، ۳۹
علی مردان خان چہار لنگ ۲۳۳

۱۲۶، ۱۱۷

- صادق = مستشار الدوله
صارم الدوله، اکبر میرزا ۴۳، ۳۹، ۲۳، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۲۱، ۱۵۰، ۹۷
صارم الملک بختیاری ۱۲، ۱۵، ۱۳۵، ۲۰۰
صدرالاشراف، محسن ۲۵۷
صمصام السلطنه بختیاری، نجفقلی ۱۱، ۱۵، ۱۲، ۲۱، ۴۹، ۳۶، ۳۱، ۵۲
صلوات الدوله قشقانی، اسماعیل ۱۵۱، ۱۷۹، ۱۷۰، ۱۵۲، ۱۳۵، ۸۶، ۸۲
۲۲۵، ۲۲۲
صمصام الملک بیات، مصطفی قلی ۲۵۷
صور، قاسم ۱۰۳، ۲۲۸، ۲۲۰
صلوات الدوله قشقانی، اسماعیل ۱۵۱، ۱۵۴، ۲۳۱، ۲۲۸، ۲۲۷
صلوت السلطنه، محمد یوسف ۱۱۰ (مزار) ۲۲۰

ض

- ضرغام رفت ۹۱
ضرغام السلطنه، ابراهیم بختیاری ۱۱، ۱۲
ضرغام السلطنه (دیگری) (حاکم روڈبار) ۲۲
ضرغام همایون بختیاری ۵۶، ۵۸
ضیاء السلطنه ترک ۱۲۲

ط

- طبعانی، ضیاء الدین (سید) ۳۵، ۲۴، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۲، ۴۵
طبعانی، محمد (سید) ۳۳
طہماں سبی = امیر طہماں سبی

ظ

- ظفر ایلخان = امیر حسین خان
ظہیرالاسلام، جواد ۵۴، ۵۷، ۱۰۸
ظہیر الدوله، ابراهیم ۲۱

- فلاح‌السلطنه ۴۲
فولادی (سرهنگ) ۱۹۰
فهیم‌الدوله، خلیل‌هدایت ۹۴، ۲۰
فهیم‌الملک=فهیمی، رضا ۶۶
فهیمی، رضا ۴۱، ۴۲
عمرالسلطنه (وکیل کرمان) ۴۶، ۲۱
عین‌الدوله، عبدالجعید میرزا ۱۱، ۲۸
عین‌الله‌خان افغان ۲۳۰
عیسی‌خان (میرزا) ۴۴، ۲۶
عین‌الدوله، عبدالجعید میرزا ۱۱، ۱۰۴، ۴۲، ۲۸
عیا
- ق**
- قائم مقام‌الملك رفیع‌رشتی ۱۳۷، ۴۲
قباد‌مختاری ۱۶۱
قدیمی=مشار‌السلطنه
قراخان=کاراخان
قراگزلو = اعتماد‌الدوله
قراگزلو = امیر‌نظام
تشتائی=(صوت‌الدوله)، سعیل
تشتائی=علی‌خان
تشتائی=ناصر‌خان
قیمی، حسین (حاج آقا) ۹۲، ۹۵، ۱۱۱
قنبکی شش‌خالی ۲۲۵
قوم‌الدوله، شکر‌الله‌خان ۴۳، ۸۳، ۹۹
قوم‌الدوله، احمد ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۹۱
قوم‌السلطنه، احمد ۴۶، ۴۵، ۴۲، ۳۹
قوام‌الملک‌شیرازی ۲۶، ۸۲، ۱۴۲-۱۳۸
قوام‌الملک‌شیرازی ۱۵۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۲۹
کاراخان (وزیر خارجه شوروی) ۲۵۶
کازرونی، علی (حاجی‌میرزا) ۴۲
کاشی=ماشاء‌الله‌خان ۲۵۷
- غ**
- غفارخان جلال (وزیر‌مختار) ۱۴۸
غلام‌خان ۲۵۱
غلام‌رضاخان ۲۳ (حاکم کومپایه)
- ف**
- فاضل ۱۱۷
فاضل بسطامی ۹۸
فاضل خراسانی ۹۵، ۹۶
فتحعلی‌خان بختیاری ۲۲۲
فتح‌الله (دکتر) ۲۱۲، ۲۱۲
فترالملوک (زن امیر‌جنگ) ۱۴۵، ۱۸۳
فرامرزخان ارمی ۶۶ (رئیس‌مالیه‌کرمان)
فرخ، مهدی (معتصم‌السلطنه) ۲۵۲، ۲۴۶
فرماننما، عبدالحسین‌میرزا ۲۶، ۲۸
فرنگیس‌خانم ۱۹۹
فروغ‌ظفر ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۳، ۲۲۰
فروغی=ذکاء‌الملك
فضل‌الله‌خان زاهدی (سرتیپ) ۱۴۱
فضل‌الدوله ۴۲
فضل‌الملک، شمس‌الدین جلالی ۶۰، ۶۶
فضل‌الملک، شمس‌الدین جلالی ۷۴

- محاسب‌المالک شیبانی، ۲۲
محتشم‌الدوله ۵۲ (حاکم جبال بارز)
محتشم‌السلطنه اسفندیاری، حسن، ۳۲،
۱۷۶، ۹۹، ۸۶، ۷۲، ۴۵، ۴۲، ۲۸
کاشی = نایب‌حسین
کاکس (ژنرال) ۲۴
کدمن، جان (سر) ۲۵۰-۲۵۳
کرمانی، محمد رضا (حاج‌میرزا) ۱۷۶، ۲۷
کرمانی = نور‌الله‌خان
کریک (ماژور) ۲۰
کریم آقاخان بوذرجمهری ۲۵۲
کریم‌خان پیشخدمت ۷۲، ۱۹
کریم‌خان رشتی (میرزا) ۱۹۱
کریم‌خان کوهکلوبه‌ای ۲۲۵، ۲۲۶
کفایت‌خانم (زن امیر‌حسین‌خان) ۱۷۷
کوپال، صادق (سرتیپ) ۲۴۰
کوچک‌خان (میرزا) ۲۴، ۵۶
کوکب‌خانم ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۸
کیهان، مسعود‌خان ۴۰، ۳۶
کری (ماژور) ۲۰
کوهرشاد (دفتر سردار اسعد) ۱۰۹، ۱۰۸

ل
لاهوتی، ابوالقاسم ۶۳
لرن، پرسی (سر) ۱۸۴
لسان‌الملک ۴۳
لطفلی‌خان (میرزا) ۲۹
لقمان‌خان (میرزا) ۴۹
لنین ۱۱۲، ۱۰۸

م
ماشاء‌الله (نوکر سفارت روس) ۴۹، ۴۱
ماشاء‌الله‌خان کاشی ۱۹۷
ماکدونالد ۱۰۸، ۱۲۵
مجد‌الملک ۱۰۱
مجلل ۱۷۲
مجلل‌الدوله = دولتشاهی
مجلل‌السلطنه (کارگزار کرمان) ۶۶، ۲۱
- مختار‌الملک (حاکم خبیص) ۲۹، ۲۲، ۲۱
مدبر‌الدوله محبیعی، عنایت‌الله ۲۴۰
- محاسب‌المالک شیبانی، ۲۲
محتشم‌الدوله ۵۲ (حاکم جبال بارز)
محتشم‌السلطنه اسفندیاری، حسن، ۳۲،
۱۷۶، ۹۹، ۸۶، ۷۲، ۴۵، ۴۲، ۲۸
معسni = احمد‌خان (دکتر)
محمد‌خان (یاور) ۶۵، ۶۶، ۷۴ (رئیس
قشون کرمان)
محمد امید (سالار اعظم) ۲۰۵، ۲۲۵
محمد واعظ (آقائیخ) ۱۰۷
محمد تقی خانه پسیان (کلnel) ۵۴
محمد‌حسن‌میرزا = اعتضاد‌السلطنه
محمد‌حسین‌خان (سرتیپ) = آیدم
محمد‌حسین‌میرزا (شاهزاده - سرتیپ)
پسر فرماتفرما ۹۲، ۱۳۹، ۱۴۲،
۲۲۳، ۲۱۷
محمد رضا کرمانی (مجتبی)
محمد شفیع بهمنی ۱۲۶
محمد علی‌شاه ۱۱، ۱۵، ۱۴، ۱۵۲، ۱۴۸
محمد قلی بختیاری ۲۱۳
محمد قلی‌خان (سرتیپ) ۲۲۳
محمد نادرخان افغان (نادرشاه) ۲۳۰
محمد داؤتا (امیر لشکر) ۱۳۷
 محمود‌خان (دکتر) ۷۱
محبیط [مافی]، هاشم (میرزا) ۴۳
مخاطب‌السلطنه (رئیس تلکراف کرمان)
مخبر‌السلطنه هدایت، مهدی‌قلی ۲۸، ۲۶
۶۳، ۸۷، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۲، ۱۹۸
۲۰۵، ۲۵۱، ۲۰۵
۲۵۶

- مدبرالملک (رئيس نظمیة مشهد) ۱۰۶
 مدرس، حسن (مید) ۲۸، ۴۲، ۱۲۲
 مشارالملك، حسن ۲۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷
 ۱۶۹، ۱۳۰، ۷۲
 مشارالملك (مفتش کل مالیه) ۶۰
 ۲۵
 مشاورالملك انصاری، علیقلی ۲۵
 ۲۰۳، ۱۹۹، ۱۹۰، ۱۸۵، ۲۴
 ۲۱۲
 مشیرالدوله، حسن ۲۴، ۳۰، ۳۴، ۶۱
 ۱۰۲، ۹۴، ۸۲، ۶۸، ۶۷، ۶۲
 ۲۲۳، ۱۹۰، ۱۸۵، ۱۶۱، ۱۵۱
 مشیرفاطمی = عادالسلطنه
 مشیرمعظم ۱۰۷، ۳۶
 مشیرالملك نائینی (حاجی) ۱۵۹
 مصدقالسلطنه، محمد (دکتر) ۲۴، ۳۱
 ۷۴، ۶۶، ۵۸، ۵۵، ۴۶، ۴۵، ۲۹
 ۲۲۳، ۱۶۴، ۹۴
 مصطفی کمال پاشا ۱۰۴
 مصطفی میرزا (شاہزاده) ۱۱۴
 مظفرخان (پسر سردار چنگ) ۱۱۰
 مظفرالدین شاه ۱۱
 مظفرالملك ۲۰۷
 معاضالسلطنه پیرنیا، ابوالحسن ۶۶
 ۱۰۳
 معاونالدوله غفاری، حسینعلی ۱۸۶
 معاونالوزاره (رئيس پست خراسان) ۹۶
 معتصمالسلطنه = فرج
 معتمد همایون (رئيس کابینه کرمان) ۹۶، ۹۱، ۶۶، ۲۲
 معدنجی (مدین زبان ایران) ۴۳
 معزالسلطنه = سردار محیی
 معززالدوله ۴۴
 مععظمالملك (رئيس کمیسیون سرحدی) ۱۰۶، ۱۰۰
 معینالاسلام ۸۵، ۳۲-۳۱
 معین التجار پوشبری ۴۲، ۳۸، ۲۴۷

مدیرالملک جم، محمود ۶۲، ۴۴، ۳۶
 ۲۲۲، ۱۹۸، ۱۹۵
 مدیرالملک ۱۰۳، ۲۳۰، ۲۵۷
 مرأتالسلطنه اسفندیاری (حاکم افسار و اقطاع) ۲۲، ۲۹، ۳۲، ۵۰، ۵۲، ۵۱
 مرتضی (حاجی میرزا) ۲۱، ۲۲
 مرتضی خان یزدان پناه (سرتیپ) ۱۵۵
 ۲۵۲، ۲۳۷، ۱۶۵
 مرتضی قلیخان بختیاری (ایل بیگی) ۱۲
 ۱۰۱، ۸۴، ۶۳، ۵۰، ۳۱، ۲۹، ۱۵
 ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۲۷-۱۳۴
 ۱۷۹، ۱۷۰، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۱
 ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۰۴، ۹۶
 ۲۲۶
 مرتضی قلیخان سیوندی ۵۲
 مربیان = امینالملك
 مستشارالدوله صادق، صادق ۴۵، ۹۶
 ۱۶۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۰۰
 مستشارالملك ۲۱ (وکیل کرمان)
 مستوفی اف ۹۸
 مستوفیالملك، حسن ۱۳، ۲۴، ۳۱
 ۸۲، ۸۶-۸۴، ۹۲، ۹۴، ۱۵۱
 ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۲
 ۲۰۳، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۰، ۱۸۹
 ۲۲۴، ۲۲۲
 مسعودالملك (رئيس نظمیة کرمان) ۲۵
 ۶۶
 مشار (حاجی) ۲۴۷
 مشاراعظم، یوسف ۱۶۹
 مشارالدوله حکمت ۱۷۱، ۱۳۰، ۴۳
 مشارالسلطنه، اسدالله ۲۹، ۲۵، ۲۳

- میکده، سلیمان خان ۳۰
 سیلسپو (دکتر) ۲۰۵، ۲۰۴، ۸۴
 ن ۲۲۶
 نادر بختیار ۲۲۶
 ناز بکم ۱۰۶، ۱۰۵، ۲۰۸، ۱۷۸، ۱۴۵
 ناصرخان قشتانی ۲۵۷، ۲۲۸
 ناصرالدوله ۲۲
 ناصرالدوله ۲۴۸
 ناصرالملک، ابوالقاسم ۲۰۰
 نظام الدوله تبریزی ۲۱۷
 نایب الایاله = مفاخر السلطنه
 نایب حسین کاشی ۱۴
 نائینی (آیة الله) ۱۱۶
 نائینی = سلطان محمدخان هامری
 نجوان = امیر موئق
 نراقی (وکیل کاشان) ۱۲۲
 نرسی ارمنی ۴۹
 نصرالملک هدایت، حسنعلی ۳۰، ۲۲
 نصرالدوله فیروز ۲۸، ۴۲، ۹۷، ۹۹، ۹۹
 نصرتالسلطنه ۹۷، ۸۲، ۴۰، ۳۹
 نصرتالملک (رئیس نظمه کرمان) ۲۲
 نصرت المالک (حاکم زرند) ۲۲، ۲۱
 ۲۸
 نصیرالدوله بدرا، احمد ۱۹۰، ۹۹، ۲۲
 نصیرالسلطنه ۱۵۳، ۸۵، ۴۲
 نصیرالملک شیرازی ۱۲۸
 نظام التولیه ۱۱۰
 نظام الدوله ۱۵۹
 نظام السلطنه مافی ۸۳، ۵۸
 نظام الملک ۱۲
 نقدي (امیر لشکر) ۲۵۳، ۲۵۲، ۱۹۹
- ۲۵۵
 معین الدوله (حاج) ۸۲
 مفاخر السلطنه (نایب الایاله کرمان) ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۲، ۳۸، ۳۹، ۵۰، ۶۶
 ۹۱ (خراسان)، ۹۳، ۷۶
 ۹۹، ۹۶ (حاکم قوچان)، ۱۰۵، ۱۰۶
 متقدم (سرتیپ) ۲۵۲
 مقرب السلطنه (کارگزار خراسان) ۹۶
 مکانسکی ۲۰۵
 مکرم السلطنه ۱۰۲
 ملک، حسین (حاج) ۲۴۵
 ملک آرا = شهاب الدوله
 ملک زاده، محمد (رئیس معارف خراسان) ۹۶
 ملک الشعراي = بهار ۱۷۲
 ممتاز الدوله، اسماعیل ۵۸، ۴۵
 ممتاز الملک، مرتضی ۸۶، ۴۳، ۳۸
 منتصر السلطنه (کارگزار خراسان) ۹۶
 منظنم الدوله (نایب الایاله خراسان) ۹۹، ۱۱۶
 ۱۱۱
 منصورالسلطنه عدل، مصطفی ۱۸۳، ۳۶
 ۲۴۰
 منصورالملک، رجبعلی ۲۴۸، ۲۴۶، ۱۸۳
 ۲۵۷، ۲۵۶
 منوچهر بختیاری ۱۹۱، ۲۲۹، ۲۰۴
 ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۲
 مؤمنالسلطنه ۱۰۵
 مؤمنالملک پیرنیا، حسین ۲۴، ۱۱۴
 ۱۲۴، ۱۶۳، ۱۹۰
 مؤدب الدوله نفیسی (دکتر) ۲۲۵، ۳۶
 موقد الدوله بالیوزی ۴۲، ۳۶
 مهدوی = امین الضرب
 مهدوی، حسن آقا پسر امین الضرب ۲۲۴
 مهندمن الممالک غفاری، نظام الدین ۵۲
- ۶۰

- نورالله اصفهانی (آقا شیخ) ۹۴، ۹۳
نوراللهخان کرمانی ۲۸، ۲۱
نوری، آقاضیا ۴۳
نوری، شیخ‌فضل‌الله ۴۳
نهنه‌فرنگ ۲۰۰
نیرالسلطان ۵۵
نیرالملک هدایت ۶۲، ۳۶، ۲۵
و
والی (امیرلشکر) ۲۵۲
والی پشتکوه ۱۴۷
وثوق‌الدوله، حسن ۱۶۷، ۱۶۰، ۲۴-۲۱
وثوق‌السلطنه ۲۲۴، ۲۲۱
ویسیانی، عبدالله ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۴
پیرم‌خان ۱۵، ۱۴، ۱۳
یحیی (رئیس معارف کرمان) ۲۱، ۲۱
یدالله بختیاری (پسر سردار اقبال) ۸۴
یداللهخان اسلحدار باشی ۲۴۷
یزدان‌بناه = مرتضی‌خان
یزدی، محمدحسین (آقا شیخ) ۴۳
یمین‌الملک ۱۵۷، ۱۵۵، ۴۲
بوم‌خان سلماسی ۱۸۴
ه
هال (مستر) ۹۵
هایم کلیمی ۱۹۰
هدایت = فهیم‌الدوله
هدایت = مخبر‌السلطنه
هدایت = نیرالملک
هزبر ۶۰
همایون (عیال امیر‌جنگ) ۱۴۵
هنسی (کاپیتان) ۲۳
ی
یاسانی، عبدالله ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۴
پیرم‌خان ۱۵، ۱۴، ۱۳
یحیی (رئیس معارف کرمان) ۲۱، ۲۱
یدالله بختیاری (پسر سردار اقبال) ۸۴
یداللهخان اسلحدار باشی ۲۴۷
یزدان‌بناه = مرتضی‌خان
یزدی، محمدحسین (آقا شیخ) ۴۳
یمین‌الملک ۱۵۷، ۱۵۵، ۴۲
بوم‌خان سلماسی ۱۸۴
د
دنه‌فرنگ ۲۰۰
نیرالسلطان ۵۵
نیرالملک هدایت ۶۲، ۳۶، ۲۵
والی (امیرلشکر) ۲۵۲
والی پشتکوه ۱۴۷
وثوق‌الدوله، حسن ۱۶۷، ۱۶۰، ۲۴-۲۱
وثوق‌السلطنه ۲۲۴، ۲۲۱
وحید‌الملک شیبانی، عبدالحسین ۳۰، ۲۲
وزیر دربار (= تیمورتاش) از صفحه‌ای که
از وزیر درباری او صحبت است
وعلی ۲۶
وقار‌الملک (حاکم بوشهر) ۱۴۰
وکیل، هاشم (سید) ۲۵۰
وکیل‌الملک = دیبا

فهرست گزیده جغرافیایی *

- | | | | |
|------------|------------------------|--------------------------|-----------------|
| آذربایجان | ۲۴، ۲۸، ۳۹، ۵۸، ۶۷، ۷۵ | بلوچستان | ۲۳، ۲۴، ۱۵۱، ۶۶ |
| بم | ۲۲ | بن کوه | ۱۵۵، ۱۵۵ |
| بوشهر | ۱۴۰ | بوسین | ۱۱۳ |
| بیرامد | ۲۰۵ | بیهقان | ۲۲۱، ۲۲۵ |
| بیهقان | ۱۲۹ | پ | الف |
| پارک اتابک | ۱۳ | اردبیل | ۱۲، ۱۵۶ |
| پاریز | ۲۲ | ارومیدا | ۷۰، ۷۱، ۱۰۹ |
| پاسیب | ۷۴ | استرایاد | ۲۷، ۱۵۲، ۱۵۵ |
| پشتکوه | ۱۴۷ | اسفندق | ۲۲ |
| ت | | اشترینون | ۱۵ |
| تبیز | ۱۶۳ | اصفهان | ۴۱-۲۹، ۷۶، ۹۵ |
| آذربایجان | | افشار | ۲۲ |
| تخت جمشید | ۱۳۸ | افغانستان | ۲۳۰ |
| تریت | ۹۵، ۹۳ | قطعات | ۲۲ |
| ترکستان | ۱۰۱ | انار | ۳۲ |
| ترکمن | ۱۵۲، ۱۹۳، ۱۶۲، ۲۳۸ | انزلی | ۱۵۷ |
| ج | | با غ ناصر الدوله (کرمان) | ۶۱، ۴۱، ۲۳ |
| جالیق | ۲۱ | جنورد | ۹۲، ۱۰۹، ۱۴۸ |
| | | بردسر | ۲۲ |
| | | بروجرد | ۱۵، ۱۲۱، ۳۱ |

۰ انگلیس و روس در هالب صفحات

مرآسیاب (کرمان)	۴۰، ۳۲	جانکی	۱۲۱
سفیدشت	۴۸، ۱۵۶	جبال بارز	۲۳
سلماش	۱۸۴	چوپار	۲۲
سدکنج	۵۲	جیرفت	۲۹
سیرجان	۲۲		
سیستان	۲۳۹	ج	
سیمک	۷۴	چالوس، ۲۴۱	۲۵۶
		چترود	۷۴
ش		چقاخور	۹۵، ۷۶
شیراز	۹۵، ۴۸	چهارمعال	۲۳۲، ۲۰۷، ۱۳۵
ع		خ	
عتبات	۲۴۳	خیص	۲۲
عرب	۱۵۳	خراسان	۲۲، ۳۹، ۴۰، ۸۳، ۸۱، ۱۳۳
عربستان=خوزستان		۲۲۸، ۲۳۰، ۱۸۶	۱۷۱
عنبران	۹۹	خرم آباد	۱۲۳، ۱۲۱
		خلغال	۱۲
ف		خليج فارس	۲۴۲
فارس	۳۱، ۴۰، ۵۸-۵۶	خوزستان	۱۳۹، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۵
	۱۵۲، ۱۵۱	۲۲۴، ۲۲۷، ۲۱۹	
فلحیه	۱۵۸		
فریمان	۱۰۴	ر	
فیلیه	۱۵۸	راهبر	۲۲
		رباط کریم	۱۲
ق		رشت	۱۳۹، ۲۲، ۲۷
قراجه داغ	۱۲	رفستجان	۲۲
قزوین	۴۰، ۳۴، ۲۷	رودبار	۲۲
قصر شیرین	۱۴۴		
قلمة سرتیپ	۲۰۵	ز	
		زرند	۲۲
ک - گ		زنگان	۴۴
کرد و کردستان	۱۹۱، ۱۸۹	زیدون	۱۴۱، ۱۳۹، ۳۲
کرمان	۱۷۱، ۱۵۳، ۷۷-۱۷		
کرمانشاه	۱۴، ۳۹		
کوهپایه/کرمان	۶۸، ۲۳	س	
		ساوه	۱۶۱، ۱۴۶

فهرست موضوعی

الف	آستان قدس ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۸۸
	اسبدوانی ۲۳۸
	اسپیار ۲۰، ۳۴، ۴۰، ۴۸، ۵۰، ۵۲
	۵۷، ۵۶، ۵۳
القاب	۱۵۲
	انتخابات ۱۷۱، ۲۲۲
	انجمان ایران و امریکا ۱۷۰
	انحصار تجارت ۱۵۳
	ایران و رومان ۱۸۸
	ایلات = هشایر
ب	بالشویکی ۲۶، ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰
	۱۷۲، ۷۴
	بانک ملی ۲۴۳
	بچاقچی افشار ۵۳
بختیاری	= تقریباً در همه صفحات
	بهائی ۱۱۲، ۱۲۴
ت	
	تاج گذاری احمدشاه ۱۴۷
	تاج گذاری پهلوی ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۱۹
	۲۲۹
	تبیین علماء از عراق ۹۵-۹۹، ۱۰۷
	۱۱۶، ۱۱۰
س	
	سال شمسی ۱۵۰
	ستاخانه شیخ هادی ۱۲۳
	سکوند ۱۴۷
	سلام ۲۳۹
	سیل هریستان ۱۱۰
ن	
	نخت قاپو ۲۵۶
	ج
	جامعة ملل ۲۲۸
	جمهوریت ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۲
	جنگ بینالمللی ۱۵
	جواهرات سلطنتی ۱۷۰، ۱۷۵
	خ
	خلع صلاح ۱۵۳، ۱۵۸-۱۵۶
	خلع قاجار ۱۶۳-۱۶۵
	و
	راه آمن ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۴
	روضخوانی ۹۸، ۲۴۱
	ز
	زردشتی ۶۷
	زلزله بجنورد ۱۰۰
	زلزله تربت ۹۳، ۹۵
	زلزله ژاپن ۹۹
	زيارت ۱۰۰
م	
	سال شمسی ۱۵۰
	ستاخانه شیخ هادی ۱۲۳
	سکوند ۱۴۷
	سلام ۲۳۹
	سیل هریستان ۱۱۰

<p>ش</p> <p>شلوغی، ۱۴۹، ۱۶۱</p> <p>شیلات ۱۷۱</p> <p>ص</p> <p>صادرات و واردات ۱۷۱</p> <p>سفویه ۱۹۲</p> <p>ع</p> <p>عدلیه ۱۹۸</p> <p>عشایر ۱۵۷، ۱۷۵، ۲۵۶</p> <p>عید نوروز (مشهد) ۱۱۱</p> <p>غ</p> <p>غبارروبی (مشهد) ۱۱۱</p> <p>ق</p> <p>قانون ممیزی ۱۵۴</p> <p>قطعی (روسیه) ۶۴</p> <p>شقاقی ۱۵۲، ۲۲۹</p> <p>قرارداد ایران و ترکیه ۱۷۷</p> <p>قرارداد دارسی ۲۴۳</p> <p>قرارداد روسیه ۲۰۷، ۲۰۶</p> <p>قراسورانی ۶۴، ۴۹</p> <p>تشون ۱۶۲، ۵۰، ۶۱، ۶۵، ۶۸</p> <p>قند و چای ۱۵۴، ۱۵۳</p> <p>ک</p> <p>کاپیتولاسیون ۲۲۰</p> <p>کارخانه قند ۲۵۲</p> <p>کارخانه سیمان ۲۵۴</p> <p>کارخانه ریسمان ۲۵۴</p> <p>کارناوال ۲۵۰</p> <p>کلاه پهلوی ۲۰۶</p> <p>کمبود گوشت ۱۷۶</p> <p>کمبود نان ۱۶۱، ۱۷۹</p>	<p>م</p> <p>مالیات ۱۷۱</p> <p>مجلس مؤسسان ۱۶۸-۱۶۶</p> <p>مستشار خارجی ۴۱، ۸۴، ۸۷</p> <p>مشروطیت ۲۰-۱۱</p> <p>موقوفات کرمان ۲۸، ۵۱، ۵۲، ۷۲، ۷۳</p> <p>ن</p> <p>نامنی، ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۱۰۵، ۷۵</p> <p>۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۸، ۱۸۸، ۱۸۴</p> <p>شنان قدس ۵۸، ۵۰، ۵۲</p> <p>نظام اجباری ۱۵۴</p> <p>نفت ۱۹۷، ۲۴۳، ۲۴۸-۲۵۲</p> <p>نفت شمال ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۰۷</p> <p>نوریه کرمان ۲۰</p> <p>و - ه - ی</p> <p>وهابیها ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۸</p> <p>هوایپیمائی ۱۷۱</p> <p>یاغیگری = نامنی</p> <p>فهرست روزنامه‌ها</p> <p>اقدام ۸۲</p> <p>حزب ایران نو ۲۱۷، ۲۰۶</p> <p>حزب ض. الف ۲۰۷، ۲۰۶</p> <p>رعد ۳۴</p> <p>زبان ایران ۴۳</p> <p>شفق ۸۲</p> <p>کلشن ۴۳</p> <p>وملن ۴۳</p>
--	---

